مجموعه مقالات همایش

صدف کوثر

حضرت خدیجه علیهاالسلام

جلد اول

جامعه المصطفی العالمیه









بسم الله الرحمن الرحیم

دبیر علمی همایش: ناصر رفیعی محمدی
مسئول همایش: محمدجواد زارعان
مدیر اجرایی همایش: محمدصادق دهقان‌نژاد

*** اعضای شورای علمی(به ترتیب الفبا):**

رسول عبداللهی

علی‌نقی خدایاری

قاسم جوادی(صفری)

محمدجواد زارعان

محمدعلی رضایی اصفهانی

محمد عظیمی

مهدی قائمی امیری

ناصر باقری بیدهندی

ناصر رفیعی محمدی

*** مراکز همکار:**

جامعة الزهراء علیها السلام، مرکزمدیریت حوزه علمیه خواهران، مجتمع عالی بنت الهدی، پژوهشگاه قرآن و حدیث

فهرست اجمالی

فهرست مطالب

سخن دبیر علمی همایش

بررسی ابعاد شخصیت أم‌المؤمنین حضرت خدیجه کبری علیهاالسلام از موضوعات مهم و شایسته تحقیق و بررسی است. مطالعه تاریخی زندگی آن بزرگوار نشان می‌دهد ایشان در دوران جاهلیت و پس از آن دارای فضایل، اوصاف اخلاقی و کمالات معنوی فراوان بود شخصیتی که در جامعه خود به عنوان الگوی زن برتر تأثیر به سزایی در گسترش صفات نیک انسانی داشت.

حضرت خدیجه علیهاالسلام نخستین لبیک‌گوی رسالت، همسر و هم سرّ رسول خدا، انیس تهی‌دستی، کاشانه أم‌أبیها و مادر امت بود. نقش مهم او در پیش‌برد اسلام در دوران نونهالی و ظهور دین و حمایت بی‌دریغش از اندیشه‌های توحیدی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر کسی پوشیده نیست. مقام معظم رهبری مدظلّه می‌فرمایند:

> جناب خدیجه علیهاالسلام حقیقتاً مظلوم است. به خاطر این‌که شرف همسری پیغمبر در مورد ایشان یک ارزش مضاعف است. دیگران مشرف به شرف همسری پیغمبر شدند، لکن این رنج‌هایی را که پیغمبر در عمده رسالت به آن‌ها مبتلا بودند، ندیدند. جناب خدیجه علیهاالسلام دوران رنج پیغمبر را، دوران سختی پیغمبر را تحمل کردند و دیدند.

علی‌رغم تلاش‌های درخور ستایشی که در معرفی این شخصیت آسمانی ارائه شده، پژوهش‌های جدید، جامع و پویا هم چنان ضروری است تا ابعاد بیش‌تری از زندگی این شخصیت بزرگوار روشن شود و اندکی از غبار مظلومیت و غربت چهره نورانیش زدوده گردد.

آن‌چه به مناسبت برگزاری همایش ملی صدف کوثر ارائه می‌شود گامی است کوچک در شناساندن حضرت خدیجه علیهاالسلام که شامل عناوین ذیل است:

۱. مجموعه مقالات همایش صدف کوثر، ۳ جلد
۲. شناخت نامه حضرت خدیجه علیهاالسلام (فارسی)، ۲ جلد
۳. شناخت نامه حضرت خدیجه علیهاالسلام (عربی- انگلیسی)، ۱ جلد
۴. أم المؤمنین خدیجه فی مصادر اهل السنة، ۱ جلد.

امید است مجموعه آثار همایش مقبول درگاه الهی واقع شود و همگان مشمول عنایت و شفاعت رسول خدا (ص) و همسر گرامیش ام الائمه حضرت خدیجه کبری علیهاالسلام واقع شویم. از همه اساتید، فضلا، و پژوهشگرانی که در نگارش مقاله همکاری داشته‌اند قدردانی می‌کنم، به ویژه از اعضای کمیته علمی اساتید محترم آقایان ناصر باقری بیدهندی، مهدی قائمی امیری، محمدعلی رضایی اصفهانی، قاسم جوادی، رسول عبداللهی، محمد عظیمی و علی‌نقی خدایاری که در ارزیابی و تدوین آثار همایش همکاری جدی داشته‌اند. هم‌چنین از همکاری و زحمات کمیته اجرایی، آقایان: مهدی برزگر، علی جعفری‌منش، محمدمراد خان‌بابا، علی‌اصغر شریفی‌نیا، محمد عظیمی، محمدباقر متولی، ابوالحسن مهرورز و غلامرضا نصرتی قدردانی و تشکر می‌نمایم.

ربنا تقبل منا إنک انت السمیع العلیم
دبیر علمی همایش ملی صدف کوثر
ناصر رفیعی محمدی
۱۷ ربیع‌الاول ۱۴۳۹

بیانات حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای مقام معظم رهبری

اولاً خیلی تشکر می‌کنم از آقایان محترم، که به این فکر افتادید و این کار را با انگیزه دارید دنبال می‌کنید.

جناب خدیجه ؑ حقیقتاً مظلوم است؛ به خاطر این‌که شرف همسری پیغمبر در مورد ایشان دارای یک ارزش مضاعف است؛ دیگران مشرف به شرف همسری پیغمبر شدند لکن این رنج‌هایی را که پیغمبر در عمده دوران رسالت به آن‌ها مبتلا بودند ندیدند. ده‌سال در مدینه بود، خب عزت بود، احترام بود، و زندگی راحت بود نسبت به آن دوره؛ جناب خدیجه ؑ دوران رنج پیغمبر را، دوران سختی‌های پیغمبر را تحمل کردند و دیدند. اولاً خود این نفس ایمان آوردن به پیغمبر- که اولین کسی که ایمان آورد امیرالمؤمنین ؑ و حضرت خدیجه ؑ بودند- یک امتیاز بزرگ است، یک ارزش بسیار بالایی است؛ عبور کردن و صرف‌نظر کردن از عقایدی که انسان سال‌های متمادی با آن‌ها زندگی کرده آسان نیست، برای ما پیش نیامده یک چنین چیزی تا بفهمیم چقدر مشکل و مهم است. ایشان با آن فطرت پاک، صدق قضیه را، حقانیت قضیه را بلافاصله فهمید؛ تا پیغمبر را دید، با آن حال- با آن حالت معروف و مذکور در کتاب‌ها- که از حِرا برگشته بود فهمید که یک حادثه‌ای مهم اتفاق افتاده و قلب مبارکش مجذوب شد و ایمان آورد. بعد پای این ایمان ایستاد؛ حالا شما ثروت را می‌فرمایید.[1] این یک کلمه به زبان آسان است؛ کاری است که خب، کسانی که پول دارند می‌توانند بالاخره یک پولی هم

---

۱. اشاره حجت‌الاسلام والمسلمین ناصر رفیعی به این‌که حضرت خدیجه ؑ همه اموالش را صرف اسلام کرد.

مصرف کنند، خرج کنند، اما این‌که انسان از همه زندگی راحت خارج بشود- یعنی همه پولش را مصرف کند، همه ثروتش را صرف کند- یک‌کار یک‌ذره و دوذره نیست؛ درباره امام حسن مجتبی علیه‌السلام مثلاً می‌گویند که ایشان چندبار از اموال خودشان خارج شدند یا چندبار از نصف مالشان خارج شدند؛ این جزو بزرگ‌ترین امتیازات است. این بزرگوار این امتیاز را دارد که از همه اموال خودش خارج شد و همه را صرف کرد در راه ترویج اسلام و تقویت پیغمبر. بعد هم دچار آن سختی‌ها و آن مشکلات طاقت‌فرسا [شد] که یکی‌اش همین مسأله شعب ابی‌طالب بود و آن سه‌سالی که آن‌جا بودند و آن سختی‌هایی که این بزرگ‌وار متحمل شد و این ایمان را محکم نگه داشت، خب قرآن درباره کسانی که قبل از فتح و بعد از فتح انفاق می‌کنند[می‌گوید] «یستَوی مِنکم من اَنفَقَ مِن قبل الفَتح و قاتَل»؛[1] این «قبل الفَتح»، قبل از فتح مدینه است؛ یعنی قبل از آن‌که مدینه‌ای در اختیار پیغمبر قرار بگیرد و زندگی‌ای، راحتی، حکومتی، تسلطی، قدرتی در اختیاز آن بزرگوار باشد؛ در حال نهایت شدت، ایشان انفاق کردند؛ هم مالشان را، هم جانشان را، هم راحتشان را، خب این‌ها واقعاً فضایل مهمی است؛ این‌ها مغفول‌عنه مانده؛ حضرت، مظلومه است؛ این بزرگوار واقعاً مظلومه است. تعبیر کردند جناب آقای اعرافی گفتند غریب، واقعاً همین‌جور است؛ جناب خدیجه علیهاالسلام غریب است. حالا شما[2] می‌گویید مادر یازده امام، [اما] در واقع مادر دوازده امام؛ چون ایشان مادر امیرالمؤمنین علیه‌السلام هم هست. ایشان امیرالمؤمنین علیه‌السلام را در آغوش خودش، در دامان خودش، در زندگی خودش پرورش داده تا چندسالگی. به هر حال این یک کار بسیار خوبی است و کار بسیار مهمی است و ان‌شاءالله برکات زیادی هم خواهد داشت.

---

۱. سوره حدید، بخشی از آیه ۱۰؛ «... کسانی از شما که پیش از فتح [مکه] انفاق و جهاد کرده‌اند، [با دیگران] یک‌سان نیستند...».
۲ . حجت‌الاسلام والمسلمین ناصر رفیعی.

بله، همین‌طور که اشاره کردید،[1] تعریض[2] به سایر زوجات مطهرات پیغمبر نبایستی باشد؛ بالاخره زوجات پیغمبر محترمند؛ هرکسی به این‌ها اهانت کند- هرکدامشان باشد- به پیغمبر اهانت کرده؛ این را من عن‌اعتقادٍ و قاطعاً عرض می‌کنم؛ به پیغمبر نباید اهانت کرد. امیرالمؤمنین با جناب عایشه آن رفتار را کرد. عایشه به جنگ حضرت آمده بود، لشکرکشی کرده بود [اما] امیرالمؤمنین نگذاشت حرمت عایشه به هم بخورد. وقتی ایشان را می‌خواست بفرستد به مدینه، زن‌ها را لباس مردانه پوشاند و محمدبن‌ابی‌بکر را هم در رأس این‌ها قرار داد، یعنی برادر جناب عایشه را؛ این خیلی مهم است که امیرالمؤمنین با زنی که به جنگ او آمده، این جور با احترام [رفتار کند]؛ به خاطر این‌که [همسر پیغمبر بود]. والا امیرالمؤمنین که از کسی ملاحظه ندارد؛ لازم بود شلاق بزند، لازم بود گردن بزند، می‌زد؛ امیرالمؤمنین که از چیزی نمی‌ترسید؛ این معلوم می‌شود که به خاطر احترام به پیغمبر است. آن آیه شریفه سوره مبارکه احزاب ظاهراً این جوری است؛ وَلا تَنکِحوا اَزواجَه مَن بعدِه اَبَداً اَنَ ذالِکُم کانَ عِندَاللهِ عظیما[3] این‌که کسانی حق ندارند بعد از پیغمبر با ازواج پیغمبر ازدواج کنند، به خاطر حرمت پیغمبر است، به خاطر احترام به پیغمبر است. بنابراین حتماً تعریض بایستی وجود نداشته باشد. حالا ما ممکن است به بعضی از زوجات پیغمبر ارادت بیشتری داشته باشیم، به بعضی به خاطر یک جهاتی نه، آن ارادت را نداشته باشیم؛ آن بحث دیگری است، اما نسبت زوجیت، به هر حال بایستی محفوظ باشد.

از جمله دیگر همسران پیغمبر هم که به نظر بنده مظلوم واقع شده‌اند، جناب ام‌سلمه؛ ایشان هم همین‌جور. ام‌سلمه خیلی مقام بالایی دارد، خیلی رتبه معنوی بالایی دارد که هم در زمان پیغمبر این را می‌شود فهمید و هم بعد از پیغمبر می‌شود این را فهمید؛ این بزرگوار هم ناشناخته است در دنیای اسلام و

---

۱. همان.

۲. اهانت.

۳. سوره احزاب بخشی از آیه ۳۵.

ایشان هم مورد توجه قرار نگرفته. حالا اگر کسانی همت کنند نسبت به جناب ام‌سلمه هم که امتیازاتی دارد- غیر از امتیاز زن پیغمبر بودن- و درباره ایشان هم کار بشود، تحقیق بشود، خیلی خوب است. به هر حال ما متشکریم از جناب آقای اعرافی، جناب آقای رفیعی و بقیه آقایانی که همکاری دارند در این قضیه و امیدوارم ان‌شاءالله اجرشان را از پیغمبر بگیرند؛ و مسلماً این کار مورد رضای رسول‌الله ﷺ است.

والسلام علیکم و رحمه‌الله

سخنرانی آیت‌الله العظمی ناصر مکارم شیرازی

«الحمدلله رب العالمین و الصلاه و السلام علی خیر خلقه محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و علی آبائه الطیبین الطاهرین المعصومین لاسیما بقیه‌الله المنتظر- ارواحنا فداه- ولا حول ولا قوه الابالله العلی العظیم».

در ابتدا از برگزارکنندگان این همایش تشکر و قدردانی می‌کنم.

بحث در مورد ام‌المؤمنین خدیجه کبری علیهاالسلام، جهات مختلف و ابعاد زیادی دارد که باهم متفاوت هستند. از ویژگی‌های این همایش، این است که برای بانوی بسیار والامقام و مجاهدی تشکیل شده که برخی‌ها، خدمات برجسته او را به فراموشی سپرده‌اند. به همین جهت، می‌توان او را مظلومه نام نهاد، درحالی که زندگی او می‌تواند الگوی بسیار ارزنده‌ای برای همه مجاهدان راه خدا باشد.

این بانوی بزرگوار، از جمله کسانی است که مصداق بارز کلام امیرالمؤمنین علیه‌السلام در *نهج البلاغه* هستند؛ در آن‌جا که فرمودند: «لا تَستَوحِشُوا فی طَریقِ الهُدی لِقِلَّة أهلِه؛ اگر در مسیر هدایت، همراه کم داشتید، وحشت نکنید!».

خدیجه کبری علیهاالسلام در آغاز کار در حمایت از پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تک و تنها بود اما به مصداق این کلام، وحشتی به خود راه نداد و تا آخر محکم ایستاد. او می‌گفت: «خدا با ماست» وکسی که خدا با اوست، تنها نیست. این بانوی بزرگوار مصداق بارز همین موضوع هست. معروف است زمانی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مکه بودند، هر زمان به خانه می‌آمدند و بدن نازنینشان بر اثر سنگ‌های دشمنان مجروح بود و این بانوی بزرگوار، زخم‌های پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را می‌بست و آن حضرت را دلداری می‌داد.

یکی از نشانه‌های مظلومیت این بانوی بزرگوار این است که تنها دوران

مشقت‌بار زندگی پیغمبر اکرم ﷺ را دید.

او هرگز زنده نماند تا دوران عظمت پیغمبر ﷺ را ببیند، زمانی را که اسلام تمام جزیره العرب را فرا گرفته و بانگ لا اله الا الله همه جا بلند بود. تمام دوران سختی پیغمبر را تا آخر عمر دید، مخصوصاً در آن زمان که پیغمبر و مسلمانان، سخت در حلقه محاصره دشمنان گرفتار بودند. حتی این بانوی بزرگوار، زمانی چشم از جهان فروبست که مسلمانان در حلقه محاصره بودند و به این ترتیب، دوران پیروزی وعظمت پیغمبر اکرم ﷺ را که در جزیزةالعرب به اوج رسید و همه دشمنان در برابر او تسلیم شدند و بانگ توحید و الله اکبر تمام فضای حجاز را پرکرده بود را هرگز مشاهده نکرد. آری او با غم و اندوهی جانکاه چشم از جهان بربست و پیغمبر اکرم ﷺ و دخترش فاطمه زهرا علیها السلام را داغدار ساخت؛ در حالی که وظیفه خود را در حمایت از اسلام و همسرش انجام داده بود.

زوایای زندگی این بانوی بزرگوار واقعاً مطالعه‌کردنی است و در هر زاویه‌اش، درس مهمی نهفته است. برخی تصور می‌کنند که او هنگام ازدواج با پیامبر ﷺ چهل سال داشت و پیش از آن حضرت، با دو نفر دیگر به نام‌های ابوهاله تمیمی و عتیق بن خالد ازدواج کرده و از آنان فرزندانی نیز داشته، اما هر دو مسأله از نظر محققان و بزرگان تاریخ کاملاً منتفی و اشتباه هست. مطابق تحقیق دانشمندان بزرگ تاریخ، او هنگام ازدواج با پیامبر ﷺ دوشیزه‌ای ۲۵ یا ۲۸ ساله بوده و آن دو نفر که نام برده شد، همسران خواهرش بودند و فرزندانی هم که نام برده‌اند، فرزندان خواهرش بودند. بلاذری از علمای بزرگ اهل‌سنت در کتاب *انصاب الاشراف* می‌گوید:

> خدیجه علیها السلام هنگام ازدواج با پیامبر ﷺ دوشیزه‌ای ۲۸ ساله بود.[۱]

دانشمند دیگری به نام ابن‌العماد حنبلی در کتاب *شذرات الذهب* نقل می‌کند:

---

۱. نک: ج۱، ص ۹۸.

خدیجه کبری ﴿علیها السلام﴾ هنگام ازدواج با پیامبر اکرم ﴿صلی الله علیه و آله و سلم﴾ ۲۷ ساله بود.[۱]

البته گروه زیاد دیگری هم از علمای اهل‌سنت و شیعه، به این حقیقت اذعان کرده‌اند که ذکر نام همه به درازا می‌کشد.

خدیجه کبری ﴿علیها السلام﴾ در همان ایام جوانی، آینده روشنی را در چهره پیغمبر ﴿صلی الله علیه و آله و سلم﴾ مشاهده می‌کرد، که هنگام ازدواج با آن حضرت، علی‌رغم نکوهش زنان قریش که چرا زن باشخصیت و ثروتمندی هم‌چون او باید با فردی یتیم و به ظاهر فقیر ازدواج کند، با افتخار خواستگاری ابوطالب برای پیغمبر ﴿صلی الله علیه و آله و سلم﴾ را پذیرفت و نکته جالب این‌که مهریه او نود مثقال طلا بود که حضرت خدیجه ﴿علیها السلام﴾ فرمود:

> من نود مثقال طلای مهریه‌ام را خودم به محمد ﴿صلی الله علیه و آله و سلم﴾ هدیه می‌کنم که او به عنوان مهریه به من بدهد.

جالب‌تر این‌که وقتی یکی از حاضران در مجلس، زبان به انتقاد گشود و گفت: «مگر مهریه را خود زن هم به خودش می‌پردازد؟» ابوطالب که مراسم خواستگاری را دنبال می‌کرد، خشمگین شد و گفت: «اگر دامادی مثل محمد ﴿صلی الله علیه و آله و سلم﴾ باشد، سزاوار است بیش از این هم فداکاری و افتخار کنند».

این بانوی بزرگوار، در تمام دوران زندگانیش بعد از بعثت پیامبر اکرم ﴿صلی الله علیه و آله و سلم﴾ که حدوداً ده سال بود، دائماً مظلوم و در فشار بود. داستان تولد حضرت زهرا ﴿علیها السلام﴾ را همگی شنیده‌اید که در هنگام وضع حمل، هیچ یک از زنان به کمک حضرت خدیجه ﴿علیها السلام﴾ نیامدند تا این‌که چهار زن بهشتی در لباس انسان جدید به یاری او آمدند.

اضافه بر این‌ها فضایل بسیار زیادی برای خدیجه کبری ﴿علیها السلام﴾ ذکر کرده‌اند که گاهی ۱۲۰ فضیلت نیز شمرده‌اند که بنده به سه تای آن‌ها اشاره می‌کنم:

۱. پاک‌دامنی و عفاف او در عصر جاهلیت زبان‌زد خاص و عام بود. این دوره، عصر آلودگی زنان و داستان‌های زیادی در این باره وجود دارد.

ابن حجر عسقلانی می‌نویسد: «کانت تدعی قبل البعثت الطاهرة».

---

۱ نک: ج۱، ص۱۴.

ابن‌هشام هم می‌گوید: «...و کانت تدعی فالجاهلیّة بالطّاهرة لشدّة عفافها و صیانتها».

۲. فضیلت دیگری که ذهبی از علما و تاریخ‌نگاران اهل سنت در کتاب *سیر اعلام النّبلا* آورده، این است: «حضرت خدیجه علیهاالسلام ام‌المؤمنین و سرور سیده زنان عالم در زمان خود بود. مناقبش بسیار است. او صاحب کمال، عاقل، جلیل‌القدر، پرهیزکار، سخاوتمند و از اهل بهشت است، کسی که پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم او را ستوده و بر دیگر زنانش برتری داده و او را بسیار بزرگ شمرده، به طوری که عایشه می‌گفت: «من به هیچ زنی مثل خدیجه رشک و حسد نبردم، به جهت این‌که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بعد از وفات خدیجه علیهاالسلام بسیار از او یاد می‌کرد». از جمله کراماتش این است که پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پیش از او با زنی ازدواج نکردند و تا هنگامی هم که خدیجه علیهاالسلام زنده بود، با دیگری ازدواج نکردند و هم‌چنین فرزندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از او هستند و او بهترین هم‌نشین برای حضرت بود».[1]

بنابراین او را ام‌الأئمه نیز می‌توان نامید؛ زیرا مادر حضرت زهرا علیهاالسلام بود.

۳. عایشه بنت‌الشاطی، از نویسندگان معروف اهل‌سنت، در کتاب *زینب علیهاالسلام قهرمان کربلا* می‌گوید:

> خدیجه دختر خویلد، برترین زنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و نزدیک‌ترین آن‌ها به ایشان و عزیزترین آن‌ها نزد آن بزرگوار بود. بیست و پنج سال به تنهایی مورد مهر و احترام رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قرار داشت (۱۵ سال قبل و ۱۰ سال بعد از بعثت) و هیچ زنی با او در این افتخار شریک نیست.

آن بانو در سال‌های پرمشقت نخستین اسلام، در کنار حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود و کمک حال و حامی‌شان بود و دشواری‌هایی را که حضرت از جانب قریش در راه رسالتشان می‌دیدند، این بانو آسان می‌ساخت.

حضرت خدیجه علیهاالسلام پیش از همه، به نبوت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ایمان آورد و چنان به حضرت علاقه داشت که حاضر بود در راه او جان خود را فدا کند.

---

۱. نک: ج ۲ ص ۸۱.

مخالفت قریش بر اطمینان او می‌افزود. ایمانش هم‌چون کوه استوار بود و هنگامی که دشمنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را ساحر و یا مجنون می‌خواندند، او با تمام وجود پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را دوست می‌داشت و راست‌گو می‌دانست و از او حمایت می‌کرد.

هنگامی که حضرت خدیجه علیهاالسلام در موقعیت سخت و پیچیده شعب ابی‌طالب قرار گرفت، دیده از جهان فروبست و بعد از آن مرحله سخت‌تری از مبارزه با دشمن برای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شروع شد و حضرت نتوانستند در مکه بمانند و هجرت کردند، در حالی که خاطراتی از نخستین همسر خود برجای گذاشتند و هیچ‌یک از زنان بعد از او، نتوانستند محبت این یادگار عزیز پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را از قلب آن حضرت بیرون کنند و یا اندکی از آن بکاهند.

در این‌جا لازم می‌دانم به دو نکته مهم اشاره کنم:

۱. متعصبان با تاریخ بازی کردند، مخصوصاً عمّال بنی‌امیه این مسأله را به حد اعلا رسانده‌اند. مرحوم علامه امینی می‌فرمایند:

> تمام کسانی که به نوعی با علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام ارتباط، دوستی و علاقه داشتند عمّال بنی‌امیه سعی کردند که لکه ننگی به آن‌ها بچسبانند. از جمله ابوذر غفاری که مقامش در اسلام معلوم است و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به راست‌گویی و درست‌کاری‌اش شهادت داده‌اند. این‌ها می‌گفتند که ابوذر اشتراکی و کمونیست است؛ چون در سخنانش از کلمه «مال الله» استفاده می‌کند.

علامه امینی در ادامه می‌فرمایند:

> این بی‌خبران نمی‌دانند که این تعبیر در قرآن مجید آن‌جا که خداوند درباره بردگان می‌فرماید: «... وءاتوهم مِن مالِ الله الّذی ءاتاکم»(نور ۳۳). اگر این کلمه نشانه اشتراکیت و کمونیسم هست، پس چرا در قرآن آمده؟
>
> سپس ایشان با تحقیق در کتب مختلف، سخنان بسیاری از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و دیگر شخصیت‌های برجسته را جمع‌آوری و عرضه نموده‌اند که از کلمه مال‌الله استفاده کرده‌اند؛ چون ابوذر غفاری علاقه خاصی به

امیرالمؤمنین علیه السلام داشت، خواستند با چسباندن این وصله به ایشان، او را بدنام کنند.

در مورد خدیجه کبری علیها السلام نیز چنین کرده‌اند، آن‌هایی که می‌خواستند برخی از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را بر این بانو برتری دهند، وصله چهل سالگی به ایشان چسبانده‌اند و این‌که قبلاً دوبار ازدواج کرده است؛ در حالی که پژوهش‌گران می‌گویند: آن روایات چهل سالگی و دو ازدواج قبلی ساختگی و دروغ است؛ ولی چون قصد داشتند برخی زنان دیگر حضرت را بر این بانوی بزرگوار برتری دهند، سعی در ترویج چنین دروغ‌هایی داشته‌اند.

البته آن‌ها با این‌کار می‌خواستند وصله‌ای هم به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بچسبانند و آن این‌که حضرت به خاطر مال و ثروت خدیجه کبری علیها السلام تن به ازدواج با زن چهل ساله‌ای داده که قبلاً دوبار ازدواج کرده است. عمال بنی‌امیه با این دروغ‌ها هم قصد ضربه زدن به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و هم قصد ضربه زدن به خدیجه علیها السلام را داشتند.

۲. زندگانی خدیجه کبری علیها السلام واقعاً الگو برای همه زنان و مردان است. این‌که گفته می‌شود برای زنان و مردان، هر دو الگوست، تبعیت از قرآن مجید است. خداوند متعال در آیه ۱۱ و ۱۲ سوره مبارکه تحریم می‌فرماید:

ضَرَبَ اللهُ مَثَلًا لِّلَّذِینَ ءَامَنُواْ امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لی عِندَک بَیتًا فی الْجَنَّةِ وَنَجِّنی مِن فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنی مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِینَ * وَ مَرْیمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتی أَحْصَنَتْ فرجها فَنَفَخْنَا فِیهِ مِن رُّوحِنَا وَ صَدَّقَتْ بِکلِمَاتِ رَبِّهَا وَ کتُبِهِ وَ کانَتْ مِنَ الْقَانِتِین؛

«و خدا برای کسانی که ایمان آورده‌اند، زن فرعون را مثل می‌زند آن گاه که گفت: "ای پروردگار من، برای من در بهشت نزد خود خانه‌ای بنا کن و مرا از فرعون و عملش نجات ده و مرا از مردم ستم‌کاره برهان" و مریم دختر عمران را که شرمگاه خویش را از زنا نگه داشت و ما از روح خود در آن دمیدیم؛ و او کلمات پروردگار خود و کتاب‌هایش را تصدیق کرد و او از فرمان‌برداران بود».

همسر فرعون به موسی علیه‌السلام ایمان آورد. لذا او را تهدید کردند و در بیابان زیر آفتاب سوزان خواباندند و روی سینه‌اش تخته‌سنگ قرار دادند، ولی تا آخر از ایمان به موسی علیه‌السلام دست برنداشت. قرآن می‌فرماید: زندگی آسیه زن فرعون برای مؤمنان اعمّ از زن و مرد الگوست.

مریم علیهاالسلام نیز الگوی دیگری برای مردان و زنان است و آن به دلیل استقامت وی در مقابل دشمنان بود. بنابراین زندگانی حضرت خدیجه علیهاالسلام واقعاً سرمشقی برای همه مردان و زنان مؤمن است. او در دوران تنهایی اسلام و تنهایی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، همه دار و ندارش را تقدیم پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کرد و این درسی برای ماست که اگر روزی دشمنان، جامعه ما را در فشار و تحریم‌های گوناگون سیاسی و اقتصادی قرار دادند، ایستادگی کنیم.

سخنرانی آیت‌الله العظمی عبدالله جوادی آملی

«الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء و المرسلین و سیّما خاتمهم و افضلهم و اهل بیته العطیبین الانجبین، سیّما بقیة‌الله فی العالمین، بهم نتولّی و من اعدائهم نتبرّأ إلی الله».

مقدم شما آیات، حجج و بزرگواران این همایش را گرامی می‌دارم و از برگزارکنندگان این همایش عظیم حق‌شناسی می‌کنم. از خردمندانی که با ایراد مقال و یا ارائه مقالهٔ بروزن علمی این همایش افزوده‌اند، سپاس‌گزارم و از ذات اقدس اله مسألت می‌کنیم به برکت ولی‌اش، خیرو صلاح و فلاح امت اسلامی مخصوصاً شما عزیزان را به برکت دعای ولی‌اش مستجاب بکند و خیر دنیا و آخرت به همه شما مرحمت نماید.

این همایش گذشته از این که دارای صبغه دینی است، صبغه علمی و هم‌چنین صبغه حقوقی نیز دارد؛ زیرا حقوق متقابل مادر و فرزند، ایجاب می‌کند که فرزند مادرش را بشناسد و بشناساند و بر این پیوند مادر و فرزندی فخر کند. اگر فرمود: «وأزواجُه امّهاتکم» و اگر فرمود: «حُرِّمَتْ عَلَیکمْ أُمَّهاتُکمْ» و اگر حکومت توسعه موضوع در این‌جا سهم تعیین‌کننده دارد که دارد، و اگر نبود آیه «لا أَنْ تَنْکحُوا أَزْواجَهُ مِنْ بَعْدِهِ» همین آیه کافی بود. اگر توسعه موضوع در بخش‌های فراوان سهم تعیین‌کننده دارد، در حقوق و عقوق متقابل فرزند و مادر هم سهمی دارد؛ و اگر «أزواجُه امّهاتکم» هست که هست و اگر عقوق مادر مشروع نیست و اگر حقوق مادر لازم است و اگر اولین حق‌شناخت پاک‌دامنی مادری مادر هست، ما در گرایش و همایش این کنگره عظیم دیر جنبیده‌ایم.

اما آن‌چه می‌توان در این‌گونه محاضر به عرضتان رساند اموری است:

اولاً: جاهلیت را عقلانیت کردن کاری سهل نیست؛ کار هر حکیم و هر متکلمی نیست. آدم نمی‌تواند این فرهنگ را در فضای جاهلی به فرهنگ عقلانی تبدیل کند. فرهنگ جاهلی را فرهنگ عقلانی کردن، کار هر عالم و فقیهی نیست.

معیار تصدیق و تکذیب در جاهلیت، قبول و نکول پدران بود. اگر می‌خواستند چیزی را بپذیرند و بگویند آری، سندشان «إِنَّا وَجَدْنا آباءَنا عَلی أُمَّة» و اگر می‌خواستند سلب و نفی و تکذیب کنند، برهانشان «ما سَمِعْنا من الآبائِنَا الْأَوَّلین» بود. خوب اگر ملتی تصدیق و تکذیبش به قبول و نکول گذشته وابسته است، این ملت مرده است.

حضرت خدیجه علیها السلام در چنین فضایی آمده و برهان عقلی اقامه نموده و قبل از بعثت، موحدانه خدا را عبادت کرده است. قبل از بعثت، به نبوت عامه اعتقاد داشت و به نبوت انبیاء ابراهیمی معتقد بود. این بر مبنای «إِنَّا وَجَدْنا آباءَنا عَلی أُمَّة» و «ما سَمِعْنا من الآبائِنَا الْأَوَّلین» نبود.

حضرت خدیجه علیها السلام موحد بود. او قبل از بعثت، موحدانه خدا را عبادت می‌کرد. هرگز نمی‌گفت: «إِنَّا وَجَدْنا آباءَنا عَلی أُمَّة»، هرگز نمی‌گفت: «ما سَمِعْنا من الآبائِنَا الْأَوَّلین». اگر می‌گفت: «آبائنا»؛ یعنی ابراهیم و اسماعیل و یعقوب و اسحاق. آیا این ارزش ندارد که ما چنین مادری را بشناسیم؟ ما فرزندان این مادریم.

وجود مبارک امام صادق علیه السلام فرمود: «شما اگر می‌خواهید عالمانه زندگی کنید...». دو طرف بسته هست؛ هم ورود ممنوع است و هم خروج؛ اگر بخواهی سر تکان دهی و سر را بالا ببری و نفی کنی، باید برهان دستت باشد و اگر بخواهی سر خم کنی و تصدیق نمایی و فتوا دهی، باید برهان دستت باشد.

این از هنر روایات امام صادق علیه السلام است که مرحوم کلینی نقل کرده است:

«إنّ الله سُبحانَهُ و تعالی قَد حَصَنَ إو حضّ إو خصّ عِبادَهُ بآیَتَینِ مِن کِتابِه».

یعنی دو قلعه و دو دژ است که هر دو هم دربان و دژبان دارد؛ دو طرف حصر

است و بسته؛ کجا می‌خواهی بروی؟ می‌خواهی تصدیق کنی، باید برهان دستت باشد «أَنْ لا یقُولُوا عَلَی اللهِ إِلاَّ الْحَق».می‌خواهی تکذیب کنی باید برهان دستت باشد. چون ذات اقدس اله فرمود: «بَلْ کذَّبُوا بِما لَمْ یحیطُوا بِعِلْمِه». این اشاره به کفار است؛ چون با این‌که برهان دستش نیست، تصدیق می‌کند و بدون برهان تکذیب می‌نماید.

مؤمن دو طرفش بسته است و هر دو طرف دژ و دژبان دارد و آن دژبان این آیه است «إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَوَ الْفُؤادَ کلُّ أُولئِک کانَ عَنْهُ مَسْؤُلاً». این «مسئولاً» همین دژبان است. «أَنْ لا یقُولُوا عَلَی اللهِ إِلاَّ الْحَق» همین است. اگر بخواهی بگویی نه، باید برهان دستت باشد وگرنه مشمول آیه کریمه «بَلْ کذَّبُوا بِما لَمْ یحیطُوا بِعِلْمِه» می‌شوی.

این عصر، عصر جاهلیت است و فرهنگ، فرهنگ تقلید است و دلالی، نه تحقیق و استدلال، در چنین عصری حضرت خدیجه کبری علیهاالسلام عالمه، عابده، زاهده و موحده بود. ما به چنین مادری فخر می‌کنیم، درست است او دوازده معصوم و معصومه به بار آورده است، ولی خود مادر ما هم هست؛ زیرا «ازواجه امّهاتکم» هست.

خوب چه کسی آن روز او را موحد کرد؟ در کدام مکتب درس خواند؟ این حنفاء قبلاً این‌طور بودند. این بخش، همان فرهنگی است که وجود مبارک مادرمان خدیجه کبری علیهاالسلام آمد و فرهنگ عقلانیت را در فضای جاهلی اجرا کرد.

چون آن فرهنگ، فرهنگ جاهلی بود، پس اقتصاد جاهلی هم داشتند؛ اقتصاد جاهلی در محدوده ربا دور می‌زند.

قرآن در این زمینه می‌فرماید: «فَأْذَنُوابِحَرْبٍ مِنَ الله». برای مثال، بانک ربوی حرب با خداست ولی کسی به آن اهمیت نمی‌دهد. خوب این جاهلیت است دیگر. خداوند در سوره احزاب به ما گفته: نه جاهلیت مدرن و نه جاهلیت کهنه: «لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِیةِ الْأُولی». در دوران جاهلیت، ربا از یک سو یک پیمان تجاری و اقتصادی رسمی بود و از سوی دیگر، و دامن‌فروشی یک تجارت

رسمی بود؛ لذا فرمود: «لا تُکرِهُوا فَتَیاتِکمْ عَلَی الْبِغاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّناً».

حضرت خدیجه علیها السلام بر هر دو این‌ها خط بطلان کشید. ایشان که تجارت و مال فراوان داشت، هم ربا را تحریم کرده بود و هم بغاء را؛ این کار مادر ماست. ایشان با وجود آن ثروت کلان، نیازی نداشت که کالا مال‌التجاره از شام به مکه و حجاز ببرد، چون با ربا می‌توانست آسوده زندگی کند؛ ولی هم جلو ربا را گرفت و هم به این آیه نیامده عمل کرد. پس هم فرهنگ را عوض ساخت و هم اقتصاد و طهارت را عوض کرد و به تحریم ربا عمل نمود. این کار مادر ما بود.

اگر این همه خضوع ائمه علیهم السلام در پیشگاه مادر را می‌بینید، نه این‌که مادر دوازده معصوم و معصومه هست؛ نه زیرا فاطمه بنت اسد نیز مادر دوازده امام بود، ولی این مقام را ندارد. این سلام و عرض ادب خاصی که ائمه علیهم السلام نسبت به حضرت دارند، ما را به کرنش در مقابل این بانو موظف می‌کند. بنابراین اگر بخواهیم ره‌آوردش چیست و ما نیز باید آن را امروزه انجام دهیم، تبدیل فرهنگ جاهلیت به فرهنگ عقلانی است: تحریم بانک‌های ربوی و تحریم مراکز فساد در فضای مجازی و غیرمجازی. اگر بخواهیم این مادر از ما راضی باشد، باید راه او را طی کنیم. عقوق یعنی چه؟ مگر مرده و زنده دارد؟ همه به لطف الهی می‌دانید پدر و مادر حقی دارند و راهی را که رفته‌اند باید آن راه را ادامه دهیم تا عاق آن‌ها نشویم باید باور کنیم که «ازواجه امّهاتکم» تنها این نیست که به زیارت برویم و «السلام عیلکِ» بگوییم؛ باید راه آن‌ها را برویم. وجود مبارک خدیجه کبری علیها السلام ویژگی‌های خاصی داشت، مثلاً طرف مشورت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود؛ مأموریت داشت منزل را نگه دارد و روزها غذا برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به غار حراء ببرد.

او مال‌التجارة فراوانی را به برکت اشراف خویش (نه کارگری و کارمندی) به سودآوری تبدیل کرد. همان مردمی که آیه «إِذا رَأَوْا تِجارَةً أَوْ لَهْواً انْفَضُّوا إِلَیها» آن‌ها را رام کرد. «لهو» در آیه، زمینه تجارت است و لذا ضمیر «الیها» مفرد آمده نه تثنیه و به تجارت باز می‌گردد، پس اصل تجارت است و خدیجه علیها السلام کل

جریان را در زمان جاهلیت رهبری کرد و عده‌ای هدایت شدند. او برای ما یک مریم ثانی است که در قرآن خداوند می‌فرماید: «اذْکُرْ فِی الْکِتابِ مَرْیَمَ». وجود مبارک خدیجه علیهاالسلام برای ما نه تنها مادر بلکه الگوست؛ زیرا کمال انسان در روح است. این روح اولاً مجرد است، ثانیاً مجرد، نه مذکر است نه مؤنث، ثالثاً می‌تواند این مجرد را شکوفا کند لذا فرمود: «ضَرَبَ اللهُ مَثَلاً لِلَّذینَ کَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوط». در آیه «للّذین» آمده نه «للّآتی»، الگوی جامعه بد (نه زنان بد)، زن نوح علیه‌السلام است و الگوی جامعه بد- اعمّ از زن و مرد- زن لوط علیه‌السلام است؛ معلوم می‌شود که ذکوریت و انوثیت در کار نیست و مریم علیهاالسلام الگوی جامعه خوب است: اعمّ از زن و مرد.

هیچ کمالی در اسلام، مشروط به ذکوریت و ممنوع به انوثیت نیست. رسالت و نبوت و رهبری، کار اجرایی است و کمال نیست. ولایت پشتوانه رسالت و نبوت است و همه محققان این‌را با برهان ثابت کرده‌اند. این ولایت، مشروط به ذکوریت و ممنوع به انوثیت نیست؛ لذا می‌شود صدیقه کبری علیهاالسلام. مرحوم کلینی در جلد اول *اصول کافی* نقل می‌کند که جبرئیل بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر حضرت زهرا علیهاالسلام نازل می‌شد و مطالبی می‌گفت و وجود مبارک حضرت به خاطر می‌سپرد. وقتی حضرت امیر علیه‌السلام به خانه می‌آمدند، برای ایشان املا می‌کرد و این می‌شد ***مصحف فاطمه*** علیهاالسلام. حضرت امیر علیه‌السلام در ***نهج‌البلاغه*** می‌فرماید: «لقد إنقطع بموتک ما ینقطع بموت أحد». بله وحی تشریعی بعد رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قطع شد، ولی وحی تکوینی، و علم به غیب و... مرتب هستند و ادامه دارند.

آن وحی و آن علم، تمام شدنی نیست؛ لذا ائمه علیهم‌السلام می‌فرمودند: «که علم ما تمام شدنی نیست». با این‌که خود وجود محدودی داشتند، علمشان نامحدود بود. ولیِ خدا به علم الهی و به لدن وابسته است: «إِنَّکَ لَتُلَقَّی الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَکیمٍ عَلیمٍ». این علم لدنی، فقه و اصول و فلسفه وکلام نیست. انسان این علوم را یا از استاد یاد می‌گیرد که لدنی نیست یا از کتاب یاد می‌گیرد که لدنی نیست یا از فرشته‌ها یاد می‌گیرد که لدنی نیست. لدن یعنی نزد. اگر برود و برود

بالا تا نزد خدا و هیچ واسطه‌ای نباشد، همه حجب نورانی خلق بشود «إِنَّكَ لَتُلَقَّى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ». این دیگر تمام شدنی و خطابردار نیست؛ خطیئه‌بردار هم نیست. درچنین فضایی، وجود مبارک خدیجه کبری علیها السلام آن راه‌ها را طی کرد. وجود مبارک امام صادق علیه السلام این سخنان را فرموده و ائمه ما این راه‌ها را به ما نشان داده‌اند. ذات مبارک اقدس اله در مورد زن فرعون هم چنین تعبیراتی دارد.

هیچ کمالی در دین مقدس اسلام، مشروط به ذکوریت و ممنوع به انوثیت نیست. مرجعیت یک کار اجرایی است آن‌چه فضیلت است، فقاهت هست و اجتهاد. زن می‌تواند در حد *صاحب جواهر* و یا حتی بالاتر باشد و شاگردانی تربیت کند که همگی مرجع شوند. ولایت چیزی است که هم صدیقه کبری علیها السلام دارد، و هم فاطمه معصومه علیها السلام، البته با تفاوت مراتب. مادر ما ولی الله هست، پس چرا به او اقتدا نکنیم و او را اسوه قرار ندهیم؟

این‌که ذات اقدس اله به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود به این‌ها بگو: «وازواجه امهاتکم»؛ یعنی شما بچه‌های یک چنین مادر هستید، نه این‌که فقط به زیارت بروید. این یک هشدار به عظمت بیت است، شما از این بیت تربیت شده‌اید و شناسنامه دارید. چرا بچه‌های شیرخوارگاه به جایی نمی‌رسند؟ چون نمی‌دانند والدینشان کیست؟ چرا غالباً بچه‌های بیوت علمی به درجات علمی می‌رسند؟ چون شناسنامه دستشان هست.

این آیه به ما می‌گوید: شناسنامه دارید و مادرتان این است. از آن طرف هم به ما شناسنامه داده‌اند. هر کس به دنیا می‌آید، والدینش برای او شناسنامه می‌گیرند، ولی وقتی بالغ شد، باید خودش شناسنامه جدیدی برای خودش بگیرد و شناسنامه طبیعی به درد او نمی‌خورد . حضرت اعلام کردند: «أنا و علی أبواه هذه الامة»؛ یعنی ما حاضریم شما را به فرزندی بپذیریم؛ حالا وجود مبارک خدیجه کبری علیها السلام مادر ماست؛ پس خدیجه علیها السلام از دو منظر مادر ماست: یکی به حکم خدا در آیه «وأزواجُه امّهاتکم» و دیگری این‌که حضرت فرمود بیایید

بچه‌های ما باشید. خوب اگر حضرت را به پدری قبول کردیم، مادر ما که خواهد بود؟ ما مادر خود را باید انتخاب کنیم همان‌طور که پدرمان را انتخاب کردیم. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مثل قرآن و بلکه حقیقت قرآن بودند که دو اثر دارد: یک عده گمراه را گمراه‌تر و یک عده به‌راه را به‌راه‌تر می‌کند: «وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ ما هُوَ شِفاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنینَ وَ لا یزیدُ الظّالِمینَ إِلاَّ خَساراً». چطور قرآن عده‌ای را کورتر می‌کند. مگر این شمس، اعشا را کورتر نمی‌کند؟ کسی که مشکل گوارشی دارد، گلابی هرچه شیرین‌تر و آبدارتر باشد، داد او را بیش‌تر در می‌آورد. حال این تقصیر گلابی است یا تقصیر دستگاه گوارشی او؟ طبیب به او می‌گوید: «دستگاه گوارشت ایراد دارد. خوب میوه شیرین نخور! این میوه درد تو را بیش‌تر می‌کند». ما اختیارمان به دست خودمان است که کدام یک از نه همسر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را به مادری انتخاب کنیم. آن اولی به اختیار ما نبود، ولی این اختیار با خودمان است.

ما در پذیرفتن «أنا و علی أبواه هذه ألامة» آزاد هستیم؛ اما با جان و دل قبول کردیم که ایشان پدر ما باشد. وقتی وجود مبارک حضرت امیر علیه‌السلام را به پدری انتخاب کردیم، مادری که باید انتخاب بکنیم، صدیقه کبری علیهاالسلام است و اگر حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را به پدری انتخاب کردیم، مادری که باید انتخاب کنیم باید خدیجه کبری علیهاالسلام باشد. آن اولی در اختیار ما نبود و گفتیم: «آمنّا و سلّمنا» ولی این دومی به اختیار خودمان است.

ما هر لحظه باید این حقوق فرزند و والدینی را بررسی کنیم و این‌که می‌فرماید: «حاسبوا أنفسکم قبل أن تحاسبوا»، همین است.

وجود مبارک حضرت امیر علیه‌السلام از جهاتی فرزند حضرت خدیجه علیهاالسلام محسوب می‌شوند؛ هم از جهت «وأزواجُه امّهاتکم» که حضرت خدیجه علیهاالسلام اُم‌المؤمنین است و هم این‌که فرزند ایشان محسوب می‌شد؛ چون در مقطعی از زندگی، در پرورشگاه ایشان تربیت شد، البته حضرت تربیت الهی داشتند. در کتاب *صوت العدالة الانسانیة* آمده که در زمان جاهلیت، یک گرانی در مکه رخنه کرد و زندگی بر جناب ابوطالب فشار آورد. وجود مبارک پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به عموهایشان فرمودند:

«گرانی به خیلی‌ها آسیب زده از جمله عمویم ابوطالب، بهتر است نزد ایشان رفته، به وی کمکی کنیم و کمی از بار سنگین مخارج را از دوش ایشان برداریم». وقتی این مسأله را با ابوطالب مطرح کردند فرمود: «دعی لی عقیلاً و خذوا من شئتم؛ عقیل پسر بزرگ و کمک حال من است پس بهتر است برای کمک به من در کنارم باشد. از دیگر فرزندان هر کدام را که خواستید همراه خود ببرید تا از این بار سنگین اقتصادی عائله کاسته شود».

اول کسی که سخن گفت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودند که فرمودند: «من علی را با خود می‌برم». البته این خواست خداوند است و ما نمی‌دانیم که گرانی و ارزانی برای چیست؟

زراره یکی از شاگردان ویژه امام صادق علیه السلام بود. جمعی به محضر حضرت رسیدند و حضرت در حضور آنان از زاره بد گفتند. وقتی خبر به او رسید، خدمت حضرت آمده، عرض داشت: یابن رسول‌الله! من که شاگرد مخصوص شما هستم و هر وقت بخواهم خدمت می‌رسم سبب این‌که در حضور آن جمع از بنده بد گفتید چه بود؟» حضرت فرمودند: « زراره، من در غیاب تو جانت را حفظ کردم. در بین آن اشخاص، عمال بنی‌عباس حضور داشتند و منتظر بودند تا از تو تعریف کنم و بهانه‌ای برای آسیب رساندن به تو به دست آنها بدهم. شنیده‌ای که خضر علیه السلام کشتی را سوراخ کرد تا از گزند دشمنان سالم بماند؟ کار ما هم چنین است؛ گاهی آسیب می‌رسانیم که بماند وگرنه شما که پیش ما محترم هستی».

وجود مبارک حضرت امیر علیه السلام از همان ابتدا تحت تربیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود. وقتی به خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد، کودکی بیش نبود که تمام امور داخلی به عهده مادرمان خدیجه کبری علیها السلام بود. ما وقتی در تهران اولین سال درس خارج را از محضر آیت‌الله محمدتقی آملی استفاده می‌کردیم (ایشان شخصی بود که مرحوم آقاضیاء در اجازه اجتهادشان، از ایشان به کهف‌المجتهدین العظام و از مرحوم نایینی به صفوة المجتهدین العظام نام برده بودند)، برای اولین بار این

مطلب را از ایشان شنیدم که شخصی خدمت امام صادق ﵇ رسید و عرض کرد: «یابن رسول الله ﵇ چرا به پیامبر ﷺ ابوالقاسم می‌گفتند؟» حضرت فرمودند: «چون پسری داشتند که نامش قاسم بود و به همین سبب کنیه ایشان ابوالقاسم بود». عرض کرد: «یابن رسول الله زدنی بیاناً»؛ شما می‌دانید این جواب سؤال بنده نیست و من برای شنیدن این پاسخ نیامده‌ام». حضرت فرمودند: «حال که آماده شنیدن جواب هستی، بگو ببینم مگر نه این است که علی ﵇ تربیت‌شده مکتب پیغمبر ﷺ است؟» عرض کرد: «بله». فرمود: «مگر نه این است که شاگرد فرزند استاد هست؟» عرض کرد: «بله». فرمود: «مگر نه این است که علی ﵇ قسیمُ النّار و الجنّة است؟». عرض کرد: «بله» فرمود: پس پیامبر ﷺ ابوالقاسم می‌شود».

خدیجه ﵍ نه‌تنها ام‌المؤمنین فقهی است، ام‌المؤمنین فرهنگی، ام‌المؤمنین اقتصادی و ام‌المؤمنین عفاف و حجاب نیز است. وقتی این‌ها را داریم، دنبال چه می‌گردیم؟ شما عزیزان باید بدانید که خداوند سبحان، هر شخصی را استعدادی داده است. از آیه «ما مِنَّا إِلاَّ لَهُ مَقامٌ» معلوم می‌شود که تنها برای فرشته‌ها نیست؛ زیرا «الناس معادنٌ کمعادن الذهب و الفضة». این اصل اول.

اصل دوم این‌که خداوند هر اندازه به ما نعمت داده، ما مسئول هستیم: «لَتُسْئَلُنَّ يوْمَئِذٍ عَنِ النَّعيمِ». ما هم به اندازه‌ای که می‌فهمیم، مسئول هستیم و به میزانی که نمی‌فهمیم، مسئولیتی نداریم. اگر به ما یک استعدادی داد و احساس کردیم که گاهی با صاحب *جواهر* کلنجار برویم و گاهی با صاحب *کفایه* و گاهی با شیخ انصاری و هر حرفی را به سادگی قبول نکنیم، پس در این صورت روحیه دلالی در ما نیست و روحیه تحقیق در ماست و معلوم می‌شود که مسئولیم. هم‌چنین اگر طلبه‌ای امام جماعت، امام جمعه، وکیل و یا قاضی بشود، بعید می‌دانم در قیامت بتواند جواب‌گو باشد.

این نهال‌فروشی غده‌ایست برای حوزه. مراجع حوزه را تأمین می‌کنند. قبلاً مراجع ۸۰-۹۰ ساله چند نفر بودند و حوزه‌ها پر از محققانی بود که تالی‌تلو

مرجع بودند. حوزه نجف و غیره را مرجعیت دینی حفظ می‌کند. دین مردم به مرجعیت است. اگر طلبه‌ای این هوش را در خود می بیند، باید این هوش را ارزان نفروشد. طلبه باید بداند که امام جماعت شدن، امام جمعه شدن و قاضی شدن واجب کفایی است و وظیفه همه ماست که این‌ها و نظام و احتیاجات نظام را تأمین کنیم؛ ولی اگر کسی «الناس معادنٌ کمعادن الذهب و الفضة» بود او هیچ جوابی در قیامت در پیشگاه خداوند نخواهد داشت. چنین شخصی باید در حوزه بماند و فقط و فقط تألیف و تدریس کند و شاگرد و مجتهد تربیت نماید. حوزه باید چنین باشد. باید بین خود و خدای خود این راه را داشته باشید و گرنه صفوة المجتهدین العظام و کهف المجتهدین العظام تربیت نمی‌شود.

ما الان غرق در نعمت هستیم. این انقلاب صدها سؤال برای ما آورده که باید پاسخ دهیم. همه شما با تفسیر آشنا هستید. آن‌چه مرحوم طوسی در *تبیان* آورده، مرحوم امین‌الاسلام با یک تنظیم خاصی در *مجمع‌البیان* آورده و کم‌تر چیز تازه‌ای در آن است. چند قرن بعد از امین‌الاسلام، مرحوم فیض تفسیر نوشت. بعد از فیض چهارصد سال حوزه خاموش بود. وقتی قرآن مهجور باشد، چه چیز می‌تواند جامعه را اداره کند؟ نگذاشتند یا نخواستیم یا غافل بودیم که چهارصد سال این قرآن متروک بود. بعد هم که مرحوم علامه آمد، اگر جنگ‌های جهانی اول و دوم و جریان مشروطه نبود، ایشان هم حداکثر یک مقدار بیش‌تر از *صافی* می‌نوشتند، اما و ما ادریک المیزان. *المیزان* کجا و *صافی* کجا؟

جنگ‌های جهانی اول و دوم چقدر برکت آورد؟ این‌ها یک غده سرطانی هستند. غده سرطانی چقدر برکت می‌آورد؟ صدها دانشکده پزشکی به برکت سرطان تأسیس شده. ما که در عالم شرّبالذات نداریم، این‌ها شرّبالعرض هستند. اگر مرض نبود، این همه سازمان پزشکی و وزارت درمان تأسیس نمی شد.

این انقلاب صدها مسأله دارد و صدها جواب می خواهد. دادن این جواب‌ها از طلبه‌ای که تنها امام جماعت و امام جمعه و... باشد، ساخته نیست. تنها از

طلبه زرین‌فکر برمی‌آید. اگر استعدادی در خود دیدید، جواب خدا را باید بدهید. البته با قناعت هم می‌شود زندگی آبرومندانه داشت. ما بر زندگیمان باید مسلط باشیم. این پیام مادر ماست. آن شعب ابی‌طالب را مادرمان طی کرد.

اگر گفتیم کنگره بین‌المللی خدیجه علیهاالسلام یعنی این؛ یعنی با تحریم ساختن، با دین ساختن و علیه تحریم قیام کردن. خدا رحمت کند شهید مطهری را که گفته بود: قاتل حسین بن علی علیه‌السلام تنها شمر نبود. همان‌طور که می‌گوییم: خدایا لعنت کن قاتل‌الحسین و شایعت و بایعت و تابعت، اینها را هم می‌گوییم. امروز شبهه علمی، شبهه عبائیه نایینی نیست. آن شبهه رخت بربست. امروز شبهه مطرح، شبهه کانت و هگل است که جوانان ما با سجاده وارد دانشگاه می‌شوند و بی‌نماز خارج می‌گردند. این سخن امام صادق علیه‌السلام که فرمود: «العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوابس»، عکس نقیض هم دارد. دیگر خود استدلال به عکس نقیض در *کافی* از وجود مبارک حضرت هست آن‌جا که می‌فرماید: «من هَجَمَت علیه اللوابس فلیس بعالم». بنابراین امیدواریم از این‌گونه کنگره‌ها علم صائب و عمل صالح نصیب همه ما بشود.

سخنرانی آیت‌الله علی‌رضا اعرافی

«والصلاة و السلام علی سیدنا و نبیّنا ابی‌القاسم المصطفی محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و علی آله العطیبین، لاسیما بقیة الله فی العرضین».

خدا را شاکرم که به دوستانمان توفیق عطا فرمود که در راهی بسیار مقدس قدم گذارند و از همه برادران و خواهران ارجمند و نهادهای فاخر قم که در برگزاری این همایش سهیم بودند متشکرم. حوزه خواهران، جامعه‌الزهراء، جامعه‌المصطفی و مؤسسات تابعه این نهادها همه سهیم بودند. نویسندگان مقالات از خواهران و برادران، اساتید بزرگوار، مراجع عظام، رهبر عالیقدر و محققان و نویسندگان ارجمند، هیأت علمی، داوران و تهیه‌کنندگان این جلسه فاخر در صبح و بعدازظهر و همه دوستانی که در یک‌سال در کسوت‌ها و کوشش‌های مختلف در خدمت این احیای مقدس بودند باید تشکر کرد. به ویژه از برادر عزیز و بزرگوارمان جناب آقای دکتر رفیعی که خیلی زحمت کشیدند و خیلی همت ورزیدند و دوستان بزرگواری که با ایشان بودند و پشتیبانی کردند. همه انشاءالله اجرشان با خداوند تبارک و تعالی. این پدیده مبارک و زنده‌داشت نام مادر مؤمنان و مادر امامان و پرچم‌دار دفاع از رسالت را باید به شما تبریک گفت؛ به همه شما برادران و خواهرانی که همراه این کاروان حرکت کردید.

حضرت خدیجه کبری علیهاالسلام دارای زندگی پرفروغ و شخصیتی بسیار ممتاز و کم‌نظیر است. کسی که نام او در لیلة‌الاسرا و در معراج و در پیشگاه خدا به میان می‌آید و در آن گفت‌وگوی رویاروی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با عالم غیب و لاهوت و ملکوت نامش ذکر می‌گردد که همین بالاترین افتخار هست. کسی که به واسطه جبرئیل و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، مخاطب سلام خداوند قرار می‌گیرد و نام زیبای او در شب معراج،

طنین می‌افکند و کروبیان و ملکوتیان از او یاد می‌کنند، این نشانه عظمت است.

در محور اول سخنانم، به چند نکته درباره زندگی و ویژگی‌های خدیجه کبری علیهاالسلام و در محور دوم به چند نکته از زاویه دیگر اشاره خواهم کرد.

در محور اول، نخستین نکته، درجه معرفت ناب ایشان است. عصر جاهلیت بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ سال عمر داشت؛ این دوره یعنی فروریزی تمام ارزش‌های متعالی و زیر و رو شدن ارزش‌های الهی و انسانی؛ یعنی به انحراف گراییدن همه گروه‌های اجتماعی و سقوط تمام آن‌چه از ابراهیم خلیل‌الرحمان و انبیای الهی به ارث رسیده بود؛ آن‌هم کجا؟ در پایگاه توحید و خانه خدا.

افراد معدودی در این دوره «حنفا» خوانده می‌شدند، که غالباً از دودمانی پاک بودند و طوفان و امواج سهمگین جاهلی، آن‌ها را غرق نکرد و چرخ‌های بی‌رحم انحراف‌ها و بت‌پرستی‌ها و آلودگی‌ها، آن‌ها را پایمال ننمود؛ مانند حضرت خدیجه علیهاالسلام که در برابر امواج سهمگین شرک و کفر و بت‌پرستی و فساد و فحشا و آلودگی‌ها ایستاد؛ زیرا دارای لایه‌های عمیق معرفتی و فکری بود.

قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّمَا أَعِظُكُم بِوَاحِدَةٍ أَن تَقُومُواْ لِلَّهِ مَثْنَى وَفُرَادَى». این قیام فرادای این بانوی بزرگ، جلوه معرفت ناب و گذر از همه تحلیل‌های سطحی عالم بود.

آن بانو در میان حنفای عصر جاهلیت، مانند خورشید می‌تابید و معرفت او در حدی بود که بوی رسالت را استشمام می‌کرد، ازدواج ایشان با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ازدواج ساده‌ای نبود؛ نشانه‌ها و کدهای تاریخی‌اش را از قبل می‌دید. این روح خیلی بلند و نگاه عمیق آسمانی و راهبردی می‌خواهد که از این لایه‌ها عبور کرده، ژرفای تاریخ را ببیند و بوی رسالت را استشمام کند. استشمام بوی رسالت کار هر کسی نبود. این استشمام، معرفت عمیق و تحلیل ناب می‌خواست؛ دست‌مایه‌ای از عالم ملکوت که باید در این وجود تجلی بکند تا بوی رسالت را استشمام نماید و وزش یک باد جدید از عالم ملکوت و عالم ملک را احساس کند.

نکته دوم، این‌که خدیجه علیهاالسلام نقطه گذر از این جاهلیت به عصر نور و تمدن جدید و نقش‌آفرین این گذار است. آن بانو عنصر منفعل در این گذار نبود بلکه عنصر فعال بود؛ یعنی علاوه بر داشتن شم معرفت و عمق نگاه و تحلیل عمیق خود،

عنصری فعال در گذر از جاهلیت به دنیای جدید و جهان بعثت به شمار می‌آمد.

او پرچم‌دار دوره گذار و انتقال از تاریکی‌ها به روشنایی‌ها بود و در گذر از فسادها و آلودگی‌ها به بعثت پرفروغ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، عنصر فعال و نقطه وصل و اثرگذار بود.

این انتقال تاریخ بشر از جاهلیتی که بر جزیرةالعرب حاکمیت داشت و همه تمدن‌های عصر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را در خود هضم کرده بود، یک انقلاب عظیم به شمار می‌آمد. انتقال از این جاهلیت به دنیای جدید، یک زایمان فوق‌العاده تاریخی محسوب می‌شد و امر ساده‌ای نبود. عظمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، توفیقات الهی و پیدایش معدود انسان‌هایی بود که در آن دوره گذار و گذر جان‌فشانی کردند و عمل راهبردی از خود نشان دادند؛ لذا بشر اصلاً از یک وضعی به وضع دیگر منتقل شد: انتقال تاریخ بشر از یک مرحله پست به یک مرحله بسیار باشکوه و پایه‌ریزی یک تمدن نوآن هم از بدترین نقطه عالم و منحط‌ترین جامعه.

حضرت خدیجه کبری علیهاالسلام قهرمان این میدان نیز بود، گزارش‌های دقیقی از سال‌های قبل از بعثت در دست نیست، ولی کدهایی وجود دارد که به ما می‌گوید خدیجه علیهاالسلام خود را آماده این انتقال می‌کرد. انتخاب ازدواج آن بانو با حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خیلی هوشمندانه و آگاهانه بود. این ازدواج برای آماده‌سازی جامعه برای یک تحول بزرگ به شمار می‌آمد. پس خدیجه علیهاالسلام یک پرچم برافراشته دوره گذار و حلقه انتقال بود. ایشان نگاه عمیق ملکوتی و راهبردی داشت، در عصری که کسی هیچ نشانی حس نمی‌کرد.

نکته سوم این‌که خدیجه علیهاالسلام الگوی جدیدی از زن و خانواده بود؛ الگوی خانواده‌ای کاملاً متفاوت با دیگر خانواده‌ها. من این نوع خانواده‌ها را آرمانی می‌نامم؛ یعنی خانواده‌ای که در این شاخصه‌های معمولی و سطحی هضم نشده است. حضرت خدیجه علیهاالسلام و فاطمه علیهاالسلام و زینب علیهاالسلام سه حلقه ونگین درخشان تاریخ اسلام و الگوهایی از پاکی و عصمت در عصری بودند که همه چیز ناپاک بود. این طهارت و عصمت در خانه خدیجه علیهاالسلام تجلی یافت که فراتر از خانه‌های عادی بود.

نکته چهارم این‌که حضرت خدیجه علیهاالسلام الگوی دارایی و حکمت، الگوی دارایی و معرفت و الگوی دارایی و جهاد و مقاومت بود. اصولاً تجمع ثروت و مال و همراه شدنشان با دانش و معرفت و مقاومت و جهاد، مصادیق کمی دارد؛ ولی خدیجه کبری علیهاالسلام در سخت‌ترین دوران، الگوی بی‌مثالی در جمع بین ثروت و معرفت و حکمت و جهاد و مقاومت به شمار می‌رفت. جمع این ارزش‌ها دشوار است؛ زیرا طبیعت ثروت، معمولاً تن‌آسایی و گریز از معرکه‌هاست. طبیعت تعلق به تمتعات مادی دور شدن از معرفت‌های آسمانی است، ولی این تضادها در این بانوی بزرگوار در آن زمان جمع شده بود.

نکته آخر این که خدیجه علیهاالسلام جلوه‌گاه انوار امامت بود و میراث همه انبیا و اولیای الهی، از این زن پاک به عالم منتقل شده است. این یک طهارت ذاتی و طهارت اکتسابی می‌خواهد که هردو در آن بانو جمع بود. ایشان در کنار رسالت قرار گرفت و پایگاه امامت و مادر مؤمنان شد.

ما زنده‌داشت برای بانوی بزرگواری گرفته‌ایم که تنها همسر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود که در چنین جایگاه رفیعی قرار گرفت و قله بلندی را احراز کرد. این زنده‌داشت چند جهت دارد: یکی عرض سپاس و ادب و شکر است. همه ما مدیون این بانوی بزرگ هستیم و بر سر سفره این مادر نمونه نشسته‌ایم، پس باید سپاس‌گزار باشیم. مردان و زنان امروز در هر جای عالم باید از این بانو الهام بگیرند. این گرامی‌داشت تنها برای شیعیان نیست بلکه همه امت اسلام به شناخت ویژگی‌های این بانو نیاز دارند.

نکته مهم دیگر این‌که بحث اعتقاد یا عدم اعتقاد به امامت در شیعه و سنی بسیار مهم است و با این‌که با همه وجود مدافع اصل نورانی امامت هستیم، اولیاء ما به ما آموخته‌اند که این را ابزاری برای خون‌ریزی و درگیری قرار ندهیم بلکه کار فرهنگی بکنیم.

متأسفانه در دنیای امروز، کسانی می‌خواهند این دو جبهه را برهم منطبق کنند، ولی به اعتقاد ما، این دو جبهه‌بندی از هم جدا هستند. یکی جبهه‌بندی فکری و اعتقادی و براساس مسأله امامت است که در این‌جا باید آرام سخن

گفت و بحث کرد. دیگری جبهه عنودانه و کینه‌ورزانه اقلیت کفرآلود و منحرف در برابر اصالت رسالت وگرایش خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است؛ در حالی که همه مسلمانان آگاه، به خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عشق ورزیده و برای اهل بیت جایگاه رفیعی قائل بوده‌اند.

این دو جبهه‌گیری امروز دوباره فعال شده و قدرت‌های بیگانه قصد دارند این دو معادله را برهم منطبق کنند و ما می‌گوییم که این دو منطبق نیستند. آن‌هایی که امروز در برابر مسلمانان چه شیعه و چه سنی ایستاده‌اند، دارای افکار انحرافی اموی هستند که گاهی در تاریخ ما جلوه‌گری می‌کند. البته گاهی کارهای علمی بسیار خطرناکی انجام می‌دهند.

گرایشی که امروز در جبهه‌های داعشی تجلی یافته، انحراف از مسیر خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، تحریف فضیلت‌های اهل‌بیت علیهم‌السلام و تهمت زدن و بدل سازی است. امروز آنان در غالب پایان نامه‌ها، رساله‌ها و تحقیقات کذایی در ام‌القرای، مدینه و جاهای مختلف دنیای اسلام فعالیت‌هایی را انجام می‌دهند تا فضایل این خاندان را کم‌اهمیت جلوه دهند.

این هرچهار ترفند شیطانی از این گروه اقلیت نادان را در برابر خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و نیز خدیجه کبری علیهاالسلام شاهدیم؛ مثل طرح بالا بودن سنشان هنگام ازدواج با حضرت و یا این‌که قبلاً دوبار ازدواج کرده بودند و ... آنان قصد دارند شأن این بانوی بزرگوار را پایین بیاورند و با زدن تهمت‌ها و بدل‌سازی‌ها، سعی در کم‌فروغ کردن شخصیت ایشان دارند و نهایتاً قصدشان این است که این خورشید را در پس ابرها مخفی کنند؛ لذا با برگزاری چنین همایش‌هایی، این ابرها را باید کنار بزنیم.

آفرین بر شما و بر همه تلاش‌گران این عرصه که با همت خود در این زمینه کوشیدید. چنین همایش‌هایی باید در سطح ملی و فراملی و با مشارکت همه مسلمانان معتقد به جایگاه این مادر مؤمنان انجام بشود. بنابراین کار بزرگی انجام شده، ولی راه درازی در پیش است و از خداوند می‌خواهیم که به ما در این زمینه کمک بکند.

سخنرانی آیت الله محمد محمدی ری شهری

«الحمدلله رب العالمین و الصلاة والسلام علی سیدنا محمد صلی الله علیه و آله و آله الطّیّبین الطّاهرین لاسیما بقیةالله‌الاعظم ارواحنا فداه».

قبل از هر سخن، از برگزارکنندگان و مجریان این همایش نورانی تشکر می‌کنم؛ به ویژه از برادر عزیزم جناب آقای دکتر رفیعی که از مدت‌ها قبل در تدارک این محفل نورانی بودند.

تکریم و تعظیم ام‌المؤمنین حضرت خدیجه کبری علیها السلام، کار بجا و شایسته‌ای است.

این بانو یکی از شخصیت‌های ممتاز، بافضیلت و بسیار تأثیرگذار در تاریخ اسلام است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در تجلیل از این شخصیت، در کنار سه بانوی دیگر، تعبیرهای بلندی دارند؛ تعبیری که شیعه و سنی نقل کرده‌اند: «افضل النّساء العالمین». وقتی حضرت می‌خواهند بهترین زنان جهان و جهانیان را نام ببرند، ابتدا از حضرت خدیجه کبری علیها السلام و بعد دختر بزرگوارشان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، سپس مریم کبری و بعد آسیه یاد می‌کنند. هم‌چنین این چهار بانو را برترین زنان بهشت می‌دانند: «افضل النساء اهل الجنه...».

نیز در برخی منابع اهل‌سنت مثل ***معجم*** طبرانی و ***مجمع البیان*** آمده که حضرت می‌فرمایند: «کمل من الرجال کثیرا و من النّساء اربعه». این چهار زن در تاریخ بشریت، کامل‌ترین زنان جهان هستند. جالب این‌که منابع اصلی اهل‌سنت، صدر حدیث را آورده‌اند، ولی اسامی مبارک حضرت خدیجه علیها السلام و حضرت فاطمه علیها السلام را از آخر حدیث حذف کرده‌اند.

این احادیثی که اشاره شد، خصوصاً حدیث اول و دوم، نشانه این است

که چهار زن در تارخ بشریت به قله رفیع انسانیت دست یافته‌اند: حضرت خدیجه علیهاالسلام، فاطمه علیهاالسلام، مریم علیهاالسلام و آسیه علیهاالسلام.

کمالات شخصیت‌های بزرگ، به دو بخش تقسیم می‌شود: کمالات اختیاری و کمالات غیر اختیاری. کمالات اختیاری نیز خود به دو بخش اختیاری اختصاصی و غیراختصاصی تقسیم می‌گردد.

کمالات غیراختیاری مثل فضایل ذاتی شخصیت‌های بزرگ است. شماری از شخصیت‌های بزرگ دارای فضایل ذاتی هستند؛ حالا ریشه این کمالات کجاست بحث مفصلی دارد که البته به تحلیل بنده، از کمالات اختیاری سرچشمه می‌گیرد. برای نمونه، امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: «ثلاث خصال من رزقها کان کامل». «العقل و الجمال و الفصاحه»؛ سه ویژگی وجود دارد که اگر این سه روزی فردی شود، او فرد کاملی است:

یکی قدرت درک و عقل، دیگری داشتن جمال زیبا و سومی داشتن بیان فصیح و بلیغ. این‌ها طبیعی، ذاتی و سرشتی هستند. داشتن این فضایل دست خود شخص نیست که زیبارو باشد و یا قدرت درک بالایی داشته باشد؛ البته ممکن است با خوردن فلان غذا یا انجام دادن فلان کار، حافظه را تقویت کرد، ولی کسی که قدرت درک ذاتی بالایی ندارد، با این کارها نمی‌شود قدرت درک او را مثلاً تا حدّ قدرت درک بوعلی سینا بالا برد. این امکان پذیر نیست. فصاحت نیز همین‌گونه است.

البته مراد آن حضرت از این‌که می‌فرمایند: کسی که سه ویژگی عقل، جمال و فصاحت را با هم داشته باشد، به کمال رسیده»، کمال صفات غیراختیاری فرد است، نه مطلق کمالات اختیاری و غیراختیاری.

دسته دیگر از کمالات اختیاری است و انسان می‌تواند آن‌ها را کسب کند و یا کسب نکند؛ مانند عقاید درست، اخلاق نیکو و اعمال نیک. این‌ها کمالات اختیاری هستند؛ ولی همین کمالات، به دو دسته اختصاصی و غیراختصاصی تقسیم می‌شود و آن‌چه قصد داریم در مورد آن صحبت کنیم، مربوط به کمالات

اخیاری و غیراختیاری خدیجه کبری علیها السلام است.

در مورد کمالات غیراختیاری آن بانو، به همان ویژگی‌هایی که امام صادق علیه السلام برشمردند، می‌توان اشاره کرد؛ یعنی کمال عقل و جمال و فصاحت. در روایات آمده است:

«کانت من أحسن النّساء جمالاً و أکملهنَّ عقلاً وأتمّهنَّ رأیاً»؛ ایشان دارای زیبایی و عقل کامل بوده‌اند. در مورد فصاحت و بلاغت نیز گفته شده که ایشان سروده‌های زیبایی در وصف رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم داشته‌اند؛ سروده‌هایی که منسوب به ایشان است.

حضرت خدیجه علیها السلام یک‌سری کمالاتی نیز داشتند که اکتسابی و اختصاصی ایشان بود؛ مثل این که ایشان اولین زن مسلمان بود. خوب اسلام آوردن ایشان اختیاری بود، ولی این‌طور نیست که هر کسی بتواند اولین زن مسلمان باشد. این کمال اختیاری، به آن بزرگوار اختصاص دارد.

امام کاظم علیه السلام در روایتی می‌فرمایند:

«سئلتُ ابی عن بداء الاسلام؛ از پدرم در مورد آغاز اسلام پرسیدم». ایشان فرمودند:

> جبرئیل بر حضرت نازل شد در حالی که خدیجه علیها السلام و علی علیه السلام نزد ایشان حضور داشتند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رو کرد به خدیجه علیها السلام و علی علیه السلام و فرمودند: «إنّ جبرئیل عندی و یدعوکما ببیعت الاسلام»؛ یعنی دعوت این دو بزرگوار، به دعوت خود خداوند و به واسطه جبرئیل بوده است؛ «فأسلما، تسلما وأطیعا و تهدیا». این اولین بیعت در تاریخ اسلام بود که جبرئیل آن را بیعت‌الاسلام نامید.

حضرت علی علیه السلام اولین مرد مسلمان و حضرت خدیجه علیها السلام اولین زن مسلمان بودند که در اسلام بر دیگر زنان سبقت داشتند. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

«لم یجمع بیت واحد یومئذ فی الاسلام غیر رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم و خدیجه علیها السلام وأنا ثالثهما». این از ویژگی‌های خدیجه کبری علیها السلام به شمار می‌آید که به اختیار بوده و به ایشان اختصاص دارد.

کمال اختیاری اختصاصی دیگر این است که آن بانو، بزرگترین ثروتمند بود که تمام ثروتش را در راه خدا و برای ترویج اسلام هزینه کرد. در تاریخ داریم: «کانت اکثر قریش مالاً» و در آیه «ایلافهم رحلة الشّتاء و الصّیف». این کاروانی که در دو فصل رفت‌وآمد و تجارت داشتند، بخش اعظمش به حضرت خدیجه علیهاالسلام تعلق داشت. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند:

«ما نفعنی مال قطّ ما نفعنی مال خدیجة؛ هیچ مالی به اندازه مال خدیجه علیهاالسلام برای من نفع نداشت».

این‌که مال آن بانو تماماً صرف ترویج اسلام شد، درست است؛ ولی این‌که گاهی شنیده می‌شود که اگر مال خدیجه علیهاالسلام و شمشیر حضرت علی علیه‌السلام نبود اسلام رواج نمی‌یافت، درست نیست؛ زیرا مفهوم این سخن این است که اسلام به قدرت مال و زور شمشیر رواج یافت و این درست نیست؛ زیرا اسلام، با منطق رواج یافته است. بله شمشیر حضرت علی علیه‌السلام موانع را از سر راه برداشت و مال حضرت خدیجه علیهاالسلام هم به ترویج اسلام کمک کرد.

پس این‌که خدیجه کبری علیهاالسلام به عنوان بزرگ‌ترین ثروتمند قریش، تمام اموال خود را در راه خدا و برای ترویج اسلام هزینه کرد، از کمالات اختیاریِ اختصاصی آن بانو به شمار می‌آید.

خدیجه علیهاالسلام تنها زن یا نخستین زنی بود که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با او مشورت می‌کردند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خود عقل کل بودند و کسی که به عقل کل مشورت می‌دهد باید خیلی اهل نظر و اهل فکر باشد. در *تذکرة الخواص* آمده:

> کان رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یوّدها و یحترمها و یشاورها فی اموره کلها؛
>
> پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به ایشان علاقه داشتند و به او احترام می‌گزاردند و در تمام امور از ایشان مشورت می‌گرفتند.

«و کانت وزیره صدق»؛ یعنی دستیار صادقی برای حضرت بودند و این خیلی مهم است. هم‌چنین در تعبیر دیگری آمده: «کان رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یسکن الیها»؛ یعنی سبب آرامش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بودند.

فضیلت اختصاصی دیگر این‌که ایشان تنها زنی است که ادامه دهنده نسل پیامبر صلی الله علیه و آله به شمار می‌روند. حضرت فاطمه علیها السلام مادر همه امامان علیهم السلام و ادامه دهنده نسل پیامبر صلی الله علیه و آله فرزند این مادر بودند.

آن بانو کمالات اختیاری غیراختصاصی هم داشتند که بیش‌تر به درد ما می‌خورد؛ زیرا قابل الگوبرداری هستند. از کمالات ذاتی و اختصاصی نمی‌توان الگو گرفت هرچند از جهاتی می‌توانند به انسان الهام‌بخش باشند، اما آن کمالات، به خود خدیجه کبری علیها السلام اختصاص دارند.

اما از کمالات غیراختصاصی ایشان یکی طهارت و پاکی آن حضرت است:

«کانت تدعی فی الخاهلیّة طاهرة لترکها ما کنت تفعله نساء الجاهلیة».

هم‌چنین در زیارت ائمه علیهم السلام می‌خوانیم:

«أشهد أنّک کنت نوراً فی الاصلاب الشّامخة و الارحام المطهّرة».

این پاکی قابل الگوگیری است و مردان و زنان جهان می‌توانند از این ویژگی اختیاری الگو بگیرند.

صداقت و راست‌گویی یکی دیگر از ویژگی‌های خدیجه کبری علیها السلام بود. در روایات آمده است که جبرئیل خدمت رسول‌الله صلی الله علیه و آله نازل شد و هنگامی که در نزد ایشان حضور داشت، حضرت خدیجه علیها السلام از جلو آن‌ها عبور کرد. جبرئیل پرسید: «من هذه یا محمّد؟» حضرت پاسخ دادند: «هذه صدّیقة امّتی» صدّیقه مبالغه در صدق است. جبرئیل گفت: «عند معی رسالة من ربّی، تقرءها السلام و تبشّرها بأنّ لها بیت فی الجنّة»؛ «شما از طرف خدا به او سلام برسان و خانه‌ای در بهشت را نیز به ایشان بشارت بده». صدیقه از صداقت می‌آید و صداقت قابل الگوگیری است.

هم‌چنین به ایثار و نفاق می‌توان اشاره کرد. اموال آن بانو را تا هشتادهزار شتر گفته‌اند و هم‌چنین چهار هزار غلام و کنیز داشته که همه این اموال و غلامان را در راه خدا دادن کار ساده‌ای نیست. این نیز قابل الگوگیری است، البته هرکس به اندازه توانش.

دفاع از اسلام و ارزش‌های اسلامی، کمال اختیاری دیگر ایشان است. در آن دوران غربت، دفاع از اسلام، ارزش‌های اسلامی و فرهنگ و عقاید اسلامی بسیار اهمیت داشت که در این روزگار وانفسای فرهنگی، می‌توانیم از آن الگو بگیریم.

مدیریت اقتصادی خوب و دقیق ایشان نیز از فضایل غیر اختصاصی به شمار می‌آید که این منافاتی با زن بودنش ندارد.

مسأله دیگر ازدواج حضرت (نوع ازدواج و شرایط انتخاب همسر) است که از فضایل اکتسابی غیراختصاصی این بانوی بزرگوار به شمار می‌آید. ایشان در مورد انتخاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به همسری خود عرض می‌کند:

«یابن عمّ، إنّی قد رغبت فیک لقرابتک و شرفک فی قومک و أمانتک عندهم وحسن خلقک وصدق حدیثک».

وقتی زنی می‌خواهد فردی را به شوهری خود انتخاب کند، باید این‌ها از میزان‌ها و معیارهایی باشد که در انتخاب خود لحاظ می‌کند. البته این چنین نبود که او خواستگاری نداشته، بلکه در تاریخ آمده است:

«و کلّ قومها قد کان حریصاً علی تزویجها».

ولی ایشان به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌گوید که به این دلیل این ویژگی‌هایی که داشتید، انتخاب کردم. این شاخص‌ها می‌توانند در انتخاب همسر الگو باشد.

زیست‌نامه مستند حضرت خدیجه علیها السلام

سیدعلیرضا عالمی

چکیده

با وجود اهمیت جایگاه و نقش حضرت خدیجه علیها السلام در تاریخ اسلام، پژوهش‌گران کم‌تر به تدوین حیات و زندگانی آن حضرت توجه کرده‌اند؛ شاید دلیل عمده آن، پراکندگی و کمبود گزارش‌ها درباره ایشان باشد. با توجه به این کاستی، این نوشتار با استناد به منابع و متون متقدم تاریخی، حدیثی و تفسیری - اغلب پیش از قرن هفتم هجری - حیات و زندگانی این بانو را کاوش و بررسی می‌کند. سعی شده تا حد امکان، دوره‌های مختلف حیات آن حضرت با روش تاریخی، در ساختاری به ترتیب تاریخی و منسجم، گردآوری شود تا تصویری مستند برای پی‌گیری حیات آن حضرت و تدوین سیره آن بزرگوار به دست آید.

واژگان کلیدی

حضرت خدیجه علیها السلام، زیست‌نامه، پیامبر اسلام، دختر خویلد.

خانواده و ولادت

حضرت خدیجه علیها السلام دختر خویلد بن اسد بن عبدالعزی ابن قصی بود.[۱] پدرش از بزرگان و اشراف طایفه بنی‌اسد، یکی از طوایف مشهور قریش، به شمار می‌آمد. شواهد تاریخی نشان می‌دهد، خویلد در میان قریش دارای نفوذ بوده است. او در حوادثی مانند مقابله با حاکم یمن که درصدد بود حجرالاسود را از

---

۱. *انساب الاشراف*، ج ۱، ص ۳۹۶.

مکه به یمن منتقل کند، نقش بارزی ایفا کرد و در مقابل او ایستاد.[۱] هم‌چنین خویلد در حفر و احیای زمزم، عبدالمطلب را یاری رساند.[۲] گفته شده که وی قبل از جنگ فجار[۳] از دنیا رفت.[۴] برخی هم گفته‌اند در این جنگ کشته شد.[۵]

مادر حضرت خدیجه علیها السلام فاطمه دختر زائده بنت اصم[۶] از قبیله بنی‌عامر بود.[۷] خدیجه علیها السلام پانزده سال قبل از عام‌الفیل به دنیا آمد.[۸] او دو خواهر به نام‌های هاله و رفیقه و سه برادر به نام‌های عوام، حزام و نوفل داشت. نوفل به «اسد قریش» معروف بود.[۹] ورقه بن نوفل و حکیم بن حزام، برادرزاده‌های او نیز شخصیت‌های معروف بنی‌اسد در صدر اسلام به شمار می‌رفتند. ورقه که کیشِ مسیحی داشت.[۱۰] همان کسی بود که طبق منابع سیره، به خدیجه علیها السلام خبر داد که همسرش به نبوت خواهد رسید.[۱۱] حکیم بن حزام از اعضای دارالندوه قریش به شمار می‌رفت.[۱۲] همو دارالندوه را در زمان حکومت معاویه از وی خرید.[۱۳] برادرزاده دیگر خدیجه یعنی زبیر بن عوام (م ٣٦) که پسرعمه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز بود، جزو مسلمانان پیشگام به شمار می‌رفت. دو فرزند وی به

---

۱. *البدایه و النهایه*، ج ۲، ص ۲۹۶؛ ابن هشام، *السیره النبویه*، ج ۱، ص ۲۶۸.
۲. *معجم البلدان*، ج ۳، ص ۱۴۹.
۳. جنگ فجار یا جنگ گناه یا فسق، مجموعه جنگهایی بود بین کنانه و قریش از یک سو و قیس العیلان از سوی دیگر در ماههای حرام اتفاق افتاد. این جنگها در هنگام نوجوانی و جوانی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم اتفاق افتاد (رک: *السیره النبویه*، ج ۱، ص ۱۸۴).
۴. البدایه و النهایه، ج ۲، ص ۲۹۶.
۵. امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۱۸.
۶. ابن هشام، *السیره النبویه*، ج ۱، ص ۱۸۹؛ *انساب الاشراف*، ج ۱، ص ۳۹۶؛ *الذریه الطاهره*، ص ۴۴؛ الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۱۷.
۷. *انساب الاشراف*، ج ۱، ص ۳۹۶؛ *اسدالغابه*، ج ۳، ص ۷۶۰.
۸. *الاستیعاب*، ج ۱، ص ۳۵؛ *تذکره الخواص*، ص ۲۷۱.
۹. *جمهره انساب العرب*، ص ۱۲۰-۱۲۱.
۱۰. بیهقی، *دلائل النبوه*، ج ۲، ص ۱۲۷.
۱۱. *اسدالغابه*، ج ۴، ص ۶۷۱.
۱۲. *الانساب*، ج ۱، ص ۲۱۴.
۱۳. *الاستیعاب*، ج ۱، ص ۲۶۲.

نام‌های عبدالله و عروه نیز افراد سرشناس در قرن اول هجری به شمار می‌رفتند. عبدالله برای مدتی خلافت زبیریان را در حجاز و عراق برپا کرد و عروه (م ۹۹) از فقهای طراز اول مدینه بود.[۱]

حیات خدیجه علیهاالسلام قبل از ازدواج با حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله

بررسی‌های تاریخی، نشان می‌دهد گزارشی در مورد حیات حضرت خدیجه علیهاالسلام در دوران کودکی و جوانی وجود ندارد. در مجموع گزارش‌های حیات آن حضرت قبل از ازدواج با حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله به ازدواج‌ها و پیشه ایشان محدود می‌شود. برپایه گزارش‌های سیره نویسان، آن بانو پیش از ازدواج با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دوبار ازدواج کرده، اما میان ترتیب این ازدواج‌ها اختلاف‌نظر است؛ برخی گفته‌اند ابتدا همسر ابی‌هاله هند بن نباش از تمیم بود که از او پسری به نام هند به دنیا آمد. بعد از وی با عتیق بن عائذ مخزومی ازدواج کرد و از وی طلاق گرفت.[۲] از وی نیز دختری به نام هند داشت.[۳] برخی گفته‌اند ابتدا همسر عتیق مخزومی بود.[۴] ابی‌هاله که در مکه از دنیا رفت،[۵] از قبیله تمیم[۶] از هم‌پیمانان بنی‌عبدالدار بود.[۷] البته بعضی معتقدند که خدیجه علیهاالسلام پیش از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با کسی ازدواج نکرده‌اند؛ مانند ابن شهرآشوب به نقل از بلاذری، کوفی و سید مرتضی. (ان النبی تزوج به و کانت عذراء)[۸] ابوالقاسم کوفی می‌گوید:

---

۱. *الانساب*، ج ۱، ص ۲۱۶-۲۱۷.

۲. *انساب الاشراف*، ج ۱، ص ۴۰۶، *المحبر*، ص ۷۸؛ ۴۵۲.

۳. *انساب الاشراف*، ج ۱، ص ۴۰۷؛ *تذکره الخواص*، ص ۲۷۱.

۴. *المعارف*، ص ۱۳۳، *المعرفه والتاریخ*، ج ۳، ص ۲۶۸، *شرح الاخبار*، ج ۳، ص ۱۵؛ *البدء والتاریخ*، ج ۵، ص ۱۰؛ *الاستیعاب*، ج ۴، ص ۱۸۱۷؛ *اعلام الوری*، ج ۱، ص ۲۷۴؛ *اسدالغابه*، ج ۶، ص ۷۹.

۵. *المعارف*، ص ۱۳۳؛ *الذریه الطاهره*، ص ۴۶.

۶. *جمهره انساب العرب*، ص ۲۱۰.

۷. *الذریه الطاهره*، ص ۴۶.

۸. *مناقب آل ابی طالب*، ج ۱، ص ۱۳۸.

خدیجه علیها السلام خواهری به نام هاله داشت که با مردی از طایفه مخزوم ازدواج کرد و دختری به نام هاله آورد. سپس با مردی از بنی‌تمیم ازدواج کرد به نام ابوهند که برای او هند را به دنیا آورد. آن مرد تمیمی زن دیگری داشت که زینب و رقیه را به دنیا آورد و سپس درگذشت. پس از مرگ مرد تمیمی، فرزندش هند به قبیله تمیم پیوست، ولی هاله خواهر حضرت خدیجه و دو فرزندش که تنها مانده بودند، نزد خدیجه علیها السلام زندگی می‌کردند، پس از ازدواج خدیجه علیها السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله هاله از دنیا رفت و خدیجه علیها السلام دو دختر او را عهده‌دار شد و چون عرب‌ها ربیبه (دخترخوانده) را در حکم دختر می‌دانستند، ازاین‌رو به دختران پیامبر صلی الله علیه و آله مشهور شدند.[1]

درباره پیشه حضرت خدیجه علیها السلام نیز گزارش‌هایی در منابع به صورت گذرا وجود دارد و به فراوانی مال و دارایی و تجارت پیشگیِ او اشاره شده است.[2] گزارشی که نشان دهد وی خود به مسافرت‌های تجاری می‌رفته در دست نیست، اما گزارش‌ها نشان می‌دهد که مال و کارگزارانش را در خدمت تاجران قرار می‌داد تا بدین‌گونه به صورت مضاربه، از اموال و مال‌التجاره‌اش کسب درآمد کند. هم‌کاری تجاری خدیجه علیها السلام با حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیز با توجه به همین پیشه خدیجه علیها السلام شروع شد. وقتی او از راست‌گفتاری، امانت‌داری و اخلاق نیکوی حضرت محمد صلی الله علیه و آله اطلاع یافت، به آن حضرت پیشنهاد هم‌کاری داد و آن حضرت نیز پذیرفتند[3] برخی گفته‌اند ابوطالب این پیشنهاد را مطرح کرد.[4]

یعقوبی، این هم‌کاری را نفی می‌کند. به گفته وی، این‌که مردم می‌گویند خدیجه علیها السلام رسول خدا صلی الله علیه و آله را اجیر گرفته بود درست نیست. پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز برای کسی اجیر نشد.[5] به همین دلیل یعقوبی، گزارشی از تجارت پیامبر صلی الله علیه و آله برای خدیجه علیها السلام گزارشی نیاورده است. البته از سوی پژوهش‌گران معاصر نیز به

---

۱. *الاستغاثه*، ج ۱، ص ۶۴.
۲. *الذریه الطاهره*، ص ۴۷.
۳. *الذریه الطاهره*، ص ۴۷، *اسدالغابه*، ج ۶، ص ۸۰.
۴. *الخرائج و الجرائح*، ج ۱، ص ۱۴۰؛ *امتاع الاسماع*، ج ۱، ص ۱۶.
۵. *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۲۱.

این سفرها تردید وارد کرده‌اند.[۱]

به گفته حکیم بن حزام، اولین هم‌کاری تجاری بین خدیجه علیهاالسلام و حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، به دعوت آن بانو صورت گرفت. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم همراه میسره غلام خدیجه علیهاالسلام به بازار حبشه برای خرید البسه نظامی رفتند که از آن سود زیادی کسب شد.[۲] سفر تجاری دوم همراه با میسره به شام بود. این مسافرت در ماه ذی‌حجه سال ۲۵ عام‌الفیل در حالی‌که حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ۲۵ ساله بودند اتفاق افتاد.[۳] این سفر به دلیل اتفاقاتی که در آن رخ داد، دارای اهمیت است. در این سفر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم زیر درختی نشستند. راهب نسطوری که احتمالاً راهب بصری[۴] بود به میسره گفت که وی نبی است؛ زیرا پیش از آن‌کسی غیر از عیسی بن مریم علیه‌السلام زیر آن درخت ننشسته بود.[۵] طبق برخی گزارش‌ها این بشارت نبوت زمانی به میسره داده شد که راهب ابری را مشاهده نمود که بر حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سایه می‌کرد.[۶] در برخی از گزارش‌ها، از دو ملک سخن رفته است که بر آن حضرت سایه افکنده بودند.[۷] از دیگر اتفاقاتی که میسره در این سفرت گزارش داده، این بود که در هنگام هم‌طعام شدن با حضرت، هر دو سیر می‌شدند اما از غذا چیزی کاسته نمی‌شد.[۸] میسره هنگام بازگشت، آن‌چه را از ویژگی‌های اخلاقی[۹] مانند صداقت گفتار، امانت‌داری و اخلاق کریمانه[۱۰] حضرت دیده بود، برای خدیجه علیهاالسلام بازگو کرد.[۱۱] آن بانو گفته‌های میسره را برای

---

۱. *اخبار و آثار ساختگی*، ص ۲۵۲.
۲. *امتاع الاسماع*، ج ۱، ص ۱۵-۱۶.
۳. همان، ص ۱۷.
۴. همان.
۵. *المحبر*، ص ۷۷-۷۸.
۶. *التنبیه و الاشراف*، ص ۱۹۷.
۷. ابن هشام، *السیره النبویه*، ج ۱، ص ۲۳۸.
۸. *المحبر*، ص ۷۷-۷۸.
۹. *اسد الغابه*، ج ۶، ص ۸۰.
۱۰. *امتاع الاسماع*، ج ۱، ص ۱۷.
۱۱. ابن اسحاق، *السیره النبویه*، ج ۱، ص ۱۲۹؛ *انساب الاشراف*، ج ۱، ص ۱۰۶؛ *التنبیه و الاشراف*، ص ۱۹۷؛

ورقه بن نوفل بازگفت و از ورقه این بشارت را شنید که حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نبی خواهد بود.[1]

گزارش‌ها نشان می‌دهد که توصیفات میسره در علاقه‌مندی خدیجه علیهاالسلام به حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دخیل بوده است؛ ازاین‌رو، خدیجه علیهاالسلام به آن حضرت پیشنهاد ازدواج داد.[2] تفصیلی‌ترین گزارش در این‌باره از آنِ عمار یاسر است. وی در این گزارش، خود را آگاه‌ترین فرد به ماجرای این ازدواج معرفی می‌کند. عمار می‌گوید:

> من و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در حزوره (بازار کنار کعبه) بودیم که خواهر خدیجه علیهاالسلام نزد من آمد و گفت: «آیا رفیقت به ازدواج با خدیجه تمایل دارد؟» وقتی با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در میان گذاشتم، ایشان تمایل نشان دادند.[3]

یعقوبی که هم‌کاری تجاری بین خدیجه علیهاالسلام و حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را قبول ندارد، این ماجرا را از زبان عمار با محتوای مذکور نقل کرده است.[4]

گزارش‌هایی در منابع تاریخ و سیره وجود دارد که گویا خدیجه علیهاالسلام می‌دانسته که پدرش با این ازدواج موافق نیست؛ لذا سعی کرده به گونه‌ای موافقت وی را حاصل کند. گزارشی که در آن خدیجه علیهاالسلام برای جلب رضایت پدرش بدو مشروب خورانید تا با ازدواج او با حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم موافقت کند، با توجه به این‌که پدرش در قید حیات نبود، درست نیست.[5] مقریزی هم این گزارش را نمی‌پذیرد؛ چون خویلد در فجار کشته شده بود.[6]

اسدالغابه، ج ۶، ص ۸۰؛ *امتاع الاسماع*، ج ۱، ص ۱۷؛ *بحارالانوار*، ج ۱۶، ص ۹.

۱. *السیره النبویه*، ج ۱، ص ۲۳۸؛ *البدایه والنهایه*، ج ۲، ص ۲۹۶.

۲. *السیره النبویه*، ج ۱، ص ۱۲۹؛ *انساب الاشراف*، ج ۱، ص ۱۰۶؛ *التنبیه والاشراف*، ص ۱۹۷؛ *شرح الاخبار*، ج ۳، ص ۱۶؛ *اسدالغابه*، ج ۶، ص ۸۰؛ *امتاع الاسماع*، ج ۱، ص ۱۷.

۳. *دلائل النبوه*، ج ۲، ص ۷۱.

۴. *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۲۰.

۵. *الطبقات الکبری*، ج ۱، ص ۱۳۳.

۶. *امتاع الاسماع*، ج ۱، ص ۱۸.

برخی گزارش‌های دیگر، نشان می‌دهد که خدیجه علیها السلام به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیشنهاد داد که وی را از عمویش عمرو بن اسد خواستگاری کند.[۱] بنابراین در این‌که خواستگاری از پدر یا عموی خدیجه علیها السلام صورت گرفته، اختلاف گزارش وجود دارد.[۲] گزارش‌ها در این خصوص که برای خواستگاری نزد عموی او رفتند، فراوانی بیش‌تری دارد.[۳] برخی از تاریخ‌نویسان و سیره‌پژوهان با یادآوری کشته شدن خویلد در جنگ‌های فجار، معتقدند خواستگاری نزد عموی خدیجه علیها السلام صورت گرفت.[۴]

این‌که چه کسی با حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم به خواستگاری خدیجه علیها السلام رفت، اسامی دو تن از عموهای آن حضرت یعنی ابوطالب و حمزه در روایات آمده است[۵] برخی هم گفته‌اند که عموهای آن حضرت و بزرگان بنی‌هاشم حضور داشته‌اند.[۶] حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و حمزه، گوسفندی را برای جلسه خواستگاری ذبح کردند.[۷] گزارش‌ها حاکی از آن است که خطبه عقد را ابوطالب خواند.[۸] متن خطبه در منابع ذکر شده است.[۹] در پی آن ابوطالب مردم را اطعام کرد.[۱۰] مهریه حضرت خدیجه دوازده اوقیه بود.[۱۱] برخی هم گفته‌اند مهریه وی دوازده و نیم اوقیه (چهل درهم) است؛[۱۲] بنابراین مهریه ایشان ٤٨٠ یا پانصد درهم بوده و بنا بر گزارش دیگری، بیست شتر (بکره) بوده است.[۱۳] رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس از ازدواج با

---

۱. *المحبر*، ص ۷۸.
۲. *الکامل*، ج ۲، ص ۴۰.
۳. امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۱۸.
۴. *تذکره الخواص*، ص ۲۷۱؛ *الاستیعاب*، ج ۴، ص ۱۸۱۷.
۵. ابن‌حبیب، *المحبر*، ص ۷۸؛ *کافی*، ج ۵، ص ۳۷۴؛ *اسدالغابه*، ج ۶، ص ۸۰.
۶. *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۲۰؛ *تذکره الخواص*، ص ۲۷۲.
۷. *المحبر*، ص ۷۸.
۸. *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۲۰.
۹. *کافی*، ج ۵، ص ۳۷۴.
۱۰. همان، ص ۳۷۵.
۱۱. *الذریه الطاهره*، ص ۵۲؛ *امتاع الاسماع*، ج ۱، ص ۱۷- ۱۸.
۱۲. *السیره النبویه*، ج ۱، ص ۱۹۰- ج ۲، ص ۶۴۳؛ *امتاع الاسماع*، ج ۱، ص ۱۷- ۱۸.
۱۳. *السیره النبویه*، ج ۱، ص ۱۹۰ و ج ۲، ص ۶۴۳.

خدیجه عليها السلام به خانه وی نقل‌مکان کردند.[۱]

زمان دقیق ازدواج مشخص نیست، ولی برخی از تاریخ‌نویسان، ماه صفر سال ۲۶ عام‌الفیل را زمان ازدواج دانسته‌اند.[۲] از برخی گزارش‌ها استنباط می‌شود که روز ۲۵ صفر بوده است.[۳] خدیجه عليها السلام بنابر اغلب گزارش‌ها، هنگام ازدواج چهل سال داشت.[۴] اما قول ۲۸ ساله بودن ایشان نیز در منابع معتبر اولیه آمده است؛ ازجمله دولابی که به آن اشاره می‌کند.[۵] درباره سن پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نیز بیش‌تر گزارش‌ها بر ۲۵ سالگی ایشان تأکید دارند.[۶]

حیات خدیجه عليها السلام پس از ازدواج

گزارش‌های اندکی درباره حیات حضرت خدیجه عليها السلام پس از ازدواج تا زمان بعثت وجود دارد. منابع سیره و تاریخ نیز به صورت عموم در این مورد سکوت کرده‌اند. از لابه‌لای گزارش‌ها، به بخش‌هایی از حیات حضرت خدیجه عليها السلام در این دوره تاریخی می‌توان دست یافت. قابل‌اعتناترین گزارش‌ها درباره فرزندان ایشان است که اغلب در این دوره به دنیا آمدند. این‌که چه تعداد فرزندان قبل از بعثت به دنیا آمده‌اند اتفاق‌نظری وجود ندارد.[۷] برخی به قبل از بعثت و[۸] برخی به پس از بعثت اشاره کرده‌اند.[۹] در این‌که اولین فرزند چه کسی بوده اتفاق‌نظر نیست؛ برخی زینب و برخی دیگر قاسم را گفته‌اند.[۱۰] اختلافی در تعداد

۱. *اخبار مکه و ما جاء فی‌ها من الآثار*، ج ۱، ص ۱۹۹.
۲. *الاستیعاب*، ج ۱، ص ۳۵؛ *امتاع الاسماع*، ج ۱، ص ۱۷.
۳. *امتاع الاسماع*، ج ۱، ص ۱۷.
۴. *انساب الاشراف*، ج ۱، ص ۱۰۷؛ *المحبر*، ص ۹؛ *الطبقات الکبری*، ج ۱، ص ۱۰۵.
۵. *الذریه الطاهره*، ص ۵۲.
۶. *السیره النبویه*، ج ۱، ص ۱۸۷؛ *انساب الاشراف*، ج ۱، ص ۱۰۷؛ *الطبقات الکبری*، ج ۱، ص ۱۰۵؛ *الاستیعاب*، ج ۱، ص ۳۸.
۷. *الذریه الطاهره*، ص ۶۷؛ *انساب الاشراف*، ج ۱، ص ۴۰۵؛ *الکافی*، ج ۳، ص ۲۱۸.
۸. *الذریه الطاهره*، ص ۶۷.
۹. *انساب الاشراف*، ج ۱، ص ۴۰۵؛ *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۲۰؛ *الکافی*، ج ۳، ص ۲۱۸.
۱۰. *الاستیعاب*، ج ۴، ص ۱۸۱۸.

و اسامی دختران وجود ندارد، اما در تعداد و اسامی پسران اختلاف‌نظر است. این اختلاف شاید از آن‌جا ناشی شود که پسران همگی در خردسالی از دنیا رفتند. در مجموع، گزارش‌های تاریخی متفقند که پسری به نام قاسم[۱] داشته که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم کنیه خود را از آن گرفتند.[۲] حتی برخی گفته‌اند خدیجه پسری جز او نداشت.[۳] قاسم کم‌تر از دو سال یا تا زمانی که شروع به راه رفتن کرد،[۴] زنده بود[۵] و بنابر اغلب گزارش‌ها، پیش از بعثت از دنیا رفت.[۶] اما به روایت دولابی[۷] و کلینی،[۸] او بعثت را درک کرده است. پسر دیگر عبدالله نام داشته که در طفولیت[۹] و در پی قاسم درگذشت.[۱۰] به گفته بلاذری عبدالله، «طیب و طاهر» خوانده شده چون در اسلام به دنیا آمد.[۱۱] ابن عبدالبر می‌گوید:

> این قول که طیب و طاهر همان عبدالله هستند، قول زبیر و اکثر اهل نسب است، بنابراین او داری سه اسم عبدالله، طیب و طاهر بوده است.[۱۲]

براساس گزارش‌ها، عبدالله پس از بعثت به دنیا آمد.[۱۳] برخی طیب و طاهر را اسامی دو فرزند دیگر خدیجه علیها السلام دانسته‌اند.[۱۴] ابن‌اسحاق بدون نام بردن از عبدالله، از دو فرزند به نام‌های طیب و طاهر نام برده[۱۵] و برخی هم یکی از این

---

۱. *البدء و التاریخ*، ج ۵، ص ۱۶؛ *الاستیعاب*، ج ۴، ص ۱۸۱۸.
۲. *انساب الاشراف*، ج ۱، ص ۳۹۶.
۳. *اسدالغابه*، ج ۶، ص ۸۱.
۴. همان، ج ۴، ص ۱۸۱۸.
۵. *انساب الاشراف*، ج ۱، ص ۳۹۶.
۶. *السیره النبویه*، ج ۱، ص ۱۹۰؛ *الذریه الطاهره*، ص ۶۷.
۷. *الذریه الطاهره*، ص ۶۷.
۸. *کافی*، ج ۳، ص ۲۱۸.
۹. *الاستیعاب*، ج ۴، ص ۱۸۱۸.
۱۰. *الاستیعاب*، ج ۴، ص ۱۸۱۸.
۱۱. *انساب الاشراف*، ج ۱، ص ۴۰۵.
۱۲. *الاستیعاب*، ج ۴، ص ۱۸۱۹.
۱۳. *انساب الاشراف*، ج ۱، ص ۴۰۵؛ *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۲۰.
۱۴. ابن اسحاق، *السیره‌النبویه*، ج ۱، ص ۱۳۰؛ ابن هشام، *السیره النبویه*، ج ۱، ص ۱۹۰؛ *تاریخ طبری*، ج ۲، ص ۲۸۱.
۱۵. *الاستیعاب*، ج ۴، ص ۱۸۱۹.

دو را در شمار پسران خدیجه ذکر کرده‌اند.[1] برای مثال کلینی، روایتی آورده که تنها در آن از طاهر در کنار قاسم به عنوان پسران خدیجه علیهاالسلام یاد شده است.[2] سرگذشتی برای طاهر و طیب در منابع وجود ندارد جز این‌که گفته شده در مکه از دنیا رفتند.[3] برخی از تاریخ‌نویسان مشهور، فرزندانی به نام طاهر و طیب برای خدیجه علیهاالسلام را اشتباه قلمداد کرده و آن دو را نامی برای عبدالله دانسته‌اند.[4] ناگفته نماند که دولابی در یکی از گزارش‌هایش، عبدمناف را نخستین فرزند نام برده[5] که با توجه به این‌که در دیگر منابع نامی از وی به میان نیامده، صحت آن محل تردید جدی است. هیچ تاریخی در منابع، برای سال ولادت پسران خدیجه علیهاالسلام ثبت نشده است.

در مورد دختر اول خدیجه علیهاالسلام نیز اختلاف وجود دارد؛ برخی زینب را اولین دختر می‌دانند[6] اما تعدادی، حضرت رقیه را بر دیگر دختران مقدم کرده‌اند.[7] گفته شده رقیه پیش از بعثت، به عقد عتبه پسر ابولهب درآمد.[8] اما او پس از بعثت، رقیه را طلاق داد[9] و بعد از آن رقیه با عثمان بن عفان ازدواج کرد.[10]

شاید بیش‌ترین گزارش‌ها درباره دختران خدیجه علیهاالسلام پیش از اسلام، درباره زینب باشد. خدیجه مایل بود که زینب با ابوالعاص بن ربیع خواهرزاده‌اش (پسر هاله بنت خویلد) ازدواج کند. این ازدواج با موافقت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم صورت گرفت.[11] از این ازدواج، دختری متولد شد به نام امامه که بعد از شهادت

---

۱. *الهدایه الکبری*، ص ۳۹؛ *المعارف*، ص ۱۴۱؛ *الطبقات الکبری*، ج ۱، ص ۱۰۶، *تاریخ اهل البیت*، ص ۹۱.
۲. کلینی، *الکافی*، ج ۳، ص ۲۱۸.
۳. *الاستیعاب*، ج ۴، ص ۱۸۱۹.
۴. *الطبقات الکبری*، ج ۱، ص ۱۳۳، *اعلام الوری*، ج ۱، ص ۲۷۵؛ *الاستیعاب*، ج ۱، ص ۵۰.
۵. *الذریه الطاهره*، ص ۶۶.
۶. *الاستیعاب*، ج ۴، ص ۱۸۱۸.
۷. *السیره النبویه*، ابن هشام، ج ۱، ص ۱۹۰؛ *الذریه الطاهره*، ص ۶۹.
۸. *هدایه الکبری*، ص ۳۹.
۹. *الذریه الطاهره*، ص ۸۳.
۱۰. *الذریه الطاهره*، ص ۸۳؛ *هدایه الکبری*، ص ۳۹.
۱۱. *السیره النبویه*، ج ۱، ص ۶۵۱؛ *الذریه الطاهره*، ص ۷۰.

حضرت زهرا علیها السلام با امام علی علیه السلام ازدواج کرد.[۱] خدیجه در روز عروسی زینب و ابوالعاص، گردن‌بندی به وی هدیه داد که بعدها زینب آن را همراه اموالی برای آزادی همسرش در جنگ بدر نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرستاد و آن حضرت به احترام خدیجه علیها السلام، ابی‌العاص را آزاد کردند[۲] و او نیز در مقابل، زینب را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه فرستاد. وقتی ابوالعاص بعد از شش سال ایمان آورد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم زینب را بدون عقد جدید نزد ابوالعاص فرستاد.[۳]

برخی تاریخ نویسان، رقیه و زینب را فرزندخواندگان و ربیبه حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم دانسته‌اند و دلیل آن را قبح ازدواج این دو با ابوالعاص و عتبه بن ابولهب می‌دانند؛ هر چند ازدواج‌ها، در دوره جاهلیت صورت گرفته است.[۴]

ام‌کلثوم سومین دختر خدیجه نیز قبل از بعثت به دنیا آمد. نام وی آمنه بود.[۵] وی در عقد عتیبه بن ابی لهب بود که پس از بعثت، وی را طلاق داد و همسر عثمان شد. بعد از فوت رقیه، ام‌کلثوم با عثمان ازدواج کرد.[۶]

اغلب گزارش‌ها، نشان می‌دهد که حضرت فاطمه علیها السلام کوچک‌ترین فرزند خدیجه علیها السلام بوده‌اند.[۷] در مورد این‌که حضرت فاطمه علیها السلام پیش یا پس از بعثت به دنیا آمدند، بین تاریخ‌نویسان اختلاف‌نظر است. برخی تاریخ‌نویسان اهل‌سنت گفته‌اند پیش از بعثت به دنیا آمده[۸] و دسته‌ای گفته‌اند که پس از بعثت به دنیا آمده است.[۹] منابع شیعه اتفاق دارند که ایشان پس از بعثت به دنیا آمده‌اند[۱۰] به فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، گوهر وجودی حضرت فاطمه علیها السلام از میوه‌های بهشتی

---

۱. *الذریه الطاهره*، ص ۶۹-۷۰.
۲. *السیره النبویه*، ابن هشام، ج ۱، ص ۶۵۳.
۳. همان، ص ۶۵۹.
۴. *الاستغاثه*، ص ۱۱۱-۱۱۲.
۵. *هدایه الکبری*، ص ۳۹.
۶. *الذریه الطاهره*، ص ۸۳.
۷. *السیره النبویه*، ابن هشام، ج ۱، ص ۱۹۰؛ *الذریه الطاهره*، ص ۶۹.
۸. *الطبقات الکبری*، ج ۸، ص ۱۹؛ *انساب الاشراف*، ج ۱، ص ۴۰۳.
۹. *مروج الذهب*، ج ۲، ص ۲۹۱، *مستدرک علی الصحیحین*، ج ۳، ص ۱۶۱؛ *الاستیعاب*، ج ۴، ص ۱۸۹۳.
۱۰. *کافی*، ج ۱، ص ۴۵۸، مفید، *مسار الشیعه*، ص ۵۴.

است. ایشان می‌فرمایند:

جبرئیل از بهشت خرما برایم آورد، آن را خوردم و به نطفه‌ای در صلب من تبدیل شد. آن‌گاه خدیجه علیهاالسلام باردار شد.[۱]

هم‌چنین خدیجه علیهاالسلام در هنگام بارداری، با جنین صحبت می‌کرده است.[۲] روایت شده هنگام وضع حمل، از بهشت چهار قابله (مریم علیهاالسلام دختر عمران، آسیه دختر مزاحم، کلثوم خواهر موسی، و ساره همسر ابراهیم) فرستاده شدند[۳] خدیجه علیهاالسلام تمام فرزندانش را به دایه‌ای داد که شیر دهد غیر از حضرت فاطمه علیهاالسلام که از کسی جز مادر شیر نخوردند.[۴]

ایمان به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

منابع تفسیری، حدیثی و تاریخی اهل سنت، وقتی از مقدمات و نشانه‌های بعثت صحبت به میان می‌آورند، اظهار می‌دارند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ابتدا نشانه‌های بعثت را با همسرش در میان می‌گذاشتند.[۵] پس از بعثت نیز اولین اقدام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، بازگفتن چگونگی آن به خدیجه بود.[۶] رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از خدیجه علیهاالسلام خواستند که او را بپوشاند. مفسران می‌گویند که اولین آیات سوره مدثر در اینجا بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل شد.[۷] طبق گزارش برخی از سیره‌نویسان، خدیجه علیهاالسلام به آن حضرت تبریک گفته و ایشان را به ثبات قدم در این امر تشویق کرده است.[۸] پس از آن خدیجه علیهاالسلام به خانه ورقه بن نوفل نصرانی رفت

---

۱. *التوحید*، ص ۱۱۸، *معجم الکبیر*، ج ۲۲، ص ۴۰۱، *مستدرک علی الصحیحن*، ج ۳، ص ۱۵۶.
۲. *الامالی*، ص ۶۹۰.
۳. همان، ص ۶۹۱.
۴. *منتخب تاریخ کبیر*، ج ۱، ص ۲۹۳؛ *البدایه و النهایه*، ج ۵، ص ۳۰۷.
۵. *جامع البیان*، ج ۳۰، ص ۱۶۱؛ *الکشف والبیان*، ج ۱۰، ص ۲۴۳؛ *معالم التنزیل*، ج ۵، ص ۲۸۰.
۶. *جامع البیان*، ج ۲۹، ص ۹۰؛ *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، ج ۴، ۴۸۹-۴۹۰؛ *الکشف و البیان*، ج ۱۰، ص ۶۸.
۷. *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، ج ۴، ص ۴۸۹؛ *جامع البیان*، ج ۲۹، ص ۹۰؛ *مجمع البیان*، ۱۰، ص ۵۷۹؛ *الکشاف*، ج ۴، ص ۶۴۵.
۸. *السیره النبویه*، ج ۱، ص ۲۳۷-۲۳۸.

کـه از محتـوای کتاب‌هـای عبرانـی و انجیـل آگاهـی داشـت و جریـان را شـرح داد، ورقـه گفـت کـه جبرئیـل همـان «ناموس اکبـر» اسـت کـه بـه نـزد موسـی می‌آمـد و حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله پیغمبر این امت است. سپس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تمجید نمود و او را تشـویق کـرد.[۱] طبـق برخـی گزارش‌هـا، خدیجـه و پیامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله هـر دو نـزد ورقـه رفتنـد.[۲] ورقه پیش‌گویـی کـرد کـه مـردم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را تکذیـب کـرده، آزار می‌دهنـد و از شـهر بیـرون کـرده، بـا او خواهنـد جنگیـد. ورقه به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وعده داد که اگر آن روز را درک کنـد، یاریش خواهـد کـرد.[۳] دسته‌ای دیگـر نیـز ملاقات پیامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ورقـه و گفتگـوی آن‌هـا دربـاره چگونگـی بعثـت را در دیـداری گـزارش کرده‌انـد کـه بـه طـور اتفاقـی در هنـگام طـواف کعبـه صـورت گرفـت. طبـق ایـن گزارش‌هـا، ورقـه از آغـاز بعثـت باخبـر شـده بـود و می‌خواسـت چگونگـی آن را بـه صـورت مسـتقیم از خـود رسـول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بشـنود.[۴] در برخـی از منابـع، از فـردی بـه نـام عـداس نـام بـرده شـده کـه خدیجـه علیهاالسلام پیـش او نیـز رفتـه بـود.[۵]

ناهماهنگـی و گاهـی تضـاد، در گزارش‌های مربوط بـه ورقـه در منابـع اهـل سـنت وجـود دارد. سـخن از مراجعـه بـه ورقـه، در مـواردی در زمـان مشـاهده علایـم بعثـت و قبـل از نـزول فرشـته وحـی بـه میـان آمـده و در مـواردی دیگـر در وقایـع پـس از بعثـت ذکـر شـده اسـت.[۶] طبـق پـاره‌ای گزارش‌هـا، پیامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله و خدیجـه هـر دو بـه دیـدار ورقـه رفتنـد،[۷] در حالی‌کـه برخـی روایـات مدعی‌انـد کـه خدیجـه علیهاالسلام بـه تنهایـی رفـت.[۸] بعضـی گفته‌انـد کـه ابوبکـر نیـز همـراه پیامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله بـوده اسـت.[۹] گزارش‌هایـی هـم

---

۱. *السیره النبویه*، ص ۲۳۸، *الطبقات الکبری*، ج ۱، ص ۱۵۳؛ *تاریخ طبری*، ج ۲، ص ۴۸.
۲. *صحیح، بخاری*، ج ۱، ص ۳.
۳. همان.
۴. *السیره النبویه*، ابن هشام، ج ۱، ص ۲۳۸.
۵. *سعد السعود*، ص ۲۱۵؛ *حیات القلوب*، ج ۳، ص ۶۸۰-۶۸۱.
۶. *الطبقات الکبری*، ج ۱، ص ۱۵۳.
۷. *تاریخ طبری*، ج ۲، ص ۴۸؛ *الذریه الطاهره*، ص ۵۸.
۸. *السیره النبویه*، ابن هشام، ج ۱، ص ۲۳۸؛ *تاریخ طبری*، ج ۲، ص ۴۹-۵۰.
۹. *تفسیر ثعلبی*، ج ۱۰، ص ۲۴۴؛ *تفسیر قرطبی*، ج ۱، ص ۱۱۵؛ *تاریخ مدینه دمشق*، ج ۶۳، ص ۷.

وجود دارد که ورقه به صورت اتفاقی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در طواف دید و از ماوقع جویا شد.[۱] محتوای گزارش‌هایی نیز با واقعیات تاریخی در تضاد است. برخی گفته‌اند او هنگام بعثت مرد، اما در برخی روایات آمده که ورقه در اسلام آوردن ابوبکر نقش داشته[۲] و شاهد شکنجه شدن بلال بوده و او را به صبر دعوت کرده است؛[۳] اما نام او جزو کسانی نیست که مسلمان شده باشد. از سوی دیگر، عمده کسانی که درباره ورقه روایت نقل کرده‌اند، زبیری‌ها و حزب ایشان هستند.[۴] ایشان نه‌تنها عمده گزارش‌های مربوط به بعثت را نقل کرده‌اند، بلکه کسانی مانند عروه‌بن‌زبیر در تطهیر ورقه، از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت نقل کرده‌اند.[۵] به گفته زبیربن بکار، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از سب کردن ورقه نهی فرموده و از بهشتی بودن او خبر داده‌اند.[۶]

آل‌زبیر جریان دیگری نیز نقل کرده‌اند که طبق محتوای آن، خدیجه با تدبیری، دست به آزمایش آورنده وحی زد. او از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خواست که چون جبرئیل برآن حضرت نازل گشت، حضرت به خدیجه اطلاع دهد. چون جبرئیل نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد، خدیجه روپوش از سر و صورت برداشت و به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد که آیا جبرئیل محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را ترک کرده یا حاضر است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید که او ترک کرده. خدیجه می‌گوید: «ثابت‌قدم باش و مژده باد تو را که او فرشته است و شیطان نیست!»[۷] برخی در نقد این گزارش گفته‌اند که در این زمان حجاب واجب نشده بود، از سویی

---

۱. *السیره النبویه*، ج ۱، ص ۲۳۸؛ *تاریخ طبری*، ج ۲، ص ۵۰؛ *تاریخ مدینه دمشق*، ج ۶۳، ص ۱۳.
۲. *تاریخ مدینه دمشق*، ج ۳۰، ص ۳۳-۳۴
۳. *سیره ابن اسحاق*، ج ۴، ص ۱۷۰؛ *العثمانیه*، ص ۳۲؛ *الانساب*، ج ۲، ص ۲۷۵؛ *الاصابه*، ج ۶، ص ۴۷۶؛ *سیراعلام النبلاء*، ج ۱، ص ۱۲۹.
۴. *الصحیح من سیره النبی الاعظم*، ج ۲، ص ۳۱۳.
۵. *تاریخ مدینه دمشق*، ج ۶۳، ص ۲۵.
۶. همان، ص ۲۴.
۷. *السیره‌النبویه*، ج ۱، ص ۲۳۹، *سیراعلام النبلاء*، ج ۲، ص ۱۱۶؛ ابی نعیم اصفهانی، *دلائل النبوه*، ص ۱۴۹.

فرشتگان مکلف نیستند و مذکر و مؤنث ندارند.[۱]

از نظر تاریخی، اخبار مربوط به ورقه و نقش او در قوت قلب دادن به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آغاز بعثت را باید با توجه به جایگاه تاریخی خاندان زبیر و امکان فضیلت‌تراشی برای بنی‌اسد در نظر گرفت که آل‌زبیر و ورقه و خدیجه علیها السلام از آن طایفه بودند. از بین مفسران، علامه طباطبایی داستان ورقه و مراجعه خدیجه به وی و آرامش رسول خدا از صحبت‌های او را نادرست می‌داند.[۲] در بعضی از منابع شیعی نیز از رفتن خدیجه علیها السلام نزد ورقه و عداس سخن به میان آمده،[۳] اما به نظر می‌رسد این اخبار از متون اهل سنت به این منابع راه یافته باشد. در این منابع، گزارشی درباره مراجعه به ورقه وجود ندارد. یعقوبی در ماجرای بعثت، گزارشی را آورده که در آن نام ورقه است، ولی بحثی از این‌که خدیجه یا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای پرس‌وجو درباره بعثت پیش او رفته باشند، وجود ندارد. تنها او گزارش کرده که ورقه از خدیجه می‌پرسد: «آن‌کسی که نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌آید جبرئیل است یا میکائیل؟»[۴] برخی از پژوهش‌گران شیعی، ذکر نام ورقه در جریان بعثت را که در منابع شیعی آمده، نقد نموده و بر نادرستی آن تأکید کرده‌اند.[۵]

در خصوص خدیجه در برانگیخته شدن همسرش به رسالت، این موضوع اهمیت دارد که خدیجه در همان روز نخست بعثت ایمان آورد[۶] و اولین زن مؤمن بود.[۷] ابن‌خلدون می‌گوید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، خدیجه علیها السلام را به اسلام دعوت

---

۱. *بعثت نامه*، ص ۲۴۸.
۲. *تفسیر المیزان*، ج ۲۰، ص ۴۶۷.
۳. *سعد السعود*، ص ۲۱۵.
۴. *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۲۳.
۵. *النص و الاجتهاد*، ص ۴۲۱ و ۴۲۲؛ *الصحیح من سیره النبی الاعظم*، ج ۲، ص ۳۱۳؛ *راز بزرگ رسالت*، ص ۳۹۳-۳۹۴.
۶. *تاریخ مدینه دمشق*، ج ۴۲، ص ۲۸.
۷. *السیره النبویه*، ج ۱، ص ۶۵۲؛ *تفسیر الحبری*، ص ۳۹۴؛ *ذخائر العقبی*، ج ۱، ص ۲۶۵؛ *تاریخ مدینه دمشق*، ج ۴۲، ص ۳۶-۳۷

نکرد، بلکه با نزول وحی و شنیدن جریان وحی او خود به صدق گفتار ایشان باور یافت.[۱]

حمایت از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اسلام

تصدیق رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، اولین و مهم‌ترین حمایت حضرت خدیجه علیهاالسلام از آن حضرت بود؛ امر بااهمیتی که همواره از آن یاد می‌کردند. آن حضرت روزی به عایشه درباره فضیلت و تمجید از خدیجه علیهاالسلام فرمودند:

زمانی که همه مرا تکذیب کردند، او مرا تصدیق کرد.[۲]

باایمان آوردن خدیجه، دختران او نیز ایمان آوردند.[۳] مردم مکه تا مدتی، تنها وی و حضرت علی علیه‌السلام را از مؤمنان به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اسلام می‌شناختند. عباس عموی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم این سه بزرگوار را در کنار کعبه در حال نماز دید و به دیگری گفت: «غیر از این سه نفر، کسی به این دین نیست.»[۴]

وقتی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رسالت خود را اظهار نمودند و مردم را به اسلام دعوت فرمودند، قریشیان مخالفت کردند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در شعب‌ها در خفا نماز می‌خواندند. ازاین‌رو، خدیجه از آسیب‌های احتمالی به جان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بیمناک بود. او نگرانی‌اش را به ابوطالب اطلاع داد. وقتی ابوطالب با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در این باره صحبت کرد، آن حضرت از ایمنی‌اش توسط خداوند خبر دادند و خدیجه اظهار شادی کرد.[۵] وقتی رسول خدا در منزل بود، خدیجه برای محافظت از ایشان هنگام ارتباط با مسلمانان، تدابیری سنجیده بود[۶] او سعی می‌کرد در خانه با حمایت از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مقابل آزار و اذیت‌های مشرکان،

---

۱. *تاریخ ابن خلدون*، ج ۱، ص ۱۱۶؛ *دلائل النبوه*، مقدمه، ص ۱۸.
۲. *الذریه الطاهره*، ص ۵۳-۵۴.
۳. *السیره النبویه*، ج ۱، ص ۶۵۲.
۴. *الارشاد*، ج ۱، ص ۳۰.
۵. حسین بن حمدان خصیبی، *هدایه الکبری*، بلاغ، ۱۴۱۹، ص ۶۵.
۶. مفید، *الاختصاص*، ص ۱۸۲.

رفتارهای آن‌ها را در مقابل دعوت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله کم‌اهمیت و بی‌نتیجه جلوه دهد.[۱]

کمک‌های مالی، بخش دیگری از حمایت‌های حضرت خدیجه علیهاالسلام از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و مسلمانان بود. این حمایت‌ها، زمانی که مسلمانان سه سال در شعب ابی‌طالب در محاصره اقتصادی و اجتماعی قرار گرفتند، حضرت خدیجه علیهاالسلام در این مدت، مالش را انفاق کرد،[۲] به گونه‌ای که چیزی از آن باقی نماند.[۳] آیه هشتم سوره ضحی «و وجدک عائلا فاغنی» درباره بی‌نیازی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به دلیل اموال خدیجه نازل شد.[۴] نقش حمایتیِ خدیجه از مسلمانانِ تحت محاصره، تنها به این مورد منحصر نبود. زمانی که تهیه مایحتاج برای محاصره شدگان با قیمت‌های گزاف نیز میسر نبود، خدیجه با فرستادن پیام برای اعضای حلف‌الفضول، از این اقدام آنان انتقاد کرد.[۵] هم‌چنین توسط برادرزاده‌اش، حکیم بن حزام، سعی می‌کرد مخفیانه مایحتاج غذاییِ محاصره شوندگان را تهیه کند.[۶]

فضایل و مناقب

حضرت خدیجه علیهاالسلام در جاهلیت «طاهره» خوانده می‌شد.[۷،۸] القاب خدیجه

---

۱. *السیره النبویه*، ج ۱، ص ۱۹۸.
۲. یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۳۱؛ فضل بن حسن طبرسی، *اعلام الوری باعلام الهدی*، ج ۱، ص ۱۲۵.
۳. *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۳۱؛ قطب راوندی، *الخرائج و الجرائح*، ج ۱، ص ۸۵.
۴. طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۱۰، ص ۳۸۴.
۵. *انساب الاشراف*، ج ۱، ص ۲۷۱.
۶. همان، ص ۲۷۲.
۷. *الاستیعاب*، ج ۴، ص ۱۸۱۷؛ *اسدالغابه*، ج ۶، ص ۷۸.
۸. *اسدالغابه*، ج ۶، ص ۷۸.

نـزد اهل‌بیـت علیهم السلام، الطاهـره،[۱] الکبـری[۲] و الغـراء[۳] بـوده اسـت. برخـی از منابـع نیـز لقـب «صدیقـه» را بـرای وی ذکـر کرده‌انـد.[۴] ایـن القـاب، نشـان از فضیلـت و منزلـت اجتماعـی وی دارد. رسـول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از کنیـه ام‌هند را برای وی اسـتفاده می‌کردند.[۵] فعالیت‌هـای تجاری‌اش نشـان می‌دهـد کـه وی زنـی پـرکار و باهـوش بـوده اسـت. ازدواج وی با فرد امینی ماننـد حضـرت محمـد صلی الله علیه و آله و سلم نشـان می‌دهـد کـه بـه فضایـل اخلاقـی اهمیـت فراوانـی مـی‌داده اسـت.

دربـاره دیـن حضـرت خدیجـه علیها السلام قبـل از اسـلام، در منابـع سـخنی بـه میـان نیامـده، ولـی گفتـه شـده کـه وقتـی همسـرش بـرای عبـادت بـه غـار حـرا می‌رفـت، خدیجـه نیـز همـراه او در غـار معتکـف می‌شـد.[۶] ایـن امـر، از گرایش‌هـای معنـوی خدیجـه پیـش از بعثـت حکایـت دارد. ایـن واقعیـت کـه او اولیـن ایمـان آورنـده بـه رسـول خـدا صلی الله علیه و آله و سلم بـود، بـه خوبـی از فضیلـت و خداجویـی آن حضـرت حکایـت دارد. خانـه خدیجـه از اماکـن مقـدس شـهر مکـه، محـل عـروج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مهبط جبرئیـل امیـن و ملائـک و محـل زندگـی رسـول خـدا بـود. هم‌چنیـن محـل زندگـی حضـرت فاطمـه علیها السلام و امـام علـی علیه السلام بـه شـمار می‌رفـت.

این‌کـه بـا فرزنـدش حضـرت فاطمـه علیها السلام در رحـم بـود صحبـت می‌کـرد[۷] و قابله‌هـای بهشـتی هنـگام وضـع حمـل او را یـاری دادنـد[۸] نیز جزو فضایـل و کراماتـی اسـت کـه شـامل حـال وی شـد. بـه فرمایـش رسـول خـدا صلی الله علیه و آله و سلم جبرئیـل حامـل سـلام خداونـد بـه خدیجـه بـوده اسـت[۹] و خداونـد هـر روز چندیـن بـار بـه فرشـتگانش در

۱. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۹۷، تجارب الامم، ج ۳، ص ۳۹۵.
۲. *المزار الکبیر*، ص ۴۶۳- ۴۹۷.
۳. همان، ص ۵۷۹.
۴. *البدایه و النهایه*، ج ۲، ص ۷۴.
۵. *شرح الاخبار*، ج ۳، ص ۲۰.
۶. *دلائل النبوه*، ص ۲۱۵.
۷. *الامالی*، ۶۹۰.
۸. همان، ص ۶۹۱.
۹. *الذریه الطاهره*، ص ۶۱؛ *السیره النبویه*، ج ۱، ص ۲۴۱؛ *الاستیعاب*، ج ۴، ص ۲۱.

مورد او مباهات می‌کند.[۱]

خدیجه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را بسیار دوست می‌داشت و کسانی را که به آن حضرت محبت کرده بودند نیز دوست می‌داشت؛ برای نمونه، ثویبه کنیز ابولهب را که در طفولیت به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شیر داده بود، تکریم می‌کرد و از ابولهب خواست او را به خدیجه بفروشد تا آزاد کند ولی ابولهب سرباز زد. وقتی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به مدینه مهاجرت کردند، ابولهب او را آزاد کرد.[۲] در مورد حلیمه هم گفته‌اند که بعد از ازدواج رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نزد آن حضرت آمد و از تنگ‌دستی شکایت کرد؛ خدیجه به او بیست رأس گوسفند و تعدادی شتر داد.[۳]

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز علاقه فراوانی به خدیجه داشتند. به گفته عایشه، آن حضرت به گونه‌ای از خدیجه صحبت می‌کردند که گویی در زمین زنی غیر از خدیجه علیهاالسلام وجود ندارد.[۴] پیامبر درباره محبتش به خدیجه فرمودند: «خداوند محبت او را روزیِ من کرده است».[۵] پیامبر او را احترام می‌کردند و در امور با او مشورت می‌نمودند.[۶]

پس از رحلت خدیجه نیز از او بسیار یاد می‌کردند و بستگان و دوستانش را بسیار گرامی می‌داشتند. هرگاه گوسفندی ذبح می‌کردند، سهمی را برای دوستان خدیجه کنار می‌گذاشتند و به در خانه آن‌ها می‌فرستادند.[۷] اگر چیزی به دستشان می‌رسید، می‌فرمودند که برای فلان زن از آن ببرید؛ زیرا او خدیجه علیهاالسلام را دوست می‌داشت.[۸] روزی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از زن سیاه‌چرده‌ای که با او برخورد

---

۱. *صحیح بخاری*، ج ۴، ص ۲۳۱، *صحیح مسلم*، ج ۷، ص ۱۳۳.
۲. *السیره الحلبیه*، ج ۱، ص ۱۲۴.
۳. همان، ص ۱۵۱.
۴. *شرح الاخبار*، ج ۳، ص ۱۸.
۵. *صحیح مسلم*، ج ۷، ص ۱۳۴.
۶. *تذکره الخواص*، ص ۲۷۲.
۷. *شرح الاخبار*، ج ۳، ص ۱۷–۱۸.
۸. *الذریه الطاهره*، ص ۶۶.

می‌کردند،[1] به شدت استقبال نمودند و به او لطف کردند، به‌گونه‌ای که اصحاب در شگفت شدند. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «او در ایام زندگی‌ام با خدیجه، نزد ما می‌آمد».[2] به گفته عایشه «هیچ‌کدام از زنان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نزد وی عزیزتر از خدیجه نبود.[3] هیچ‌گاه به همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مانند خدیجه حسادت نکردم».[4] روزی عایشه به رسول خدا گفت: «خدیجه غیر از پیرزنی بود؟ خدا بهتر از او را به شما داده است». پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به‌گونه‌ای از این سخن ناراحت شدند که عایشه می‌گوید: «نه پیش از آن و نه پس از آن رسول خدا را آن‌گونه ندیدم».[5] و فرمود:

> به خدا بهتر از او را به من نداده است. او زمانی که مردم کفر ورزیدند، ایمان آورد، زمانی که دیگران مرا دروغ‌گو گفتند تصدیقم کرد، زمانی که بقیه مرا تحریم مالی کردند، او انفاق کرد و برای من فرزند آورد، در حالی که دیگر زنان چنین نکردند.

عایشه می‌گوید: «به خود گفتم دیگر هیچ‌گاه از وی بد نخواهم گفت».[6]

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مورد جایگاه و منزلت خدیجه علیهاالسلام فرمود:

> بهترین زنان بنی‌اسرائیل، مریم دختر عمران بود و بهترین زنان این امت، خدیجه دختر خویلد است.[7]

در جای دیگر می‌فرماید:

> بهترین زنان جهان مریم دختر عمران، آسیه دختر مزاحم، خدیجه علیهاالسلام دختر خویلد و فاطمه علیهاالسلام دختر محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است.[8]

---

۱. *انساب الاشراف*، ص ۴۱۲.
۲. *الاستیعاب*، ج ۴، ص ۱۸۱۰.
۳. *تذکره الخواص*، ص ۲۷۲.
۴. *اسد الغابه*، ج ۶، ص ۸۴.
۵. *شرح الاخبار*، ج ۳، ص ۲۰.
۶. *مسند احمد بن حنبل*، ج ۶، ص ۱۱۷؛ *الذریه الطاهره*، ص ۵۳-۵۴؛ *معجم الکبیر*، ج ۲۳، ص ۱۳؛ *تذکره الخواص*، ص ۲۷۳.
۷. *الذریه الطاهره*، ص ۶۲؛ *تذکره الخواص*، ۱۴۱۸، ص ۲۷۲؛ *الاستیعاب*، ج ۴، ص ۱۸۲۳.
۸. *شرح الاخبار*، ج ۳، ص ۶۴؛ *الاستیعاب*، ج ۴، ص ۱۸۹۶ و ۱۸۲۱.

در جای دیگر نیز این چهار زن را بهترین زنان اهل بهشت دانسته‌اند.[۱] هم‌چنین در مورد خدیجه می‌فرماید:

به خدیجه خانه‌ای از دُر و گوهر در بهشت بشارت داده شده که رنج و سرو صدایی در آن نیست.[۲]

درگذشت

خدیجه علیهاالسلام بعد از برداشته شدن تحریم مسلمانان و خروج آن‌ها از وضعیت سخت شعب ابی‌طالب، بیمار شد.[۳] در هنگام بیماری، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نزد وی رفتند و به او بشارت دادند که در بهشت همسر وی خواهند بود.[۴] اغلب منابع گفته‌اند که حضرت خدیجه علیهاالسلام در ۶۵ سالگی[۵] در سال دهم بعثت از دنیا رفت،[۶] سالی که پیامبر آن را به دلیل درگذشت خدیجه و عمویش ابوطالب- که با فاصله اندکی از خدیجه درگذشت[۷] «عام الحزن» نامیدند.[۸] برپایه برخی منابع، او در ماه رمضان از دنیا رفت[۹]. شیخ مفید و سبط بن جوزی، گزارش دقیق‌تری داده و رحلت وی را در دهم ماه رمضان سال دهم بعثت ثبت کرده‌اند.[۱۰] پیکر پاک خدیجه علیهاالسلام در قبرستان حجون مکه دفن شد و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای دفن وی خود داخل قبر شدند.[۱۱] گفته شده در آن زمان نماز جنازه سنت نبود.[۱۲]

---

۱. *مسند احمد بن حنبل*، ج ۱، ص ۲۹۳؛ *اعلام الوری*، ج ۱، ص ۲۹۶.
۲. *الذریه الطاهره*، ص ۶۱؛ *السیره النبویه*، ج ۱، ص ۲۴۱؛ *شرح الاخبار*، ج ۳، ص ۱۷.
۳. *کشف الغمه*، ج ۱، ص ۳۷۵.
۴. *اسدالغابه*، ج ۶، ص ۸۵.
۵. *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۳۵؛ *التنبیه و الاشراف*، ص ۱۹۹-۲۰۰؛ *تذکره الخواص*، ۱۴۱۸، ص ۲۷۳.
۶. *الذریه الطاهره*، ص ۶۵؛ *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۳۵؛ *انساب الاشراف*، ص ۴۰۵؛ *التنبیه و الاشراف*، ص ۱۹۹-۲۰۰؛ *مسار الشیعه*، ص ۲۲-۲۳؛ *تذکره الخواص*، ص ۲۷۳.
۷. *انساب الاشراف*، ج ۱، ص ۴۰۵.
۸. *اعلام الوری*، ج ۱، ص ۵۳، حلبی، ج ۲، ص ۴۱؛ *قصص الانبیاء*، ص ۳۱۴؛ *السیره الحلبیه*، ج ۲، ص ۴۱.
۹. *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۳۵؛ *مسار الشیعه*، ص ۲۲-۲۳.
۱۰. *مسار الشیعه*، ص ۲۲-۲۳؛ *تذکره الخواص*، ۱۴۱۸، ص ۲۷۴.
۱۱. *الطبقات الکبری*، ج ۸، ص ۱۸؛ *تذکره الخواص*، ص ۲۷۳.
۱۲. *تذکره الخواص*، ص ۲۷۳.

منابع

۱. ابن ابی الثلج، محمد بن احمد *تاریخ* اهل بیت علیهم‌السلام، قم، آل البیت، ۱۴۱۰ ق.
۲. ابن اثیر، محمد بن علی، *الکامل*، بیروت، دارصادر، ۱۳۸۶ ق.
۳. ابن اسحاق، محمد، *سیره ابن اسحاق*، معهد الدراسات والابحاث للتعریف، بی‌تا.
۴. ابن حجرعسقلانی، احمد بن علی، *الاصابه*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.
۵. ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، *جمهره انساب العرب*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۳ ق.
۶. ابن سعد ق. محمد، *الطبقات الکبری*، بیروت، دارصادر، بی‌تا.
۷. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، *الاستیعاب*، بیروت، دارالجیل، ۱۴۱۲ ق.
۸. ابن عساکر، علی بن حسن، *تاریخ مدینه دمشق*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.
۹. ابن عساکر، علی بن حسن، *منتخب تاریخ کبیر*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.
۱۰. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، *المعارف*، قاهره، الهیئه المصریه العامه للکتاب، ۱۹۹۲م.
۱۱. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، *البدایه و النهایه*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ ق.
۱۲. ابن هشام، عبدالملک، *السیره النبویه*، بیروت، دارالمعرفه، بی‌تا.
۱۳. ابن اثیر، علی بن محمد، *اسد الغابه*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ ق.
۱۴. ابن حبیب، محمد بن حبیب، *المحبر*، بیروت، دارالافاق الجدیده، بی‌تا.
۱۵. ابن حزم اندلسی، علی بن محمد، *جمهره انساب العرب*، بیروت، دارالکتب العلمیه ۱۴۱۷ ق.
۱۶. ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، *تاریخ ابن خلدون*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ ق.

۱۷. ابن‌قتیبه، عبدالله بن مسلم، *المعارف*، قاهره، الهیئه المصریه العامه للکتاب، ۱۹۹۲ م.
۱۸. ازرقی، محمد بن عبدالله، *اخبار مکه و ما جاء فیها من الاثار*، قم، شریف رضی، ۱۴۰۳ ق.
۱۹. اصفهانی، ابو نعیم اسماعیل محمد، *دلائل النبوه*، بیروت، دارالنفائس، ۱۴۰۶ ق.
۲۰. بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح البخاری*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ ق.
۲۱. بسوی، یعقوب بن سفیان، *المعرفه و التاریخ*، بیروت، الرساله، ۱۴۰۱ ق.
۲۲. بغوی، حسین بن مسعود، *معالم التنزیل*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۲۳. بلاذری، احمد بن یحیی، *انساب الاشراف*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ ق.
۲۴. بیهقی، احمد بن حسین، *دلائل النبوه*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۹ ق.
۲۵. ثعلبی، احمد بن ابراهیم،، *تفسیر ثعلبی (الکشف و البیان)*، بیروت، داراحیاءالتراث العربی،۱۴۲۲ ق.
۲۶. الجاحظ، عمرو بن بحر، *العثمانیه*، مصر، دارالکتاب العربی، ۱۳۷۴ ق.
۲۷. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، *مستدرک علی الصحیحین*، بیروت، دارالمعرفه، بی‌تا.
۲۸. حبری کوفی، حسین بن حکم، بیروت، *تفسیر الحبری*، آل‌البیت، ۱۴۰۸ ق.
۲۹. حسنی، معروف، *اخبار و اثار ساختگی*، ترجمه حسین صابری، آستان قدس، ۱۳۷۲ ش.
۳۰. حلبی، ابوالفرج علی بن برهان، *السیره الحلبیه*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۷ ق.
۳۱. حمیری قمی، عبدالله بن جعفر، *قرب الاسناد*، قم، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۳ ق.

۳۲. خصیبی، حسین بن حمدان، *الهدایه الکبری*، بیروت، مؤسسه البلاغ، ۱۴۱۹ ق.
۳۳. دوانی، علی، *بعثت‌نامه، (آغاز وحی و بعثت پیامبر در تاریخ و تفسیر طبری)*، قم، صبح صادق، ۱۳۸۳ ش.
۳۴. دولابی، محمد بن احمد، *الذریه الطاهره النبویه*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ق.
۳۵. دولابی، محمد بن احمد، *الذریه الطاهره*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ق.
۳۶. ذهبی، محمد بن احمد، *سیر اعلام النبلاء*، بیروت، الرساله، ۱۴۱۳ ق.
۳۷. زمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف*، مصر، شرکه حلبی، ۱۳۸۶ ق.
۳۸. سبحانی، جعفر، *راز بزرگ رسالت*، قم، انتشارات توحید، ۱۳۸۶ ق.
۳۹. سبط بن الجوزی، یوسف بن حسام‌الدین، *تذکره الخواص*، قم، رضی، ۱۴۱۸ ق.
۴۰. سمعانی، عبدالکریم بن محمد، *الانساب*، حیدرآباد، مجلس دایره المعارف العثمانیه، ۱۳۸۲ ق.
۴۱. سهیلی، عبدالرحمان بن عبدالله، *روض الانف فی شرح السیره النبویه*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ ق.
۴۲. سید بن طاووس، علی بن موسی، *سعد السعود*، قم، رضی، ۱۳۶۳ ش.
۴۳. شرف الدین العاملی، سیدعبدالحسین، *النص و الاجتهاد*، قم، ابوالمجتبی، ۱۴۰۴ ق.
۴۴. شیبانی، احمد بن حنبل، *مسند* بیروت، دارصادر، بی‌تا.
۴۵. صدوق، محمد بن علی، *امالی*، قم، بعثت، ۱۴۱۷ ق.
۴۶. صدوق، محمد بن علی، *توحید*، قم، نشر اسلامی، ۱۳۹۸ش.
۴۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *تفسیر المیزان*، قم، نشر اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۴۸. طباطبایی، محمدحسین، *سنن النبی*، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۸ ش.

۴۹. طبرانی، سلیمان بن احمد، *معجم الکبیر*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.
۵۰. طبرسی، فضل بن حسن، *اعلام الوری باعلام الهدی*، قم، آل البیت، ۱۴۱۷ق.
۵۱. طبرسی، فضل بن حسن، *تاج المواليد*، بیروت، دارالقار، ۱۴۲۲ ق.
۵۲. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان*، بیروت، اعلمی، ۱۴۱۵ ق.
۵۳. طبری، محب‌الدین محمد بن عبدالله، *ذخائر العقبی*، قم، دالکتاب الاسلامی، بی‌تا.
۵۴. طبری، محمد بن جریربن رستم، *دلائل الامامه*، قم، بعثت، ۱۴۱۳ ق.
۵۵. طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.
۵۶. عاملی، سیدجعفرمرتضی، *الصحیح من سیره النبی الاعظم*، بیروت، درالهادی، ۱۴۱۵ ق.
۵۷. علوی، علی بن محمد، *المجدی فی انساب الطالبیین*، قم، مکتبه مرعشی، ۱۴۲۲ ق.
۵۸. قرطبی، محمد بن احمد، *تفسیر قرطبی (الجامع لاحکام القرآن)*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.
۵۹. قطب راوندی، سعید بن هبه‌الله، *الخرائج و الجرائح*، قم، مدرسه المهدی، ۱۴۰۹ ق.
۶۰. قطب راوندی، سعید بن هبه‌الله، *قصص الانبیاء*، قم، مؤسسه الهادی، ۱۴۱۳ ق.
۶۱. کلینی، محمد بن یعقوب، *کافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.
۶۲. کوفی، علی بن احمد، *الاستغاثه*، تهران، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۷۳ ش.
۶۳. مجلسی، محمدباقر، *بحارالانوار*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۶۴. مجلسی، محمدباقر، *حیات القلوب*، قم، سرور، ۱۳۷۶ ش.

۶۵. مسعودی، علی بن حسین، *التنبیه و الاشراف*، قاهره، دارالصاوی، بی‌تا.
۶۶. مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب*، بیروت، دارالمعرفه، بی‌تا.
۶۷. مسکویه، احمد بن محمد، *تجارب الامم*، تهران، سروش، ۱۳۷۹ ش.
۶۸. مشهدی، محمد بن جعفر، *المزار الکبیر*، قم، قیوم، ۱۴۱۹ ق.
۶۹. مغربی، نعمان بن محمد، *شرح الاخبار*، قم، جامعه مدرسین، بی‌تا.
۷۰. مفید، محمد بن محمد، *الاختصاص*، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۴ ق.
۷۱. مفید، محمد بن محمد، *الارشاد*، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۷۲. مفید، محمد بن محمد، *مسار الشیعه*، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۷۳. مقاتل بن سلیمان، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ ق.
۷۴. مقدسی، مطهر بن طاهر، *البدء و التاریخ*، بورسعید، مکتبه الثقافه الدینیه، بی‌تا.
۷۵. مقریزی، احمد بن علی بیروت، *امتاع الاسماع*، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق.
۷۶. نیشابوری، مسلم بن حجاج، *صحیح مسلم*، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
۷۷. واقدی، محمد بن عمر، *المغازی*، بیروت، الاعلمی، ۱۴۰۹ ق.
۷۸. یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله، *معجم البلدان*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ ق.
۷۹. یعقوبی، علی بن ابی یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دارصادر، بی‌تا.

سیری در احوال ام‌المؤمنین حضرت خدیجه علیها السلام قبل از ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

محمد امینی

چکیده

حضرت خدیجه علیها السلام اولین و برترین همسر پیامبر گرامی اسلام است. مقام او چنان بود که جبرئیل سلام خدا را بر او رساند. زندگی پیش از ازدواج او چنان‌که باید در تاریخ گزارش نشده، اما مسأله سن آن حضرت هنگام ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و دوشیزه بودن او، از مسائل قابل‌توجه است. از میان اقوال مختلفی که در مورد سن آن حضرت مطرح شده، به نظر می‌رسد سن ۲۵ یا ۲۸ سال به واقع نزدیک‌تر باشد. از نظر ازدواج قبل از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز اقوال جمع زیادی از تاریخ‌نویسان دال بر دوشیزه بودن او هنگام ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و شواهد گوناگونی در تأیید این مطلب وجود دارد.

واژگان کلیدی

ام‌المؤمنین، حضرت خدیجه علیها السلام، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم.

مقام و منزلت حضرت خدیجه علیها السلام

خدیجه علیها السلام از میان خانواده‌ای خوش اصل و نسب که همیشه به پاکی و اخلاق بزرگوارانه از آن‌ها یادشده،[۱] در شهر مکه دیده به جهان گشود. از اشتهار آن حضرت به القابی چون طاهره[۲] استفاده می‌شود که آن حضرت از نظر دیانت،

---

۱. *سیره ابن هشام*، ج ۱، ص ۱۲۱.

۲. ذهبی، *تاریخ الاسلام*، ج ۲، ص ۱۵۲؛ *الاستیعاب*، ج ۴، ص ۲۷۹؛ *سیر اعلام النبلاء*، ج ۲، ص ۱۱۱؛ *الروض*

به دین حنیف حضرت ابراهیم خلیل علیه‌السلام تمایل داشته و چه بسا احترام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به خدیجه، به جهت اعتقاد او به یکتاپرستی بوده است.[۱]

او اولین همسر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود و آن حضرت در زمان حیاتش، همسر دیگری اختیار نکردند[۲] و جز ابراهیم، تمام فرزندان دیگر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از خدیجه هستند[۳]. در عظمت او همین بس که وقتی جبرئیل بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وارد می‌شد، عرض می‌کرد: «به خدیجه سلام پروردگارش را برسان».[۴]

پدرش خویلد به جهت اعتقاداتی که داشت، از حمل حجرالاسود به یمن جلوگیری کرد و با پادشاه یمن به منازعه پرداخت و زیادی یاران او، خویلد را از دفاع از اعتقادات و اعمال دینی‌اش بازنداشت و سرسختانه از معتقدات خود دفاع کرد.[۵]

اسدبن‌عبدالعزی جد خدیجه علیهاالسلام از شخصیت‌های برجسته پیمان «حلف‌الفضول» به شمار می‌آمد که برای یاری ستم‌دیدگان بنا نهاده شده بود و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز به خاطر اهمیت این پیمان، خود در آن حضور یافتند و عملاً کار آنان را ارج نهادند.[۶]

پسرعموی خدیجه علیهاالسلام ورقة بن نوفل نیز از افرادی بود که با بزرگان یهود ونصارا معاشرت داشت و کتاب‌های آن‌ها را مطالعه کرده بود.[۷]

الأنف، ج ۱، ص ۲۱۵؛ *الاصابه*، ج ۴، ص ۲۸۲- ۲۸۱؛ *البدایه والنهایه*، ج ۲، ص ۲۹۴؛ *تاریخ الخمیس*، ج ۱، ص ۲۶۴.

۱. *وفاه الزهرا*، ج ۷.

۲. *سیره ابن هشام*، ج ۱، ص ۱۲۲.

۳. همان.

۴. *سیره ابن هشام*، ج ۱، ص ۱۵۹؛ ابی مغازلی، *مناقب علی بن ابی طالب*، ص ۲۴۹.

۵. *سیره حبلی*، ج ۱ ص ۲۲۵.

۶. *سیره ابن هشام*، ج ۱، ص ۸۷.

۷. *سعد السعود*، ص ۲۱۵؛ *تاریخ ابن خلدون*، ج ۲، ص ۴۰۶.

پیش از ازدواج

تاریخ از زندگی حضرت خدیجه علیهاالسلام پیش از ازدواج با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خبرهای دقیقی نمی‌دهد و تنها از او به عنوان یک شخصیت سرمایه‌دار متشخص یاد می‌کنند که ظاهراً پیش از ازدواج با حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم با دو نفر به نام «عتیق بن عائد مخزومی» و «ابوهاله تمیمی» ازدواج کرده است. ولی برای روشن شدن مطلب و شناخت شخصیت واقعی پیش از ازدواج او، باید دو موضوع مهم را بررسی کرد:

۱. حضرت خدیجه علیهاالسلام هنگام ازدواج چند ساله بوده است؟

۲. آیا پیش از ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، شوهر یا شوهران دیگری هم داشته یا نه؟

عمر حضرت خدیجه علیهاالسلام

اقوال مختلفی درباره سن حضرت خدیجه علیهاالسلام هنگام ازدواج در کتب تاریخی وجود دارد. قول مشهور به چهل‌ساله بودن ایشان اشاره می‌کند؛ لذا طبری از کلبی به این موضوع اشاره کرده،[۱] ولی یعقوبی[۲] و مسعودی[۳] و سبط ابن الجوزی، به این مطلب تصریح نکرده و گفته‌اند او در شصت‌وپنج سالگی وفات یافته که در این صورت او هنگام ازدواج چهل‌ساله بوده است. ولی اقوال دیگری نیز وجود دارند که قابل چشم‌پوشی نیستند و حتی اگر از این نظریه قوی‌تر نباشند، ضعیف‌تر نیستند و عبارتند از:

الف) ۲۵ سالگی: ابن‌کثیر (متوفای ۷۷۴ ق) می‌گوید که خدیجه به ۶۵ سالگی رسید و گفته می‌شود که او به ۵۰ سالگی رسید و قول دوم صحیح است.[۴] در این صورت خدیجه هنگام ازدواج ۴۰ ساله یا ۲۵ ساله بوده و نویسنده ۲۵ سالگی را درست می‌داند.

---

۱. *تاریخ طبری*، ج ۳، ص ۲۸۰.

۲. *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۲۵.

۳. *التنبیه و الأشراف*، ص ۲۰۰-۱۹۹.

۴. *البدایه و النهایه*، ج ۲، ص ۳۵۹.

ب)۲۸ سالگی: محمد بن سعد (متوفای۲۳۰ق) از هشام بن محمد از سائب از پدرش از ابن عباس روایت می‌کند: «روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با خدیجه ازدواج کرد، آن بانو۲۸ ساله بودند و مهرش هیجده اوقیه بود.[۱]

ابن‌عماد حنبلی نیز می‌گوید:

«پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در ۲۵ سالگی با خدیجه ازدواج کردند و خدیجه بنابر قول صحیح، چهل‌ساله بود ولی بسیاری بیست‌وهشت سالگی را ترجیح داده‌اند.[۲]

ج)۳۰ سالگی: ابن‌عساکر روایت دیگری از ابوبکر بن عثمان و عالمان دیگر نقل می‌کند که آن حضرت هنگام ازدواج ۳۰ ساله بوده است.[۳]

این‌ها مجموع اقوالی بود که در مورد سن حضرت خدیجه علیها السلام بیان شده و اقوال دیگری هم وجود دارد که در مجموع عبارتند از:۲۵ سالگی، ۳۰ سالگی، ۳۵ سالگی،۴۰ سالگی و ۴۵ سالگی.

مشهورترین قول از میان اقوال مذکور، قول به ۲۸ و ۴۰ سالگی است؛ ولی حدود دوازده سال اختلاف‌نظر در سن یک شخصیت برجسته تاریخی که از خانواده‌ای اصیل و مشهور بوده، بسیار بعید به نظر می‌رسد؛ ضمن این‌که همه تاریخ‌نویسان معتقدند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در بیست‌وپنج سالگی ازدواج کرده‌اند پس باید زوجه خود را از میان افرادی انتخاب کنند که از نظر سنی کم‌تر از آن حضرت یا هم‌سن ایشان باشد و یا اگر به دلایلی با فرد خاصی قصد ازدواج دارند، باید تفاوت سنی در کم‌ترین حد خود باشد. بنابراین اگر نتوانیم ثابت کنیم که حضرت خدیجه در ۲۵ سالگی ازدواج کرده که بعید هم نیست، پذیرفتن چهل سالگی برای آن حضرت مشکل است و به نظر می‌رسد همان نظریه‌ای اولویت دارد که می‌گوید حضرت خدیجه هنگام ازدواج ۲۸ ساله بوده است.[۴] ابن‌عماد

۱. *طبقات الکبری*، ج ۸، ص ۱۷.

۲. *شذرات الذهب*، ج ۱، ص ۱۴.

۳. *تاریخ دمشق*، ج ۳، ص ۱۹۱.

۴. *انساب الأشراف*، ص ۹۸؛ *سیر اعلام النبلاء*، ج ۲، ص ۱۱۱؛ *مختصر تاریخ دمشق*، ج ۲، ص ۲۷۵؛ *بحارالانوار*، ج ۱۶، ص ۱۲؛ حاکم نیشابوری، *مستدرک*، ج ۳ ص ۱۸۲؛ *سیره مغلطای*، ص ۱۲؛ *المحبر*، ص ۷۹؛ *تاریخ الخمیس*، ج ۱، ص ۲۶۴؛ *تهذیب الاسماء*، ج ۲، ص ۳۴۲؛ *سیره حلبی*، ج ۱ ص ۱۴۰.

حنبلی هم می‌گوید:

«بسیاری ۲۸ سالگی را در موقع ازدواج برای آن حضرت ترجیح داده‌اند».[۱]

ازدواج‌های سابق

از مسائل دیگری که در تاریخ به غلط شهرت یافته، این است که حضرت خدیجه علیها السلام قبل از ازدواج با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با دو نفر دیگر نیز ازدواج کرده است. طبری نقل می‌کند:

او قبل از ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزد عتیق بن عابد مخزومی بود، سپس او فوت کرد و بعد ابوهاله بن زراره بن نباش با او ازدواج کرد. سپس او نیز فوت نمود و آن‌گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با او ازدواج کرد.[۲]

برای رسیدن به حقیقت، لازم است چند مطلب درباره «عتیق بن عابد» و «ابوهاله» بررسی گردد.

الف) ابوهاله

از این‌که کنیه او ابوهاله بوده است همه اتفاق‌نظر دارند، ولی در میان عرب کنیه اسم محسوب نمی‌شود؛ چون اسم، آن نامی است که به صورت طبیعی بعد از تولد، پدر و مادر برای فرزند خود انتخاب می‌کنند؛ ولی کنیه شهرتی است که کسی بعد از ازدواج و فرزنددار شدن، به نام فرزندش مشهور می‌شود؛ مثلاً ابوهاله یعنی کسی که نام فرزندش هاله بوده و لذا به ابوهاله یعنی پدر هاله شهرت یافته و حتی ممکن است یک نفر میان عرب‌ها به تناسب فرزندانش کنیه‌های متعددی داشته باشد، ولی هیچ‌گاه یک نفر دارای دو اسم یا بیش‌تر نخواهد بود.

بنابراین هرچند او به ابوهاله شهرت داشته، نام اولیه او که پدر و مادر برای

---

۱. *شذرات الذهب*، ج ۱، ص ۱۴.

۲. *تاریخ طبری*، ج ۲، ص ۴۱۱.

او انتخاب کرده‌اند، معلوم نیست و اسماء متعددی برای او ذکر کرده‌اند. زبیر می‌گوید:

«او مالک بن نباش بن زراره است».[1]

فیروزآبادی برای او چهار اسم نقل می‌کند:

«نباش بن زراره»، «مالک بن زراره بن نباش»، «ابوهاله بن نباش بن زراره» و «زراره بن نباش بن زراره».[2]

ابن ماکولا نیز از ابن‌کلبی نقل می‌کند که او «هند بن نباش بن زراره بن وقدان» است.[3]

علامه مجلسی نیز می‌گوید:

> خدیجه با دو نفر ازدواج کرده؛ اسم یکی از آنان: ابوشهاب عمروکندی (یا ابوهاله مالک بن نباش بن زراره) بود.[4]

بالاخره معلوم نیست که اسم او «نباش» بوده یا «مالک» یا «زراره» یا «هند» و یا «عمروکندی».

و معلوم نیست «زراره» خود ابوهاله است یا پدر او و یا پدربزرگ او. هم‌چنین معلوم نیست نباش خود ابوهاله است یا پدر او یا پدربزرگش.

و معلوم نیست هند نام خود اوست یا نام فرزند او!! در حالی که برخی هند را فرزند او می‌دانند نه خود او؛ بنابراین برای ابوهاله پنج اسم را مطرح کرده‌اند که عبارتند از:

۱. نباش؛ ۲. مالک؛ ۳. زراره؛ ۴. هند؛ ۵. ابوشهاب عمروالکندی[5].

---

۱. *اسد الغابه*، ج ۵، ص ۷۱.
۲. سیدعلی بن معصوم، *الدرجات الرفیعه*، ص ۴۰۷.
۳. *اکمال الکمال*، ج ۱، ص ۵۲۳؛ *اسد الغابه*، ج ۵، ص ۷۱؛ *فتح الباری*، ج ۷، ص ۱۰۹.
۴. *بحارالانوار*، ج ۱۶، ص ۲۲ و ج ۱۰۸، ص ۲۱۵.
۵. *مجمع الزوائد*، ج ۸، ص ۴۷۵؛ *المعجم الکبیر*، ج ۲۲، ص ۱۵۹.

ب) عتیق

در مورد عتیق هم اختلافاتی وجود دارد؛ برخی او را «عتیق بن عامرالمخزومی»[۱]، برخی «عتیق بن عائد بن عبدالله»[۲] و برخی نیز او را «عتیق بن عابد بن عبدالله»[۳] می‌نامند.

اختلاف در مورد اسم پدر عتیق است و معلوم نیست که آیا پدر او عامر بوده یا عابد یا عائد!!

زمان ازدواج

زمان ازدواج این دو نفر هم با حضرت خدیجه علیهاالسلام مشخص نیست و نمی‌دانیم آیا عتیق مقدم بوده است یا ابوهاله.

علی بن عبدالعزیز جرجانی و زبیر می‌گویند: ابوهاله اولین شوهر خدیجه علیهاالسلام بوده، ولی قتاده، و یونس بن بکیر و ابونعیم، عتیق را اولین شوهر خدیجه علیهاالسلام می‌دانند.[۴]

فرزندان

در مورد فرزندان عتیق از حضرت خدیجه علیهاالسلام اختلافات ذیل وجود دارد:

۱. برخی می‌گویند: فرزند عتیق از خدیجه یک دختر بوده به نام هند که مادر محمد بن صیفی مخزومی است.[۵]

۲. برخی می‌گویند: یک دختر بوده به نام حارثه.[۶]

۳. برخی می‌گویند: فرزند او پسر بوده به نام هند.[۷]

---

۱. قاضی نعمان بن مغربی، *شرح الأخبار*، ج ۳، ص ۱۵؛ *الإصابه*، ج ۶، ص ۱۴.
۲. *مقاتل الطالبیین*، ص ۳۰؛ *اسد الغابه*، ج ۵، ص ۴۳۴.
۳. هیثمی، *مجمع الزوائد*، ج ۹، ص ۲۱۹؛ *الذریه الطاهره*، ص ۲۵.
۴. *اسد الغابه*، ج ۵، ص ۴۳۴.
۵. *شرح الاخبار*، ج ۱، ص ۱۸۳؛ *طبقات الکبری*، ج ۵، ص ۴۳۴.
۶. *شرح الاخبار*، ج ۳، ص ۱۵.
۷. *مجمع الزوائد*، ج ۹، ص ۲۱۹؛ *المعجم الکبیر*، ج ۲۲، ص ۴۴۹.

۴. ابن‌هشـام برای او علاوه بر یک دختـر، فرزنـد دیگـری از خدیجـه یاد کـرده بـه نـام عبـدالله.[1]

در مورد فرزندان ابوهاله از خدیجه نیز اختلافات فراوانی وجود دارد:

۱. بیش‌تـر می‌گوینـد: او دو فرزنـد داشـته بـه نام‌هـای هنـد و هالـه کـه هـر دو پسـر بوده‌انـد.

۲. برخی هند را دختر می‌دانند.[2]

۳. کتاب *نسب قریش* (ص ۲۲) نیز هاله را دختر دانسته است.[3]

۴. ابن‌هشـام بعـد از این‌کـه هنـد را پسـر می‌دانـد، بـرای ابوهالـه دختـری ذکـر می‌کنـد بـه نـام زینـب نـه هالـه.[4]

ازدواج فرزندان

در مـورد ازدواج هنـد دختـر عتیـق نیـز برخـی می‌گوینـد: او بـا پسـرعموی خـود صیفـی بـن امیـه بـن عائـذ بـن عبـدالله ازدواج کـرد و از او صاحـب فرزنـدی بـه نـام محمـد شـد.[5] ولـی ابن‌عسـاکر از محمـد بـن عمـر واقـدی نقـل کـرده کـه عتیـق از خدیجـه دختـری داشـت کـه مالـک بـن زراره ابوهالـه اسـدی بـا او ازدواج کـرد.[6]

اگـر بپذیریـم کسـی بـه نـام عتیـق بـا خدیجـه علیهاالسلام ازدواج کـرده و آن‌چـه دنیـا آمـده دختـر بوده نـه پسـر، سؤالات ذیـل مطـرح می‌شـود:

۱. چگونـه ممکـن اسـت آن دختـر و مـادرش خدیجـه طبـق نقـل ابن‌عسـاکر، بعـد از عتیـق، هـر دو بـا شـخصی بـه نـام ابوهالـه ازدواج کننـد؟! مگـر جمـع بیـن مـادر و دختـر جایـز بـوده اسـت؟

---

۱. *سیره ابن هشام*، ج ۴ ص ۱۰۵۸.

۲. *اسدالغابه*، ج ۵، ص ۴۳۴؛ *تاریخ طبری*، ج ۲، ص ۴۱۱.

۳. محمد حبیب بغدادی، پاورقی کتاب *المنمق*، ص ۲۴۷.

۴. ابن هشام الحمیری، *سیره النبی*، ج ۴ ص ۱۰۵۸.

۵. *طبقات الکبری*، ج ۸ ص ۱۵، و *البدایه و النهایه*، ج ۵ ص ۳۱۴.

۶. *تاریخ دمشق*، ج ۳ ص ۱۹۰.

۲. با توجه به شخصیت باعظمت خدیجه که در مکه به پاک‌دامنی و زیبایی و ثروت و عقلانیت و حکمت و کیاست مشهور بوده و به نام سیده قریش و طاهره خوانده می‌شده.[۱] و برخی او را ملکه بطحا می‌گفته‌اند، چگونه ممکن است تاریخ این‌گونه در مورد او به تناقض‌گویی افتاده باشد؟

۳. چگونه مدت عمر او را با ۱۲ سال اختلاف نقل می‌کنند؟

۴. چگونه ممکن است خدیجه سران قریش مثل ابوسفیان، ابوجهل و عقبه بن ابی معیط را جواب رد گفته باشد، ولی با دو نفر از افراد مجهول و گمنام مانند عتیق و ابوهاله ازدواج کرده باشد که هنوز یک نام مشخص برای آنان و پدرانشان در تاریخ پیدا نشده است؟!

۵. چگونه زمان ازدواج‌های این شخصیت معروف تاریخ معلوم نیست که آیا ابتدا با عتیق ازدواج کرده و سپس با ابوهاله و یا بالعکس؟!

۶. چرا فرزندان او این‌همه گمنامند که بالاخره معلوم نیست هند دختر عتیق بوده یا پسر او و نامش هند بوده یا حارثه و آیا برادر دیگری به نام عبدالله داشته یا نه و اگر او دختر بوده، با صیفی مخزومی ازدواج کرده یا با ابوهاله که شوهر مادر اوست؟

۷. چرا معلوم نیست هند و هاله فرزندان ابوهاله نیز پسر بوده‌اند یا دختر و یا خواهر دیگری به نام زینب داشته‌اند یا نه؟

پس روشن می‌گردد که حضرت خدیجه علیهاالسلام تنها با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ازدواج کرده‌اند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از نظر حسب و نسب، شریف‌ترین فرد زمان خود در مکه بودند ایشان فرزند عبدالله بن عبدالمطلب بن هشام بن عبدمناف بودند که اجدادش همگی از رهبران و بزرگان قریش به شمار می‌آمدند و خود آن حضرت در دوران جوانی به «محمدامین» شهرت داشتند.

خدیجه از احوال آن حضرت بی‌خبر نبود و همیشه از ورقه بن نوفل و از علمای

۱. ذهبی، *تاریخ الاسلام*، ج ۲، ص ۱۵۲؛ *الاستیعاب*، ج ۴، ص ۲۷۹؛ *سیر اعلام النبلاء*، ج ۲، ص ۱۱۱؛ *الروض الأنف*، ج ۱، ص ۲۱۵؛ *الاصابه*، ج ۴، ص ۲۸۲- ۲۸۱؛ *البدایه والنهایه*، ج ۲، ص ۲۹۴؛ تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۲۶۴.

دیگر علایم نبوت را می‌پرسید. ابن حجر عسقلانی می‌گوید:

روزی خدیجه با جمعی از زنان در منظری از غرفه‌های سرای خود نشسته بود. یکی از احبار یهود نیز با او بود. در این هنگام محمد صلی الله علیه و آله و سلم از آن‌جا عبور کرد. مرد یهودی به خدیجه گفت: «آیا می‌شود این جوان را به این غرفه دعوت نمایی؟» خدیجه کنیز خود را به سوی آن حضرت فرستاد و او را به غرفه دعوت کرد. آن حضرت اجابت فرمودند و در جمع آنان نشستند. مرد یهودی تقاضا کرد که آن حضرت کتف خود را بگشاید. حضرت پذیرفتند. وقتی چشم مرد یهودی به مهر نبوت افتاد، گفت: «به خدا سوگند این مهر پیغمبری است!» خدیجه گفت: «اگر عموهای او حاضر بودند، تو نمی‌توانستی بر بدن او نظر کنی؛ چون عموهای او از یهودیان نسبت به او می‌ترسند.» مرد یهودی گفت: «هیچ‌کس نمی‌تواند به او آسیبی برساند. قسم به موسی بن عمران که او پیغمبر آخرالزمان است!» آن حضرت وقتی از آن‌جا خارج شدند، مهرش در دل خدیجه افتاد و به یهودی گفت: «تو از کجا می‌دانستی که او پیغمبر است؟!» گفت: «*تورات* مرا از این امر باخبر ساخته که او خاتم انبیاست و پدر و مادرش در کودکی از دنیا می‌روند و جد و عمویش کفالت او را بر عهده می‌گیرند». سپس به سوی خدیجه اشاره کرد و گفت: «او با زنی از قریش ازدواج می‌کند که بزرگ قبیله و سیده عشیره است. این سخن را نگاه دار» و چون خواست بیرون رود گفت: «مواظب باش تا محمد را از دست ندهی» و این سخن در ذهن خدیجه هم‌چنان باقی بود.[1]

در یک روز عید نیز خدیجه با جمعی از زنان قریش در مسجدالحرام بودند. یکی از یهودیان به زنان رسید و گفت: «به زودی در میان شما پیغمبری مبعوث می‌گردد و هر کدام از شما می‌توانید با او ازدواج کنید». آن زن‌ها او را سنگ‌باران کردند و از خود دور ساختند، اما خدیجه به فکر فرو رفت.[2]

این قبیل حوادث، خدیجه را چشم‌انتظار یار خود نشانده بود. پس با توجه

---

۱. *ریاحین الشریعه*، ج ۲، ص ۲۱۱.

۲. *الاصابه*، ج ۸، ص ۱۰۱.

به شـناختی کـه خدیجـه از آن حضـرت داشـت و آوازه امانـت‌داری ایشـان زمزمـه همـگان بـود، از او خواسـت مالـی در اختیـار پیامبـر صلی الله علیه و آله و سلم قـرار دهـد تـا بـه عنـوان تجارت به سرزمین شـام برود و به صورت مضاربه‌ای با هم کار کنند؛ یعنی سرمایه از خدیجـه و کار از رسـول خـدا صلی الله علیه و آله و سلم باشـد تـا اموالـش تبـاه نگـردد و سـود بیش‌تـری عایـد او شـود. لـذا یعقوبـی می‌گویـد: «هرگـز او بـرای کسـی بـه عنـوان اجیـر کار نکـرد».[1]

وقتـی از سـفر تجـاری شـام بازگشـتند، میسـره غـلام خدیجـه، کمـال امانـت‌داری و راسـت‌گویی پیامبـر صلی الله علیه و آله و سلم را بـه اطـلاع خدیجـه رسـاند. او از شـنیدن حکایـت سـفر پیامبـر صلی الله علیه و آله و سلم از قبیـل حکایـت بحیـرا و دیگـر کرامـات، و از دیـدن آن‌همـه سـود، از ایـن تجـارت شـگفت‌زده شـد و میـل بـه ازدواج خـود بـا حضـرت را ابـراز نمـود. زنـی کـه سـران قریـش را از خـود ناامیـد کـرده بـود، پیشـگام ازدواج بـا حضـرت شـد. خواهـرش هالـه بـا عمـاریاسـر صحبـت کـرد کـه رسـول خـدا صلی الله علیه و آله و سلم بـه خواسـتگاری خدیجـه بـرود.[2]

بنابرایـن گویـا خدیجـه چشـم‌انتظار چنیـن روزی بـوده و اگـر دسـت رد هـم بـه سـینه خواسـتگاران زده، بـه ایـن امیـد بـوده کـه روزی بـه وصـال محبـوب خـود نایـل شـود. پـس چگونـه می‌تـوان بـاور کـرد کـه او سـران قریـش را از خـود برانـد ولـی بـه ازدواج بـا دو مـرد گمنـام تمیمـی و مخزومـی تـن در دهـد؟

دوشیزه بودن خدیجه علیها السلام

بـر همیـن اسـاس، بسـیاری از دانشـمندان می‌گوینـد کـه خدیجـه هنـگام ازدواج دوشـیزه بـوده و ازدواج او بـا عتیـق و ابوهالـه را منکـر می‌شـوند. ابوالقاسـم کوفـی (متوفـای ۳۵۲ ق) می‌گویـد:

> اجماع عام و خاص اهل آثار و نقل خبرها بر این است که از اشراف و بزرگان قریش و طایفه‌داران، کسی نبود مگر آن‌که از خدیجه خواستگاری کرده بود و

۱. *تاریخ یعقوبی*، ج۲، ص ۲۱.
۲. *تاریخ الخمیس*، ج ۱، ص ۲۶۳؛ *سیره حلبی*، ج ۱، ص ۱۳۷.

تمایل به ازدواج با او داشت، ولی او از ازدواج با آن‌ها امتناع ورزید. اما وقتی با رسول خدا ازدواج کرد، زنان قریش بر او غضبناک شدند و او را از خود راندند و به او گفتند: «سران و فرمان‌روایان قریش از تو خواستگاری کردند، تو با هیچ‌کس از آنان ازدواج نکردی، ولی با یتیم ابوطالب (محمد) ازدواج کردی که فقیر است و سرمایه‌ای ندارد؟»

پس از نظر اهل فهم، چگونه ممکن است که یک بیابانی تمیمی با خدیجه ازدواج کند، ولی از بزرگان و اشراف قریش سرباز زند؟ آیا صاحب‌نظران نمی‌دانند که این امر از روشن‌ترین محالات و از کم‌ارزش‌ترین سخنان است.[1]

ابن شهرآشوب می‌گوید:

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وقتی با خدیجه ازدواج کرد، او دوشیزه بود. آن‌چه در دو کتاب *الانوار و البدع* آمده است که رقیه و زینب، دو تا از دختران هاله خواهر حضرت خدیجه بوده‌اند، این مطلب را تأیید می‌کند.[2]

اصفهانی هم می‌گوید: «خدیجه زن باکره‌ای بود».[3]

آنچه در مورد دو دختر منسوب به خدیجه گفته می‌شود، واقع این است که هاله خواهر حضرت خدیجه، با مردی مخزومی ازدواج کرد و از او صاحب دو دختر شد به نام زینب و رقیه: آن‌گاه که مخزومی از دنیا رفت، حضرت خدیجه علیها السلام سرپرستی آن‌ها را بر عهده گرفت. سپس بعد از مرگ هاله، زینب و رقیه تحت تربیت و سرپرستی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قرار گرفتند.[4] عادت عرب نیز این بوده که اگر کسی در خانه آنان پرورش یابد یا هم‌پیمان آنان باشد، او را فرزند می‌خواندند. مثلاً به زید بن حارثه می‌گفتند: زید بن محمد و مقداد بن عمرو را مقداد بن اسود می‌خواندند در حالی که اسود حلیف و هم‌پیمان مقداد بود نه فرزند او.[5]

---

۱. *الاستغاثه*، کوفی، ج ۱، ص ۷۰؛ *مناقب آل ابی طالب*، ج ۱، ص ۱۵۹.
۲. *مناقب آل ابی طالب*، ج ۱، ص ۱۵۹.
۳. *دلائل النبوه*، ص ۱۷۸.
۴. *قاموس الرجال*، ج ۱، ص ۲۳۹.
۵. نجاح الطائی، *ازدواج النبی و بناته*، ص ۱۲۱.

منابع

۱. ابن‌اثیر، علی بن ابی الکرم، *اسدالغابه*، بیروت، دارالکتاب العربی، تهران، اسماعیلیان، بی‌تا.
۲. ابن‌خلدون، عبدالرحمان بن محمد، *تاریخ ابن خلدون*، تحقیق، خلیل شحاده، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ ق.
۳. ابن‌سعد، محمد، *الطبقات الکبری*، بیروت، دارصادر، بی‌تا.
۴. ابن‌شهرآشوب، محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب*، تحقیق: اساتید نجف اشرف، مطبع الحیدریه، ۱۳۷۶ ق.
۵. ابن‌طاووس، علی بن موسی، *سعدالسعود*، قم، دارالذخائر، بی‌تا.
۶. ابن‌عبدالبر، ابی عمر یوسف بن عبدالله، *الاستیعاب*، تحقیق: علی‌محمد البجاوی، بیروت، دارالجیل، ۱۴۱۲ ق.
۷. ابن‌عساکر، علی بن حسن بن هبه الله، *تاریخ دمشق*، تحقیق: علی شیری، بیروت، دارالفکر،۱۴۱۵ ق.
۸. ابن‌عماد حنبلی، عبدالحی العسکری الدمشقی، *شذرات الذهب*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۹. ابن‌کثیر دمشقی، اسماعیل ابن کثیر، *البدایه و النهایه*، تحقیق: علی شیری، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
۱۰. ابن‌ماکولا، *اکمال الکمال*، قاهره، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا.
۱۱. ابن‌مغازلی، علی بن محمد بن محمد الوسطی، *المناقب*، انتشارات سبط النبی، ۱۳۸۴ ش.
۱۲. ابن‌هشام، *السیره النبویه*، تحقیق: محمدمحی الدین عبدالحمید، مصر، مکتبه محمدعلی صبیح و اولاده، ۱۳۸۳ ق.
۱۳. ابی فداء، عماد الدین اسماعیل، *المختصر فی الاخبار البشر*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴ ق.
۱۴. اصفهانی، ابوالفرج، *مقاتل الطالبین*، تحقیق: کاظم المظفر، قم، موسسه

دارالکتاب، ۱۳۸۵ ق.
۱۵. بغدادی، محمد بن حبیب، *المنمق*، تحقیق: خورشید احمد فارق، خطی.
۱۶. بلاذری، احمد بن یحیی، *انساب الأشراف*، تحقیق: محمد حمیدالله، مصر، دارالمعارف، ۱۹۵۹ م.
۱۷. تستری، محمدتقی، *قاموس الرجال*، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۲۲ ق.
۱۸. تیمی الاصفهانی، اسماعیل بن محمد بن الفضل، *دلائل النبوه*، ریاض، طیبه، بی‌تا.
۱۹. حاکم نیشابوری، حافظ ابی‌عبدالله، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق: یوسف عبدالرحمان المرعشلی، بیروت، دارالوفاء، بی‌تا.
۲۰. حلبی، *السیره الحلبیه*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۰ ق.
۲۱. خثعمی السهیلی، عبدالرحمان بن عبدالله، *الروض الانف*، تحقیق: طه عبدالرؤوف سعد، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ ق.
۲۲. دولابی، محمد بن احمد بن حماد، *الذریه الطاهره*، تحقیق: سیدمحمدجواد حسینی جلالی، قم، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۷ ق.
۲۳. ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، *تاریخ الاسلام*، تحقیق: دکتر عمرعبدالسلام ترمزی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۹ ق.
۲۴. ذهبی، محمد ابن احمد، *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق: شعیب الارنؤوط، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ ق.
۲۵. الطائی، نجاح، *ازدواج النبی و بناته*، بیروت، دارالهدی لإحیاء التراث، ۱۴۲۲ ق.
۲۶. طبرانی، سلیمان بن احمد، *المعجم الکبیر*، تحقیق: حمدی عبدالمجید السلفی، بی‌تا.

۲۷. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم و الملوک*، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۳ ق.
۲۸. عسقلانی، ابن‌حجر، *الاصابه*، تحقیق: شیخ عادل احمد عبدالموجود و شیخ علی‌محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۲۹. عسقلانی، احمد بن علی بن الحجر، *تهذیب التهذیب*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴ ق.
۳۰. عسقلانی، شهاب‌الدین ابن حجر، *فتح الباری*، بیروت، دارالمعرفه، بی‌تا.
۳۱. الکوفی، علی بن احمد بن موسی، *الاستغاثه*، بی‌جا، بی‌تا.
۳۲. مجلسی، محمدباقر، *بحارالانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۳۳. محلاتی، ذبیح‌الله، *ریاحین الشریعه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا.
۳۴. مدنی شیرازی، سیدعلی خان، *الدرجات الرفیعه فی طبقات الشیعه*، سیدمحمد صادق بحرالعلوم، قم، بصیر نی، ۱۳۹۷ ق.
۳۵. مسعودی، *التنبیه و الاشراف*، بیروت، دارصعب، بی‌تا.
۳۶. مغربی، قاضی نعمان بن محمد، *شرح الاخبار*، تحقیق: سیدمحمد حسینی جلالی، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۴ ق.
۳۷. موسوی المقرم، عبدالرزاق، *وفاه الزهراء*، قم، بصیرتی، بی‌تا.
۳۸. هیثمی، نورالدین علی بن ابی بکر، *مجمع الزوائد*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.
۳۹. یعقوبی، احمد بن یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، قم، مؤسسه نشر فرهنگ اهل‌بیت علیهم‌السلام، بیروت، دارصادر، بی‌تا.

بحثی درباره ازدواج حضرت خدیجه علیها السلام

حمیده صرفی

چکیده

موضوع این پژوهش، نگرش کوتاهی بر گوشه‌ای از زندگی و شخصیت حضرت خدیجه علیها السلام است. با مطالعه زندگانی بانوان بزرگ اسلام، ملاحظه می‌شود که درباره زندگی این بانو در منابع و متون فارسی، آن‌چنان‌که شایسته و بایسته است - چه در مورد نگرش و شخصیت ایشان و چه نقش حساس ایشان در تاریخ اسلام- کم‌تر مطالب یافت می‌شود. لذا ضرورت دارد زندگی‌نامه بانوی اول و مدافع اسلام بیش‌تر بررسی گردد. این نوشتار در جهت شناساندن این بزرگ بانوی اسلام تهیه شده و درباره ازدواج حضرت خدیجه علیها السلام بحث می‌کند. هم‌چنین به علاقه حضرت خدیجه علیها السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اشاره می‌شود که ایشان زنی آگاه به کتب آسمانی و دانشمند بودند. لذا بر اساس پیش‌گویی‌هایی که در زمان خود شنید، منتظر همسر ایده‌آل بود تا با مردی ازدواج کند که به زودی به عنوان آخرین پیامبر در سرزمین حجاز مبعوث خواهد شد. همین‌طور به مراسم خواستگاری و مسائل قبل و بعد از ازدواج و تهمت‌های ناروایی می‌پردازد که در تاریخ به ایشان زده‌اند. هم‌چنین به شیوه شوهرداری، فداکاری‌ها و محبت‌های وی به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و امام علی علیه السلام اشاره می‌گردد و به اختلاف شدیدی می‌پردازد که در متون تاریخی در مورد فرزندان ایشان وجود دارد.

واژگان کلیدی

حضرت خدیجه علیها السلام، ازدواج، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم امام علی علیه السلام.

ازدواج پیش از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

هرگاه سخن از ازدواج پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با حضرت خدیجه علیهاالسلام به میان می‌آید، این سؤال مطرح می‌شود که آیا خدیجه علیهاالسلام قبل از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ازدواج کرده بود یا نه؟

مشهور منابع اهل سنت، این است که ایشان قبل از ازدواج با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، دو بار ازدواج کرده‌اند.[1] این نظر در بعضی از منابع شیعی مثل *بحارالانوار* و *کشف الغمه* نیز وجود دارد، ولی به نظر می‌رسد با دلایلی چند می‌توان به نقل مشهور تشکیک وارد کرد.

الف) بررسی و نقد دلیل تاریخی

بیش‌تر منابع تاریخی دوره اول اسلام، روایات را از زبیری‌ها نقل کرده‌اند که راوی آن‌ها بیش‌تر عایشه است. او وقتی به فضایل امام علی علیه‌السلام و وابستگان آن‌ها می‌رسد، نفرت خویش را نشان می‌دهد. لذا هرگاه درباره خدیجه علیهاالسلام فضایلی نقل می‌شد، او برای این‌که حضرت خدیجه علیهاالسلام را تخطئه کند و خود را بالا برده، ارج و مرتبتی برای خویش دست و پا کند، بارها بیوه بودن خدیجه علیهاالسلام و ازدواج او با غیر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آن‌هم دو بار و داشتن فرزندانی غیر از حضرت فاطمه علیهاالسلام از مردانی دیگر را مطرح می‌کرد.

کسانی مثل ابن‌اسحاق و ابن‌هشام به این موضوع اشاره کرده‌اند. قبل از ابن‌اسحاق (م ۱۵۱)، ابن شهاب زهری سیره نوشت او شاگرد عروه بن زبیر، پسرخواهر عایشه بود و عروه نیز بیش‌تر از عایشه روایت کرده و او تقریباً شاگرد ممتاز عایشه بوده است. لذا ابن اسحاق، و عروه و دیگران، در نقل اکثر منابع سیری خود مسنداً یا بدون مسند، از ابن‌شهاب نقل کرده‌اند و این منابع هم مملو از مطالبی است که عایشه را از خدیجه علیهاالسلام بالاتر نشان می‌دهند. برای

---

۱. طبری، *سمط الثمین فی مناقب امهات المومنین*.

نمونه، ویژگی‌هایی برای او مطرح نمودند مثل باکره بودن[1] و زیبا بودن[2] و این‌که عایشه، تنها زن محبوب پیامبر ﷺ بوده است.[3]

ابتدا در منابع نقل شده که ایشان دوبار ازدواج کردند و دارای فرزندانی از دو همسر قبلی خود شدند، بعد هم خواستگاران فراوانی از رؤسا و ثروتمندان مکه داشتند ولی او آن‌ها را رد می‌کرد تا این‌که بالاخره تن به ازدواج با یتیم قریش داد! با دقت در این مطلب، جز آشفتگی چیز دیگری نمی‌بینیم. آیا می‌شود زنی ثروتمند که مردانی را به خدمت می‌گماشته تا در اطراف و اکناف جهان برایش تجارت کنند، ابتدا با مردان گمنام ازدواج نمایند، سپس مردان مشهور را رد کند؟ کسانی که مقاصد خاصی در نقل تاریخ دارند نوعاً دچار چنین اشتباهات فاحشی می‌گردند والا اگر تاریخ درست نقل شود، هرگز دچار لغزش و آشفتگی نیست. از سویی دیگر اقوال ضد و نقیضی دیگری نیز در تاریخ موجود است؛ از جمله:

۱. در *مناقب* ابن شهرآشوب به نقل از *سیره صحیح پیامبر* ﷺ آمده است:

> احمد بلاذری و ابوالقاسم کوفی هریک در کتاب خود و مرتضی در *شافی* و ابوجعفر در *تلخیص* روایت می‌کنند که پیامبر ﷺ در حالی با خدیجه ؑ ازدواج می‌کردند که عذرا (باکره) بود. همین مطالب در کتاب *الانوار و البدء* آمده که رقیه و زینب دختران هاله خواهر خدیجه ؑ بودند.[4]

۲. گفته‌اند اول شهید صدر اسلام حارص بن ابی هاله فرزند خدیجه ؑ است؛[5] در حالی که این با روایت صحیح از قتاده که گوید: سمیه مادر عمار اول شهید صدر اسلام بود، مخالف است.[6]

۳. خدیجه ؑ خواهری به نام «هاله» داشت که با مردی از طایفه مخزوم

---

۱. همان، ص ۸۱.
۲. همان، ص ۹۵.
۳. همان.
۴. جعفر مرتضی عاملی، *سیره صحیح پیامبر اسلام*، ج ۱، ص ۱۵۱.
۵. ابن حجر، *الاصابه*، ج ۱، ص ۱۹۳.
۶. *استیعاب حاشیه الاصابه*، ج ۴، ص ۳۳۱.

ازدواج نمود و دختری به نام «هاله» به دنیا آورد. بعد هم این خواهر با مردی از طایفه بنی‌تمیم ازدواج نمود که به او ابوهند می‌گفتند و از او فرزندی به دنیا آمد که نامش را «هند» گذاشت. مرد تمیمی از همسر دیگرش صاحب دو فرزند به نام «زینب» و «رقیه» بود. هند بعد از درگذشت مرد تمیمی و همسرش، نزد قوم پدرش رفت و «هاله» خواهر خدیجه عليها السلام و دو دختر آن مرد را نزد خدیجه عليها السلام آورد و خدیجه آن‌ها را بزرگ کرد. بعد از ازدواج خدیجه با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، هاله خواهر خدیجه عليها السلام از دنیا رفت و آن دو دختر در دامن خدیجه عليها السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بزرگ شدند و فرزند خوانده‌های آنان گردیدند؛ چون عرب معتقدند «ربیعه» یا فرزندخوانده دختر انسان است، لذا آن دو دختر را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم منصوب کردند، همان‌طور که زید را پسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌دانستند.[۱]

٤. مقدسی از سعید بن ابی عروه از قتاده آورده‌اند که اگر گفته: «خدیجه عليها السلام برای رسول خدا دو پسر و چهار دختر به دنیا آورد. پسران ابوالقاسم و عبدالله در کودکی از دنیا رفتند و چهار دختر هم در دوران اسلام به دنیا آمدند، چطور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دو تا از دخترانش شامل «رقیه» و «ام کلثوم» را به ازدواج فرزندان ابولهب و بعد به ازدواج با عثمان درآورده‌اند؟ مگر می‌شود دخترانش را به ازدواج کافر درآورده باشد؟ بعد هم عثمان که رقیه را گرفت، دو بار او را به حبشه ببرد در حالی که اولین هجرت به حبشه پنج سال بعد از بعثت است، چطور ممکن است رقیه قبل از بعثت با فرزند ابولهب ازدواج نماید، بعد هم از او جدا شود و در زمان اسلام با عثمان ازدواج نماید و از آن طرف هم رقیه بعد از بعثت به دنیا آمده باشد!

این مسائل نشان می‌دهد، رقیه‌ای که با عثمان ازدواج نموده، غیر از آن رقیه‌ای است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داشته که شاید همان دختر «هاله» خواهر خدیجه عليها السلام بوده است.[۲]

---

۱. همان، ج ۱، ص ۱۵۴.

۲. لذا عثمان همسر ربیبه دختران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم (جعفر مرتضی عاملی، *سیره صحیح پیامبر*، ج ۱، ص ۱۵۴.) و پسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دختران او نمودند الا فاطمه. کسانی که می‌خواستند در مقابل امام علی علیه السلام برای خود فضیلت بتراشید چنین وانمود می‌کنند که عثمان ذوالنورین است و دو تا از دختران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را گرفته ولی

درباره زینب هم اقوال تاریخی مشوش است. عمرو بن دینار روایت کرده که حسن بن محمد بن علی علیه السلام به او (عمرو) خبر داد که «ابوالعاص ابن ربیع ابن عبدالغرّاء بن عبدالشمس بن عبد مناف» شوهر دختر خدیجه علیها السلام بوده که او را دست بسته نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌آورند و بعد زینب دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را آزاد می‌کند.

این‌که نخست به دختر خدیجه علیها السلام تعبیر کرد، اشاره به این دارد که دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نبوده است. هر چند بعد از آن او را با عنوان دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ذکر نمود، شاید هدف او این باشد که چون خدیجه علیها السلام زینب را تربیت کرده، واجب حق پدری گشته، والا چرا باید ابتدا او را دختر خدیجه علیها السلام بخوانند؟[1] یا در بعضی از منابع آمده که زینب در سی سالگی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به دنیا آمده و ابوالعاص بن ربیع قبل از بعثت با او ازدواج نموده و دو فرزند به نام «علی» که در کودکی درگذشت و «امامه» را به دنیا آورد که هنگام ایمان آوردن مادر در ابتدای بعثت او هم ایمان آورده، در حالی که این منطقی نیست. چگونه دختر در ده سالگی ازدواج کند و دختری به دنیا آورد، او هم بزرگ شود و در اوایل بعثت همراه مادرش اسلام آورد. مادر ده ساله و دخترش با هم اسلام می‌آورند؟

مورد بعدی از این دلایل مغشوش، سخن ابن‌بکار است که می‌گوید:

> سه تن از فرزندان پیامبر (قاسم که بزرگ‌ترین فرزند بود و زینب که قبل از اسلام به دنیا آمد و عبدالله) این‌ها بعد از نبوت به دنیا آمده‌اند و عبدا... در کودکی از دنیا رفت سپس ام‌کلثوم، فاطمه علیها السلام و رقیه بعد از اسلام به دنیا آمدند.[2]

این مسندات تاریخی مشوش است و به قول بزرگان، برای رقابت بر سر برتری امام علی علیه السلام جعل شده است.[3]

امام علی علیه السلام یک دختر را. این حرفی باطل است.

۱. همان، ج ۱، ص ۵۶.

۲. هیثمی، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، ج ۹، ص ۲۱۷.

۳. برخی تاریخ‌نگاران، نسبت‌های ناروایی به امام علی علیه السلام داده‌اند مانند آن‌که با حضرت فاطمه علیها السلام رفتار

ب) بهره جستن از بعضی دلایل کلامی و منافی دانستن این مسأله با اصل عصمت

در زیارت هفتم از زیارت مطلقه امام حسین ﷺ از قول امام صادق ﷺ معروف به زیارت وارث می‌خوانیم:

> گواهی می‌دهم تو نوری بوده‌ای که در پشت‌های فرازنده و بلندبالا و در ارحام پاک قرار گرفتی که به پلیدی‌های دوران جاهلیت نیالوده است.[1]

یا در بخشی از زیارت جامعه می‌خوانیم:

> ارواح شما و نور شما و طینت شما یکی است؛ پاک و پاکیزه؛ و بعضی از شما از بعضی دیگر گرفته شده است.[2]

هم‌چنین:

> شما را از چرک‌ها پاک کرده و پلیدی را از شما دور گردانیده است.[3]

در خطبه ۹۴ *نهج‌البلاغه* از امام علی ﷺ درباره اصالت خانوادگی پیامبر ﷺ و اهل‌بیت ﷺ چنین آمده است:

> خداوند پیامبران را در بهترین جایگاه به ودیعه گذاشت و در بهترین مکان‌ها استقرارشان داد. از صلب کریمانه پدران به رحم پاک مادران منتقل فرمود. هرگاه یکی از آنان درگذشت، دیگری برای پیشبرد دین خدا به پا خاست. تا این‌که کرامت اعزام نبوت به محمد ﷺ رسید. نهاد وجود او را از بهترین معادن استخراج نمود و نهال وجود او را در اصیل‌ترین سرزمین‌ها کاشت...
>
> عترت او از بهترین عترت‌ها و خاندان او از بهترین خاندان‌ها و درخت وجودش از بهترین درختان است... ساختمان‌های بلند آن سر به آسمان

ناشایستی داشته یا خواسته دختر ابوجهل را هووی فاطمه قرار دهد که با خشم پیامبر ﷺ روبه‌رو شده است. این‌گونه برای این خاندان پاک عیب می‌تراشیدند. همان‌گونه که برای تولد حضرت علی ﷺ در کعبه، چنین جعل کردند حکیم بن حزام اولین کسی بوده که در کعبه تولد یافته و تولد امام علی ﷺ در کعبه را قولی ضعیف می‌دانند. (ابن حجر عسقلانی، *الاصابه فی تمییز الصحابه*، ج ۱، ص ۳۴۹)

۱. «اشهد انّک کنتَ نوراً فی الأصلابِ الشّامخه و الأرحامِ المُطَهَّرة لم تُنَجِّسک الجاهلیة بِأنجاسِها»؛

۲. «إنَّ اَرواحَکم وَ نُورَکم و طینَتَکم واحِدَة طابَت و طَهُورَت بعضها مِن بَعضٍ»؛

۳. «طُهَّرَکم مِنَ الدَّنَسِ وَأذهب عَنکم الرِّجسَ و طَهَّرَکم تَطهیرا»؛

کشیده که دست هرکسی به میوه آن نمی‌رسد.

منظور از شاخه‌ها و میوه، اهل‌بیت علیهم السلام هستند که این‌جا شاهد مثال ما کلمه «کرائم الاصلاب الی مطهرات الارحام» است. این‌جا چند تفسیر دارد: قول اول این‌که منظور از «ارحام المطهرات» یعنی دوری از زنا و به وسیله ازدواج عرفی نسل‌های آن‌ها ادامه دارد.

که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:

> خداوند من و حسن و حسین و علی و فاطمه را هفت هزار سال پیش از خلقت آفرید. سپس ما را در صلب آدم قرار داد. سپس آن‌ها را در صلب‌های پدران و رحم‌های مادرانی جای داد که هیچ‌گاه پلیدی و شرک وزشتی کفر با ما تماس نگرفت.[1]

این‌جا ارحام مطهره، به این معنا نیست که ازدواج آن‌ها به صورت شرعی و عرفی بوده نه زنا، بلکه منظور این است که این‌ها از پلیدی دور بوده‌اند و می‌دانیم که کفر، نجس و پلیدی است و کسی که ازدواج بکند و کافر باشد، هرگزاو را مطهر نگوید چون طبق آیه شریفه قرآن «انما المشرکون نجس» بی‌شک مشرکان پلید و ناپاک هستند.[2] لذا به مادران ائمه علیهم السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مطهره می‌گویند؛ زیرا آن‌ها موحد بوده‌اند.

طبق روایات، می‌دانیم که عصمت امری موهبتی بوده که خداوند در امامان علیهم السلام قرار داده است و آبا و اجدادشان همگی معصوم و دور از پلیدی جاهلیت- اعم از پلیدی ظاهری و باطنی- بوده‌اند. همان‌طور که پدر امامان معصوم منزه از پلیدی بودند، چگونه مادر حضرت زهرا علیها السلام می‌تواند زنی باشد که در دوران بت‌پرستی و جاهلیت ازدواج کرده و از مردان بت‌پرست صاحب فرزند شود، بعد با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ازدواج کند و از او فرزندانی به دنیا بیایند که ام‌الائمه گردند. در حالی که قائلیم مادران ائمه هم پاک بوده‌اند چگونه ام‌المؤمنین مثل زنان ناپاک بوده که از او فاطمه علیها السلام به دنیا آمده است؟

---

۱. مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۱۵، ص ۸۰.

۲. سوره توبه، آیه ۲۸.

خدیجه علیهاالسلام در زمان جاهلیت به طاهره شهرت داشت؛ زیرا زنی پاک و منزه به شمار می‌آمد که قبل از بعثت هم او به پاک بودن معروف شده بود. لذا بی‌شک می‌توان گفت که حضرت خدیجه علیهاالسلام زن پاک و منزه بودند که به ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مفتخر گشتند. زنی باهوش که با احساسات و خواب‌هایی که دیده و یا پیش‌گویی‌هایی که شنیده بود، منتظر آن مرد بزرگ بود که وقتی ایشان را شناخت، خود مستقیماً از حضرت خواستگاری کرد. پس طبق احادیث ائمه علیهم السلام نقل شده که هرگاه حدیثی با سخن قرآن مخالف باشد، آن سخن را پاره کنید و به دیوار بزنید.

لذا سخنانی را که درباره ازدواج حضرت خدیجه علیهاالسلام با مردانی غیر از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، نمی‌پذیریم؛ چون طبق نقل قرآن و احادیث ائمه علیهم السلام این‌ها طینت و جوهرشان پاک و منزه و ارواحشان از یک‌دیگر و از ارحام مطهره و اصلاب شامخه است نه از پدر و مادران پلید یا کافر.

راز علاقه حضرت خدیجه علیهاالسلام به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم

یکی از موضوعاتی که باید به بحث و بررسی درباره آن پرداخت، شناخت عوامل مؤثر در علاقه حضرت خدیجه علیهاالسلام به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. حضرت خدیجه علیهاالسلام چطور با داشتن موقعیت اجتماعی و علاقه‌مندان بسیار به ازدواج ایشان، همه را نادیده گرفتند و به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علاقه‌مند گردیدند؟ آیا سرچشمه این ازدواج آسمانی بوده یا زمینی؟ الهی و قدسی بوده یا طبیعی و جسمانی؟ کتب سیره و تاریخ، نظر اول را تأیید می‌کند. پاره‌ای از این گزارش‌ها عبارتند از:

۱. سفر تجارتی میسره با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

وقتی ایشان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را برای سفر تجاری فرستاد، همراه اموال خود غلامش میسره را هم راهی سفر کرد. او که در سفر مواظب اموال حضرت خدیجه علیهاالسلام و نحوه رفتار تاجران با اموال بود، حرکات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را زیر نظر داشت؛ لذا هنگام

بازگشت از سفر، تمام جزئیات را برای حضرت خدیجه علیهاالسلام تعریف کرد،[۱] او گفت:

> پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از هیچ درخت و سنگی رد نمی‌شدند مگر این‌که به ایشان خطاب می‌کردند: السلام علیک یا رسول الله! وقتی فروشندگان او را به لات و عزی قسم می‌دادند او می‌فرمود: «منفورترین چیز نزد من اینان هستند!» هنگامی که ابر بر سر ایشان سایه افکند،[۲] بحیرا با مشاهده آن، علایم نبوت را به ایشان بشارت داد.

وقتی میسره این مطالب را گزارش داد، حضرت خدیجه علیهاالسلام که از سال‌های قبل مترصد چنین فرصتی بود و خواستگاران زیادی را به علت چنین آرزویی رد کرده بود، بی‌درنگ دست به کار شد و مقدمات ازدواج را آماه کرد.

۲. پیش‌گویی پسرعموی دانشمند حضرت خدیجه علیهاالسلام

ورقه بن نوفل پسرعموی حضرت خدیجه علیهاالسلام یکی از کاهنان قریش بود. او *تورات* و *انجیل* را مطالعه می‌کرد و همیشه می‌گفت که مردی از قریش در آخرالزمان برمی‌خیزد و جامعه را اصلاح خواهد کرد و با زنی از قریش که سیده قومش است، ازدواج خواهد کرد. این حرف همیشه در خاطر حضرت خدیجه علیهاالسلام بود.[۳] لذا از علایم آن مرد آخرالزمانی از پسرعمویش سؤال می‌کرد؛ بنابراین هنگام ازدواج، نخست از مهر نبوت پرسید و با خردمندی با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ازدواج کرد.[۴]

۳. پیش‌گویی راهب یهودی

در یکی از اعیاد دوران جاهلیت که زنان در مسجدالحرام جمع شده بودند، مردی غریب از کنار آن‌ها گذشت که او را یهودی کاهن یا راهب یهودی می‌گفتند. وقتی او گروهی از زنان را دید که با لباس‌های رنگارنگ به شادی

---

۱. احمد زینی دحلان، *سیره حلبیه*، ج ۱، ص ۱۴۰.
۲. هرچند اصل این قضیه پذیرفتنی نیست؛ چون ظاهراً براساس منابع، فقط بحیرا می‌بیند و از همراهان او هیچ‌کس ندیده یا نقلی نشنیده است.
۳. احمد زینی دحلان، *سیره حلبیه*، ج ۱، ص ۱۴۰.
۴. همان.

پرداخته بودند با بانگ رسا آن‌ها را خطاب قرار داد و گفت:

ای جماعت زنان قریش!! مردی به زودی از بین شما قریشیان مبعوث خواهد شد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شما خواهد بود؛ پس هرکس از شما بخواهد، می‌تواند زن او باشد. حتماً افتخار همسری او را برای خود کسب کنید.

ناگهان زنان با نگاه به یک‌دیگر گفتند: « این مرد یهودی چه چیزهای غریبی می‌گوید! می‌خواهد خدایان ما را مسخره کند! لذا او را هو کرده، با پرتاب سنگ و فحش او را از آن‌جا دور ساختند. در این میان فقط یک زن سخنان او را جدی گرفت، چون حرف‌های آن مرد با پیش‌گویی‌هایی که قبلاً شنیده بود، جور درمی‌آمد. خوب به حرف‌هایش فکر کرد[1] و در انتظار آن بود که این افتخار نصیب او گردد.[2] این شخص کسی نبود جز حضرت خدیجه علیها السلام.

هم‌چنین روزی یکی از راهبان یهودی نزد حضرت خدیجه علیها السلام نشسته بود و برای ایشان سخن می‌گفت که در این هنگام مردی از زیر پنجره آن‌ها رد شد. تا چشمان آن عالم یهودی به آن مرد افتاد، از حضرت خدیجه علیها السلام تقاضا نمود او را به حضورش بیاورد. هنگامی که آن مرد وارد شد، راهب از نام و تبارش پرسید و از او خواست که لباسش را کنار زده تا علایم نبوت را مشاهده کند. او وقتی تمام نشانه‌ها را دید گفت: «این همان پیامبر آخرالزمان است. من نشانه‌های او را در *تورات* خوانده‌ام! او زنی از قریش را به همسری برمی‌گزیند که سالار زنان است!» بعد با اشاره به حضرت خدیجه علیها السلام گفت: «خوش به حال زنی که در این راه مقدس با او همراه شود و همسر او گردد!»[3]

---

۱. ابن هشام، *سیره*؛ احمد زینی دحلان، *سیره حلبیه*، ج ۱، ص ۱۴۰؛ *ابن شهرآشوب، مناقب آل ابی طالب*، ج ۱، ص ۴۱.

۲. البته علامه جعفر مرتضی عاملی این‌گونه راهبان یهود و نصارا را تأیید نمی‌کند و اعتقاد دارد این از جعلیات بنی اسرائیلی است که در تاریخ اسلام وارد نموده‌اند تا مسلمانان احساس نزدیکی به آن‌ها بکنند و نفرتشان را کم‌رنگ کند. البته خود قرآن، به موضوع آشنا بودن یهود ونصارا با نشانه‌های پیامبر آخرالزمان اذعان دارد. (سوره بقره، آیات ۱۷۴/۱۴۶؛ سوره انعام، آیه ۲۰)، کسانی که ما به آن‌ها کتاب داده‌ایم می‌شناسند او را هم‌چنان که می‌شناسند فرزندانشان را، و همانا گروهی از آن‌ها پنهان می‌کنند حق را درحالی‌که حق را می‌دادند.

۳. ابن سعد، *طبقات الکبری*، ج ۸، ص ۱۲.

۴. خواب دیدن حضرت خدیجه علیهاالسلام

روزی حضرت خدیجه علیهاالسلام خوابی عجیب دید و برای ورقه بن نوفل چنین بیان کرد: «در خواب دیدم ماه از آسمان فرود آمد و در کنار من افتاد و سپس هفت پاره شد». همو می‌گوید: «در خواب دیدم خورشید در بالای کعبه چرخید و کم‌کم پایین آمد و در خانه من فرو نشست».

بار دیگر در عالم رؤیا دید که ماه از آسمان مکه آرام‌آرام در سرای او فرود آمد. او از این نوع خواب‌ها شگفت‌زده می‌گردید و آن‌ها را برای تعبیر به پسرعمویش می‌گفت. و ورقه هم بعد از شنیدن این خواب‌ها، همراهی و همسری آخرین پیامبر خدا را به او نوید می‌داد.[1]

اقوال مختلف درباره خواستگاری

رابطه تجاری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با خدیجه علیهاالسلام، باعث شد این دو بیش‌تر هم‌دیگر را بشناسند. لذا در امر خواستگاری چند قول گفته شده که عبارتند از:

۱. خواستگاری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از خدیجه علیهاالسلام

برخی گفته‌اند که ابتدا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به خواستگاری خدیجه علیهاالسلام رفتند زن پیشگویی آن‌جا نشسته بود. آن زن تا حضرت را دید گفت: «او نیامده مگر برای خواستگاری!» پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم شرم کردند و منکر سخن زن شدند. ولی بعد وقتی آن زن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دید، گفت: «هیچ زنی شایسته‌تر از خدیجه نمی‌توانی پیدا کنی!» لذا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برگشتند و موضوع را به خدیجه علیهاالسلام گفتند.[2]

۲. خواستگاری خود خدیجه علیهاالسلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

همان‌طور که گفته شد، وقتی میسره گزارش سفر خود را به خدیجه علیهاالسلام

---

۱. سید محسن امین، *مجالس السنیه*، ج ۵، ص ۶.

۲. سهیلی، *روض الانف*، ج ۲، ص ۱۲۴؛ طبری، *سمط الثمین*، ص ۳۶.

داد و او از امانت‌داری، و پاکی و عدم بت‌پرستی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم سخن گفت، خدیجه علیها السلام خود مستقیم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خواستگاری نمود و گفت: «ای پسرعمویم! به سبب خویشاوندیت با من، بهترین کس بودن در قوم خود و حسن‌خلق و امانت‌داری و راستگویت به تو علاقه‌مندم».

بنابراین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم این موضوع را با بنی‌هاشم در میان گذاشتند و آن‌ها هم با حمزه برای خواستگاری نزد عموی خدیجه (عمرو بن اسد) آمدند و حضرت خدیجه علیها السلام را از او خواستگاری نمودند.[1]

۳. خواستگاری خدیجه صلی الله علیه و آله و سلم به واسطه نفیسه دختر منیه

خواهر یعلی بن منیه می‌گوید:

> خدیجه علیها السلام که از بهترین زنان قریش از جهت نسب و ثروتمندترین آن‌ها از جهت مال و بسیار زیرک و باهوش بود، بعد از بازگشت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم از سفر تجارتی شام، مرا پیش حضرت فرستاد. من به ایشان گفتم: «ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم چه چیزی مانع ازدواج شماست؟» جواب داد: «دستم خالی است.» گفتم: «اگر زنی صاحب‌مال و جاه و شریف و زیبایی را پیدا کنم قبول می‌کنید؟» پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جواب دادند: «بلی». من هم به خدیجه علیها السلام خبر دادم و او چگونگی خواستگاری از خویش را به عرض پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسانید. لذا عمرو بن اسد آمد و ازدواج صورت گرفت.[2]

۴. خواستگاری خدیجه علیها السلام به واسطه خواهرش هاله

عمار یاسر نقل کرده است:

> من با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دوست بودم. داشتیم بین صفا و مروه راه می‌رفتیم که خدیجه علیها السلام و خواهرش هاله را دیدیم. هاله به من گفت: «چرا دوستت زن نمی‌گیرد. آیا به خدیجه علیها السلام تمایل ندارد؟» گفتم: «نمی‌دانم» و خبر را

---

۱. احمد زینی دحلان، *سیره حلبیه*، ج ۱، ص ۱۳۸.

۲. احمد زینی دحلان، *سیره حلبیه*، ج ۱، ص ۱۳۸.

به محمد صلی الله علیه و آله و سلم گفتم حضرت هم فرمود: «برو و با آن‌ها روز خواستگاری را تعیین کن تا ما بیاییم.» بعد به خواستگاری او رفتیم؛ دیدیم خدیجه علیها السلام گاوی ذبح کرده و پدرش را لباس فاخری پوشانده و او را مست کرده بود!![1]

مراسم ازدواج

حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در خانه ابوطالب بزرگ قریش زندگی می‌کرد و طبق وصیت عبدالمطلب او سرپرست حضرت بود و حتی با تشویق عمویش با اموال خدیجه علیها السلام به تجارت پرداخت. حال آیا ممکن است پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عمو و بزرگ قوم و سرپرست خود را رها کند و عمویش حمزه[2] را که تقریباً هم‌سن خودش بود، برای خواستگاری بزرگ‌بانوی قریش، فرستاده باشد؟ رسم است که بزرگان فامیل به خواستگاری می‌روند. از این‌جا معلوم می‌شود کسانی که با پسرش (امام علی علیه السلام) دشمنی دارند سعی می‌کنند که حتی کم‌ترین خوبی هم برای ابوطالب علیه السلام ذکر نشود.

تهمت‌های ناروا به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خدیجه علیها السلام

۱. تنگ‌دستی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

نقل شده که وقتی خدیجه علیها السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین سؤال کرد: «ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم نمی‌خواهی ازدواج کنی؟» حضرت فرمودند: «با چه کسی؟» خدیجه علیها السلام گفت: «با من»، حضرت فرمودند: «من با تو؟ تو کجا و من کجا! تو ایم[3] قریش و زنی هستی که بزرگان را رد کرده‌ای و من که یتیم و تنگ‌دست قریش هستم».

بی‌شک این حرف‌ها دور از شأن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که چنین خویش را زار و حقیر بنماید. همان‌طور که گفته شد، خدیجه علیها السلام به سبب قرابت و اخلاق و رفتار نیکوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با ایشان ازدواج کرد.

---

۱. همان؛ یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۱۶.
۲. ابن هشام، *سیره*، ج ۱، ص ۲۰۵.
۳. طریحی، *مجمع البحرین*، ج ۱ و ۲، ص ۱۴۰، مرد چه ازدواج کرده باشد یا نه و زنی که باکره باشد یا بیوه به هر دو مورد ایّم گویند و به زنان ایّمه نگویند، چون تعداد زنان ایم، نسبت به مردان بیش‌تر است.

۲. دوستی پیامبر صلی الله علیه و آله و خدیجه علیهاالسلام قبل از ازدواج

یکی دیگر از مسائل بسیار تأسف‌بار، تهمت‌های زشتی است که بر صاحت مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله وارد کرده و ایشان را هم‌چون جوانان لاابالی معرفی نموده و ادعا کرده‌اند که ایشان قبل از ازدواج، رابطه‌هایی با حضرت خدیجه علیهاالسلام داشته‌اند. این تهمت‌ها همه از ساحت وجود پیامبر صلی الله علیه و آله به دور است. چگونه امکان دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله از بعثت خودش خبر نداشته ولی قبل از او حضرت خدیجه علیهاالسلام از این مطلع بوده و به او بگوید: «امیدوارم به زودی به پیامبری مبعوث بشوی؟» و این قصه جز استهزاء پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی دیگری نیست.

۳. شراب خوراندن پدر خدیجه علیهاالسلام

در منابع تاریخی دسته‌اول آمده که پدر خدیجه علیهاالسلام (خویلد ابن اسد) بیست سال قبل از این ازدواج، در جنگ فجار کشته شده است. اما دسیسه‌بازان گفته‌اند چون پدرش با این ازدواج مخالف بود، خدیجه علیهاالسلام حیله کرد و به او شراب نوشانید و بعد لباسی حریر به او پوشاند بعد که پدر به هوش آمد و علت لباس را سؤال کرد، گفت: «تو مرا به ازدواج محمد صلی الله علیه و آله درآورده‌ای!»[1] پدر انکار کرد و گفت: «من تو را به یتیم ابوطالب بدهم؟!» آیا این‌گونه در تاریخ دست بردن جز قصد اهانت به پیامبر صلی الله علیه و آله و خدیجه علیهاالسلام چیز دیگری می‌تواند باشد و چنین بانوی باکرامتی به خاطر عشق به چنین کارهایی دست بزند؟![2]

۴. انگیزه ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله با خدیجه علیهاالسلام

در آینده، در خطبه حضرت خواهیم دید که ایشان عرض می‌کند: «خودم و مالم از آن توست.» این را طی سال‌های زندگی با حضرت نشان داد، طوری که سال‌ها بعد از مرگش، وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله از او یاد می‌کرد، اشکش جاری می‌شد

---

۱. احمد زینی دحلان، *سیره حلبیه*، ج ۱، ص ۱۴۰.

۲. جعفر مرتضی عاملی، *سیره صحیح پیامبر*، ج ۱، ص ۱۵۴.

و با دیدن دوستان او شاد می‌گردید. این‌ها نشان می‌دهد که اگر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به خاطر مال با خدیجه علیهاالسلام ازدواج کرده بودند، شاید در طول زندگی یک سری مسائلی پیش می‌آمد که حداقل مواردی از آن در تاریخ ذکر می‌شد. آن دو آن‌قدر عاشق هم بودند که بین خانواده‌های قریش، به زن‌وشوهری خوش‌بخت شهرت داشتند.

هرگز در تاریخ نمونه‌ای از اختلاف بین آن دو نداریم؛ به همین علت، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بعد از رحلت حضرت خدیجه علیهاالسلام و ابوطالب علیه‌السلام احساس بی‌یاوری و تنهایی می‌کردند. تا خدیجه علیهاالسلام زنده بود، اگر در بیرون از خانه دچار مشکلی می‌شدند، همسر مهربانش ایشان را دلداری و به او آرامش می‌داد و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مشکلات را به خاطر محبت‌های بی‌دریغ همسرش بر خود هموار می‌کردند.[1]

۵. خطبه ابوطالب هنگام ازدواج

وقتی حضرت خدیجه علیهاالسلام تصمیم به ازدواج گرفت، قاصدی را سوی ورقه بن نوفل یا عمویش عمرو بن اسد فرستاد و گفت: «به او بگو که وقتی حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله پیش تو آمد، مرا به او تزویج کن». پس از آن‌که ابوطالب علیه‌السلام نزد خدیجه علیهاالسلام آمد، خدیجه علیهاالسلام به او گفت: «نزد عمو یا عموزده‌ام بروید تا مرا به تزویج حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله درآورد و من در این مورد با او سخن گفته‌ام». آن‌ها پیش عموزاده یا عمویش رفتند و ابوطالب، خدیجه علیهاالسلام را از او خواستگاری نمود.[2]

نیز هنگام ازدواج ابوطالب چنین خطبه خواند:

> سپاس خدای این خانه، همان کسی که ما را از ذریه ابراهیم و اسماعیل قرار داد و ما را در حرم امنی فرود آورد و بر ما برتری داد و به این سرزمین برکت و نعمت بخشید. ما و این برادرزاده را بر تمام مردان قریش برتری داد و قابل قیاس نیست مگر این‌که وی بهتر از اوست و در میان مردم کسی مانند

---

۱. ابن اثیر، *اسدالغابه*، ج ۵، ص ۴۳۷.

۲. احمد زینی دحلان، *سیره حلبیه*، ج ۱، ص ۱۳۷.

او نیست. گرچه از لحاظ مال تهی‌دست است، مال عاریه‌ای است که پایدار نمی‌ماند و سایه‌ای است که زایل می‌شود. او به خدیجه علیها السلام راغب و خدیجه علیها السلام هم به او راغب است و ما آمده‌ایم با رضایت خدیجه علیها السلام او را از شما خواستگاری کنیم و کابینش برعهده من است. اگر او بخواهد، پرداخت می‌کنم و قسم به خدای این خانه که محمد صلی الله علیه و آله و سلم دارای اقبالی بزرگ و دینی شایع و فردی بی کم‌وکاست است و اندیشه‌ای کامل دارد.[1]

وقتی ابوطالب سکوت نمود، ورقه یا عمرو به سخن آمد ولی در سخن گفتن دچار لکنت شد و از ادامه دادن سخن درماند. در این هنگام خدیجه علیها السلام به سخن درآمد و خطاب به عمویش گفت:

ای عمو! اگرچه در مجلس برمن مقدم هستی، ولی از جانم برمن مقدم نیستی. ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم! من خود را به عقد ازدواج تو درآوردم و مهریه آن را خودم برعهده گرفتم. به عمویت دستور ده تا شتری قربانی کند و جشن عروسی برقرار سازد. تو صاحب‌اختیار همسر و اموال او هستی.

در این هنگام ابوطالب به حاضران گفت:

گواهی دهید که خدیجه علیها السلام ازدواج با محمد صلی الله علیه و آله و سلم را پذیرفت و مهریه آن را خود برعهده گرفت.

یکی از حاضران که ظاهراً ابوجهل بود گفت: «عجبا! تاکنون ندیده بودیم که زنی مهریه ازدواج خویش را خود برعهده بگیرد!» ابوطالب با حالت خشم برخاست و گفت: «آری، اگر مردانی همانند برادرزاده‌ام باشد، او را با گران‌بهاترین چیز و سنگین‌ترین مهریه بربایند، ولی اگر امثال شما باشد، جز با مهریه سنگین با شما ازدواج نخواهد کرد.» آن‌گاه ابوطالب شتری را قربانی کرد و ولیمه عروسی را برقرار نمود. براساس بعضی از منابع، مهریه خدیجه علیها السلام دوازده اوقیه و یا بیست شتر یا پانصد درهم و دینار بوده است.[2]

---

۱. احمد زینی دحلان، *سیره حلبیه*، ج ۱، ص ۱۳۹.

۲. کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۳۳.

شیوه شوهرداری خدیجه علیها السلام

۱. محبت به همسر

او همسری مهربان و یاری خردمند برای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بود. آن‌قدر محبت نثار شوهر می‌کرد که پس از گذشتن سال‌ها از مرگش، هروقت نام او را ذکر می‌کردند، اشک در چشمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حلقه می‌زد. هر گاه دوستان خدیجه علیها السلام را می‌دید، احترام می‌کرد، طوری‌که حسادت زنان دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درمی‌آمد.[1]

با داشتن ثروت زیاد بر کسی مخصوصاً همسر خود فخرفروشی نمی‌کرد، بلکه می‌گفت: «من کنیز تو هستم و اموالم در اختیار توست». او تمام آداب جاهلی را که مخصوص همسران متمکن بود زیرپا گذاشت. ملاک همسربرای او صداقت، نیکی، امانت و معنویت بود. مال برای او مهم نبود و با حسن انتخاب خود خوش‌بختی دنیا و آخرت را به دست آورد.

«او به‌راستی بانوی باخرد و شریف و خیّر و از نظر شرافت، پرشکوه‌ترین آن‌ها بود. از نظر مال، ثروتمندترین و از نظر زیبایی، خوب‌صورترین آن‌ها بود.»[2]

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تا وقتی ابوطالب و خدیجه علیها السلام زنده بودند، بی‌واهمه توانایی مقابله با کفار مکه را داشتندامّا بعد از درگذشت این دو، تاب مقاومت را از دست دادند و از مکه هجرت نمودند. ایشان که در خانه یاری هم‌چون خدیجه علیها السلام و در خارج از خانه ابوطالب را داشتند، توانسته بودند بار سنگین رسالت را به دوش بکشند. بعد از دست دادن این دو یار باوفا و صدیق، نتوانستند در مکه به تبلیغ امر رسالت ادامه دهند لذا مدینه را که پایگاه یارانی باوفا بود، محل تبلیغ خود قرار دادند.

سبک معاشرت خدیجه علیها السلام با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نه براساس حقوق متقابل و نه حتی اخلاق والای انسانی، بلکه براساس عشق و شیفتگی و شعور انسانی بود؛ زیرا خدیجه علیها السلام در اندیشه ثروت معنوی بود و فضایل انسانی را جست‌جو

---

۱. بخاری، *فضایل*، باب تزویج خدیجه، ج ۲، ص ۳۱۵، حاشیه سندی.

۲. احمد زینی دحلان، *سیره حلبیه*، ج ۱، ص ۱۳۷.

می‌کرد و در شاهراه پاکی گام برمی‌داشت و در این راه، همراه و هم‌دمی و جوان‌مرد را از خدا خواسته بود. به همین جهت، در زندگی مشترک خویش با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همیشه بهترین یاور و مونس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود.

علامه مجلسی می‌نویسد:

> خدیجه علیها السلام نخستین زنی بود که به خدا و پیامبرش ایمان آورد و قرآن و برنامه‌های او را به عنوان وحی خدا پذیرفت و با همه وجود و توان، بار گران وزارت و همراهی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در راه حق و عدالت به دوش کشید و بدین‌وسیله خداوند متعال، بار گران رسالت را با هم‌اندیشی و هم‌کاری شجاعانه حضرت خدیجه علیها السلام بر پیامبرش آسان ساخت. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تا آخرین روزهای زندگی خدیجه علیها السلام او را یاری غم‌خوار، هم‌کاری چاره‌ساز و آرام‌بخش دل خویش می‌دیدند. و هر سخن گزنده و موضع‌گیری‌های اهانت‌آمیز که در راه رساندن پیام خدا از تاریک فکران می‌شنید و دل نازنینش را از اندوه آکنده می‌کرد، با شریک دغدغه‌هایش در میان می‌نهادند و با او درد دل می‌کردند. خداوند به وسیله سخن و تدبیر حکیمانه آن شیرزن، درد و اندوه را از دل پیامبرش می‌زدود؛ زیرا آن شریک بزرگوار، هنگامی‌که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را غمگین می‌دید، با زبان و عمل ایشان را به استواری و مقاومت برمی‌انگیخت و با هم‌دردی و هم‌زبانی، از فشارها می‌کاست و با آسان شمردن کار بزرگ هدایت جامعه، چشم اندازهای موفقیت را نزدیک می‌ساخت. او نخستین کسی بود که به خدا و رسولش ایمان آورد و هر چه را از طرف خداوند آمده بود، تصدیق کرد. در اموری که به عهده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود، او را همراهی کرد و خداوند به وسیله خدیجه بار رسالت را بر پیامبرش سبک ساخت.[1]

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در بیرون خانه برای دعوت مردم به اسلام، با انواع مشکلات و زخم‌زبان‌ها مواجه می‌گشتند، خدیجه علیها السلام مرهم زخم‌های

---

۱. «کانت خدیجه اول من آمنت بالله و رسوله و صدقت بما جاء من الله و وازرته علی امره فخخف الله بذلک عن رسول الله» (مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۱۶، ص ۱۰؛ ابن هشام، *سیره النبویه*، ج ۱، ص ۲۵۹).

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود.[۱]

۲. برترین همسر

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «برترین زنان بهشت خدیجه علیها السلام، فاطمه علیها السلام، مریم و آسیه هستند».[۲]

نویسنده *ریاحین الشریعه* می‌نویسد:

> مقام خدیجه علیها السلام باید از مریم و آسیه برتر باشد؛ به لحاظ آن‌که ملاک فضل، بذل مال، علم، عبادت، معرفت و صبر و شکیبایی، حضانت اولاد، تدبیر منزل و خوب شوهرداری نمودن است. این همه خصائص پسندیده که ملاک فضل زنان است؛ آن چنان‌که در خدیجه علیها السلام جمع شده بود، برای مریم و آسیه فراهم نبوده است.[۳]

ابن عباس گوید:

> روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چهار خط کشیدند؛ آن‌گاه پرسیدند: «آیا می‌دانید این خط‌ها چیست؟» گفتم: «خدا و رسولش داناترند». فرمود: «بهترین زنان بهشت مریم دختر عمران، خدیجه علیها السلام دختر خویلد، فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آسیه دختر مزاحم زن فرعون است».[۴]

از این سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌توان فهمید که بهترین زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، از پانزده زن خدیجه علیها السلام بود، به لحاظ سبقت ایمان، اولین زن نمازگزار، بخشش تمام اموال خود به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و داشتن فرزندانی مانند فاطمه علیها السلام. لذا تا وقتی خدیجه علیها السلام زنده بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با زنی دیگر ازدواج نکردند،[۵] همیشه به یاد

۱. ابن عبدالبر، *الاستیعاب*؛ ج ۴، ص ۳۸۱؛ ابن هشام، *سیره النبویه*، ج ۱، ص ۲۵۹.
۲. افضل نساء اهل الجنه خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد و مریم بنت عمران و آسیه إمرأة فرعون»(طبری، *سمط الثمین*، ص ۴۸؛ مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۱۶، ص ۲).
۳. محلاتی، ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۰۳.
۴. خیر نساء الجنه مریم بنت عمران و خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد و آسیه بنت مزاحم إمرأة فرعون »(ابن عبدالبر، *الاستیعاب*، ج ۲، ص ۷۲۰. سیوطی، *جامع الصغیر*، ج ۱، ص ۵۱؛ شیخ صدوق، *خصال*، ج ۱، ص ۲۰۶).
۵. *فروع کافی*، ج ۵، ص ۳۹۱.

او اشک می‌ریختند؛[۱] برای دوستان خدیجه علیهاالسلام هدیه می‌فرستادند و اگر کسی از دوستان او به دیدن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌آمد، آن‌ها را احترام می‌کردند.[۲] در بهشت به او وعده کاخی از لؤلؤیا درّ دادند که توخالی و از سر و صدا در امان است.[۳]

به دلیل همین موارد، او برترین همسر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بود و در این امر هیچ‌کسی اختلافی ندارد. شیخ الازهر مصر از سیدشرف الدین (ره) سؤال کرد: «علت اعراض شما از حدیث افضلیت ام‌المؤمنین عایشه چیست؟» علامه با چند دلیل جواب می‌دهد:

۱. روزی که عایشه به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گفت: «خداوند بهتر از آن را به تو ارزانی داشته»، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «ما ابدلنی الله خیراً منها؛ خداوند بهتر از او را به من نداد».[۴]

۲. عایشه خودش اعتراف می‌کند: «من به هیچ زنی به اندازه خدیجه علیهاالسلام حسادت نورزیدم».[۵] آیا زنی که افضل ام‌المؤمنات است، چنین صفت رذیله‌ای (حسادت) دارد؟

۳. طبق نظر خود اهل سنت، قیام مقابل خلیفه و امام وقت طغیان محسوب می‌شود، مگر امام علی علیه‌السلام را مردم زمان خودش نصب و با ایشان بیعت نکرده بودند؟ آیا عایشه جلوامام حاضر قیام نکرد؟ آیا او به خاطر همین، جزء طاغیان محسوب نمی‌گردد؟ با آن همه دشمنی که با امام علی علیه‌السلام داشت و با او کینه‌ورزی می‌کرد، آیا او از خدیجه علیهاالسلام افضل است؟ خدیجه در همان اوایل اسلام، دست بیعت به حضرت علی علیه‌السلام داده بود و حال آن‌که عایشه با امام علی علیه‌السلام دشمنی داشت.

۴. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تا خدیجه علیهاالسلام زنده بود، ازدواج نکردند و حال آن‌که بعد از عایشه

---

۱. مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۱۶، ص ۸؛ *قاموس الرجال*، ج ۱۰، ص ۴۳۲.
۲. همان.
۳. طبری، *سمط السمین*، ص ۴۸.
۴۵۰. سیلاوی، *انوار الساطعه*، ص ۲۰۶.
۵۵۱. ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۲، ص ۱۱۲.

هفت الی هشت زن دیگر اختیار کردند. آیا این احترام گزاردن به عایشه بود؟

۳. احترام و تکریم بستگان همسر

۱-۳- تکریم ابوطالب

وقتی حضرت خدیجه علیها السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم تصمیم به ازدواج گرفتند، ایشان به احترام بزرگِ خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، به حضرت عرض کرد: «عمویت را نزد عمویم عمرو بن اسد بفرست و به او بگو که وقتی محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیش تو آمد، مرا به تزویج او دربیاور!» از این جا معلوم می شود که ایشان برای افراد خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم احترام قائل بود و او را برای خواستگاری فراخواند.[1]

۲-۳- محبت به امام علی علیه السلام

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بارها از محبت و علاقه فراوان خود به حضرت علی علیه السلام با خدیجه علیها السلام سخن می گفتند، لذا او نیز محبت و علاقه فراوان به امام علی علیه السلام نشان می داد و توسط خدمتکارانش لباس و دیگر ملازمات زندگی برای او می فرستاد تا آن جا که مردم می گفتند: علی علیه السلام محبوب ترین افراد نزد خدیجه علیها السلام است.[2] لذا وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در زمان قحطی مکه برای کمک به گذراندن زندگی عمویش، علی علیه السلام را به خانه خود بردند و اداره زندگی و پرورش روح و جسم وی را برعهده گرفتند، خدیجه علیها السلام هم از او حمایت کرد. او دوستی امام علی علیه السلام را در امتداد محبت خدا و رسولش می دید؛ چون بارها از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیده بود که:

> هر کس علی علیه السلام را دوست بدارد، مرا دوست داشته است و هر کس مرا دوست بدارد، خدا را دوست داشته است.[3]

محبت و مراقبت خدیجه علیها السلام از علی علیه السلام در خانه اش به حدی بود که مردم مکه را به شگفتی واداشت. هنگامی که از نسب و قرابت او با خدیجه علیها السلام سؤال

---

۱. احمد زینی دحلان، *سیره حلبیه*، ج ۱، ص ۱۳۹.

۲. مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۳۵، ص ۴۳.

۳. «من احب علیا فقد احبنی و من احبنی فقد احب الله» (متقی هندی، *کنزالعمال*، ج ۱۱، ص ۶۲۲.)

می‌کردند، نزدیکان خدیجه علیهاالسلام می‌گفتند:

او برادر محمد و دوست‌دارترین خلق براو و نور چشم خدیجه علیهاالسلام و کسی است که آرامش را برای آن‌ها می‌آورد.[۱]

علاوه بر این، خدیجه علیهاالسلام به ولایت امام علی علیه‌السلام و فرزندانش ایمان داشت با این که در آن زمان نسبت به این امر تکلیفی نبود. روزی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خدیجه علیهاالسلام را سوی خود فراخواندند و فرمودند:

جبریل می‌گوید: «برای اسلام شروطی است: اول، اقرار به یگانگی خداوند؛ دوم: اقراربه رسالت پیامبران؛ سوم: گواهی به معاد و عمل به اصول و مهمات اسلام؛ چهارم: اطاعت اولی‌الامر و ائمه طاهرین از فرزندان او و برائت از دشمنان آن‌ها». خدیجه علیهاالسلام به همه آن‌ها اقرار کرد.[۲]

فرزندان خدیجه علیهاالسلام

کتب تاریخی دو پسر و چهار دختر را برای پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از خدیجه علیهاالسلام نام برده‌اند. ولی برای فرزندان خدیجه علیهاالسلام، سیر ولادتی خاصی را مشخص نکرده‌اند. از این جهت، اخبار وارده مخدوش است که در ذیل به پاره‌ای از آن اشاره می‌کنیم:

۱. قدامه بن عامه گوید: «پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دو پسر داشتند به نام‌های قاسم که راه می‌رفت و فوت کرد و عبدا... که در کودکی درگذشت و چهار دختر به نام‌های فاطمه علیهاالسلام، زینب، رقیه و ام کلثوم که در دوره اسلام به دنیا آمدند».[۳]

۲. زهری گوید: «خدیجه علیهاالسلام چهار دختر به نام‌های فاطمه علیهاالسلام، زینب، ام کلثوم و رقیه و دو پسر به نام‌های قاسم و طاهر به دنیا آورد. زینب بزرگ‌ترین دخترانش بود.[۴]

---

۱. «هو اخو محمد و احب الخلق الیه و قرة عین الخدیجه و من ینزل السکینه علیه»(مسعودی، *اثبات الوصیه*، ص ۱۴۴).

۲. حر عاملی، *وسایل الشیعه*، ص ۲۸۱؛ سیلاوی، *انوار الساطعه من الغراء الطاهره*، ص ۳۴۰.

۳. مقدسی، *البدء و التاریخ*، ترجمه کتاب او به نام آفرینش و تاریخ جزء دوم (شامل جزء ۴ و ۵ و ۶)؛ ابن عبدالبر، *الاستیعاب*، ج ۴، ص ۳۸۰.

۴. همان. ص ۳۸۱.

۳. ابن اسحاق گوید: «تمامی فرزندان حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از خدیجه علیهاالسلام هستند مگر ابراهیم. خدیجه علیهاالسلام همه آن‌ها را در زمان جاهلیت به دنیا آورد؛ شامل قاسم، طیب و طاهر، زینب، رقیه، ام‌کلثوم و فاطمه علیهاالسلام همه پسران در جاهلیت فوت کردند و دختران همگی اسلام را درک نمودند.[1] در حالی که در کتاب دیگر صفحه ۲۴۵ می‌گوید:

> اول زینب بعد رقیه سپس ام‌کلثوم در آخر فاطمه علیهاالسلام و بعد از فاطمه علیهاالسلام، دو پسر به دنیا آمدند، اما هر دو در سن شیرخوارگی از دنیا رفتند.

بعد در سطر پایین‌تر گوید:

> اول قاسم بعد عبدا... سپس فاطمه علیهاالسلام بعد ام‌کلثوم و سپس زینب علیهاالسلام و در آخر رقیه.

۴. واقدی از قول نفیسه دختر منیه گوید: «اول قاسم بعد عبدا... به دنیا آمدند و چون عبدا... در اسلام به دنیا آمد، لقب او طیب و طاهر شد. سپس به ترتیب زینب، ام‌کلثوم و فاطمه علیهاالسلام به دنیا آمدند و بین هر فرزندی دو سال فاصله بود».[2]

۵. مصعب زبیری گوید: «اول قاسم بعد زینب بعد عبدا... که در زمان نبوت به دنیا آمد، بعد از او ام‌کلثوم، رقیه و حضرت فاطمه علیهاالسلام چشم به جهان گشودند».[3]

از اقوال مختلف، این نتایج به دست می‌آید:

۱. حضرت خدیجه دارای دو پسر از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بودند؛

۲. دو پسر او فوت کردند؛

۳. دختران همگی بزرگ و مسلمان شده بودند؛

۴. اختلاف شدیدی بین راویان در ترتیب سنی فرزندان و ترتیب ولادت آنان وجود دارد.

روایاتی نیز مدعی‌اند که پسران حضرت در زمان اسلام فوت کرده‌اند؛ از جمله:

۱. وقتی قاسم فوت کرد، خدیجه علیهاالسلام گفت: «یا رسول آ... سینه‌ام پر از شیر شده، اگر او زنده می‌ماند، دوسالگی او تمام می‌شد». پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «اگر

---

۱. ابن اسحاق، *السیر المغازی*، ص ۸۲.

۲. ابن سعد، *طبقات الکبری*، ج ۸، ص ۱۶.

۳. ابن عبدالبر، *الاستیعاب*، ج ۴، ص ۳۸۱.

بخواهی صدایش را به تو می‌رسانم». خدیجه علیهاالسلام گفت: «من خدا و رسولش را تصدیق می‌کنم».[۱]

۲. خدیجه علیهاالسلام به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله عرض کرد: «ای کاش پسرم عبدا... زنده بود تا دو سال شیرخوارگی او تمام می‌شد. پسرم کجاست؟» پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «در بهشت است». خدیجه علیهاالسلام گفت: «بدون عمل؟» پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «خداوند عمل‌کنندگان را می‌شناسد».[۲]

۳. بعد از فوت پسران، کفار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را شماتت می‌کردند که دیگر اولادی ندارد. لذا سوره کوثر در این باره نازل شد. این نشان می‌دهد که فرزندانش در دوره اسلام فوت نموده‌اند.

سن دختران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

بعضی از روی سن ازدواج پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سن دختران آن حضرت را ذکر کرده‌اند. در مورد ازدواج حضرت اقوال مختلفی وجود دارد؛ بعضی ۲۱ سالگی، برخی ۲۵ سالگی و حتی سی سال هم آورده‌اند. از طرفی در بعضی روایات آمده که زینب، بزرگ‌ترین فرزند دختر آن‌ها بوده و بین فرزند حداقل دو سال فاصله زمانی وجود داشته[۳] و زینب در سی سالگی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به دنیا آمد.[۴] و رقیه در ۳۳ سالگی.[۵] این‌جا جای سؤال است که چگونه وقتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در چهل‌سالگی به نبوت رسیدند، دختر ده ساله ایشان به عقد ابی‌العاص کافر و دختران هفت ساله و پنج ساله (رقیه و ام‌کلثوم)، به عقد پسران ابولهب کافر درمی‌آیند؟

وقتی خدیجه علیهاالسلام اسلام آورد، دخترش زینب هم مسلمان شد، ولی شوهر او ربیع بعد از جنگ بدر اسلام را پذیرفت، آیا روا بود که حضرت اجازه بدهد زن

---

۱. سهیلی، *روض الانف*، ج ۱، ص ۲۱۴ و ۲۱۵.
۲. یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۲۶ و ۱۸.
۳. ابن سعد، *طبقات*، ج ۸، ص ۱۶.
۴. ابن عبدالبر، *استیعاب*، ج ۴، ص ۴۱۰.
۵. ابن عبدالبر، *استیعاب*، ج ۴، ص ۳۹۹.

مسلمان با مرد کافر زندگی کند؟ یا رقیه و ام‌کلثوم که از زینب کوچک‌تر بودند، به عقد پسران ابولهب کافر دربیایند؟ آیا اسلام اجازه می‌داد زن مسلمان به عقد مرد کافر دربیاید؟ درحالی که پیامبر ؟صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم؟ دستور داده بودند «اگر زن، مسلمان شود و شوهر کافر گردد، از هم جدا نشوند، مگر این‌که شوهر هم مسلمان گردد».

در تاریخ آمده که وقتی سوره مسد نازل شد، ابولهب به پسرانش دستور داد دختران پیامبر ؟صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم؟ را طلاق دهند. این سوره باید بعد از سال سوم بعثت نازل شده باشد، زیرا تا سه سال دعوت حضرت علنی نبود و آزار و اذیت نمودن حضرت بعد از دعوت آشکارا به اسلام شروع گردید و سوره مسد در حق آن زن و مردی نازل شد که به پیامبر ؟صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم؟ آزار می‌رساندند. بعد از آن گفته می‌شود که پسران ابولهب دختران پیامبر ؟صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم؟ را طلاق داده‌اند. اگرچه عده‌ای گفته‌اند که سوره مسد زمان محاصره شعب ابی‌طالب نازل شده.[۱] که بعد از نزول این دو سوره ادعا می‌شود که دختران پیامبر ؟صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم؟ را طلاق داده‌اند.[۲]

از این مناقشات تاریخی، چنین استنباط می‌گردد که پیامبر ؟صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم؟ اگر بر فرض دخترانی غیر از فاطمه ؟صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم؟ داشته‌اند، همگی در کودکی از دنیا رفته‌اند و خدیجه ؟علیها السلام؟ به جز حضرت فاطمه ؟علیها السلام؟ دختر زنده دیگری نداشته‌اند. همین‌طور خدیجه پسری به نام قاسم داشته‌اند که او هم در کودکی در دوره اسلام از دنیا رفته است.[۳] اما دختران دیگر احتمال دارد که فرزندان هاله دختر خواهر خدیجه ؟علیها السلام؟ بوده‌اند.[۴]

---

۱. ابن اسحاق، *السیر المغازی*، ص ۱۵۶.
۲. ابن حبیب، *المحبر*، ص ۱۵۳.
۳. ابن عبدالبر، *الاستیعاب*، ص ۳۸.
۴. جعفر مرتضی عاملی، *سیره صحیح پیامبر بزرگ اسلام*، ج ۱، ص ۱۵۶.

منابع

۱. *قرآن کریم.*

۲. ابن اثیر، عزالدین ابن ابی الحسن شیبانی، (م ۷۷۴ ق) *اسدالغابه*، دارالاحیاء التراث، بیروت.

۳. ابن اسحاق، محمد، *سیره ابن اسحاق*، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، قم، ۱۳۶۸ ش.

۴. ابن حبیب، محمد بن حبیب بن عمر هاشمی، *المحبر*، بیروت: مکتبه التجاری، ۱۳۶۱ ق.

۵. ابن حجر، احمد بن علی بن حجر عسقلانی (م ۸۵۲-۷۳۳ ق)، *الاصابه فی تمییز الصحابه*، چاپ اول، دارالمعرفه، بیروت، ۲۰۰۴ م.

۶. ابن سعد کاتب واقدی، محمد، *طبقات ابن سعد*، ترجمه محمود دامغانی، تهران، انتشارات فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۶ ش.

۷. ابن شهرآشوب، محمد بن علی مازندرانی سروی، *مناقب آل ابی طالب*، قم، انتشارات علامه، بی‌تا.

۸. ابن کثیر، اسماعیل، *سیره النبویه*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۹۸۳ م.

۹. ابن هشام، محمد بن عبدالملک، *سیره النبویه*، بیروت، دارالفکر، ۱۹۳۷ م.

۱۰. اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمه*، بیروت، دارالاضواء، بی‌تا.

۱۱. بخاری، محمدبن اسماعیل، *صحیح بخاری*، به حاشیه سندی، دارالصادر، بیروت.

۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۹۷ ق.

۱۳. ذهبی، شمس‌الدین محمد بن عثمان، *سیر اعلام النبلاء*، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۹۹۳ م.

۱۴. زینی دحلان، احمد، *سیره حلبیه*، بیروت، انتشارات تراث العربی، بی‌تا.

۱۵. سهیلی خثعمی، ابوالقاسم عبدالرحمان بن عبدالله ابن احمد، *الروض*

الانف، مصر، مکتبه الکلیات الازهریه، ۱۹۷۱.
۱۶. سیلاوی، شیخ غالب، *انوارالساطعه من الغراء الطاهره*، چاپ اول، قم، بی‌نا، ۱۴۲۱ ق.
۱۷. سیوطی، جلال الدین بن عبدالرحمان بن ابی بکر، *جامع الصغیر*، بیروت، دارالفکر للطباعه والنشر والتوزیع، چاپ اول، ۱۴۰۱ ق.
۱۸. صدوق، شیخ محمد، *خصال*، ترجمه آیت‌الله کمره‌ای، تهران، انتشارات کتابچی، خیابان پامنار، بی‌تا.
۱۹. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری*، چاپ اول، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۸ م.
۲۰. طبری؛ مجب الدین طبری، *سمط الثمین*، قاهره، مکتبه القیمه، بی‌تا.
۲۱. طریحی؛ فخرالدین، *مجمع البحرین*، تحقیق سیداحمد حسینی، چاپ دوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
۲۲. عاملی، جعفر مرتضی، *سیره صحیح از پیامبر اکرم* صلی الله علیه و آله و سلم، ترجمه حسن تاج‌آبادی، چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی قم،۱۳۷۱ ش.
۲۳.عبدالبر، یوسف بن عبدالله القرطبی،*الاستیعاب*، بیروت، دارالفکر، ۱۳۸۱ ق.
۲۴.کلینی، محمد بن یعقوب، *فروع کافی*، بیروت، انتشارات دارالاضواء، ۱۴۰۵ ق.
۲۵.متقی هندی؛ علاءالدین بن علی بن حسام‌الدین،*کنز العمال*، بیروت، مؤسسه الرضا، ۱۴۰۹ ق.
۲۶.مجلسی، محمدباقر، *بحارالانوار*، چاپ سوم، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۳۸۳ ق.
۲۷.محسن امین، محمدامین، *مجالس السنیه*، ترجمه او به نام *شرح وصال*، محمدرضا جباران، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۲۸.محلاتی، ذبیح‌الله، *ریاحین الشریعه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه بی‌تا.

۲۹. مسعودی، علی بن حسین بن علی، *اثبات الوصیه*، قم،انتشارات انصاریان، ۱۴۱۷ ق.
۳۰. مقدسی، مطهر بن طاهر، *البداء و التاریخ*، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۴ ش.
۳۱. واقدی، محمد بن عمربن واقع، (م ۸۰۷ ه.ق) *المغازی*، انتشارات نشر دانش اسلامی، دارالمعرفه الاسلامیه.
۳۲. هیثمی، علی بن بکر، (م ۸۰۷)، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۸ م.
۳۳. یعقوبی؛ احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دار صادر، بی‌تا.

بستگان حضرت خدیجه ؑ

فاطمه کرمی[1]

چکیده

حضرت خدیجه ؑ در نزد خداوند، پیامبر و اهل‌بیت ؑ از جایگاه والایی برخوردار بود. و آشنایی با تمام ابعاد زندگی آن بانوی بزرگوار اهمیت ویژه‌ای دارد؛ اما به برخی از ابعاد زندگی ایشان توجه کم‌تری شده است؛ برای مثال، در مورد بستگان حضرت خدیجه ؑ اطلاعات چندانی در منابع متأخر و پژوهش‌های معاصر وجود ندارد و در حقیقت، این بعد از زندگی حضرت خدیجه ؑ (بعد خانوادگی) ناشناخته مانده؛ بنابراین پرداختن به این موضوع ضرورت و اهمیت زیادی دارد. البته دامنه پژوهش حاضر، به بررسی بستگان خدیجه ؑ به جز فرزندان ایشان محدود است؛ زیرا در مورد فرزندان آن بانوی بزرگوار کار بیش‌تری صورت گرفته است.

پژوهش حاضر، با تکیه بر منابع متقدم و کهن انساب، نشان می‌دهد که منابع بسیار محدودی در مورد بستگان حضرت خدیجه ؑ وجود دارد و بیش‌ترین اطلاعات در مورد بستگان ایشان، به قرن سوم هجری و در دو کتاب ***جمهرة النسب*** ابن‌کلبی (م. ۲۰۴ ق) و ***نسب قریش*** مصعب بن عبدالله زبیری (م. ۲۳۶ ق) مربوط می‌شود و این دو منبع، مأخذ اصلی اطلاعات دیگر منابع بوده است.

این پژوهش، ابتدا به بستگان حضرت خدیجه ؑ پرداخته، سپس سیر تطور منابع در طول تاریخ را بررسی نموده است. در ادامه، چگونگی تأثیر منابع متقدم بر منابع پسین را پی‌گیری کرده و سپس

۱. دانش‌پژوه سطح چهار ، تاریخ اهل‌بیت ؑ جامعه الزهرا ؑ؛ f.karami59@gmail.com.

شرح حال مختصری از برخی بستگان حضرت خدیجه علیهاالسلام آمده است در انتها نمودار منابع حاوی اطلاعات بستگان ایشان به ترتیب قدمت ترسیم شده و در نهایت موضع خویشاوندان خدیجه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در برابر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بیان گردیده است.
آشنایی با بستگان نزدیک حضرت خدیجه علیهاالسلام و هم‌چنین آگاهی از نحوه برخورد و موضع‌گیری آن‌ها در برابر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از دستاوردهای این پژوهش است.

واژگان کلیدی
خدیجه علیهاالسلام، بستگان خدیجه علیهاالسلام، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرزندان خویلد، فرزندان اسد، بنی‌اسد.

مقدمه

حضرت خدیجه علیهاالسلام نخستین همسر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و مادر حضرت زهرا علیهاالسلام بود. وی نخستین زنی به شمار می‌آید که به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ایمان آورد و ایشان را تصدیق نمود و همواره پشتیبان حضرت بود و تمام اموال خود را در راه اسلام و حمایت از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خرج کرد و در این راه سختی‌های زیادی را تحمل نمود. وی در سال دهم بعثت رحلت یافت.

با این‌که حضرت خدیجه علیهاالسلام از خاندان بزرگ و مشهور قریش بود، در مورد بستگان ایشان اطلاعات چندانی در پژوهش‌های معاصر وجود ندارد و منابع متقدم و کهن، اطلاعات بیش‌تری در این زمینه دارند؛ هرچند منابعی که درصدد بیان فرزندان خویلد و اسد (بستگان حضرت خدیجه علیهاالسلام) هستند، بسیار محدودند به گونه‌ای که فقط پنج منبع به نام‌های ***جمهره النسب*** ابن‌کلبی (م. ۲۰۴ ق)، ***نسب قریش*** مصعب بن عبدالله زبیری (م. ۲۳۶ ق)، ***انساب الاشراف*** بلاذری (م. ۲۷۹ ق)، ***جمهره انساب العرب*** ابن حزم (م. ۴۵۶ ق) و ***امتاع الاسماع*** مقریزی (م. ۸۴۵ ق) اطلاعاتی در این زمینه دارند. اطلاعاتی در مورد برخی از خواهران و برادران حضرت خدیجه علیهاالسلام و فرزندان آن‌ها به صورت پراکنده در

منابع وجود دارد، اما متمرکز و منسجم نیست. برای مثال، نام «زبیر بن عوام»، پسر برادر حضرت خدیجه و یا «امیمه» دختر خواهر حضرت خدیجه در منابع زیادی آمده است.

در این پژوهش و بر اساس منابع کهن انساب، آگاهی‌هایی در مورد بستگان حضرت خدیجه از جمله خواهران و برادران آن حضرت و عموها و عمه‌های ایشان گردآوری شده است.

پدر و مادر حضرت خدیجه علیها السلام

پدر حضرت خدیجه علیها السلام، خویلد پسر اسد پسر عبدالعزی پسر قصی بود.[۱] خویلد در زمان جاهلیت کشته شد[۲] و مادر آن حضرت، فاطمه دختر زائده بن اصم بن هرم بن رواحه بن حجر بن عبد بن معیص بود.[۳]

الف) بستگان پدری حضرت خدیجه علیها السلام

۱. پدربزرگ و مادربزرگ پدری حضرت خدیجه علیها السلام

پدربزرگ حضرت خدیجه علیها السلام، اسد نام داشت[۴] و مادربزرگ ایشان، زهره دختر عمرو بن حبتر[۵] بن رویبه[۶] بن هلال از بنی‌کاهل بن اسد بن خزیمه بود.[۷]

---

۱. ابن هشام، *سیره النبویه*، ج ۱، ص ۱۸۹؛ مصعب بن عبد الله زبیری، *نسب قریش*، ص ۲۲۸؛ ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۸، ص ۱۱.

۲. ابن هشام، همان، ج ۱، ص ۱۸۹؛ ابن سعد، همان، ج ۱، ص ۱۰۶؛ ابن قتیبه دینوری، *المعارف*، ص ۲۱۹.

۳. زبیری، همان، ص ۲۳۰؛ احمد بن یحیی بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۱، ص ۳۹۶.

۴. ابن کلبی، *جمهره النسب*، ص ۶۸.

۵. ابن کلبی به جای نام حبتر، حنثره و بلاذری، حنثر آورده است. (ابن کلبی، همان، ص ۶۸؛ بلاذری، همان، ج ۹، ص ۴۱۹.)

۶. ابن کلبی به جای نام رویبه، ذؤیبه آورده است. (ابن کلبی، همان، ص ۶۸.)

۷. ابن کلبی، همان، ص ۶۸؛ زبیری، همان، ص ۲۲۸؛ بلاذری، همان، ج ۹، ص ۴۱۹.

بنی‌اسد خاندان پدری حضرت خدیجه علیهاالسلام

بنی‌اسد یکی از ۲۵ تیره اصلی قریش بودند.[۱] آنان فرزندان اسد بن عبدالعزی ابن قصی بن کلاب، جد چهارم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به شمار می‌آمدند. بنی‌اسد با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پیوند نسبی دارند؛ زیرا «ام‌حبیب» دختر اسد، مادربزرگ مادر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود.[۲]

۲. برادران حضرت خدیجه علیهاالسلام

سه تن از برادران حضرت خدیجه علیهاالسلام در تمام منابع مذکور، به نام‌های عوام، حزام و نوفل آمده،[۳] اما مصعب بن عبدالله زبیری تعداد برادران آن حضرت را چهار نفر می‌داند و از «عدی» برادر دیگر حضرت خدیجه علیهاالسلام نام می‌برد که نسل وی از بین رفته است.[۴] مقریزی نیز تعداد برادران حضرت خدیجه علیهاالسلام را چهار تن می‌داند و از «عمرو» برادر دیگر حضرت یاد می‌کند که فرزندی نداشته،[۵] در حالی‌که «عمرو بن اسد» عموی حضرت خدیجه بوده و نه برادر آن حضرت و در منابع دیگر نام عمرو بن اسد ذکر شده نه عمرو بن خویلد.

بنابراین می‌توان گفت: حضرت خدیجه علیهاالسلام چهار برادر به نام‌های عدی، عوام، حزام و نوفل داشتند. شاید نیامدن نام «عدی» در منابع، ناشی از نداشتن فرزند برای وی و منقرض شدن نسل او باشد.

۳. خواهران حضرت خدیجه علیهاالسلام

اتفاق‌نظر در مورد خواهران حضرت خدیجه در منابع وجود ندارد. ابن‌کلبی نامی از خواهران آن حضرت نیاورده، اما مصعب بن عبدالله و ابن‌حزم، به دو تن

---

۱. علی بن حسین مسعودی، *مروج الذهب*، ۲، ص ۲۶۹.
۲. زبیری، همان، ص ۲۰۷.
۳. ابن کلبی، همان، ص ۷۰؛ زبیری، همان، ص ۲۲۹؛ بلاذری، همان، ج ۹، ص ۴۲۰؛ احمد بن علی مقریزی، *امتاع الاسماع*، ج ۶، ص ۱۹۵. ۱۹۴.
۴. زبیری، همان، ص ۲۲۹.
۵. مقریزی، همان، ج ۶، ص ۱۹۵.

از خواهران حضرت به نام‌های هاله و رقیقه اشاره کرده‌اند.[۱] بلاذری نیز هنگام نام بردن از فرزندان خویلد، هیچ اشاره‌ای به نام دختران او نمی‌کند؛ ولی در ذیل اسلاف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به نام خواهران آن حضرت به نام‌های هاله، خالده و رقیقه اشاره می‌کند.[۲] مقریزی نیز هنگام ذکر نام فرزندان خویلد، دو خواهر برای حضرت خدیجه نام می‌برد[۳] و هنگام ذکر اسلاف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به سه خواهر آن بانو اشاره می‌کند.[۴]

ابن‌حجر عسقلانی (م. ۸۵۲) از «طاهره بنت خویلد» یاد می‌کند و می‌گوید که وی خواهر حضرت خدیجه است و آن را به زبیر بن بکار نسبت می‌دهد.[۵] اما ابن عبد آلبر (م. ۴۶۲)، ابن‌اثیر (م. ۶۳۰) و نویری (م. ۷۳۳) ذیل بیان نسب حضرت خدیجه علیهاالسلام می‌نویسند:

> قال الزبیر: کانت تدعی فی الجاهلیه الطاهره؛ «زبیر گفت: در جاهلیت طاهره خوانده می‌شد».[۶]

حتی خود ابن حجر، ذیل شرح‌حال حضرت خدیجه علیهاالسلام می‌گوید:

> قال الزبیر بن بکار: کانت تدعی قبل البعثه الطاهره.[۷]

بنابراین طاهره نام خود حضرت خدیجه بوده نه خواهر ایشان.

۴. عموهای حضرت خدیجه علیهاالسلام

تعداد عموهای حضرت خدیجه علیهاالسلام نیز در منابع متفاوت ذکر شده است.

---

۱. زبیری، همان، ص ۲۳۰. ۲۲۹؛ ابن حزم، *جمهره انساب العرب*، ص ۱۲۰. (البته ابن حزم به جای نام رقیقه، رفیقه می‌آورد.)
۲. بلاذری، همان، ج ۱، ص ۴۰۶.
۳. مقریزی، همان، ج ۶، ص ۱۹۶. ۱۹۵.
۴. همان، ج ۶، ص ۱۳۵.
۵. ابن حجر عسقلانی، *الإصابه*، ج ۸، ص ۲۲۴.
۶. ابن عبد آلبر، *الاستیعاب*، ج ۴، ص ۱۸۱۷؛ ابن اثیر، *اسد الغابه*، ج ۶، ص ۷۸؛ احمد بن عبد الوهاب، نویری، *نهایه الأرب*، ج ۱۸، ص ۱۷۰.
۷. عسقلانی، همان، ج ۸، ص ۹۹.

ابن‌کلبی هنگام ذکر نام فرزندان اسد، از چهارده نفر یاد می‌کند که عبارتند از: نوفل، حبیب، صیفی، حویرث، عمرو، هاشم، مهشم، طالب، طلیب، خالد، مطلب، حارث، عبد و عثمان.[۱] مصعب بن عبدالله زبیری، تعداد پسران اسد را سیزده نفر می‌داند و نام عثمان را حذف کرده و به جای نام عبد، عبدالله آورده است.[۲] بلاذری به نام دوازده نفر اشاره کرده و نام عبدالله و عثمان را ذکر نکرده است.[۳] ابن حزم نیز تنها به ذکر نام پنج‌تن از آن‌ها به نام‌های حارث، حویرث، حبیب، مطلب و نوفل اکتفا می‌کند،[۴] مقریزی می‌گوید: «تعداد عموهای حضرت خدیجه علیهاالسلام پانزده نفر است»؛ اما از چهارده نفر بیش‌تر نام نمی‌برد.

هر چند *نسب قریش* که کامل‌تر از *جمهرة النسب* به ذکر انساب پرداخته، به ذکر نام سیزده نفر اکتفا کرده و به نام عثمان اشاره نکرده، از آن جایی که *جمهرة النسب* اولین منبع در زمینه ذکر اسامی فرزندان اسد است، به نام عثمان نیز اشاره کرده، به علاوه ابن‌هشام نیز هنگامی که از اسرای جنگ بدر نام می‌برد، از عثمان بن اسد نام برده و یکی از فرزندان او را جزء اسرای بدر شمرده است.[۵] بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که عثمان نیز جزء فرزندان اسد بوده، بنابراین تعداد عموهای حضرت خدیجه علیهاالسلام چهارده تن هستند.

۵. عمه‌های حضرت خدیجه علیهاالسلام

منابع حاوی اطلاعات در مورد عمه‌های حضرت خدیجه علیهاالسلام، دو کتاب *نسب قریش* و *امتاع الاسماع* است. مصعب بن عبدالله زبیری از دو دختر اسد به نام‌های ام‌حبیب و رقیه یاد می‌کند و از بقیه دختران نام نمی‌برد و با کلمه

---

۱. ابن کلبی، همان، ص ۶۹.
۲. همان، ص ۶۹؛ زبیری، همان، ص ۲۰۶.
۳. بلاذری، همان، ج ۹، ۴۲۰.
۴. ابن حزم، همان، ص ۱۱۷.
۵. ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۴.

«نسوه» از آن‌ها یاد می‌کند.[۱] وی در مواردی که تعداد دختران حداقل سه نفر باشند، از این کلمه استفاده کرده،[۲] بنابراین روشن می‌گردد تعداد عمه‌های حضرت خدیجه حداقل پنج نفر بوده‌اند، اما مقریزی می‌گوید: «تعداد آن‌ها هشت نفر بوده‌اند».

مقریزی از هشت نفر به نام‌های ام‌حبیب، نافضه، ام‌سفیان، ام‌مطاع، عاتکه، بره، رقیقه و رقیه، به عنوان عمه‌های حضرت یاد می‌کند.[۳] وی ام‌حبیب و عاتکه را دو نفر می‌داند، در حالی‌که به گفته ابن‌عساکر ام‌حبیب همان عاتکه دختر اسد بن عبدالعزی است.[۴] از سوی دیگر، مقریزی ام‌سفیان را همسر عبد مناف بن کعب بن سعد بن تیم بن مره و مادر خالد بن عبد مناف معرفی کرده،[۵] در حالی‌که مادر خالد، سبیعه دختر احب است،[۶] مقریزی هم‌چنین رقیقه را یکی از دختران اسد ذکر کرده، در حالی‌که در منابع دیگر رقیقه، دختر خویلد معرفی شده است.[۷]

برخی منابع از «ارنب» به عنوان دختر اسد یاد کرده‌اند،[۸] اما نامی از او در کتب انساب برده نشده است. بنابراین بی‌شک دختران اسد حداقل پنج نفر بوده‌اند.

ب) بستگان مادری حضرت خدیجه علیهاالسلام

۱. پدربزرگ و مادربزرگ مادری حضرت خدیجه علیهاالسلام

پدربزرگ مادری حضرت خدیجه، زائده بن اصم و مادربزرگ ایشان هاله دختر عبدمناف بود.[۹]

---

۱. زبیری، همان، ص ۲۲۹.
۲. همان، ص ۲۳۶.
۳. مقریزی، همان، ج ۶، ص ۱۹۳. ۱۹۲.
۴. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۳، ص ۱۱۱.
۵. مقریزی، همان، ج ۶، ص ۱۹۳.
۶. ابن کلبی، همان، ص ۸۳؛ زبیری، همان، ص ۲۹۳.
۷. مقریزی، همان، ج ۶، ص ۱۹۳.
۸. ابن هشام، همان، ج ۱، ص ۲۸۳؛ شمس الدین، ذهبی، *تاریخ الاسلام*، ج ۱، ص ۱۶۴؛ ابن کثیر، همان، ج ۳، ص ۱۵۳.
۹. ابن هشام، همان، ج ۱، ص ۱۸۹؛ ابن سعد، همان، ج ۸، ص ۱۱.

منابع تاریخی، از میان بستگان مادری حضرت خدیجه علیها السلام تنها به دایی حضرت خدیجه به نام «قیس بن زائده» و پسردایی ایشان به نام «ابن ام مکتوم» اشاره کرده‌اند.[۱] نام ابن ام مکتوم، «عمرو بن قیس بن زائده» بود. وی مؤذن رسول خدا بود،[۲] و در جنگ قادسیه حضور داشت و پرچم‌دار بود و به شهادت رسید.[۳]

سیر تطور منابع درگذر زمان

بررسی سیر تطور منابع، نشان می‌دهد به مرور و درگذر زمان، اطلاعات مندرج در منابع در مورد بستگان حضرت خدیجه علیها السلام- هم از لحاظ کیفی و هم از لحاظ کمّی- روند کاهشی داشته، به گونه‌ای که منابع کهن و متقدم، حاوی اطلاعات بیش‌تر و گسترده‌تری در این زمینه هستند و بیش‌ترین منابع، مربوط به قرن سوم هجری است.

کهن‌ترین منبعی که اطلاعات در مورد بستگان حضرت خدیجه علیها السلام را در بر دارد، ***جمهرة النسب*** ابن‌کلبی است. ابن‌کلبی از خواهران و عمه‌های حضرت خدیجه یادی نمی‌کند و از میان برادران، به نام سه تن از ایشان به نام‌های عوام، حزام و نوفل اشاره می‌کند[۴] و بیش‌ترین آمار را در مورد عموهای آن حضرت ارائه می‌دهد و از چهارده نفر به عنوان پسران اسد یاد می‌کند.[۵]

نسب قریش، دومین منبعی است که بیش‌ترین و گسترده‌ترین اطلاعات در زمینه خویشاوندان حضرت خدیجه علیها السلام را در بر دارد. وی به نام دو دختر خویلد به نام‌های رقیقه و هاله اشاره می‌کند.[۶] زبیری تنها کسی است که برای آن حضرت علاوه بر عوام، حزام و نوفل، از برادری به نام عدی بن خویلد یاد

۱. زبیری، همان، ص ۴۳۴.
۲. ابن حزم، همان، ص ۱۷۱.
۳. زبیری، همان، ص ۴۳۴.
۴. ابن کلبی، همان، ص ۷۰.
۵. همان، ص ۶۹.
۶. زبیری، همان، ص ۲۳۰.

می‌کند.[۱] وی عموهای حضرت خدیجه را سیزده نفر می‌داند.[۲]

انساب الاشراف بلاذری سومین منبع است. وی خواهران و برادران حضرت خدیجه را سه نفر می‌داند؛ نام خواهران آن حضرت هاله، خالده و رقیقه[۳] و نام برادران ایشان عوام، حزام و نوفل است.[۴] بلاذری از عمه‌های حضرت خدیجه کسی را ذکر نکرده و تعداد عموهای ایشان را دوازده نفر می‌داند.[۵]

جمهره انساب العرب ابن حزم چهارمین منبع است. وی از دو دختر خویلد به نام‌های رفیقه[۶] و هاله[۷] و سه پسر به نام‌های عوام، حزام و نوفل یاد کرده[۸] و نامی از عمه‌های حضرت خدیجه علیها السلام نبرده و از بین عموهای آن حضرت، تنها به ذکر نام پنج تن از آن‌ها اکتفا کرده است.[۹]

امتاع الاسماع مقریزی پنجمین منبع است. وی به نام سه تن از خواهران حضرت به نام‌های هاله، خالده و رقیقه اشاره کرده[۱۰] و برادران ایشان را چهار نفر به نام‌های عوام، نوفل، عمرو و حزام می‌داند.[۱۱] وی تعداد عموهای ایشان را پانزده نفر آورده اما از چهارده نفر بیش‌تر نام نبرده و تعداد عمه‌های آن حضرت را هشت نفر دانسته است.

تفاوت‌ها و اشکالات مذکور در منابع

ابن کلبی نام یکی از عموهای حضرت خدیجه را عبد می‌داند، در حالی که

---

۱. همان، ص ۲۲۹.
۲. همان، ص ۲۰۷. ۲۰۶.
۳. بلاذری، همان، ج ۹، ص ۴۵۷.
۴. همان، ج ۹، ص ۴۲۰.
۵. همان، ج ۹، ۴۲۰.
۶. در منابع دیگر نام رقیقه آمده است.
۷. ابن حزم، همان، ص ۱۲۰.
۸. همان، ص ۱۲۰.
۹. همان، ص ۱۱۷.
۱۰. مقریزی، همان، ج ۶، ص ۱۳۵.
۱۱. همان، ج ۶، ص ۱۹۵. ۱۹۴.

زبیری نام او را عبدالله آورده است؛ البته این احتمال وجود دارد که این اشکال در هنگام نسخه‌برداری یا چاپ کتاب به وجود آمده باشد.[۱]

بلاذری زمانی‌که از فرزندان اسد (جد حضرت خدیجه) نام می‌برد، در مورد عمرو بن اسد می‌گوید:

> اما عمرو بن اسد فهو زوّج خدیجة بنت خویلد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و کان ابن عمها.[۲]

> در حالی‌که عمرو بن اسد، عموی حضرت خدیجه می‌باشد نه پسرعموی ایشان.

اشکال دیگر بلاذری در ذکر نام افراد است، او به جای نام «مهشم»، مهاشم و به جای نام «طلیب»، طویلب می‌آورد.[۳] در برخی منابع نام مادربزرگ آمنه، به اشتباه «ام‌سفیان» ذکر شده، در حالی که نام او «ام‌حبیب» بوده است.[۴]

چگونگی تأثیر منابع متقدم در منابع پسین

جمهرة النسب اولین منبع اطلاعات در مورد بستگان حضرت خدیجه علیهاالسلام است. دومین منبع ***نسب قریش*** به شمار می‌آید که اطلاعات وسیع‌تری نسبت به ***جمهرة النسب*** دارد. بنابراین ***جمهرة النسب*** نمی‌تواند تنها منبع اطلاعات مصعب بن عبدالله بوده باشد. ***انساب الاشراف*** سومین منبع است. عنوان مطالب، نحوه چینش و ترتیب آن و آگاهی‌هایی که در آن وجود دارد، بیان‌گر این است که ***جمهرة النسب***، مأخذ اصلی بلاذری در کسب اطلاعات در این زمینه بوده است. ***المحبر*** ابن حبیب بغدادی، دومین منبع مورد استفاده بلاذری است؛ زیرا نام خواهران حضرت خدیجه علیهاالسلام در کتاب ***جمهرة النسب*** نیامده، ولی در ***المحبر*** نام

---

۱. ابن کلبی، همان، ص ۶۹؛ زبیری، همان، ص ۲۰۶.
۲. بلاذری، همان، ج ۹، ص ۴۶۵.
۳. همان، ج ۹، ۴۲۰ — ۴۱۹.
۴. یعقوب بن سفیان، بسوی، *المعرفه و التاریخ*، ج ۳، ص ۲۶۶؛ ابوبکر، بیهق، *دلائل النبوه*، ج ۱، ص ۱۸۳.

سه تن از آن‌ها به نام‌های هاله، خالده و رقیقه ذکر شده است.[۱] آن‌چه باعث تقویت احتمال اخذ نام آن‌ها از کتاب *المحبر* می‌شود، این است که بلاذری هنگام ذکر نام فرزندان خویلد، به نام دختران وی اشاره نمی‌کند، ولی ذیل اسلاف رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نام آن‌ها را آورده[۲] همان‌گونه که ابن‌حبیب ذیل عنوان اسلاف رسول خدا، به نام خواهران اشاره کرده است. دلیل دیگر این‌که در منابع پیشین مانند *نسب قریش* زبیری، تنها به نام‌های هاله و رقیقه اشاره شده، در حالی‌که نام خالده برای اولین بار در کتاب *المحبر* آمده است.

جمهره انساب العرب ابن‌حزم چهارمین منبع است. منبع و مأخذ اصلی اطلاعات وی مشخص نیست؛ زیرا با اطلاعات مندرج در هیچ‌کدام از منابع پیشین هم‌خوانی ندارد. هم‌چنین شیوه و سبک او، یعنی اختصار درآوردن مطالب، بر دشواری این امر افزوده است.

امتاع الاسماع مقریزی پنجمین منبع است وی از تمام منابع پیشین استفاده کرده؛ زیرا در هر منبع، مطالب اختصاصی وجود دارد که در دیگر منابع موجود نیست و مقریزی آن‌ها را گرد آورده است. منبع مورد استفاده او درباره خواهران حضرت خدیجه، *انساب الاشراف* و *المحبر* است؛ زیرا هم‌خوانی زیادی با این دو منبع هم از لحاظ مطالب و هم از لحاظ نحوه و چینش آن دیده می‌شود. منبع اطلاعات او در مورد عموهای حضرت خدیجه نیز *جمهره النسب* و نسب قریش و در مورد عمه‌های ایشان نسب قریش است.

شرح حال اجمالی از بستگان حضرت خدیجه علیهاالسلام

الف) برادران حضرت خدیجه علیهاالسلام

برادران ایشان که فرزند خویلد بودند، عبارتند از:

۱. عدی: نسل عدی منقرض شده است.[۳]

---

۱. ابن حبیب، بغدادی، *المحبر*، ص ۱۰۰. ۹۹.

۲. بلاذری، همان، ج ۱، ص ۴۰۶.

۳. زبیری، همان، ص ۲۳۱.

۲. عوام: وی در جنگ فجار کشته شد.[۱] او فرزندانی داشت به نام‌های زبیر، عبدالرحمان، سائب، مالک، عبیدالله، حارث، صفوان، بعکک، یملک، اصرم، اسدالله، بجیر، زینب (همسر حکیم بن حزام)[۲] و ام حبیب.[۳]

- عبدالرحمان در زمان فتح مکه اسلام آورد. نامش در جاهلیت عبدالکعبه بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را عبدالرحمان نامیدند و در جنگ یرموک به شهادت رسید.[۴] نسل عوام به جز از طریق عبدالرحمان و زبیر منقرض شده است.[۵]

- سائب بن عوام، مادرش صفیه دختر عبدالمطلب بود. او در جنگ‌های احد، خندق و جنگ‌های بعد از آن حضور داشت و در جنگ یمامه در سال دوازدهم هجری در زمان حکومت ابوبکر به شهادت رسید و نسلی از او باقی نمانده است.[۶]

- زبیر بن عوام، مادرش صفیه دختر عبدالمطلب، عمه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود.[۷] او بعد از ابوبکر اسلام آورد و در حالی‌که شانزده سال داشت، دو بار به حبشه هجرت کرد.[۸] زبیر حواری رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود و در جنگ بدر حضور داشت و یکی از اصحاب شورا بود.[۹] او در جمادی‌الاول سال سی‌وشش در جنگ جمل کشته شد.[۱۰]

۳. حزام: وی در جنگ فجارالآخر[۱۱] کشته شد.[۱۲] او سه پسر به نام‌های حکیم،

---

۱. دینوری، همان، ص ۲۱۹؛ مقریزی، همان، ج ۶، ص ۱۹۴.
۲. ابن حزم، همان، ص ۱۲۲. ۱۲۱.
۳. زبیری، همان، ص ۲۳۵.
۴. همان؛ ابن عبد آلبر، همان، ج ۲، ص ۸۴۴.
۵. زبیری، همان، ص ۲۳۵.
۶. ابن سعد، همان، ج ۴، ۸۹؛ دینوری، همان، ص ۲۲۰؛ ابن عبد آلبر، همان، ج ۲، ص ۵۷۵؛ ابن جوزی، *المنتظم*، ج ۴، ص ۹۲.
۷. دینوری، همان، ص ۲۱۹؛ بلاذری، همان، ج ۹، ص ۴۲۰.
۸. ابن سعد، همان، ج ۳، ص ۷۵؛ بلاذری، همان، ج ۱، ص ۲۰۲؛ ابن جوزی، همان، ج ۵، ص ۱۰۷.
۹. ابن کلبی، همان، ص ۶۹؛ دینوری، همان، ص ۲۲۰.
۱۰. دینوری، همان، ص ۲۲۰.
۱۱. جنگی که بین قریش و همه کنانه و بین هوازن صورت گرفته است.
۱۲. ابن کلبی، همان، ص ۷۰؛ بلاذری، همان، ج ۹، ص ۴۲۰؛ مقریزی، همان، ج ۶، ص ۱۹۴.

خالـد و هاشـم[۱] داشـت.[۲]

منینـه دخترحـارث بـن جابـر بـن وهـب از قبیلـه بنی‌مـازن بـن منصـور، مـادر عـدی، عـوام، حـزام و رقیقـه بـود.[۳]

- حکیـم بـن حـزام: از شـخصیت‌ها و اشـراف قریش به شـمار می‌آمد و در جنگ بـدر بـا مشـرکان بـود و در زمـان فتـح مکـه اسـلام آورد[۴] و جـزء صحابـه و راویـان بـود.[۵] دوازده سـال قبـل از عام‌الفیـل به دنیـا آمده[۶] و شـصت سـال در جاهلیـت و شـصت سـال در زمـان اسـلام زندگـی کـرد و در صدوبیسـت سـالگی درگذشـت.[۷] او چهـار پسـر بـه نام‌هـای هشـام، خالـد، یحیـی و عبـدالله داشـت کـه همـه جـزء اصحـاب پیامبـر صلی الله علیه و آله و سلم بودند،[۸] هشـام در زمـان فتـح مکـه اسـلام آورد[۹] و از صحابـه فاضـل و برجسـته بـود.[۱۰]

- خالـد: از مسـلمانان پیـش‌گام در اسـلام به شـمار می‌آمـد کـه در مکـه مسـلمان شـد و در هجـرت دوم مسـلمانان بـه حبشـه، بـه آن سـرزمین رفـت و در راه قبـل از این‌کـه بـه حبشـه برسـد، درگذشـت.[۱۱]

- هاشـم بن حـزام، فرزندی نداشته اسـت.[۱۲]

فاخته دخترزهیربن حارث بن اسد بن عبدالعزی مادر حکیم، خالد و هاشم بود.[۱۳]

---

۱. زبیربن بکار به جای نام هاشم، هشام آورده است. (زبیربن بکار، *جمهره نسب قریش*، ج ۱، ص ۲۵۳.)
۲. زبیری، همان، ص ۲۳۱.
۳. همان، ص ۲۲۹؛ بلاذری، همان، ج ۹، ص ۴۲۰.
۴. زبیری، همان، ص ۲۳۱؛ دینوری، همان، ص ۲۱۹؛ بلاذری، همان، ج ۹، ص ۴۵۳.
۵. ابن حزم، همان، ص ۱۲۱.
۶. ابن جوزی، همان، ج ۵، ص ۲۶۸.
۷. زبیری، همان، ص ۲۳۱؛ ابن حزم، همان، ص ۱۲۱.
۸. زبیری، همان، ص ۲۳۱؛ دینوری، همان، ص ۲۱۹؛ ابن عبدالبر، همان، ج ۱، ص ۳۶۲؛ ابن حزم، همان، ص ۱۲۱.
۹. محمد بن جریر، طبری، *تاریخ الأمم و الملوک*، ج ۱۱، ص ۵۵۵.
۱۰. ابن عبد آلبر، همان، ج ۴، ص ۱۵۳۸.
۱۱. ابن سعد، همان، ج ۴، ص ۸۹؛ بلاذری، همان، ج ۹، ص ۴۵۳؛ ابن عبد آلبر، همان، ج ۲، ص ۴۳۲. ۴۳۱.
۱۲. زبیری، همان، ص ۲۳۱.
۱۳. همان؛ بلاذری، همان، ج ۹، ص ۴۵۳.

۴. نوفل: مادرش از قبیله عدی بن خزاعه بود.[۱] به نوفل شیر قریش می‌گفتند.[۲] علی بن ابی‌طالب در جنگ بدر او را کشت،[۳] اما ابن‌حزم می‌گوید: «او را پسر برادرش زبیربن عوام در جنگ بدر کشت. عموم راویان می‌گویند علی علیه السلام او را کشت».[۴] روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روز جنگ بدر فرمودند: «اللّهم اکفنا ابن العدویة!»، یعنی نوفل.[۵]

نوفل فرزندی به نام اسود داشت که از پیشگامان مسلمانان در مکه بود. او در هجرت دوم مسلمانان به حبشه، همراه آنان هجرت کرد و بعد از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه آمد.[۶]

ب) خواهران حضرت خدیجه علیها السلام

خواهران ایشان نیز از فرزندان خویلد بودند و عبارتند از:

۱. هاله: وی خواهر پدری و مادری حضرت خدیجه بود[۷] و مادرش، فاطمه دختر زائده‌بن‌جندب بود.[۸] هاله، همسر ربیع[۹] و مادر ابوالعاص بود و ابوالعاص همسر زینب دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم.[۱۰] برخی منابع گفته‌اند اسم مادر ابوالعاص، هند بوده است.[۱۱]

---

۱. بلاذری، همان، ج ۹، ص ۴۵۳؛ ابن حزم، همان، ص ۱۲۰.
۲. دینوری، همان، ص ۲۱۹؛ بلاذری، همان، ج ۹، ص ۴۵۳؛ ابن حزم، همان، ص ۱۲۰؛ ابن عبد آلبر، همان، ج ۴، ص ۱۷۹۱.
۳. همان.
۴. ابن حزم، همان، ص ۱۲۰.
۵. همان؛ مقریزی، همان، ج ۶، ص ۱۹۴.
۶. ابن سعد، همان، ج ۴، ص ۹۰؛ زبیربن بکار، همان، ج ۱، ص ۴۰۶؛ بلاذری، همان، ج ۹، ص ۴۵۳؛ ابن عبد آلبر، همان، ج ۱، ص ۸۸.
۷. زبیری، همان، ص ۱۵۸؛ بغدادی، همان، ص ۹۹.
۸. همان، ص ۲۳۰؛ مقریزی، همان، ج ۶، ص ۱۳۵.
۹. بلاذری، همان، ج ۱، ص ۴۰۶؛ مقریزی، همان، ج ۶، ص ۱۳۵.
۱۰. زبیری، همان، ص ۲۳۰؛ بغدادی، همان، ص ۹۹؛ ابن حزم، همان، ص ۱۲۰.
۱۱. یحیی بن شرف، نووی، *تهذیب الاسماء واللغات*، ج ۲، ۲۴۹؛ ابن کثیر، همان، ج ۶، ص ۳۵۴.

۲. رقیقه: وی خواهر پدری حضرت خدیجه [۱] و مادر امیمة دخترعبدالله بن بجاد بن عمیر از بنی تیم بن مره بود.[۲] امیمه دخترخاله حضرت فاطمه علیهاالسلام بوده[۳] و در دمشق سکونت داشت و دارای خانه و اموال زیادی بود. محمد بن منکدر از او روایت نقل کرده است.[۴] وی با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بیعت نمود[۵] و حدیثی را در مورد بیعت زنان از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده است.[۶]

۳. خالده: ابن‌حبیب بغدادی، بلاذری و مقریزی، زمانی‌که از اسلاف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یاد می‌کنند، از علاج بن ابوسلمه نام برده، او را همسر خالده می‌دانند و تصریح می‌کنند که خالده خواهر حضرت خدیجه علیهاالسلام است.[۷]

ج) عموهای حضرت خدیجه علیهاالسلام

عموهای ایشان که همگی فرزند اسد بودند، عبارتند از:

۱. نوفل: وی سه فرزند به نام‌های ورقه، عدی و صفوان داشت.[۸] او در جنگ فجار کشته شد.[۹]

- ورقه بن نوفل پسرعموی خدیجه علیهاالسلام بود و کتاب‌های زیادی می‌خواند. از عبادت بت‌ها کراهت داشت و به مسیحیت گرایش یافت.[۱۰] او نبوت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را به خدیجه علیهاالسلام بشارت داد.[۱۱] حضرت خدیجه در آغاز و پیش از آن که کسی با

---

۱. مقریزی، همان، ج ۶، ص ۱۳۶.
۲. ابن سعد، همان، ج ۸، ص ۲۰۱؛ ابن حزم، همان، ص ۱۲۰؛ ابن عساکر، همان، ج ۶۹، ص ۵۴؛ جمال الدین مزی، *تهیب الکمال*، ج ۳۵، ص ۱۳۰؛ عسقلانی، همان، ج ۸، ص ۳۱.
۳. ابن اثیر، همان، ج ۶، ص ۲۷.
۴. زبیری، همان، ص ۲۲۹؛ خلیل بن ایبک، صفدی، *الوافی بالوفیات*، ج ۹، ص ۲۲۳.
۵. علی بن عمرو، دارقطنی، *المؤتلف و المختلف*، ج ۱، ص ۱۹۴؛ ابن ماکولا، *الإکمال*، ج ۱، ص ۲۰۵.
۶. ابن سعد، همان، ج ۸، ص ۲۰۱؛ زبیری، همان، ص ۲۲۹؛ ابن عساکر، همان، ج ۶۹، ص ۵۴.
۷. بغدادی، همان، ص ۱۰۰؛ بلاذری، همان، ج ۱، ص ۴۰۶؛ مقریزی، همان، ج ۶، ص ۱۳۵.
۸. بلاذری، همان، ج ۹، ص ۴۵۷؛ ابن حزم، همان، ص ۱۲۰.
۹. ابن کلبی، همان، ص ۶۹؛ بلاذری، همان، ج ۹، ص ۴۱۹.
۱۰. زبیری، همان، ص ۲۰۷؛ بلاذری، همان، ج ۹، ص ۴۵۷.
۱۱. مسعودی، همان، ج ۱، ص ۸۷.

او ازدواج کند، نامزد پسرعموی خود ورقه بود، ولی ازدواج آن دو صورت نگرفت.[۱]

- صفوان دختری به نام بسره داشت که جزء مهاجران بود. او از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت نقل کرده و از بیعت‌کنندگان بوده است.[۲] نسلی برای صفوان به جز از طرف بسره باقی نمانده است.[۳]

- عدی بن نوفل از مهاجران به شمار می‌رفت و از طرف عمر یا عثمان والی حضرموت بود.[۴]

۲. **حبیب**: وی در جنگ فجار کشته شد.[۵] تویت فرزند او بود. نسل او در مصر سکونت داشتند.[۶] تویت دختری به نام حولاء داشت که پس از هجرت مسلمان شد و با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیعت کرد.[۷]

۳. **صیفی**: وی بدون این‌که فرزندی از خود باقی بگذارد، درگذشته است.[۸]

خالده دختر هاشم بن عبد مناف بن قصی، مادر نوفل، حبیب، صیفی و رقیه بوده است.[۹]

۴. **حویرث**: مادر حویرث، ریطه دخترحویرث ثقفی بود.[۱۰]

- حویرث فرزندی به نام عثمان داشت که می‌خواست از طرف قیصر بر قریش حکومت کند، اما قریش مانع شدند، به همین دلیل، عثمان به شام برگشت و بدون این‌که فرزندی از خود باقی بگذارد، درگذشت.[۱۱]

---

۱. ابن سعد، همان، ج ۸، ص ۱۱.
۲. زبیری، همان، ص ۲۰۹.
۳. همان.
۴. زبیری، همان، ص ۲۰۹؛ ابن حزم، همان، ص ۱۲۰.
۵. ابن کلبی، همان، ص ۶۹؛ بلاذری، همان، ج ۹، ص ۴۱۹.
۶. ابن حزم، همان، ص ۱۱۸.
۷. بغدادی، همان، ص ۴۰۸؛ ابن سعد، همان، ج ۸، ص ۱۹۳؛ ابن عبدالبر، همان، ج ۴، ص ۱۸۱۵.
۸. ابن کلبی، همان، ص ۶۹؛ بلاذری، همان، ج ۹، ص ۴۱۹.
۹. زبیری، همان، ص ۲۰۷؛ بلاذری، همان، ج ۹، ص ۴۱۹.
۱۰. ابن کلبی، همان، ص ۶۹؛ زبیری، همان، ص ۲۰۷؛ بلاذری، همان، ج ۹، ص ۴۱۹.
۱۱. ابن حزم، همان، ص ۱۱۸.

- مطلب بن حویرث، دختری به نام «ام‌عبدالرحمان» داشت.[1]

۵. عمرو: وی حضرت خدیجه علیها السلام را به ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درآورد.[2] او در آن زمان پیرمردی فرتوت بود و از فرزندان اسد در آن زمان کسی غیر از او زنده نمانده بود. عمرو خودش فرزندی نداشت.[3]

۶. هاشم

۷. مهشم

نهیه[4] دختر سعید بن سهم، مادر عمرو، هاشم و مهشم،[5] بود. آن‌ها بدون این‌که نسلی از خود باقی گذارند، درگذشتند.[6]

۸. طالب

۹. طلیب

طالب و طلیب[7] در جنگ فجار کشته شدند و فرزندی نداشتند[8] و مادرشان از قبیله اوس بود.[9]

۱۰. خالد: مادر خالد ام‌ولد بود.[10]

۱۱. مطلب: وی دو فرزند به نام‌های اسود و ابوحبیش داشت،[11] کنیه اسود، ابوزمعه بود. ابوزمعه یکی از مسخره‌کنندگان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم[12] بود.

- سائب[13] و فاطمه از فرزندان ابوحبیش بودند. فاطمه حدیث استحاضه را

---

۱. زبیری، همان، ص ۲۰۹.

۲. ابن سعد، همان، ج ۱، ص ۱۰۶؛ زبیری، همان، ص ۲۰۷؛ بلاذری، همان، ج ۹، ص ۴۶۵.

۳. ابن سعد، همان، ج ۱، ص ۱۰۵.

۴. بلاذری به جای نام نهیه، ناهیه آورده است.

۵. بلاذری به جای نام مهشم، مهاشم آورده است.

۶. کلبی، همان، ص ۶۹؛ زبیری، همان، ص ۲۰۷؛ بلاذری، همان، ج ۹، ص ۴۲۰.

۷. بلاذری به جای نام طلیب، طویلب آورده است.

۸. زبیری، همان، ص ۲۰۷.

۹. ابن کلبی، همان، ص ۶۹؛ بلاذری، همان، ج ۹، ص ۴۲۰.

۱۰. همان.

۱۱. بلاذری، همان، ج ۹، ص ۴۵۷.

۱۲. زبیری، همان، ص ۲۱۸.

۱۳. همان، ص ۲۲۰.

روایت کرده است.[۱]

- هبار بن اسود شاعر بود. وی زمانی که کافر بود در هجو پیامبر شعر می‌سرود اما زمانی‌که مسلمان شد، همه آن‌ها را با مدح پیامبر محو کرد[۲] و در زمره اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار گرفت. زمعه و عقیل از دیگر فرزندان اسود، در جنگ بدر در حالی که کافر بودند، کشته شدند.[۳] زمعه چهار پسر به نام‌های عبدالله، حارث، یزید و وهب داشت. عبدالله جزء اصحاب بوده و از پیامبر روایت نقل کرده است. حارث در جنگ بدر با پدرش در حالی‌که کافر بودند، کشته شد و یزید که از مسلمانان پیش‌گام در اسلام بود، در مکه مسلمان شد و در هجرت دوم به حبشه به آن‌جا هجرت کرد و در جنگ طائف به شهادت رسید.[۴]

۱۲. حارث: وی بزرگ‌ترین فرزند اسد بود.[۵] او در جنگ بدر در حالی‌که کافر بود، کشته شد.[۶] حارث سه فرزند به نام‌های زهیر، امیه و هاشم داشت.[۷]

- امیه بن حارث فرزندی به نام عمرو داشت که از پیش‌گامان مسلمانان بود. او در مکه مسلمان شد و در هجرت دوم حبشه به آن سرزمین هجرت کرد و همان‌جا درگذشت و نسلی از او باقی نماند.[۸]

- هاشم بن حارث پسری به نام ابوالبختری عاص بن هاشم داشت که در جنگ بدر در حالی‌که کافر بود، کشته شد. پسرش اسود در مدت زمان اختلاف بین حضرت علی علیه السلام و معاویه، امام جماعت مردم مدینه را بر عهده داشت.[۹]

---

۱. ابن حزم، همان، ص ۱۱۸.
۲. همان، ص ۱۱۹.
۳. همان، ص ۱۱۸.
۴. ابن سعد، همان، ج ۴، ص ۹۰؛ ابوعبید قاسم بن سلام، *النسب*، ص ۲۰۶؛ زبیری، همان، ص ۲۲۲؛ ابن حزم، همان، ص ۱۱۹.
۵. زبیری، همان، ص ۲۰۶.
۶. بلاذری، همان، ج ۹، ص ۴۶۳.
۷. ابن حزم، همان، ج ۱، ص ۱۱۷.
۸. ابن سعد، همان، ج ۴، ص ۹۰؛ بلاذری، همان، ج ۱، ص ۲۰۲؛ ابن حزم، همان، ج ۱، ص ۱۱۷.
۹. زبیری، همان، ص ۲۱۴؛ ابن حزم، همان، ج ۱، ص ۱۱۷.

- حمید از فرزندان زهیربن حارث، بود.[۱] وی فرزندی به نام عبدالله داشت که در جنگ احد به دست حضرت علی علیه السلام کشته شد.[۲]

۱۳. عبدالله

۱٤. عثمان

عبدالله[۳] و عثمان هم بدون فرزند درگذشتند؛[۴] اما ابن‌هشام هنگام نام بردن از که اسرای جنگ بدر، حویرث بن عبّاد بن عثمان بن اسد را جزء اسرای بدر ذکر می‌کند.[۵]

بره دخترعوف بن عبید بن عویج بن عدی بن الحارث بن کعب مادر مطلب، حارث، عبدالله، ام‌حبیب و نسوه بود.[۶]

عمه‌های حضرت خدیجه علیها السلام

عمه‌های ایشان که فرزند اسد بودند، عبارتند از:

۱. ام حبیب: وی مادربزرگ مادر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود.[۷] او همسر عبدالعزی بن عثمان بن عبد الدار و مادر بره (مادر آمنه) بود.[۸]

۲. ام‌المطاع: وی همسرعبدالعزی بن عبد شمس و مادر ربیعه و ربیع بود. ربیع فرزندی به نام ابوالعاص داشت که همسر زینب دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود.[۹] مادر ابوالعاص، هاله دخترخویلد و خواهر حضرت خدیجه بود.[۱۰]

۳. نافضه: او همسر عدی بن نوفل بن عبد مناف بن قصی و مادر مبارک

---

۱. ابن حزم، همان، ج ۱، ص ۱۱۷.
۲. ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۱۲۸.
۳. مصعب بن عبدالله زبیری به جای نام عبد، عبدالله آورده است.
۴. ابن کلبی، همان، ص ۶۹.
۵. ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۴.
۶. ابن کلبی، همان، ص ۶۹؛ زبیری، همان، ص ۲۰۷. ۲۰۶؛ بلاذری، همان، ج ۹، ص ۴۲۰.
۷. زبیری، همان، ص ۲۰۷.
۸. ابن کلبی، همان، ص ۲۹؛ زبیری، همان، ص ۲۱ و۲۵۱ ؛ طبری، همان، ج ۲، ص ۲۴۳؛ مقریزی، همان، ج ۶، ص ۱۹۳.
۹. مقریزی، همان، ج ۶، ص ۱۹۳.
۱۰. زبیری، همان، ص ۱۵۷؛ بلاذری، همان، ج ۹، ص ۳۷۹.

(عبدالله)، صالح (عبیدالله) و فارعه بود.[۱]

۴. بره: عائذ بن عبدالله بن عمرو بن مخزوم همسر بره بود. ابوسائب (صیفی)، ابورفاعه (امیه)، عتیق بن عائذ و زهیر بن عائذ فرزندان وی بودند.[۲]

۵. رقیه: رقیه مادربزرگ مادری حکم بن أبی العاص و مادر همسر ابوجهل بود.[۳]

موضع بستگان خدیجه علیها السلام در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

بستگان حضرت خدیجه علیها السلام در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم واکنش یکسانی نداشتند؛ برخی در زمره پیش‌گامان و سابقین درآمدند و به سرعت در جبهه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار گرفتند و به حمایت از آن حضرت پرداختند. عده‌ای مانند زبیر بن عوام، خالد بن حزام،[۴] اسود بن نوفل بن خویلد، عدی بن نوفل بن اسد،[۵] یزید بن زمعه بن اسود بن مطلب بن اسد و عمرو بن امیه بن حارث بن اسد جزء مهاجران به حبشه بودند.[۶] برخی دیگر مانند عبدالرحمان بن عوام بن خویلد، سائب بن عوام و یزید بن زمعه بن اسود در زمره شهدا قرار گرفتند؛[۷] اما گروهی در مقابل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و در جبهه دشمن قرار داشتند؛ مانند حارث بن اسد، زمعه بن اسود بن مطّلب بن اسد، حارث بن زمعه و عقیل بن اسود بن المطّلب، ابوالبختری که نام او عاص بن هشام بن حارث بن اسد بود و نوفل بن خویلد، این شش نفر از بنی‌اسد جزء مشرکانی بودند که در جنگ بدر کشته شدند.[۸] سائب بن

---

۱. زبیری، همان، ص ۱۹۸؛ مقریزی، همان، ج ۶، ص ۱۹۳. (مصعب بن عبدالله به جای نام نافضه، ناقصه آورده است.)

۲. ابن کلبی، همان، ص ۹۰؛ زبیری، همان، ۳۳۳؛ مقریزی، همان، ج ۶، ص ۱۹۳.

۳. زبیری، همان، ص ۲۰۷ و ۳۱۲.

۴. ابن سعد، همان، ج ۴، ص ۸۹؛ بلاذری، همان، ج ۹، ص ۴۵۳؛ ابن عبد آلبر، همان، ج ۲، ص ۴۳۲. ۴۳۱.

۵. زبیری، همان، ص ۲۰۹؛ ابن حزم، همان، ص ۱۲۰.

۶. ابن هشام، همان، ج ۱، ص ۳۲۴.

۷. ابن سعد، همان، ج ۴، ۸۹؛ دینوری، همان، ص ۲۲۰؛ زبیری، همان، ص ۲۳۵؛ ابن عبد آلبر، همان، ج ۲، ص ۵۷۵.

۸. ابن هشام، همان، ج ۱، ص ۷۰۹؛ ابوعبید قاسم بن سلام، همان، ص ۲۰۶. ۲۰۵.

ابوحبیش بن مطّلب بن اسد و حویرث بن عباد بن عثمان بن اسد نیز جزء اسرای جنگ بدر بودند.[۱] عبدالله بن حمید بن زهیربن حارث بن اسد هم در جنگ احد کشته شد.[۲] اسود بن مطلب بن اسد (ابوزمعه) جزء مسخره‌کنندگان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود.[۳]

برخی از زنان خویشاوند حضرت خدیجه علیهاالسلام نیز جزء پیشگامان و حامیان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بودند؛ مانند امیمه (خواهرزاده حضرت خدیجه) که جزء بیعت‌کنندگان و راویان بوده؛[۴] بسره[۵] و حولاء (از نوادگان عموی حضرت خدیجه) که جزء مهاجران و بیعت‌کنندگان با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بودند.[۶]

نمودار منابع حاوی اطلاعات بستگان حضرت خدیجه علیهاالسلام

در نمودار ذیل منابعی که اطلاعات بستگان حضرت خدیجه علیهاالسلام را شامل می‌شود، به ترتیب قدمت آمده است:

	نام کتاب	نویسنده	سال وفات	خواهران	برادران	عموها	عمه‌ها
۱	جمهره النسب	ابن‌کلبی	م. ۲۰۴ ق		۱. عوام ۲. حزام ۳. نوفل	۱. نوفل ۲. حبیب ۳. صیفی ۴. حویرث ۵. عمرو ۶. هاشم ۷. مهشم ۸. طالب ۹. طلیب ۱۰. خالد ۱۱. مطلب ۱۲. حارث ۱۳. عبد ۱۴. عثمان	

۱. همان، ج ۲، ص ۴. (ابن هشام به جای نام حویرث، حارث و به جای نام عباد، عائذ آورده است. حارث بن عائذ بن عثمان بن اسد)
۲. همان، ج ۲، ص ۱۲۸.
۳. همان، ج ۱، ص ۴۰۹.
۴. ابن سعد، همان، ج ۸، ص ۲۰۱؛ زبیری، همان، ص ۲۲۹؛ ابن عساکر، همان، ج ۶۹، ص ۵۴.
۵. زبیری، همان، ص ۲۰۹.
۶. بغدادی، همان، ص ۴۰۸؛ ابن سعد، همان، ج ۸، ص ۱۹۳؛ ابن عبدالبر، همان، ج ۴، ص ۱۸۱۵.

	نام کتاب	نویسنده	سال وفات	خواهران	برادران	عموها	عمه‌ها
۲	نسب قریش	مصعب بن عبدالله زبیری	م. ۲۳۶ق	۱. رقیقه ۲. هاله	۱. عدی ۲. حزام ۳. عوام ۴. نوفل	۱. حارث ۲. مطلب ۳. عبدالله ۴. نوفل ۵. حبیب ۶. صیفی ۷. طالب ۸. طلیب ۹. خالد ۱۰.حویرث ۱۱. هاشم ۱۲. مهشم ۱۲. عمرو	۱. ام حبیب ۲. نسوه علیها السلام. رقیه
۳	انساب الاشراف	بلاذری	م. ۲۷۹ق	۱. هاله۲. خالده۳. رقیقه	۱. عوام ۲. حزام ۳. نوفل	۱. نوفل ۲. حبیب۳. صیفی ۴. حویرث ۵. عمرو ۶. هاشم ۷. مهاشم ۸. طالب ۹. طویلب ۱۰. خالد ۱۱. مطلب ۱۲. حارث	
۴	جمهره انساب العرب	ابن حزم	م. ۴۵۶ق	۱. هاله۲. رفیقه	۱. عوام ۲. حزام ۳. نوفل	۱. حارث ۲. حویرث ۳. حبیب ۴. مطلب ۵. نوفل	----
۵	امتاع الاسماع	مقریزی	م. ۸۴۵ق	۱. هاله ۲. خالده ۳. رقیقه	۱. عوام ۲. نوفل ۳. عمرو ۴. حزام	۱. حارث۲ . مطلب ۳. عبدالله ۴. عثمان ۵. نوفل ۶. حبیب ۷. صیفی ۸. طالب ۹. طلیب ۱۰. خالد ۱۱.حویرث ۱۲. عمرو ۱۳. هاشم ۱۴. مهشم	۱. ام حبیب۲. ام المطاع ۳. نافضه ۴. رقیقه ۵. بره ۶. ام فیان

نمودار بستگان حضرت خدیجه علیها السلام

ردیف	خواهران	برادران	عموها	عمه‌ها
۱	هاله	عدی	نوفل	ام‌حبیب
۲	خالده	عوام	حبیب	ام‌مطاع
۳	رقیقه	حزام	صیفی	نافضه
۴		نوفل	حویرث	بره
۵			عمرو	رقیه
۶			هاشم	
۷			مهشم	
۸			طالب	
۹			طلیب	
۱۰			خالد	
۱۱			مطلب	
۱۲			حارث	
۱۳			عبدالله	
۱۴			عثمان	

نتیجه

منابع محدودی در مورد بستگان حضرت خدیجه علیهاالسلام وجود دارد که بیش‌تر آن‌ها به قرن سوم هجری مربوط می‌شود و در پژوهش‌های معاصر، به این بعد از زندگی حضرت خدیجه علیهاالسلام توجهی نشده است. منابع متأخر، بیش‌تر به شرح‌حال افرادی پرداخته‌اند که نقش مهمی در اسلام داشته‌اند؛ مثلاً *الاستیعاب*، *اسدالغابه*، *الاصابه*، *المنتظم* و دیگر منابع، به شرح‌حال فرزندان برادر حضرت خدیجه مانند حکیم بن حزام، خالد بن حزام، زبیربن عوام، سائب بن عوام، عبدالرحمان بن عوام و اسود بن نوفل پرداخته‌اند؛ اما در همین منابع، شرح‌حال نسل قبل یعنی برادران حضرت خدیجه دیده نمی‌شود.

با بررسی منابع، می‌توان نتیجه گرفت حضرت خدیجه از خاندان بزرگ و مشهور قریش بودند، چهاربرادر به نام‌های عدی، عوام، حزام و نوفل و سه خواهر به نام‌های هاله، خالده و رقیقه داشتند. عمه‌های آن حضرت بیش از دو نفر بودند و تعداد عموهای ایشان چهارده نفر بود. در مورد بستگان مادری حضرت خدیجه. اطلاعات زیادی در منابع وجود ندارد و فقط به پسردایی ایشان به نام «ابن ام مکتوم» اشاره شده است.

واکنش بستگان حضرت خدیجه علیهاالسلام در برابر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یکسان نبود؛ برخی در زمره پیش‌گامان و سابقین درآمدند و به دفاع و حمایت از آن حضرت پرداختند اما عده‌ای نیز در مقابل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و در جبهه دشمن قرار گرفتند.

منابع

۱. ابن اثیر، *اسد الغابه*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ ق.
۲. ابن جوزی، *المنتظم*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ ق.
۳. ابن سعد، *طبقات الکبری*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ ق.
۴. ابن عبدآلبر، *الاستیعاب*، بیروت، دارالجبل، ۱۴۱۲ ق.
۵. ابن عساکر، *تاریخ مدینه دمشق*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.
۶. ابن کثیر، *البدایه و النهایه*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ ق.
۷. ابن کلبی، *جمهره النسب*، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۷ ق.
۸. ابن ماکولا، *الإکمال*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق.
۹. ابن هشام، *السیره النبویه*، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
۱۰. ابوعبید قاسم بن سلام، *النسب*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۱۱. بسوی، یعقوب بن سفیان، *المعرفه و التاریخ*، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۱ ق.
۱۲. بغدادی، ابن حبیب، *المحبر*، بیروت، دارالآفاق الجدیده، بی تا.
۱۳. بلاذری، احمد بن یحیی، *انساب الاشراف*، بیروت، دارالفکر، ق.
۱۴. بیهقی، ابوبکر، *دلائل النبوه*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵ ق.
۱۵. دارقطنی، علی بن عمرو، *المؤتلف و المختلف*، بیروت، دارالغرب الأسلامی، ۱۴۰۶ ق.
۱۶. دینوری، ابن قتیبه، *المعارف*، قاهره، الهیئه المصریه، ۱۹۹۲م.
۱۷. ذهبی، شمس الدین، *تاریخ الإسلام*، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۱۲ ق.
۱۸. زبیر بن بکار، *جمهره نسب قریش*، قاهره، دارالعروبه، ۱۳۸۱ ق.
۱۹. زبیری، مصعب بن عبدالله، *نسب قریش*، قاهره، دارالمعارف، بی تا.
۲۰. صفدی، خلیل بن ایبک، *الوافی بالوفیات*، بیروت، دارإحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۲۱. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الأمم و الملوک*، بیروت، دارالتراث، ۱۲۸۷ ق.

۲۲. عسقلانی، ابن حجر، *الإصابه*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۲۳. مزی، جمال‌الدین، *تهیب الکمال*، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۰ ق.
۲۴. مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب*، قم، دارالهجره، ۱۴۰۹ ق.
۲۵. مقریزی، احمد بن علی، *امتاع الاسماع*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ ق.
۲۶. نووی، یحیی بن شرف، *تهذیب الاسماء و اللغات*، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی‌تا.
۲۷. نویری، احمد بن عبد الوهاب، *نهایه الأرب*، قاهره، دارالکتب و الوثائق القومیه، ۱۴۲۲ق.

معرفی کتاب دارالسیّدة خدیجه بنت خویلد علیهاالسلام فی مکّه المکرمه

رضا مختاری

احمد زکی یمانی، وزیر نفت اسبق عربستان، مؤسسه‌ای به نام «مؤسَّسه الفرقان للتراث الإسلامی» تأسیس کرده است. این مؤسسه، تاکنون منشأ خدمات بسیاری بوده، از جمله نشر فهرست نسخه‌های خطی تعدادی از کتابخانه‌های افریقا، تدوین و نشر شش جلد رحلی ***موسوعه مکّه المکرّمه والمدینه المنوّره***، و از همه مهم‌تر، تصحیح بسیار دقیق و نشر فهرست ابن ندیم در چهار جلد با فهرست‌های گوناگون، با این‌که نویسنده آن ابن ندیم شیعه امامی اثناعشری است. این کتاب به عنوان کتاب سال جهانی جمهوری اسلامی ایران برگزیده شد. شعبه اصلی مؤسسه فوق لندن است و دو شعبه فرعی هم در جده و قاهره دارد.

زکی یمانی عنادی با شیعه ندارد و برخی از عالمان شیعه ایرانی در گروه‌های پژوهشی مؤسسه وی عضویت دارند؛ از جمله: حجت‌الاسلام جناب آقای سیدهادی خسروشاهی و آقای سیدکاظم موسوی بجنوردی، سر ویراستار ***دائره‌المعارف بزرگ اسلامی***. زکی یمانی در ماه رمضانی در مسجدالحرام، به یکی از روحانیان ایرانی برخورد و به وسیله وی، برخی آثار مؤسسه‌الفرقان را برای کتابخانه مرحوم آیت‌الله مرعشی فرستاد. آیت‌الله‌زاده ایشان حجت‌الاسلام آقای سیدمحمود مرعشی می‌گفت: «ظاهراً ایشان سید است و مرا به منزلش در جده دعوت نمود و بسیار احترام کرد».

یکی از منشورات خوب مؤسسه کتاب ***دارالسیّدة خدیجه بنت خویلد علیهاالسلام فی مکّة المکرّمة: دراسة تاریخیة للدار وموقعها و عمارتها*** است که به قلم خود زکی یمانی

است. با توجه به مخالفت اساسی وهابیت با آثار تاریخی حرمین شریفین و احیاء آن‌ها، اقدام زکی‌یمانی می‌تواند نشانه‌ای از بی‌اعتنایی به وهابیت باشد. وی در پشت جلد کتاب، آن را این‌چنین معرفی می‌کند:

> بررسی خانه خدیجه بنت خویلد علیها السلام درمکه مکرمه، از لحاظ تاریخی، علمی و معماری. خانه‌ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با همسرش در آن زندگی کردند و فرزندانش در آن به دنیا آمدند و در آن وحی را تلقی کردند و از آن‌جا به سفرمعراج و اسرا رفتند. خانه‌ای که طبری و دیگران درباره‌اش گفته‌اند: «برترین مکان‌ها در حرم بعد از مسجدالحرام، خانه خانم خدیجه علیها السلام است.

کتاب را یک مقدمه، پنج فصل، نتایج و خاتمه، فهرست‌ها و جداول تشکیل می‌دهد. عناوین فصل‌ها از این قرار است:

فصل اول: سرگذشت أُمّ المؤمنین سیّدة خدیجه بنت خویلد علیها السلام؛

فصل دوم: جایگاه خانه سیده خدیجه علیها السلام و خانه‌های اطراف آن؛

فصل سوم: بنا و تعمیرخانه سید خدیجه علیها السلام در طول تاریخ از دیدگاه روایات تاریخ‌نگاران؛

فصل چهارم: خانه سیده خدیجه علیها السلام در سفرنامه‌های مکه؛

فصل پنجم: خانه سیده خدیجه علیها السلام در حفاری‌ها و خاک‌برداری‌های سال ۱۴۱۰ ق.

گروهی ده نفره از مهندسان و کارشناسان، زکی یمانی را در این پژوهش یاری داده‌اند که در صفحه یازده نامشان ذکرشده است.

زکی یمانی در مقدمه به شکل گذرا، اشاره می‌کند که این خانه پربرکت حدود چهارده قرن برپا بود تا این‌که بعد از سال ۱۳۴۴ قمری آن را از بین بردند. - البته جرأت نکرده بگوید وهابیت و آل‌سعود آن را خراب کردند!- و اضافه می‌کند که جهانگرد معروف اِلدون ریتر[1] در سفرنامه مکه مکرمه به سال ۱۳۴۴، آن را دیده و وصف کرده است.

---

1 . Eldon Rutter.

فصل چهارم و پنجم شاید، جالب‌ترین فصل کتاب باشد که گزارش سفرنامه‌های مسلمانان و شرق‌شناسان به زبان عربی و دیگر زبان‌هاست اما طبعاً سفرنامه‌های فارسی و شیعی را بررسی نکرده که خود می‌تواند موضوع مقاله‌ای مستقل باشد.

هم‌چنین مهم‌ترین حوادث و وقایعی که در این خانه اتفاق افتاده، در فصل اول بررسی شده و آمده است که رسول خدا ؟ص؟ در این خانه حدود بیست‌وهشت سال زندگی کردند: سیزده سال در مدت بعثت و پانزده سال قبل از آن. (ص ۲۵ - ۲۶).

هم‌چنین به نقل از کتاب ***الأماکن المأثورة فی مکّة المکرّمة***، آورده است که عده زیادی از علما و تاریخ‌نویسان از جمله ازرقی، فاکهی، ابن‌جوزی، محب‌الدین طبری، عزالدین ابن جماعة، تقی‌الدین فاسی، جمال‌الدین ابن‌ظهیره، محمد بن علّان الصدیقی و صبّاغ، از اهمیت و فضیلت این خانه سخن گفته‌اند و قاضی عیاض (م ۵۴۴ ق) در کتابش، ***الشفا به تعریف حقوق المصطفی*** ؟ص؟ (ج ۲، ص ۶۲۱ - ۶۲۴) گفته است:

> مِن إعظامه وإكباره، إعظام جميع أسبابه، وإكرام جميع مشاهده، و أمكنته من مكّة و المدينة، و معاهده و ما لمسه صلّى الله عليه وآله أو عُرِفَ به... و جديرٌ لمواطن عمرت بالوحى و التنزيل، و تردّد بها جبريل و ميكائيل، و خرجت منها الملائكة و الروح، و اشتملت تربتها على جسد سيّدالبشر، و انتشر عنها من دين الله و سنّة رسوله ما انتشر، و اول أرض مَسَّ جلد المصطفى ترابها، أنْ تعظَّم عرصاتها، و تُتَنَسَّمَ نفحاتها، و تُقبَّل ربوعُها و جُدْرانها.

زکی‌یمانی در پایان این فصل می‌افزاید:

> این خانه، محاصره کفار و عزم آنان به قتل رسول خدا ؟ص؟ را - هنگامی که آن حضرت تصمیم گرفتند به یثرب هجرت کنند- شاهد بوده است و علی بن ابی‌طالب ؟ع؟ در سال سیزدهم بعثت در این خانه به جای رسول خدا ؟ص؟ خوابیدند. (ص ۲۶)

در فصل دوم پس از مباحثی، نتیجه می‌گیرد: در روزگاری به این خانه، «مولد السیّده فاطمه علیها السلام» نیز اطلاق شده است و می‌نویسد:

> از نصوص تاریخی استفاده می‌شود که خانه حضرت خدیجه علیها السلام در شمال شرق مسجدالحرام بوده و جای آن در حال حاضر، در ساحت و فضای باز شرق مسجد مقابل باب‌السلام فعلی به فاصله دوازده متر از آن است.

سپس می‌افزاید:

> من شخصاً با برخی از مسئولان و اهل فن در ماه رمضان ۱۴۲۵ بررسی کردیم و معلوم شد برخلاف ادعای برخی که گفته‌اند: خانه در محدوده دست‌شویی‌های بیرون مسجدالحرام [نزدیک باب‌المروه] بوده،[1] خانه همان‌جایی است که ما گفتیم؛ یعنی دوازده متری روبه‌روی باب‌السلام فعلی. (ص ۳۴ - ۳۵)

در فصل سوم، نتیجه‌گیری می‌کند که خانه‌های مکه قبل از ظهور اسلام تا زمان فتنه عثمان، به احترام کعبه، دایره‌ای شکل بوده است نه مربع و طبعاً خانه حضرت هم در شکل اولیه خود مدور بوده است. (ص ۴۱) او می‌افزاید:

> این خانه تا نیمه قرن چهاردهم [یعنی زمانی که وهابیان آن را خراب کردند]، بسیار مشهور و آثار آن معلوم بود و به تواتر این شناخت برای اهل مکه نسلاً بعد نسل و به برکت کتاب‌های تاریخ و مناسک و سفرنامه وجود داشت و علاوه بر اهمیت آن از دیدگاه اسلام، از لحاظ تاریخی و اجتماعی و آثار باستانی نیز مهم به شمار می‌رفت و پادشاهان و حاکمان حجاز، عنایت ویژه‌ای به آن داشتند. در نیمه دوم سده ششم هجری، ابن جُبیر خانه را وصف نموده و از حجره قبّه‌الوحی و حجره دیگری یاد کرده که محل ولادت حضرت فاطمه علیها السلام بوده است. فاسی نیز در سده نهم گفته: معماری این خانه به شکل مسجد است، هرچند به خانه شهرت یافته است. (ص ۴۴ - ۴۵)

---

۱. سال‌ها پیش مرحوم سیدباقر نجفی در نامه‌ای به پادشاه عربستان اعتراض کرده که چرا جای خانهٔ حضرت خدیجه علیها السلام و محل نزول وحی، دست‌شویی ساخته‌اند. این نامه در مجله *میقات حج* چاپ شده است.

نویسنده در این فصل، به تفصیل و با دقت، اندازه حجره مولد فاطمه علیها السلام و قبّه‌الوحی و نیز مُخْتَبأ[1] را با ذراع مشخص کرده و با تصویر و نقشه نشان داده است.

هم‌چنین گزارش تاریخ‌نگاران در قرون متمادی از ویژگی‌های خانه، مانند اسفراینی (م ۷۸۶) در *زبدة الاعمال*، محبّ طبری، ابن ظهیره، ابن‌فهد، صاحب *ارج مکی* و نویسنده *مرآة الحرمین* را آورده و جالب است که در دوره‌هایی، این خانه به اسم «مولد فاطمه» علیها السلام شهرت داشته است. سند تعمیر و بازسازی آن در سال ۶۰۳ قمری به امر ناصر عباسی (م ۶۲۲) بوده که بر لوحی سنگی نقش بسته آمده است:

أمر بعمارة مربد مولد الزهراء البتول فاطمة، سيّدة نساء العالمين، بنت الرسول محمد المصطفى المختار صلّى الله عليه وآله وسلّم... .

پس از این تاریخ، در عهد ممالیک در عهد سلطان اشرف و سپس در سال ۸۰۱ و نیز در عهد عثمانی‌ها به سال‌های ۹۳۱، ۱۰۲۰، ۱۰۴۲، ۱۱۲۲، ۱۳۴۱ - ۱۳۴۳ قمری، خانه تعمیر و بازسازی شد [تا این‌که در سال ۱۳۴۴ به دست وهابیان تخریب گردید]. هیکل که در سال ۱۳۵۴ از محل خانه بازدید کرده، درباره مولد فاطمه علیها السلام گفته است:

فهو اليوم فضاء لا أثر فيه، ولعلّ أُولى الأمر في الحجاز يفكِّرون في تعميره.

پس از وی، محمد لطفی جمعه در سفرنامه‌اش به سال ۱۳۷۰ گفته است:

و لذا قصدتُ دار خديجه علیها السلام... فلم يهمّني أن أراها قطعة أرض فضاء، مادمتُ أرى البقعة نفسها... و يكفني أن تقول: «هنا عاش محمد و خديجه و رزقا أولادهما جميعاً. (ص ۵۲ - ۵۸)

ملک عبدالعزیز پادشاه حجاز، در ماه جمادی‌الأُولی سال ۱۳۷۰ زمین خانه حضرت خدیجه علیها السلام را برای ساخت مدرسه‌ای برای حفظ قرآن، و مولد رسول

---

۱. مختبأ جایی در خانه بوده که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای در امان ماندن از شرّ مشرکان مکه، در آن پناه می‌گرفته‌اند.

خدا صلی الله علیه و آله و سلم را برای ساخت کتابخانه‌ای بزرگ، به شیخ عباس قطّان شهردار وقت مکه واگذار کرد و به همت وی، مدرسه‌ای ساخته شد به نام «مدرسه السیّد [کذا] عباس فی دار أُم‌المؤمنین خدیجه علیها السلام» که در سال ۱۴۱۰ قمری در طرح توسعه اطراف مسجدالحرام از سمت شرق، تخریب گردید (ص ۵۹ - ۶۰)

نویسنده در فصل پنجم، به تفصیل به چگونگی این تخریب و آثار یافت شده هنگام خاک‌برداری محل خانه می‌پردازد. او در فصل چهارم، به تفصیل به سخن سفرنامه‌نویسان درباره خانه و تطبیق و مقایسه آن با سخن تاریخ‌نگاران پرداخته و از این سفرنامه‌نویسان یاد کرده است:

۱. ابن جبیر در اواخر سده ششم (سال ۵۷۹ق)؛

۲. ابن بطوطه در ثلث اول سده هشتم؛

۳. عبدالله بن محمد عیاشی در نیمه سده یازدهم هجری (سال ۱۰۵۹)ق؛

۴. اولیا چلپی در سال ۱۰۸۲؛

۵. جهان‌گرد سوئیسی برکهارت (Burckhhardt) در سال ۱۲۲۹ که حتی نقشه مکه مکرمه و محل خانه را در آن ترسیم کرده است؛

۶. جهان‌گرد انگلیسی برتون (Burton) در سال ۱۲۶۹؛

۷. ایوب صبری پاشا (م ۱۳۰۸) در اوایل سده چهاردهم؛

۸. جهان‌گرد هلندی سنوک (Snouk) در سال ۱۳۰۳؛

۹. بتنونی در سال ۱۳۲۷؛

۱۰. ابراهیم رفعت پاشا در اوایل سده چهاردهم؛

۱۱. اِلدون ریتر در سال ۱۳۴۴؛ وی از میان سفرنامه‌نویسان، آخرین کسی است که خانه را دیده و درباره آن گزارش کرده است. (ص ۶۴ - ۸۸)

پس از آن هیکل در سال ۱۳۵۴، ابراهیم محمد حبیب در سال ۱۳۵۶ و محمد لطفی جمعه در سال ۱۳۵۹ قمری محل خانه و خرابه‌های آن را دیده‌اند و درباره چگونگی خانه، به نقل گزارش‌گران پیشین مانند بتنونی بسنده کرده‌اند.

در سال ۱۴۱۰ در طرح توسعه فضای بیرون مسجدالحرام از سمت شرق، در

خاک‌برداری از محل خانه، آثار آن به صورتی واضح کشف گردید و مطابقت آن آثار با گفته‌های تاریخ‌نگاران و سفرنامه‌نویسان به خصوص بتنونی روشن شد. مسئولان حفاری با دقت زیاد از آثار خانه عکس‌برداری نمودند و سپس برای حفظ و بقای آن به حالت اول، آن را با خاک نرم و رمل پر کردند و روی آن را پوشاندند. فصل پنجم کتاب در حدود ۴۵ صفحه متضمن شرح این موضوع است.

زکی یمانی در فصل پنجم، به تفصیل از حفاری سال ۱۴۱۰ و کشفیات آن همراه با نقشه‌ها و تصاویر زیبا و فراوان آن سخن گفته است. وی می‌گوید:

> به مجرد این‌که آگاه شدم که در حین حفاری، آثاری از خانه به دست آمده است، شخصاً از خانه بازدید نمودم و همه امکانات را برای ثبت و ضبط دقیق و ترسیم نقشه‌های آن آثار، بسیج کردم. از گروهی از مهندسان و استادان فن استمداد جستم و این کار حدود یک ماه، از ۲۹ ربیع‌الآخر ۱۴۱۰ تا ۲۷ جمادی‌الأُول ۱۴۱۰، به طول انجامید.

وی یافته‌های خود را در این فصل، به دقت با گزارش‌های تاریخ‌نویسان و مصادر تاریخی مقایسه کرده و با ترسیم نقشه‌ها و تصاویر رنگی بسیار زیبا و جذاب از محل خانه حضرت و حفاری‌ها و بررسی و موشکافی جزئیات خانه، مانند ورودی خانه، حجره قبّه‌الوحی، حجره مُخْتَبأ، رواق اول و دوم، صحن مابین آن‌ها و محل مربد مولد فاطمه عليها السلام، به این فصل اهمیت خاصی بخشیده است و به عنوان مسک‌الختام این فصل می‌گوید:

> طی عملیات حفاری و خاک‌برداری، قطعه‌ای از آسیا یافتیم که گفته‌اند حضرت فاطمه عليها السلام با آن حبوبات را آسیا می‌کرده‌اند.

پایان‌بخش کتاب، نتایج این بررسی به شمار می‌آید که به‌طور خلاصه در پنج صفحه (ص ۱۳۷ - ۱۴۱) آمده است.

با این‌همه، کتاب از نقاط ضعف خالی نیست؛ اولاً معاویه در آن تکریم شده یعنی همه‌جا پس از نام او دعای «رضی الله عنه» دیده می‌شود. نیز در کل کتاب براساس فهرست اعلام، تنها سه بار از [امیرالمؤمنین] علی عليه السلام یاد کرده: یک‌بار

به مناسبت مکان ولادت آن حضرت، که آن را - برخلاف مشهور - مانند مولد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در شعب بنی‌هاشم (شعب ابوطالب) ذکر کرده (ص ۸۴) و یک‌بار به مناسبت خوابیدن حضرت به جای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آن خانه در شب هجرت (ص ۲۹) و بار دیگر که خالی از شیطنت نیست، به مناسبت این‌که حضرت امیر علیه السلام در این خانه اسلام آورد هم‌چنان که حضرت خدیجه علیها السلام، ولی با تعبیری که گویا حضرت امیر اولین مردی نبودند که اسلام آوردند. وی می‌نویسد:

> و فیها أسلمتْ خدیجه علیها السلام فهی اول من آمن بدعوته صلی الله علیه و آله و سلم إلی الإسلام، کما أسلم فیها زید بن حارثة - رضی الله عنه- مولی لخدیجه علیها السلام و فیها أسلم علی بن أبی طالب علیه السلام الذی تربّی فی هذه الدار. (۲۵)

هم‌چنین به‌رغم اینکه از ابوسفیان، ابوجهل و ابوبکر نام‌برده، هیچ جای کتاب اسمی از حضرت ابوطالب علیه السلام - به شکل مستقل نه علی بن ابی‌طالب- نیست.

منبع

۱. زکی‌یمانی، أحمد، ***دارالسیّدة خدیجه بنت خویلد علیها السلام فی مکّة المکرّمة: دراسة تاریخیّة للدار و موقعها و عمارتها***، الطبعة الأُولی، لندن، مؤسسة الفرقان للتراث الإسلامی، فرع موسوعة مکّة المکرّمة والمدینة المنوّرة، ۱۴۳۴ ق / ۲۰۱۳ م.

حضرت خدیجه کبری ﷺ تندیس درایت، نجابت، عطوفت، اخلاق و فضایل

غلامرضا گلی زواره

مقدمه

با نگاهی به تاریخ حیات زن در دوران‌های گذشته و بررسی و ارزیابی رویدادهای جوامع گوناگونی که بانوان نقشی را در آن‌ها عهده‌دار بوده‌اند، این نکته آشکار می‌گردد که هرگاه زنان به سوی پاکی درون، صفای قلب و تهذیب نفوس گام بردارند و به عوالم معنوی گرایش یابند، چنان منزلت و اراده‌ای به دست می‌آورند که می‌توانند در تاریخ هر سرزمینی تحول‌آفرین باشند.

خدیجه کبری ﷺ در زمره بانوانی است که در جزیره‌العرب چون ستاره‌ای پرفروغ طلوع کرد؛ در سرزمینی آغشته به جاهلیت، شقاوت و ستم که مسیری پرانحطاط را می‌پیمود و شعله‌های ایمان و خرد در آن به خاموشی گراییده بود.

خاندانی بااصالت به نام «قریش»، در مکه معظمه، روزگار می‌گذرانیدند. اگرچه در محیط آن روز به‌دلیل فاصله گرفتن از تعالیم پیامبران، از ارزش‌ها و موازین انسان‌ساز خبری نبود و دشمنی، تبعیض، نزاع و انواع خودخواهی و هرزگی، فضای تیره‌ای پدید آورده بود، این بانو به دور از همه این آشفتگی‌ها، در مسیر حق‌جویی و راستی قرار داشت. به‌دلیل همین شرافت ذاتی و نسبی، اولین بانویی بود که شایستگی دریافت پیام توحید را از رسول اکرم ﷺ به‌دست آورد و برای اعتلای آیین اسلام، فداکاری‌های ستودنی از خود بروز داد. بانویی جذاب و نورانی که در میان جامعه و مردم، بسیار شریف و محترم بود و

در امور خود از هوشمندی، درایت و کاردانی بهره داشت.

خداوند متعال بر اثر درست‌اندیشی، اخلاص و صدق نیت خدیجه، این افتخار را به وی داد که تمامی توانایی‌های فکری و مادی خود را برای رونق دیانت و ترویج فرهنگ اسلامی و دفاع از فضایل و مکارم به‌کار گیرد و در حساس‌ترین و سخت‌ترین اوضاع، در استواری پایه‌های یکتاپرستی مشارکت نماید. در تاریخ پرفراز و نشیب اسلام، کدامین بانو غیر از خدیجه را می‌توان به جامعه معرفی کرد که با شوقی وصف‌ناپذیر، مهر و ایمانی استوار، بی‌آن‌که تردیدی به دل خویش راه دهد و یا ذره‌ای از باورش به تکریم همیشگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بکاهد، دعوت دین را پذیرا گردد و با آن همه ثروت، تنعم، نازپروردگی و زیستن در رفاه و امکانات فراوان، از تمامی دارایی‌های خود با خشنودی خاطر بگذرد و در هنگامه‌ای محنت‌زا در کنار همسر خود بایستد و شریک دشوارترین رنج‌ها و آزارها باشد؟ بنابراین شایسته است تمام مسلمانان جهان مقامش را تکریم نمایند و خدمات ایثارگرانه‌اش را ارج نهند.

از نسل باصلابت

او دختر «خویلد» فرزند «اسد بن عبدالعزی» فرزند «قصی» فرزند «کلاب» بود. قصی جد چهارم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به شمار می‌آمد. با این وصف، خدیجه با چند واسطه، عموزاده پیامبر بود و ریشه خاندانش در قصی با خاندان حضرت ختمی‌مرتبت متحد می‌شد؛ از این رو گاهی آنان هم‌دیگر را پسرعمو و دخترعمو خطاب می‌کردند. اسد بن عبدالعزی جد پدری خدیجه، از شخصیت‌های برجسته عصر خود بود. بیست سال قبل از بعثت، عده‌ای از بزرگان مکه از جمله اسد برای حفظ امنیت مکه و توابع، جلسه‌ای مشورتی تشکیل دادند و هم‌پیمان گشتند تا به حقوق مظلومان و محرومان رسیدگی کنند و از ستم جفاکاران جلوگیری نمایند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در همان سال‌های تشکیل این محفل در بیست سالگی به آن پیوستند. میثاق مزبور در خانه «عبدالله بن جدعان» منعقد

گردید و پیامبر برای آن احترام شایان توجهی قائل بودند و بعد از بعثت تأکید می‌فرمودند:

> اگر اکنون هم مرا به عضویت در آن پیمان فرا بخوانند می‌پذیرم، زیرا در پیمانی شرکت کرده‌ام که نمی‌خواهم آن را نقض کنم، اگرچه بهای آن شتران سرخ‌موی حجاز باشد.

عضویت اسد در کنار پیامبر ﷺ در این پیمان، به منظور دفاع از حقوق ستم‌دیدگان و بازداری ستم‌گران از شقاوت وشرارت، مؤید آن است که ایشان از خیرخواهان و خردمندان عصر خود بودند و در حفظ آرامش روانی جامعه می‌کوشید.[۱]

خویلد نیز از شجاعت و دلیری، بهره‌ای وافر داشت و در میان خاندانش به سلحشوری و قهرمانی معروف بود.[۲]

نسب خدیجه از ناحیه مادر چنین است: دختر «فاطمه» دختر «زائده» فرزند «اصم»، فرزند «رواحه»، ادامه این سلسله به «لوی بن غالب» جد هشتم رسول اکرم ﷺ می‌رسد. از سوی دیگر «هاله»، مادربزرگ خدیجه ﷺ دختر «عبدمناف» جد سوم پیامبر بود و از این طریق سلسله نسب خدیجه با سومین جد پیامبر متحد می‌گردد.[۳]

القاب شایسته

خدیجه ﷺ قبل از ولادت (تولد او در ۶۷ یا ۶۸ سال قبل از هجرت بوده است). در کتاب آسمانی *انجیل* به‌عنوان بانوی مبارکه و همدم مریم در بهشت معرفی گردیده بود.[۴]

در عصر جاهلیت و در آن فضای آلوده به فساد و انحراف که زن‌های پاک‌دامن

---

۱. *سیره ابن هشام*، ج ۱، ص ۱۴۱–۱۴۲؛ البدایه والنهایه، ج ۲، ص ۲۹۲.
۲. *الروض الانف*، ج ۱، ص ۲۱۳.
۳. حاج محمد هاشم خراسانی، *منتخب التواریخ*، ص ۸۲؛ *سیره ابن هشام*، ج ۱، ص ۲۰۱.
۴. محدث قمی، *کحل البصر*، ص ۷۰؛ *بحارالانوار*، ج ۲۱، ص ۳۵۲.

از نوادر به‌شمار می‌رفتند و بسیاری در ضلالت غوطه‌ور بودند، خدیجه به‌دلیل قداست و پاکی در تمامی ابعاد اخلاقی و رفتاری، «طاهره» خوانده می‌شد.[۱]

شخصیت خدیجه در همان عصر چنان چشم‌گیر و محترم و مکرم بود که او را با عنوان «سیده نسوا» (سرور بانوان) مدح و تجلیل می‌کردند.[۲] در دعای ندبه از خدیجه با عنوان «غرّا» یاد شده است. براساس برخی روایات، ابوطالب در خطبه عقد ازدواج خدیجه، وی را کریمه و دارای مقام شامخ معرفی کرد. این لقب نیز از شرافت و مقام عالی این بانو حکایت دارد.[۳]

خدیجه با آن که بانوی بانوان قریش و ملکه حجاز بود، نسبت به محرومان و یتیمان و سرپرستی و دستگیری از آنان توجه ویژه داشت. به همین دلیل، از عنوان «ام‌الایتام» (مادر یتیمان) لذت می‌برد و این لقب را بر سایر القاب ترجیح می‌داد. به همان میزان که به امور اینان اهتمام می‌ورزید، به ثروتمندان، سرداران نامی و رؤسای قبایل چندان اعتنایی نداشت.[۴]

کنیه‌های خدیجه عبارتند از: «ام‌هند»، «ام‌الزهرا» و «ام‌المؤمنین».[۵]

بر کرانه کمالات

خدیجه در خانواده‌ای به رشد و شکوفایی رسید که از ریشه‌دارترین و اصیل‌ترین خاندان‌های جزیره‌العرب به شمار می‌رفتند. اما شرافت او، صرفاً به اصالت‌ها و نجابت‌های این محیط تربیتی خلاصه نمی‌گردد، بلکه خود، به صفات پسندیده و خلق نیکو، زبانزد همه گردیده بود. هر یتیمی که در حیات خود نقطه اتکایی به دست نمی‌آورد، هر پدری که قادر نبود برای فرزندان خود

---

۱. شیخ جعفر حائری، *خدیجه بیت خویلد*، ص ۱۱۹.
۲. ذبیح الله محلاتی، *ریاحین الشریعه*، ج ۲، ص ۲۰۷؛ محمد محمدی اشتهاردی، *حضرت خدیجه اسطوره ایثار و مقاومت*، ص ۲۹.
۳. *بحارالانوار*، ج ۱۶، ص ۶۹.
۴. غلام علی رحیمیان، *مادر نمونه اسلام*، ص ۶-۵.
۵. *خدیجه بیت خویلد*، ص ۵۶-۱۱۹.

لقمه نانی تهیه کند، هرزنی که به دنبال کشته شدن شوهرش بی‌پناه می‌ماند و هر محروم و رنج‌دیده‌ای که از حمایت‌های دیگران ناامید می‌گشت، راهی خانه خدیجه می‌شد و به سنگر عطوفت و مهربانی و گنج سرشار سخاوتش پناه می‌برد و به برکت لطف و عنایت او، زخم‌های زندگی را مرهم می‌نهاد.[۱]

آوازه طهارت و سخاوت آن بانوی قریش تا بدان جا رسید که حتی جامعه عرب جاهلی که غرق در تباهی بودند، وی را «ملیکه‌العرب» نامیدند. گویا خداوند متعال برای سعادت، عزت و سربلندی او هر چه را که این بانو لازم داشت به وی عنایت فرموده بود.[۲]

براساس منابع روایی، خدیجه جزء چهار بانوی عالم است که به عنوان برترین زنان روزگاران شناخته شده‌اند، بانوانی که با درایت، فراست، پارسایی و بررسی‌های درست و سنجیده و رویارویی خردمندانه با موانع و خطرها، از فرصت‌ها و امکانات و قوایی که در اختیار داشتند، در جهت تعالی فکری و اخلاقی و رشد معنوی بهره گرفتند و به فرازین قله‌های انسانی صعود کردند.

مقام خدیجه در حدی است که فرشتگان مقرب درگاه الهی به این موضوع مباهات می‌کنند که خدیجه سلام آنان را بپذیرد. ابوسعید خدری روایت کرده که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده‌اند:

> در شب معراج هنگام بازگشت به زمین، از جبرئیل سؤال کردم: «آیا حاجتی داری؟» پاسخ داد: «تقاضایم آن است که از طرف خداوند و من به خدیجه درود بفرستی». موقعی که سلام خدا و فرشته وحی را به او ابلاغ کردم خدیجه گفت: «ان الله هو السلام و منه السلام و الیه السلام و علی جبرئیل السلام؛ به‌درستی که خداوند خود سلام است و سلام از اوست و به‌سوی اوست و بر جبرئیل سلام».[۳]

بدیهی است علت علاقه رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به خدیجه صرفاً ارتباط زناشویی

---

۱. محمدتقی کمالی، *شکوه زندگی*، ص ۱۹.
۲. سیدمحمدصادق موسوی گرمارودی، *آخرین پیام‌آور*، ج ۱، ص ۲۱۳-۲۱۲.
۳. علی بن عیسی اربلی، *کشف‌الغمه فی معرفه الائمه*، ج ۲، ص ۱۳۳؛ *بحارالانوار*، ج ۱۶، ص ۷.

نبود، بلکه این اشتیاق به دلیل کمالات ظاهری و معنوی و خدمات او در جهت ترویج توحید و فضیلت‌های قرآنی بود.

پارسایی و پایداری

به اتفاق تمام مسلمانان و تاریخ‌نگاران، حضرت خدیجه علیهاالسلام اولین بانویی بود که اسلام را پذیرفت. به گفته ابن حجر عسقلانی، از امتیازات خدیجه این بود که همواره مقام پیامبر خاتم را تکریم می‌کرد و سخنان آن حضرت را اعم از فرموده‌های قبل و بعد از بعثت تصدیق می‌نمود.[۱]

آن بانو نه‌تنها به تعالیم پیامبر ایمان آورد، بلکه در راه انتشار این انوار از خود فداکاری‌ها نشان داد. ایمان خدیجه، پیامبر را به آینده‌ای درخشان برای دعوت نوید می‌داد. هم‌کاری خدیجه در مجاهدت‌های رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ایشان را برای تحقق یافتن اهداف و آرمان‌هایش امیدوار می‌ساخت. البته بدیهی است پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که مأموریت الهی داشتند، از پراکندگی جمعیت و افرادی که به ایشان می‌گردیدند، نگران نبودند و مطابق برنامه‌ای که خداوند برای آن وجود والامقام پی‌ریزی فرمود، گام برمی‌داشتند ولی وجود خدیجه که آن نیز نشانه‌ای از لطف الهی بود، در زندگی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به دلیل اخلاص و حب و فداکاری و ایثار دارایی‌اش، اهمیت وافری داشت. پیامبر سال‌های متوالی بعد از رحلت این بانو، از یادش غافل نمی‌گردیدند و در سوگش گریان بودند و خدمات او را در حصول پیروزی ارج می‌نهادند.

در آن دورانی که همه افراد با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از در مخالفت درآمدند و به اذیتش پرداختند، خدیجه رسالت ایشان را از عمق وجود تأیید کرد و برای حمایت از پیام توحید، به استقبال ناملایمات زیادی رفت؛ در حالی که امکانات یک زندگی آرام و آسوده و سرشار از تسهیلات برایش فراهم بود. خدیجه در نیمه دوم زندگی، این رنج‌ها را تحمل کرد و تنگی معیشت برایش مفهومی نداشت، درک

---

۱. *الاصابه فی تمییز الصحابه*، ج ۴، ص ۲۷۵.

محرومیت‌ها و پذیرش تلخ‌کامی‌ها بسیار دشوارتر است.

پیوندی پاک

خدیجه بانوی نام‌دار قریش تا آن هنگام که برای اولین بار نام حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را شنید، روزی نبود که از سوی سران قبایل، تاجران و نام‌داران دیگر از او خواستگاری نشود، اما او همه دست‌ها را پس زد؛ گویا گوهر ارجمند خود را برای چنین وجود مبارکی مراقبت و صیانت می‌کرد. علاقه او به ازدواج با این فرستاده الهی، از فضیلت‌جویی و اشتیاقش به درستی و راستی سرچشمه می‌گرفت. او با فراستی که در خویش شکوفا ساخته بود، در نهاد حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم چیزی فراتر از انسان‌های پیرامونش می‌دید و احساس می‌کرد او می‌تواند زنجیرهای ضلالت را از هم بگسلد و به اسارت آدمی در زندان ستم، جهالت و انحراف خاتمه دهد. سرانجام آرزویش تحقق یافت و لیاقت همسری پیامبر را به خود اختصاص داد. زیستن بعد از این پیوند پاک، نیایش‌های شویش، رفت‌وآمد در غار حرا، اعتکاف در شکاف کوه، شب اول وحی، آن صبح نزول نخستین آیه قرآن و ایمان آوردن به تعالیم پیامبر و نمازخواندن با او، همه برایش کمال‌آفرین و سعادت‌بخش بود.

در وصف نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

پیامبر که به گواه قرآن و سخن راویان و تاریخ‌نگاران، دقیق، سنجیده و بدون گزافه و کاستی، وصف و نقد می‌کرد، در سخنی فرمودند:

> به‌درستی که خداوند از میان بانوان چهار نفر را برگزید (اسوه انسان‌ها قرار داد) که عبارتند از: «مریم»، «آسیه»، «خدیجه» و «فاطمه».[1]

روزی همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای فراهم آمدن مقدمات ازدواج فاطمه زهرا علیها السلام با حضرت علی علیه السلام، گرد آمدند و خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرض کردند:

---

۱. *بحارالانوار*، ج ۴۳، ص ۱۳۰.

«والدین ما به فدایت ای فرستاده الهی! برای صحبت درباره موضوعی اجتماع کرده‌ایم اما اگر خدیجه در اینجا بود، چشمش برآن روشن می‌گردید».

به گفته «ام سلمه»، تا نام خدیجه برزبان آمد، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گریستند و فرمودند:

> خدیجه! کجاست زنی هم‌چون خدیجه؟! درآن هنگام که مردم رسالت مرا تکذیب کردند، او مصدق من بود و برای رونق دین خدا با من هم‌کاری نمود؛ با دارایی خویش برای پیشرفت دیانت کمک کرد. خداوند به من فرمان داده است که خدیجه را به داشتن خانه‌ای در بهشت که رنجی در آن نخواهد بود، مژده دهم.[۱]

از منظر منظومه منور

حضرت علی علیه‌السلام در «خطبه قاصعه» فرموده‌اند:

> در آغاز بعثت و طلوع اسلام، هنوز اسلام به خانه‌ای راه نیافته بود مگر خانه رسول خدا و خدیجه؛ و من سومین نفر بودم.[۲]

روزی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به علی علیه‌السلام فرمودند: «تو همسری همچون فاطمه و مادر زنی هم‌چون خدیجه داری».[۳]

امام حسن مجتبی علیه‌السلام که در زیبایی ظاهری در میان بنی‌هاشم ضرب‌المثل بود می‌فرمایند:

> در آن هنگامی که خداوند صورت‌گری می‌کرد، من شبیه‌ترین افراد به خدیجه کبری بودم.[۴]

در دعای ندبه خطاب به امام زمان (عج) می‌خوانیم: « کجاست فرزند خدیجه روشن جبین!»

---

۱. همان، ص ۱۳۱-۱۳۰.
۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.
۳. *بحارالانوار*، ج ۴۰، ص ۶۸.
۴. همان ج ۲۴، ص ۳۱۶.

در نگاه بزرگان دنیای اسلام

ابوطالب درباره خدیجه فرمود:

همانا خدیجه بانویی کامل، بابرکت و زیبنده به شمار می‌آید و ساحت وجودش از هرگونه ننگی به دور است. بانویی باشخصیت و آبرومند است.[۱]

ابن حجر عسقلانی می‌نویسد:

از امتیازات خدیجه آن بود که پیامبر را تکریم می‌کرد و سخن او را چه قبل و چه بعد از بعثت تصدیق می‌نمود.

هشام بن محمد گفته است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در کارها با خدیجه مشورت می‌کردند. او یار صدیقی برای پیامبر بود و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم به وی احترام می‌گذاشتند.

عبدالرحمان بن جوزی گوید:

چون امر نبوت آشکار گردید، خدیجه بر گرویدن به پیامبر، از دیگران سبقت گرفت. همه فرزندان پیامبر به جز ابراهیم از خدیجه‌اند.

حافظ عبدالعزیز جنابذی در کتاب *معالم العتره النبوه* می‌نویسد: «

خدیجه از لحاظ نسب، پاک‌ترین قریش و شریف‌ترین و ثروتمندترین آنان بود. تمامی افراد قومش سخت بر ازدواج با او، اصرار داشتند ولی او خودداری ورزید و به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گفت: «من به شما محبت دارم به‌دلیل خوش‌اخلاقی، راست‌گفتاری، امانت‌داری و خویشاوندی و شرف شما در میان قومت».

هم‌چنین عمر ابونصر گوید:

به خدیجه دختر خویلد بانوی جلیل‌القدر عرب، شرف‌نسب، کرامت گوهر، سروری قبیله، عزت‌عشیره و فراوانی مال ختم گردیده است. به همین دلیل نیاز محرومان را تأمین می‌کرد؛ گرسنه را اطعام می‌نمود و برهنه را می‌پوشانید. خدیجه در اخلاق و ثروت، میان همگنان خویش منحصربه‌فرد بود.

---

۱. همان، ج ۴۴، ص ۱۶، ص ۵۷-۵۶.

عمررضا کحاله نیز می‌نویسد:

خدیجه در خانه مجد و سروری متولد گردید و با اخلاق پسندیده پرورش یافت و به دوراندیشی و پاک‌دامنی متصف گردید.

هم‌چنین علامه سید عبدالحسین شرف‌الدین می‌گوید:

خدیجه، صدیقه این امت و از حیث ایمان به خداوند متعال و تصدیق وحی و یاری رسول او، نخستین کس است. او مدت بیست‌وپنج سال شریک پیامبراکرم ﷺ بود و با ایثار مال، به او نیرو می‌بخشید و با گفتار و کردار، از ایشان دفاع می‌کرد و آن‌چه کافران از عذاب در راه رسالت نصیبش می‌کردند، به او تسلی می‌داد. او با علی ؑ در غار حرا بود، هنگامی که اولین بار وحی نازل شد.[1]

علامه محمدباقر مجلسی می‌نویسد:

خدیجه یاور راستین و بااعتبار اسلام بود که رسول اکرم ﷺ به‌وسیله حمایت‌های بی‌دریغ و کارسازش، در رسیدن به هدف‌های بلند خود آرامش می‌یافت. به همین دلیل است که فرشته وحی از سوی خداوند متعال به او درود می‌فرستد.[2]

از دید زنان نامور

حضرت زینب کبری، نواده خدیجه، در یازدهم محرم سال ۶۱ هجری، هنگامی که در کنار پیکرهای شهیدان کربلا آمد، بعد از ذکر پیامبر و حضرت علی ؑ، از جده‌اش خدیجه یاد کرد و فرمود: «بابی خدیجه الکبری؛ پدرم به فدای خدیجه کبری باد!»[3]

ام سلمه می‌گوید:

ای رسول خدا به‌راستی خدیجه همان‌گونه بلندمرتبه، بااخلاص،

---

۱. *زنان بزرگ اسلام*، ج ۱؛ علی محمد علی دخیل، *خدیجه*، ص ۳۱-۲۹.
۲. *بحارالانوار*، ج ۱۶، ص ۱۱.
۳. همان، ج ۴۵، ص ۵۹.

درست‌اندیشه و دارای کرداری شایسته بود که شما همواره وصفش می‌کردید.

دکتر بنت الشاطی می‌نویسد:

خدیجه اشرف امهات مؤمنین و نزدیک‌ترین همسران پیامبر به آن حضرت و عزیزترین آنان نزد آن بزرگوار چه در زندگی و چه پس از مرگ است. مدت بیست‌وپنج سال به‌تنهایی مورد مهر و احترام رسول خدا ﷺ قرار داشت و هیچ زنی را در این افتخار با او شریک نیست. در سال نخستین اسلام که توأم با رنج و مشقت بود در کنار آن حضرت قرار داشت و به آن وجود گرامی، کمک و همراهی می‌رساند و دشواری‌هایی را که آن بزرگوار در راه رسالتش از جانب قریش می‌دید، آسان می‌کرد. روح پیامبر نزد خدیجه بیش از دیگران آرام می‌گرفت.[۱]

از زبان و قلم نویسندگان غیرمسلمان

کنستانتین ویرژیل گئورگیو» نویسنده رومانیایی می‌نویسد:

خدیجه برای محمد فقط یک زن نبود، بلکه صمیمی‌ترین دوست و مشاور او محسوب می‌گردید. پیامبر او را دوست می‌داشت و بیست‌وپنج سال مداوم به خدیجه وفادار ماند. هر موقع که رسول اکرم ﷺ راجع به برنامه‌های خود با خدیجه صحبت می‌کرد، خدیجه بهترین راه را که به نظر می‌رسید پیشنهاد می‌داد و در مواقعی، حضرت از دیدگاه‌های او استفاده می‌نمود. با این‌که خدیجه بازرگان بود و معمولاً تاجران صرفاً به کسب‌وکار خود توجه دارند، وقتی پیامبر، به‌رسالتی بزرگ مبعوث شد، به او ایمان آورد و بعد از آن هم تمام اموال خویش را در راه اسلام به مصرف رسانید، به‌طوری که وقتی از دنیا رفت هیچ ثروتی نداشت.[۲]

«بودلی» در کتاب *الرسول* نوشته است:

فضای اطمینان‌بخشی را که عقیده و ایمان خدیجه در مراحل اولیه به

---

۱. دکتر بیت الشاطی، ترجمه سیدرضا صدر، *بانوی کربلا*، ص ۳۳-۳۲.

۲. کنستانتین ویرژیل گئورگیو، *محمد ﷺ پیامبری که از نو باید شناخت*، ص ۱۱۷-۱۱۸.

وجود آورده بود، امروز می‌توان با یک ششم سکنه عالم برابر دانست.[۱]

هم‌چنین خانم آنه ماری شیمل آلمانی می‌نویسد:

> وقتی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم به ۲۵ سالگی رسید، با بانویی ازدواج کرد که شیفته صداقت و درستی او گردیده بود. با آن‌که این زن بزرگ‌تر از شوهرش بود، پیوندشان توأم با خوش‌بختی بود. هم شیعه و هم سنی او را به‌عنوان بانویی پاک‌گهر بسیار ستایش می‌کنند و او را خدیجه کبری و طاهره، مام مؤمنان و عزیزتر از مادر معرفی نموده‌اند. موقعی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در چهل‌سالگی مخاطب کلام وحی گردید، خدیجه بزرگ‌ترین حامی‌اش بود. محمد در سال دهم بعثت همسر باوفای خود، خدیجه را از دست داد که در روزگار رنج و آمیخته به ناراحتی و حرمان، نیرومندترین پشتیبانش بود.[۲]

کارفرمای کارآفرین

در جامعه جاهلی سرزمین مکه، معیارها و امتیازات اجتماعی بر اساس موقعیت طایفه‌ای نسب و حسب، ثروت و خدمه و امکانات تعیین می‌گردید. افراد برای رسیدن به درجات مزبور، به خلاف روی می‌آوردند و به جان و مال اشخاص تعرض می‌نمودند و اموال ضعیفان را به‌زور غارت می‌کردند. در چنین محیط آشفته‌ای، بانویی ثروتمند به نام «خدیجه» زندگی می‌کرد. این زن به دلیل هوشمندی و فراست، دارایی‌های خود را به شکلی مدیریت و نظارت کرد که اولاً از راه نادرست افزایش نیابند و ثانیاً چنان به کار گرفته شوند که در چرخه اقتصادی جامعه، باری از دوش گرفتاران، بی‌کاران و نیازمندان بردارند. خدیجه ثروت خود را که براثر فعالیت‌های اقتصادی سالم به دست آورده بود، راکد نگذاشت؛ به‌گونه‌ای که هشتاد هزار شتر در قالب کاروان‌های متعدد، اموال تجاری او را به کانون‌های مهم اقتصادی جهان آن روز- همچون یمن، مصر، شام، طائف، عراق، بحرین، عمان، حبشه، فلسطین و نقاط دیگر- حمل‌ونقل می‌نمودند. مدیریت و نظارت بر

---

۱. محمدتقی کمالی، *شکوه زندگی*، ص ۱۶.

۲. آنه ماری شیمل، ترجمه حسن لاهوتی، *محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسول خدا*، ص ۱۶-۱۴.

این امور و حلقه ارتباط با کارگزاران، حساب‌رسی مرتب از دادوستدها و سودهای حاصل از آن، نوعی فراست، هوشیاری، توان‌مندی فکری و احاطه فوق‌العاده را می‌طلبد که خدیجه این اقتدار را به عالی‌ترین شکل دارا بود.

او بااین‌همه دارایی و اموال فراوان، نمونه بارزی از زهد به شمار می‌آمد؛ زیرا به ثروت فراوان خویش دل‌بستگی نداشت و سرمایه خود را در گره‌گشایی از دشواری‌های توده جامعه، به کار می‌انداخت. افرادی که مأمور رسیدگی به امور تجاری‌اش بودند به‌عنوان کارگزار، حقوق دریافت می‌کردند و سود و زیان معاملات مربوط به او بود. این شیوه قرارداد که بیش‌تر با مردانی فاقد کار و معمولاً از طبقات فقیر منعقد می‌گردید، دو ویژگی عاقلانه دربرداشت: نخست این‌که برای دیگران فرصت‌های شغلی به وجود می‌آورد و افرادی را که به دلیل فقدان سرمایه توان فعالیت‌های تجاری نداشتند، با پشتوانه مالی خویش به قوانین و راه و رسم بازرگانی درون‌مرزی و برون‌مرزی آشنا می‌ساخت تا آن‌ها بتوانند بعدها روی پای خود بایستند و با استقلال اقتصادی، به تلاش‌های خود در این قلمرو ادامه دهند. دوم، با توجه به این‌که تجارت در عصر جاهلیت کاری شرافت‌مندانه به شمار می‌آمد، خدیجه با به‌کارگیری صدها نفر از افرادی که در میان‌سالی بودند و فعال اقتصادی به شمار می‌آمدند، سعی داشت عادت‌های زشت درآمدهای حرام و غارت‌گری را از آنان دور سازد و از این ره‌گذر، زندگی آنان را از آلودگی‌های گوناگون مصون نگه دارد. هم‌چنین با فرستادن آنان به سرزمین‌های یمن، شام و نواحی شرقی افریقا، مقدمات آمادگی آنان را در شناخت فرهنگ، آداب و رسوم و سنت‌های جوامع دیگر بهتر فراهم سازد.

خدیجه به خاندان عبدالمطلب بسیار علاقه‌مند بود؛ شرافت و تقوای آنان را می‌ستود و بسیاری از مردان و زنان «آل عبدمناف» را در کاروان‌های تجاری به کار واداشته بود. این کوشش و مساعدت دائم او، همیشه با نهایت عزت و احترام نسبت به بنی‌هاشم همراه بود.[1]

---

۱. با استفاده از منابعی چون *سیره ابن هشام*، ج ۱، ص ۲۰۰-۱۹۹؛ *بحارالانوار*، ج ۱۶ ص ۲۲.

بدیهی است اداره کردن این کاروان گسترده در سطح منطقه‌ای وسیع، آن‌هم در جزیره‌العرب که آغشته به جاهلیت، جور و جفا بود، آن‌هم با مدیریت یک زن، در زمانی که زنان از حقوق اجتماعی محروم بودند و بسیاری از مردان بی‌رحم، دختران بی‌گناه را زنده‌به‌گور می‌کردند- بیان‌گر آن است که حضرت خدیجه دارای خلاقیت ویژه و نبوغ ذاتی فوق‌العاده بوده و شخصیتی برجسته داشته است.

خدیجه بر اساس اسناد تاریخی و منابع روایی، کنترل‌های ویژه‌ای را در مورد وظایف هر یک از کارکنان اعمال می‌کرد؛ برنامه‌ها، کارهای انجام‌شده و نیز محصول تلاش آنان را به‌صورت دقیق و پی‌گیر مقایسه و بررسی می‌کرد و در صورت صلاحدید، با اعمال اصلاحاتی، از خطا و انحراف‌هایی که در طرح‌ها و هدف‌ها پیش می‌آمد، جلوگیری می‌نمود. ماجرای گماشتن بازرس ویژه‌ای به نام «میسره» در کاروان تجارتی شام بر منش و رفتار حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ملزم گردیدن وی در تهیه گزارش جامع از تلاش‌های آن حضرت در این سفر بازرگانی، از درایت او حکایت دارد که منابع تاریخی آن را با دقت جالبی ضبط کرده‌اند.

خدیجه می‌کوشید در برنامه اقتصادی‌اش، از تجربه‌ها و دانش‌های دیگران بهره ببرد و برای برنامه‌ریزی در امور تجاری، با افراد خبره و صاحب‌نظر به مشورت می‌پرداخت. انتخاب وقت سفر، نوع کالای موردنیاز در سرزمین مبدأ و نیز خرید اقلام از کشورهای دیگر، میزان محصولات صادراتی و یا وارداتی، ارتباط برقرار کردن کاروان با دیگر کانون‌های تجاری و چگونگی بازاریابی آنان، با کمک مشاوران کاردان تنظیم و تدبیر می‌گردید؛ به‌گونه‌ای که شگفتی همگان را بر می‌انگیخت. کاروان بزرگ بازرگانی او همواره در راه بود؛ از یمن به‌جانب حجاز و از آن سرزمین به‌سوی شام و دیگر مراکز مهم اقتصادی و مبادلاتی آن عصر. این تشکیلات بعد از سفری موفق و سودی سرشار و عادلانه به سوی مقصد بازمی‌گشت.

بیت بابرکت

عمارتی که خدیجه در آن زندگی می‌کرد، از بهترین خانه‌های مکه به شمار می‌آمد؛ بنایی دوطبقه با ایوان‌های کوچک مشرف بر کعبه و برراه شام. سمت چپ درب خانه‌اش، سنگی بود به بزرگی یک ذراع و یک وجب که بعدها حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در مقابل تیرهایی که از منزل ابولهب می‌آمد، بدانجا پناه می‌بردند.[۱]

خدیجه در این خانه، به آلام و درددل‌های بینوایان رسیدگی می‌کرد و درماندگان را پناه می‌داد. یتیمی که دیگر نقطه اتکایی برای خود نمی‌یافت، والدینی که برای تدارک معاش اهل خانواده دچار مشکل می‌شدند، زنی که بعد از به قتل رسیدن شوهرش پناهگاهی نداشت و هر فرد رنج‌دیده و محروم، خانه خدیجه را محل امنی برای خود می‌دید و با امید به امدادگری صاحب‌خانه، از غم و هراس‌های خود کم می‌کرد.[۲] مردم از قبه سبزی که بربام این منزل احداث گردیده بود و نیز ازدحام قشرهای گوناگون در مسیر آن، این منزل را می‌شناختند. خدیجه این خانه و تمامی امکانات و ملزومات آن را بعد از ایمان به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، در راه اعتلای حق و ترویج معارف قرآنی صرف کرد. چون به خانه حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم رفت، آن وجود مبارک خانه‌ای در کوچه‌ای سنگی برایش بنا کرد که به آن، کوچه عطارها می‌گفتند. این خانه بدان جهت قداست دارد و مبارک است که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم هنگام اقامت در مکه، آن را محل سکونت خود برگزیدند. به‌علاوه، این خانه زادگاه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بود.

در *رحله* بتانویی آمده است:

> درصورتی‌که در خانه یادشده خوب دقت نمایی، جز سادگی چیزی نخواهی یافت. خانه‌ای که شامل چهار اتاق است. سه اتاق آن اندرونی است که یکی از آن‌ها برای دختران ایشان و دومی برای پیامبر و همسرش خدیجه و سومی برای عبادت آن حضرت بوده است. اتاق چهارم که در بیرون قرار دارد، برای ملاقات با پیامبر و مراجعات مسلمانان در نظر گرفته شده است که این ترتیب بسیار پرجاذبه و ابتکاری است.[۳]

۱. زین‌العابدین رهنما، *پیامبر*، ص ۲۰۰- ۱۹۹؛ *شکوه زندگی*، ص ۲۰-۱۹.
۲. *شکوه زندگی*، ص ۲۷-۲۶.
۳. محمد عبایی خراسانی و سیدرضا حسینی نسب، *گنجینه‌های ویران*، ص ۵۴-۵۳.

جهاد اقتصادی

خدیجه چنان‌که در بعد اقتصادی موفق بود و ثروت سرشاری در نهایت خوش‌نامی و پاکی به دست آورد، در انتخاب همسر نیز به توفیقی بزرگ دست یافت. او کسی را به شوهری خود برگزید که اشرف مخلوقات، اعظم ممکنات و مصطفای پیامبران و فرستادگان الهی بود. در همان روزهای اولی که این پیمان پاک برقرار گردید، به پسرعمویش ورقه بن نوفل گفت: «کلید انبارهایی که اموالم را در آن‌ها نگه‌داری می‌کنم به نزد حبیبم محمد صلی الله علیه و آله و سلم ببر و از جانب من به او بگو: تمامی این دارایی‌ها به پیشگاه شما تقدیم می‌گردد آن‌چه دارم ملک اوست؛ هرگونه تصرفی می‌خواهد در آن‌ها بنماید تا بدین‌وسیله ساحت مقدسش را تکریم و تعظیم کرده باشم». خود را نیز کنیز پیامبر معرفی کرد.[1]

خدیجه برای رشد فضیلت و گسترش اسلام، به جهاد مالی و مقاومت در اوضاع بسیار سخت روی آورد و می‌توان گفت او مصداقی از این آیه قرآن کریمه است: (یا ایها الذین آمنوا هل ادلکم علی تجاره تنجیکم من عذاب الیم، تومنون بالله و رسوله تجاهدون فی سبیل الله باموالکم و انفسکم ذالکم خیرلکمان کنتم تعملون).[2]

بهترین سند در عظمت جهاد مالی خدیجه، سخن زیبای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که فرمودند:

> ما قام و لا استقام دینی الا بشیئین؛ مال خدیجه و سیف علی بن ابی طالب؛[3]
>
> دین من برپا نگردید و استقامت نورزید مگر به دو چیز: ثروت خدیجه و شمشیر امیرمؤمنان علیه السلام.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در زمان حیات این بانوی فداکار آن‌چه صلاح می‌دانستند از

۱. محدث قمی، *سفینه الابحار*، ج ۲، ص ۲۳.
۲. سوره صف، آیه ۱۰-۱۱.
۳. سیدمحمد کاظم قزوینی، *شجره طوبی شهادت*، ص ۶۸.
. *بحارالانوار*، ج ۱۵، ص ۴۰۱.
. ذبیح الله محلاتی، *ریاحین الشریعه*، ج ۲، ص ۲۱۱؛ *طوبی*، ص ۲۲۳؛ شیخ طوسی، *امالی*، ج ۲، ص ۸۲.

دارایی او هزینه می‌کردند و بعد از رحلتش، باقی‌مانده دارایی‌اش را فرزندانش به ارث بردند.[۱]

روزی حلیمه سعدیه (مادر رضاعی پیامبر) در مکه نزد ایشان آمد و از قحطی و خشکسالی شکوه کرد. پیامبر این ضایعه را با خدیجه در میان نهادند. او چهل گوسفند و چهل شتر به مادر رضاعی شوهرش بخشید و حلیمه با شادمانی به‌سوی قبیله خود بازگشت.[۲]

در ماجرای شعب ابی‌طالب وقتی پیامبر و یارانش در محاصره شدید اقتصادی مشرکان قرار گرفتند، ثروت خدیجه محاصره‌شوندگان را از قحطی و گرسنگی نجات داد. در این مدت که چهار سال طول کشید، ابوالعاص بن ربیع به‌وسیله شتر، گندم و خرما حمل می‌کرد و در وضعی سخت و بسیار دردناک و با وجود تهدیدهای شدید دشمنان، خوراکی‌ها را به مسلمانان می‌رساند. خدیجه علیها السلام دارایی خود را چنان در این ماجرا مصرف کرد که دیگر از آن‌ها چیزی نماند و در پایان محاصره گفت:

> چیزی جز دو پوست باقی نمانده است که هنگام استراحت یکی را زیرانداز و دیگری را رو‌انداز خود قرار دهیم.[۳]

علی‌محمد علی دخیل می‌نویسد:

> محاصره اقتصادی، عظیم‌ترین خطر دوران رسالت پیامبر بود که اموال خدیجه کلید شکست این حصر اقتصادی است. او مواد خوراکی و مصرفی را به چندین برابر قیمت واقعی‌اش می‌خرید و به بنی‌هاشم و یاران پیامبر می‌رسانید که با تهدید مشرکان مواجه بودند تا این سال‌ها با سلامت و رهایی آن عزیزان سپری شد و حیله دشمنان با ناکامی توأم گردید.[۴]

---

۱. سید محمد کاظم قزوینی، *فاطمه از ولادت تا شهادت*، ص ۶۸.
۲. *بحارالانوار*، ج ۱۵، ص ۴۰۱.
۳. ذبیح الله محلاتی، *ریاحین الشریعه*، ج ۲، ص ۲۱۱.
۴. علی محمد علی، ترجمه فیروز حریرچی دخیل، *خدیجه*، ص ۱۶.

مقایسه و بررسی تاریخی و آماری فرزندان حضرت خدیجه علیها السلام

مهتاب شورمیج[۱]
فاطمه جوربندی ثانی[۲]

چکیده

پژوهش حاضر، با مراجعه و بررسی ۳۸ کتاب سیره، طبقات، انساب، تاریخی و حدیثی، بین قرن سوم تا پانزدهم هجری، تمام فرزندان ذکرشده برای حضرت خدیجه علیها السلام را که چهار دختر و دو پسر و به روایتی سه تا چهار پسر و چهار دختر هستند، به تفکیک متون استخراج کرده و با ذکر منابع بیان نموده است. در ادامه، فراوانی هر فرزند در منابع گوناگون مشخص گردیده و سیر تاریخی و آماری فرزندان و مقایسه فراوانی فرزندان در کتاب‌ها بررسی شده است. در بخش پایانی، اطلاعات و آمار جمع‌بندی و نتیجه‌گیری شده و نویسنده اهتمام ورزیده که نظر بیان شده با واقعیت مطابقت داشته باشد.

هدف این مقاله، مقایسه و بررسی تاریخی و آماری فرزندان حضرت خدیجه علیها السلام با روش تحقیق توصیفی- تحلیلی و آماری است. از آن جایی که به منظور شناخت فرزندان آن بانوی گرامی نیاز اجمالی به آشنایی با تاریخچه زندگانی آن بزرگوار است. در تحقیق پیش رو، درصدد برآمدیم تا اطلاعات مختصری از دوران حیات ایشان را به عنوان مقدمه در اختیار خوانندگان قرار دهیم.

---

۱ . عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تنکابن، دانشجوی دکتری تاریخ تشیع اثناعشری، دانشگاه ادیان و مذاهب قم، mahtabshourmeij@yahoo.com.
۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه الزهرا علیها السلام، fateme.jourbandi@gmail.com.

واژگان کلیدی

حضرت خدیجه عليها السلام، فرزندان حضرت خدیجه عليها السلام، کتاب‌های انساب و طبقات.

مقدمه

خدیجه دختر اسد بن عبدالعزی ابن قصی بن کلاب بن مره بن کعب بن لؤیّ بن غالب بن فهر بن مالک بن نصر بن کنانه، و مادرش فاطمه دختر زائده بن الأصم بن هزم بن رواحه بن حجر بن عبد بن معیص بن عامر بن لؤی بن غالب بن فهم بن مالک بود. طبق گفتار اکثر سیره‌نویسان، حضرت خدیجه عليها السلام قبل از ازدواج با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با ابوهاله ازدواج کرد که اسمش هند بن النّباش بن زراره بن وقدان از تمیم بود. و بعد از فوت او، با ابی هاله عتیق بن عابد بن عبدالله بن عمر بن مخزوم ازدواج نمود.[۱] گرچه تاریخ‌نویسانی چون ابن شهرآشوب، از احمد بلاذری، ابوالقاسم کوفی، شیخ مرتضی انصاری در *الشافی* و ابوجعفر در *التلخیص* نقل می‌کنند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وقتی با حضرت خدیجه عليها السلام ازدواج کردند، او «عذرا» بود، یعنی دست‌نخورده بوده، با کسی ازدواج نکرده بود.[۲]

البته در زیارات شیعیان نیز چنین آمده است:

السلام علیک یا بطل المسلمین یا مولای اشهد انّک کنت نورا فی الأصلاب الشّامخه و الارحام المطهّره لم تنجّسک الجاهلیّه بانجاسها و لم تلبسک ...

در زیارت امام حسین عليه السلام در عیدهای فطر و قربان می‌خوانیم:

سلام بر تو ای شجاع مسلمانان! ای مولای من! گواهی می‌دهم که تو در پشت‌های بلندمرتبه و در رحم‌های پاک نوری بودی و دوران جاهلیت

---

۱. ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۸ (فی النساء)، ص ۱۱؛ ابن حزم، *جمهره الانساب العرب*، ص ۱۴۳؛ شیخ صدوق، *خصال*، ص ۳۰۸؛ ابن عبدالبر، *الإستیعاب*، ج ۲، ص ۵۰۵؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج اول، ص ۲۰۶؛ ابن اثیر، *اسد الغابه*، ج ۷، ص ۸۹.
۲. ابن شهرآشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ص ۲۰۶.

با پلیدی‌هایش تو را آلوده نکرد و از تیرگی‌های جامه‌هایش بر اندام تو نپوشانید...[۱]

این زیارت، نشان می‌دهد که حضرت خدیجه علیها السلام نباید قبل از ازدواج با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با کسی ازدواج کرده باشد؛ زیرا حضرت خدیجه علیها السلام مادر حضرت فاطمه علیها السلام و آن بانوی بزرگوار هم مادر امامان شیعیان بودند. حضرت خدیجه علیها السلام در چهل‌سالگی هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ۲۵ سال داشتند، با مهریه دوازده اوقیه که خود ضمانت پرداخت آن را به عهده گرفت به نکاح رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درآمد. آن بانوی بزرگ، اولین کسی بود که اسلام آورد و همواره پشتیبان نبی مکرم اسلام بود.[۲]

فرزندان حضرت خدیجه علیها السلام

منظور نگارنده از فرزندان حضرت خدیجه علیها السلام در این پژوهش، همه آنانی هستند که مادرشان حضرت خدیجه علیها السلام بود. از آن‌جایی که این بانوی بزرگ به گزارش سیره‌نویسان، قبل از ازدواج با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، با دو نفر دیگر ازدواج کرد و از آن‌ها هم فرزندانی داشت.[۳] اهداف نگارنده شامل فرزندانی می‌شود که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بودند.

فراوانی و نام منابع مورد استناد در کتب سیره

منابع ذکرشده در این قسمت، بر اساس کتب سیره است که آمار و تعداد فرزندان حضرت خدیجه علیها السلام را در بر دارد و در قالب جدول ذیل و به ترتیب تاریخی تنظیم و چینش شده است:

---

۱. قمی، *مفاتیح الجنان*، ص ۷۹۱-۷۹۰.
۲. ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۸، ص ۱۴-۱۲.
۳. ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۸(فی النساء)، ص ۱۱؛ ابن حزم، *جمهره الانساب العرب*، ص ۱۴۳.

جدول ۱: فراوانی و نام منابع مورد استناد در کتب سیره

ردیف	نام کتاب	نویسنده	زبان کتاب	قدمت کتاب	مذهب نویسنده	تعداد فرزندان	ارجاع کتاب
۱	السیره النبّویّه	أبی‌محمد عبدالملک بن هشام المعافری[1]	عربی	متوفی ۲۱۸ ق	سنی	۷	۱۴۲۴ ق / ۲۰۰۳ م ج ۱، ص ۱۵۵
۲	سیرت رسول الله	قاضی ابرقوه[2]	فارسی	متوفی ۶۲۳ ق	سنی	۷	۱۳۸۱ ش، ص ۱۶۷-۱۶۸
۳	خلاصه سیرت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم	شرف الدین محمد بن عبدالله بن عمر[3]	فارسی	قرن هفتم قمری	سنی	۷	۱۳۸۲، ص ۲۷-۲۸

۱. ابن‌هشام از سیره نویسان نیمه اول قرن سوم هجری بود. او که کتاب خود را بر اساس *السیره النبویه* ابن اسحاق نوشت و در مصروفات یافت. کتاب او چهار جلد است: جلد اول درباره حضرت خدیجه علیهاالسلام و فرزندانش مطلب دارد. ابن هشام پسر بزرگ حضرت خدیجه علیهاالسلام از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را قاسم نام برده که کنیه پیامبر ابوقاسم است. سپس طیب و طاهر که در جاهلیت مردند. دختران، زینب، رُقیّه، أم‌کلثوم و حضرت فاطمه علیهاالسلام که اسلام را درک کردند و به مدینه مهاجرت نمودند. ابن هشام، از ابن اسحاق نقل می‌کند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از خدیجه علیهاالسلام سه پسر به نام‌های قاسم، طاهر و طیب داشتند.

۲. کتاب *سیره رسول‌الله* صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مشهور به *سیره النبی*، روایت عبدالملک بن هشام از زیاد بن عبدالله بکائی از محمد بن اسحاق المطلّبی است که فرزندان حضرت خدیجه علیهاالسلام را این‌گونه آورده: «پسران: قاسم، طاهر و طیّب و دختران: زینب و رقیّه و اُم کلثوم و فاطمه، بودند. پسران هر سه در دوران جاهلیت وفات یافتند.»

۳. در این کتاب به «قاسم، طاهر، طیّب، رقیه، زینب، اُمّ کلثوم و فاطمه» اشاره رفته که پسران در دوران جاهلیت درگذشتند و دختران اسلام را دریافتند. همه فرزندان از خدیجه بودند غیر از ابراهیم که مادرش ماریه قبطیّه بود.

ردیف	نام کتاب	نویسنده	زبان کتاب	قدمت کتاب	مذهب نویسنده	تعداد فرزندان	ارجاع کتاب
۴	السیره النبویّه	ابن کثیر[۱]	عربی	قرن ۸ هجری	سنی	۷	۱۴۰۳ هجری / ۱۹۸۳ م ج ۱، ص ۲۶۳- ۲۶۴
۵	السیره الحلبیّه	الحلبی الشّافعی[۲]	عربی	متوفی ۱۰۴۴ ق	سنی	دو نفر را نام می‌برد	۱۴۲۲ ق/۲۰۰۲ م ج ۱، ص ۲۰۴

فراوانی و نام منابع مورد استناد در کتب طبقات

منابع ذکرشده در این قسمت، براساس کتب طبقات صحابه تنظیم گردیده و در قالب جدول ذیل و به ترتیب تاریخی تنظیم و چینش شده است:

---

۱ إسماعیل بن کثیر، (۷۰۱-۷۴۷ ق)، از ابن‌اسحاق و ابن هشام نقل کرده که: همه فرزندان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از خدیجه‌اند غیر از ابراهیم. فرزندان حضرت خدیجه علیها السلام هفت نفرند و عبارتند از: قاسم که کنیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از اوست و بزرگ‌ترین آن‌هاست. طیّب و طّاهر، زینب، رُقیّه، ام‌کلثوم و فاطمه. از دختران رقیه بزرگ‌ترین آنهاست. دختران اسلام را درک کردند و به مدینه همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مهاجرت نمودند. روایت دیگری را ابن‌کثیر از مصعب بن عبدالله الزبیری و یونس بن بکیر نقل کرده که حضرت خدیجه شش فرزند، دو پسر به نام‌های قاسم و عبدالله داشته و زبیر بن بکار می‌گوید که عبدالله همان طیّب و طّاهر است که بعد از نبوت به دنیا آمدند. او خبر واحدی را اختیار نکرده، بلکه اقوال را ذکر کرده است.

۲. حلبی وقتی از فرزندان حضرت خدیجه علیها السلام از عتیق بن عابد سخن می‌گوید، در ادامه چنین می‌نویسد: «وأمی خدیجه، و اخی قاسم، و أختی فاطمه، ...» و از بقیه فرزندان آن حضرت سخن نگفته است.

جدول ۲: فراوانی و نام منابع مورد استناد در کتب طبقات

ردیف	نام کتاب	نویسنده	زبان کتاب	قدمت کتاب	مذهب نویسنده	تعداد فرزندان	ارجاع کتاب
۱	الطبقات الکبری	ابن‌سعد[۱]	عربی	قرن سوم قمری	سنی	۶	۱۴۱۸ قمری / ۱۹۹۷ م، ج ۸، ص ۱۳
۲	الاستیعاب	ابن‌عبدالبرّ النّمری[۲]	عربی	متوفی ۴۶۳ ق	سنی	۶	۱۴۲۳ ق / ۲۰۰۲ م، ج ۲، ص ۵۰۵-۵۰۶
۳	اسدالغابه	عزالدین بن الاثیر ابن الحسن علی بن محمد الجزری[۳]	عربی	قرن هفتم قمری	سنی	۶	۱۴۱۷ ق / ۱۹۹۹ م ج ۷، ص ۹۱-۹۲

---

۱. کتاب ابن سعد، نُه جلد است، جلد هشتم در مورد زنان صدر اسلام است. او فرزندان پیامبرﷺ از خدیجه علیهاالسلام را «قاسم و عبدالله آورده که اسم او طاهر و طیّب بود که در اسلام به دنیا آمدند. و دختران را زینب و رقیّه، أمّ کلثوم و فاطمه» نام برده است: «فولدت قاسم و عبدالله، و هو طاهر و الطیّب، سمّی بذلک لأنّه ولد فی الاسلام».

۲. أبی عمر یوسف بن عبد البرّ النّمری القرطبی، در جزء دوم کتاب خود، یک صفحه در مورد فرزندان پیامبرﷺ از خدیجه بحث می‌کند،. به نظر وی اجماع اکثر انساب‌نویسان بر این است که خدیجه علیهاالسلام از پیامبرﷺ چهار دختر داشته‌اند که اسلام را درک کردند و به مدینه مهاجرت نمودند: زینب، فاطمه، رقیّه و أم کلثوم و دو پسر که بزرگ‌ترین آن قاسم بود و کنیه پیامبرﷺ از اوست. او راه می‌رفت که فوت کرد. عبدالله که صغیر بود، در مکه درگذشت و به گفته زبیر، عبدالله را طیّب و طاهر هم می‌گفتند. او سه اسم داشت. و بعد از نبوت به دنیا آمد. اما ابن اسحاق طیب و طاهر را دو پسر جدا نام برده است.

۳. ابن اثیر در *اسدالغابه* نقل قول‌هایی را از ابن هشام، ابن شهاب زهری، قتاده، زبیر و علی بن عبدالعزیز جرجانی را آورده است. زهری از پسران، به قاسم و طاهر اشاره کرده و قتاده هم از پسران قاسم و عبدالله را نقل کرده که در کودکی مردند. زبیر و جرجانی هم قاسم و عبدالله را نام برده‌اند و عبدالله را طیب و طاهر، گفته‌اند و این درست‌تر است و دیگران خلط کرده‌اند. و به نقل از کلبی، عبدالله در اسلام به دنیا آمد و همه فرزندان پیامبرﷺ قبل از اسلام به دنیا آمدند. ابن اثیر شش فرزند را نام برده است.

فراوانی و نام منابع مورد استناد در کتب انساب

منابع ذکرشده در این قسمت، براساس کتب انساب است که آمار و تعداد فرزندان حضرت خدیجه علیها السلام را در بر دارد و در قالب جدول ذیل و به ترتیب تاریخی تنظیم و چینش شده است:

جدول ۳: فراوانی و نام منابع مورد استناد در کتب انساب

ردیف	نام کتاب	نویسنده	زبان کتاب	قدمت کتاب	مذهب نویسنده	تعداد فرزندان	ارجاع کتاب
۱	انساب العرب	ابن حزم اندلسی[1]	عربی	متوفی ۴۵۶ ق	سنی	۶	۱۴۲۱ ق / ۲۰۰۱ م ص ۱۶ – ۱۷
۲	تهذیب الأنساب	العبید لی[2]	عربی	متوفی ۴۳۵ ق	شیعه	۶	۱۳۸۱ ق، ص ۳۱

۱. ابن‌حزم فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله از خدیجه علیها السلام را به ترتیب پسران قاسم و دیگری که در اسم او اختلاف است و گفته شده طاهر و یا طیّب و یا عبدالله و از او امامه و علی متولد شد. علی در کودکی مرد و امامه بعد از درگذشت خواهرش فاطمه، با علی بن ابی‌طالب ازدواج کرد. رقیه دومین دختر با عثمان ازدواج کرد و عبدالله را برای او آورد و در شش‌روزگی مرد. و فرزندی از او باقی نماند. ام‌کلثوم سومین دختر که بعد از مرگ خواهرش رقیه، با عثمان بن عفان ازدواج کرد. فرزندی نداشت و در مدینه درگذشت و فاطمه با علی بن ابی‌طالب ازدواج کرد و برای او حسن و حسین و محسن را به دنیا آورد. محسن در کوچکی مرد و زینب و اُمّ‌کلثوم و رقیه -رضی‌الله‌عنهم- که در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله فوت کردند و سه ماه و گفته شده شش ماه بعد از حضرت محمد صلی الله علیه و آله فاطمه وفات یافت و سنش از سی‌وپنج سالگی تجاوز نمی‌کرد و به روایتی بیست‌وپنج‌ساله بود.

۲. ابی الحسن محمد بن أبی جعفر شیخ الشرف العبیدلی در باب ذکر ولد رسول‌الله صلی الله علیه و آله چنین نوشته است: «قاسم و به کان یکنی، عبدالله طاهر الطیب، فاطمه تزوجها علی بن ابی‌طالب، زینب تزوجها، أبوالعاص بن الربیع فولدت له علیاً و امامه، رقیّه تزوجها عثمان بن عفان فولدت له عبدالله دراج، ام‌کلثوم تزوجها عثمان، اُمهم خدیجه بنت خویلد».

ردیف	نام کتاب	نویسنده	زبان کتاب	قدمت کتاب	مذهب نویسنده	تعداد فرزندان	ارجاع کتاب
۳	المجدی	العمری[۱]	عربی	متوفی ۴۶۶ ق	شیعه	۶	۱۳۸۰ ش/۱۴۲۲ ق، ص ۱۸۷
۴	الفخری	المروزیّ الازورقانی[۲]	عربی	متوفی ۶۱۴ ق	شیعه	۶	۱۴۰۹ ق، ص ۸
۵	الانوار	الجّزی الکلبی الغرناطی[۳]	عربی	متوفی ۷۵۸ ق	شیعه	۷	۱۴۳۱ ق/۲۰۱۰ م/۱۳۸۸ ش ص ۲۲
۶	تحفه الطّالب	الحسینی السمرقندی المدنی[۴]	عربی	متوفی ۹۹۶ ق	شیعه	۶	۱۴۳۲ ق/۲۰۱۱ م/۱۳۸۹ ش ص ۱۸

۱. العمری نسّابه چنین گزارش داده است: «قاسم و به یکنی صلوات‌الله‌علیه و آله، وطاهر، والطیّب هو عبدالله، والبنات: فاطمه الزهراء سیده نساء العالمین، رقیّه، اُمّ کلثوم، زینب».

۲. المروزیّ الازورقانی چنین نوشته است: «و أما اولاده صلوات‌الله‌علیه: فهم قاسم، زینب، عبدالله الطیب طاهر، أم کلثوم آمنه، فاطمه الزهراء البتول، رقیه، أمهم خدیجه خویلد بن اسد ابن عبد العزی بن قصی و ابراهیم أمه ماریه القبطیه. و لم یعقب منهم العقب الباقی الی الیوم غیر فاطمه علیها السلام ».

۳. الغرناطی چنین گزارش داده است: «و أولادها منه صلی الله علیه و آله و سلم: قاسم، والطیب، وطاهرعبدالله –رضی الله عنهم–، و من البنات: رقیه، و زینب، اُمّ کلثوم، کلّهم انقرضوا إلّا السیده فاطمه علیها السلام و تزوّج غیرها إحدی عشری».

۴. المدنی چنین نوشته است: «و أولاده صلی الله علیه و آله و سلم: قاسم و به کان یکنّی، و عبدالله و یقال له: الطیب، وطاهر، و قیل: الطیب غیرطاهر، و رقیه و زینب، و اُمّ کلثوم، و فاطمه الزهرا و مات النبون قبل النبوه أطفالاً و النبات أدرکن الاسلام و أسلمن و هاجرون و کلّ اولاده من خدیجه – رضی الله عنها – ولد و ابمکه».

ردیف	نام کتاب	نویسنده	زبان کتاب	قدمت کتاب	مذهب نویسنده	تعداد فرزندان	ارجاع کتاب
۷	المعقبون من آل ابی‌طالب	الرجائی الموسوی[1]	عربی	معاصر	شیعه	۷	۱۴۲۷ ق/ ۱۳۸۵ ش ج ۱، ص ۳۴

فراوانی و نام منابع مورد استناد در سایر منابع

منابع ذکرشده در این قسمت، براساس کتب تاریخی، حدیثی و غیره است که آمار و تعداد فرزندان حضرت خدیجه علیهاالسلام را در بردارد و در قالب جدول ذیل و به ترتیب تاریخی تنظیم و چینش شده است:

جدول ۴: فراوانی و نام منابع مورد استناد در سایر منابع

ردیف	نام کتاب	نویسنده	زبان کتاب	قدمت کتاب	مذهب نویسنده	تعداد فرزندان	ارجاع کتاب
۱	تاریخ یعقوبی	یعقوبی[2]	فارسی	متوفی ۲۹۲ ق	شیعه	۶	۱۳۷۱ ش ج ۱، ص ۳۷۵

۱. «کان الرسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله عده بنین و بنات، أما البنون، فهم: ۱- قاسم و به کان یکنی. ۲. و عبدالله هو الطیّب ۳. و طاهر و اُمّهم خدیجه بنت خویلد و أمّا البنات، فهن: فاطمه تزوجها ابن عمّها امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام و زینب تزوجها أبوالعاص بن الربیع، فولدت له علیّاً و أمامه و رقیه، تزوجها عثمان بن عفّان فولدت له عبد الله درج، و اُمّ کلثوم تزوجها عثمان و اُمّهنّ خدیجه بنت خویلد».

۲. زبان اصلی کتاب عربی است، مترجم آن دکتر محمدابراهیم آیتی است. در این کتاب از فرزندان حضرت خدیجه علیهاالسلام، قاسم، رقیه، زینب، و ام‌کلثوم پیش از بعثت و عبدالله که طیب و طاهر هم‌سو است در اسلام ولادت یافته و فاطمه پس از بعثت متولد شدند.

ردیف	نام کتاب	نویسنده	زبان کتاب	قدمت کتاب	مذهب نویسنده	تعداد فرزندان	ارجاع کتاب
۲	تاریخ طبری	محمد بن جریر طبری[۱]	فارسی	۳۱۰ ق	سنی	۷	۱۳۶۲ ش ج ۳، ص ۸۳۴-۸۳۳
۳	خصال	شیخ صدوق[۲]	فارسی	قرن چهارم	شیعه	۶	بی‌تا، ص ۳۰۸
۴	دلایل النبوّه	بیهقی[۳]	عربی	قرن چهارم	سنی	۶	۱۴۲۳ ق/۲۰۰۲ م، ج ۲، ص ۷۰
۵	مجمل التواریخ	نامعلوم[۴]	فارسی	۵۲۰ ق	سنی	۸	۱۳۰۹ ش/۱۳۴۹ ق، ۲۶۱-۲۶۲

۱. *تاریخ طبری*: زبان اصلی کتاب عربی است. در این کتاب آمده: «به جز ابراهیم دیگر فرزندان پیغمبر، زینب، رقیه، ام‌کلثوم، فاطمه، قاسم و طیب و طاهر از خدیجه بودند و کنیه از قاسم گرفت و او را ابوقاسم گفتند. همه پسران پیغمبر در جاهلیت بمردند و دختران به دوران اسلام رسیدند و مسلمان بودند و با پیغمبر هجرت کردند».

۲. شیخ صدوق در کتاب خود فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از خدیجه علیها السلام را شش تن می‌داند: «۱. قاسم، ۲. عبدالله ملقب به طاهر، ۳. ام‌کلثوم ۴. رقیه ۵. زینب ۶. فاطمه مادر ایشان خدیجه دختر خویلد بود».

۳. از ابن عباس گفته که حضرت خدیجه علیها السلام دو پسر و چهار دختر به دنیا آورد «قاسم، عبدالله، فاطمه، ام‌کلثوم، زینب، و رقیه»، بیهقی در *دلائل النبوه* نقل‌قول‌های متعددی در این زمینه آورده است.

۴. در *مجمل التواریخ* می‌نویسد: «از خدیجه هشت فرزند، چهار پسر قاسم، طاهر، طیب و عبدالله و چهار دختر زینب، رقیه، ام‌کلثوم و فاطمه».

ردیف	نام کتاب	نویسنده	زبان کتاب	قدمت کتاب	مذهب نویسنده	تعداد فرزندان	ارجاع کتاب
۶	المناقب	ابن شهرآشوب[۱]	عربی	۵۸۸ ق	شیعه	۷	۱۴۲۱ ق/۱۳۷۹ش، ج ۱، ص ۲۰۹
۷	تاریخ الائمه	ابن خشّاب[۲]	عربی	متوفی ۵۶۷ ق	شیعه	۸	۲۰۱۱ م/۱۳۸۹ ش، ص ۷۲-۷۶
۸	صفوه الصّفوه	ابن جوزی[۳]	عربی	متوفی ۵۹۷ ق	شافعی	۶	ج ۱، ص ۷۶

۱. *المناقب* چنین نقل می‌کند: «قاسم، عبدالله و هما: طاهر و الطیب، أربع بنات: زینب، رقیه، ام کلثوم و هی آمنه، فاطمه و هی أم ابیها».

۲. ابن خشاب می‌نویسد: «ولد له من خدیجه ابنته قاسم و عبدالله و طاهر و الطیّب و زینب و أم کلثوم و رقیه و فاطمه».

۳. ابن جوزی در *صفوه الصّفوه* از عروه و ابوبکر برخی نقل می‌کند: از دختران فاطمه، که پنج سال قبل از بعثت بدنیا آمد، زینب با ابوالعاص بن الربیع ازدواج کرد، رقیه با عثمان بن عفان و ام‌کلثوم بعد از مرگ رقیه با عثمان بن عفان ازدواج کرد از پسران، قاسم، اولین فرزند پیامبر بود که در دو سالگی مرد. عبدالله (هو طاهر و الطیب) که در اسلام به دنیا آمد. ابن جوزی از عروه نقل می‌کند که خدیجه قاسم، طاهر و عبدالله و مطیّب را به دنیا آورد و الی آخر».

ردیف	نام کتاب	نویسنده	زبان کتاب	قدمت کتاب	مذهب نویسنده	تعداد فرزندان	ارجاع کتاب
۹	شرح حال و فضائل خاندان نبوت علیهم‌السلام	ابن جوزی[۱]	فارسی	متوفی ۶۵۴ ق	شافعی	۸	۱۳۷۹ش، ص ۴۰۲
۱۰	تاریخ گزیده	مستوفی[۲]	فارسی	۷۳۰ ق	سنی	۷	۱۳۸۱ش، ص ۱۵۹
۱۱	کاشف الغمه فی تاریخ الائمه علیهم‌السلام	میرزا محمد بن محمدرضا القمی [۳]	عربی	متوفی ۱۱۲۵ هجری	شیعه	۷	۱۴۱۹ ق ص ۲۷-۲۸

۱. یوسف بن قزاوغلی در *تذکره خواص* خود به نقل از ابن‌اسحاق چنین نوشته است: «پیامبر (از خدیجه) پسرانی داشت به نام‌های: قاسم که کنیه حضرت به نام وی بود و در مکه پیش از بعثت در دوسالگی از دنیا رفت، عبدالله و طیّب که پیش از بعثت و به قولی یک سال پس از آن از دنیا رفتند و طاهر که پس از ظهور اسلام به دنیا آمد و ازاین‌رو او را طاهر گفتند و پس از بعثت نیز از دنیا رفت. بعضی گفته‌اند: طیّب و طاهر دو لقبند. ولی قول اول صحیح‌تر است. و از قول ابن سعد آورده که دختران زینب، رقیه، ام‌کلثوم و فاطمه علیهاالسلام بودند».

۲. « پیغمبر سه پسر آوردند: قاسم و طیب و طاهر و هو عبدالله. قاسم و طاهر پیش از وحی متولد شدند و چهار دختر زینب و رقیه و ام‌کلثوم و فاطمه در زمان وحی متولد شد».

۳. مشهدی (قمی) چنین آورده: «أولاد صلی‌الله‌علیه‌وآله: قاسم، زینب، و رقیه قبل المبعث، و الطیّب، و طاهر و مطهّر و فاطمه بعد البعثت، و الکلّ من خدیجه».

ردیف	نام کتاب	نویسنده	زبان کتاب	قدمت کتاب	مذهب نویسنده	تعداد فرزندان	ارجاع کتاب
۱۲	زندگی دوازده امام علیه‌السلام	حسنی[1]	فارسی	۱۹۱۹ م	شیعه	۶	۱۳۸۹ ش، ج ۱، ص ۵۷
۱۳	اعیان الشّیعه	السیّد محسن الامین[2]	عربی	معاصر	شیعه	۹	۱۴۲۰ هـ/۲۰۰۰ م ج۱۰
۱۴	تاریخ پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم	محمدابراهیم آیتی[3]	فارسی	معاصر	شیعه	۶	۱۳۶۹ ش، ص ۷۶-۷۷

۱. اصل کتاب عربی اثر هاشم معروف الحسنی است. ایشان چنین نقل می‌کند: «بانو خدیجه برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دو فرزند پسربه دنیا آورد: یکی قاسم که کنیه‌اش از وی گرفته شده بود و دیگری عبدالله ملقب به «طاهر» و «طیب» و گفته شده که طاهر و طیب دو فرزند خدیجه بوده‌اند که در کودکی فوت کرده‌اند. که میان مورخان و محدثان شهرت دارد، همان‌گونه که گفتیم، جز قاسم و عبدالله، پسری نداشته و قاسم تنها حدود دو سال و به روایتی دیگر بیش از دو سال زندگی کرد. در مورد فرزندان دختر آن‌چه میان مورخان شهرت دارد چهار تن بودند: زینب، رقیه، ام‌کلثوم و حضرت زهرا».

۲. علامه محسن امین در کتاب خود نظرات ابن عبدالبر در *استیعاب*، کلبی و ابن عساکر را نقل کرده می‌گوید: «فتحصل من ذلک أقوال خمسه: ۱. إنه لم یولد لها من النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ذکر ألاقاسم. ۲. إنها ولدت له قاسم و طاهر ۳. إنها ولدت قاسم و عبدالله و الثانی یلقب بالطیب و طاهر ۴. إنها ولدت قاسم والطیب وطاهر ۵. إنها ولدت عبدالله ثم زینب فرقیه فقاسم فطاهر فالمطهر فالطیب فالمطیب و لا یبعد کون الطیب و المطیب وطاهر و المطهر ألقاباً فظن البعض أنهما أسماء فعداهما من الأسماء».

۳. «مرحوم آیتی برای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سه پسر و چهار دختر نام برده که عبارتند از: قاسم، زینب، رقیه، ام‌کلثوم، فاطمه و عبدالله که پس از بعثت و در مکه متولد شد و طاهر لقب داشت و نام مادر آنان خدیجه علیهاالسلام است و ابراهیم که مادرش ماریه بود.»

ردیف	نام کتاب	نویسنده	زبان کتاب	قدمت کتاب	مذهب نویسنده	تعداد فرزندان	ارجاع کتاب
۱۵	فروغ ابدیت	جعفر سبحانی[۱]	فارسی	معاصر	شیعه	۶	۱۳۵۱ ش، ج ۱، ص ۱۶۷
۱۶	درس‌هایی از تاریخ تحلیلی اسلام	سید هاشم رسولی محلاتی[۲]	فارسی	معاصر	شیعه	۶	۱۳۷۱، ج ۲، ص ۵۳-۵۴

تعداد فرزندان حضرت خدیجه ﴿عليها السلام﴾ در کتب سیره

در این مبحث، تمام نام‌های فرزندان ذکرشده در کتب سیره به ترتیب از بزرگ، پسران و بعد دختران مرتب و فراوانی هر فرزند در کتب سیره نیز بررسی شده است. در پایان نیز به تحلیل و بررسی این موارد پرداخته‌ایم:

۱. آقای سبحانی هم شش فرزند برای حضرت خدیجه ﴿عليها السلام﴾ نام برده: دو تا پسر که بزرگ‌تر آن‌ها قاسم و سپس عبدالله که به آن‌ها طاهر و طیب می‌گفتند و چهار تای آنان دختر بودند.»

۲. آقای رسولی محلاتی شش تن یعنی دو پسر و چهار دختر اسم برده به نام‌های قاسم، زینب، رقیه، ام‌کلثوم، فاطمه ﴿عليها السلام﴾ و عبدالله که طیب و طاهر لقب داشت».

جدول ۵: تعداد فرزندان حضرت خدیجه علیهاالسلام در منابع سیره

ردیف	فرزندان	السیره النبویّه ابن هشام	سیرت رسول الله	خلاصه سیرت رسول الله	السیره النبویّه ابن کثیر	السیره الحلبیّه
۱	قاسم	*	*	*	*	*
۲	عبدالله					
۳	طاهر	*	*	*	*	
۴	طیّب	*	*	*	*	
۵	زینب	*	*	*	*	
۶	رقیه	*	*	*	*	
۷	ام‌کلثوم	*	*	*	*	
۸	فاطمه	*	*	*	*	*

تعداد فرزندان حضرت خدیجه علیهاالسلام در کتب طبقات

در این مبحث، تمام نام‌های فرزندان ذکرشده در کتب طبقات به ترتیب از بزرگ، پسران و بعد دختران مرتب و فراوانی هر فرزند در کتب طبقات نیز بررسی شده است. در پایان نیز به تحلیل و بررسی این موارد پرداخته‌ایم:

جدول ۶: تعداد فرزندان حضرت خدیجه علیهاالسلام در کتب طبقات

ردیف	فرزندان	الطبقات الکبری	الاستیعاب	اسدالغابه
۱	قاسم	*	*	*
۲	طاهر			

ردیف	فرزندان	الطبقات الکبری	الاستیعاب	اسدالغابه
۳	طیّب			
۴	عبدالله	*	*	*
۵	زینب	*	*	*
۶	رقیه	*	*	*
۷	ام‌کلثوم	*	*	*
۸	فاطمه	*	*	*

تعداد فرزندان حضرت خدیجه علیهاالسلام در کتب انساب

در این مبحث، تمام نام‌های فرزندان ذکرشده در کتب انساب به ترتیب از بزرگ، پسران و بعد دختران مرتب و فراوانی هر فرزند در کتب انساب نیز بررسی شده است. در پایان نیز به تحلیل و بررسی این موارد پرداخته‌ایم:

جدول ۷: تعداد فرزندان حضرت خدیجه علیهاالسلام از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در منابع انساب

ردیف	فرزندان	جمهره الانساب	تهذیب الانساب	المجدی	الفخری	الانوار	تحفه الطالب	المعقبون من آل ابی طالب
۱	قاسم	*	*	*	*	*	*	*
۲	طاهر							*
۳	طیّب					*		
۴	عبدالله	*	*	*	*	*	*	*
۵	زینب	*	*	*	*	*	*	*

ردیف	فرزندان	جمهره الانساب	تهذیب الانساب	المجدی	الفخری	الانوار	تحفه الطالب	المعقبون من آل ابی طالب
۶	رقیه	*	*	*	*	*	*	*
۷	ام‌کلثوم	*	*	*	*	*	*	*
۸	فاطمه	*	*	*	*	*	*	*

تعداد فرزندان حضرت خدیجه علیهاالسلام در سایر منابع

در این مبحث، تمام نام‌های فرزندان ذکرشده در سایر منابع به ترتیب از بزرگ، پسران و بعد دختران مرتب و فراوانی هر فرزند در سایر منابع نیز بررسی شده است. در پایان نیز به تحلیل و بررسی این موارد پرداخته‌ایم:

جدول ۸: تعداد فرزندان حضرت خدیجه علیهاالسلام در سایر منابع

	فرزندان	یعقوبی	طبری	خصال	دلائل النبوه	مجمل	المناقب	تاریخ الائمه	صفوه الصفوه	شرح حال و فضائل	تاریخ گزیده	کاشف الغمه	زندگانی دوازده امام	اعیان الشیعه
۱	قاسم	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*
۲	عبدالله	*		*	*	*	*	*	*	*			*	*
۳	طّاهر		*			*	*	*		*	*	*		*
۴	طیّب		*			*	*	*		*	*	*	*	*
۵	زینب	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*
۶	رقیه	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*

	فرزندان	یعقوبی	طبری	خصال	دلائل النبوه	مجمل	المناقب	تاریخ الائمه	صفوه الصفوه	شرح خال و فضائل	تاریخ گزیده	کاشف الغمه	زندگانی دوازده امام	اعیان الشیعه
۷	ام‌کلثوم	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*		*	*
۸	فاطمه	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*
۹	مطّهر											*		*
۱۰	مطیّب													*

ردیف	فرزندان	تاریخ پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم	فروغ ابدیت
۱	قاسم	*	*
۲	طّاهر		
۳	طیّب		
۴	عبدالله	*	*
۵	زینب	*	*
۶	رقیه	*	*
۷	ام‌کلثوم	*	*
۸	فاطمه	*	*

بررسی قدیم‌ترین کتب سیره مورد استناد در فرزندان حضرت خدیجه علیها السلام

در میان منابع موجود سیره، *السیره النبویّه* ابن اسحاق نخستین و قدیم‌ترین سیره‌ای است که نام فرزندان حضرت خدیجه علیها السلام در آن ذکر شده، است که اکنون موجود نیست؛ ولی *السیره النبویّه* ابن هشام (متوفی ۲۱۸ ق) برگرفته از *السیره النبویّه* ابن اسحاق است و پس از آن سیره‌های دیگری وجود دارد که نام فرزندان ایشان را آورده‌اند. پنج سیره‌ای که بررسی گردیده، در مجموع هفت تن از فرزندان حضرت خدیجه علیها السلام را نام برده‌اند. در تمام سیره‌ها، از *سیره ابن اسحاق* گرفته تا *السیره النبویّه* حلبی (از سیره‌نویسان قرن یازدهم هجری)، به ترتیب نام‌های فرزندان حضرت خدیجه علیها السلام را این‌گونه گزارش داده‌اند:

القاسم، طیّب، طّاهر، زینب، رقیه، ام‌کلثوم و فاطمه. پس معلوم می‌شود که سیره‌ها در نقل اسامی فرزندان حضرت خدیجه علیها السلام اختلافی ندارند و یک خبر واحد را گزارش داده‌اند. اما فقط ابن‌کثیر علاوه بر نقل نظر ابن‌اسحاق و ابن‌هشام، دو نقل قول آورده یکی از مصعب بن عبدالله الزبیری مبنی بر دو پسر، قاسم و عبدالله و قول دوم از زبیر بن بکّار که می‌گوید عبدالله همان طیب و طاهر است؛ اما سیره نویسان در گزارش خود، نامی از عبدالله نبرده‌اند که در عصر بعثت متولد شده است.

بررسی قدیم‌ترین کتب طبقات مورد استناد در فرزندان حضرت خدیجه علیها السلام

در میان سه کتاب طبقاتی که از فرزندان حضرت خدیجه علیها السلام نام برده‌اند، آمار و نام فرزندان ثابت و تعداد آن‌ها شش نفر است و نام‌هایشان عبارتند از: «قاسم و عبدالله که اسم او طاهر و طیّب بوده، چون در اسلام به دنیا آمده است. از دختران زینب، رقیه، ام‌کلثوم و حضرت فاطمه علیها السلام». ابن عبدآلبر نقل قول‌های متعددی آورده از جمله نقل زبیر که عبدالله همان طیب و طاهر است. ابن‌اثیر هم همین قول را از جرجانی آورده و صحیح می‌داند. در واقع *طبقات* ابن سعد منشأ خبر *اسدالغابه* و *استیعاب*، است که هر سه حرف واحدی دارند. در کتاب‌های

طبقات، تعداد فرزندان شش نفر و نام عبدالله آمده، ولی در سیره‌ها نام هفت فرزند، و طیب و طاهرآمده و نام عبدالله نیامده است.

بررسی قدیم‌ترین کتب انساب مورد استناد در فرزندان حضرت خدیجه علیها السلام

در میان هفت کتاب مورد استناد انساب در این پژوهش که از فرزندان حضرت خدیجه علیها السلام نام برده‌اند، آمار فرزندان و حتی نامشان ثابت و تعداد آن‌ها شش نفر است که عبارتند از: «قاسم، عبدالله، زینب، رقیه، ام‌کلثوم و فاطمه علیها السلام». به جز علامه جلیل‌القدر سیدمهدی رجایی موسوی از عالمان علم انساب معاصر، در کتاب *المعقبون من آل ابی طالب*، به «الطاهر» اشاره کرده و غرناطی از علمای علم انساب قرن هشتم هجری در کتاب *الانوار*، «الطّیّب» را در شمار فرزندان حضرت خدیجه علیها السلام آورده و تعداد فرزندان را هفت تن نام برده‌اند.

بررسی قدیم‌ترین کتب مورد استناد در سایر منابع از فرزندان حضرت خدیجه علیها السلام

در میان شانزده کتاب مورد استناد در این مبحث، از منابع و مآخذی که از فرزندان حضرت خدیجه علیها السلام نام برده‌اند، آمار فرزندان و حتی نام پسران متغیر است، ولی در نام دختران اختلافی نیست. *تاریخ یعقوبی* از قدیم‌ترین کتب است که به شش فرزند به نام‌های قاسم، رقیه، زینب، ام‌کلثوم و عبدالله که همان طیب و طاهر است و حضرت فاطمه علیها السلام اشاره می‌کند. شیخ صدوق، بیهقی، ابن جوزی، هاشم معروف الحسنی، دکتر آیتی، آیت‌الله سبحانی و آقای رسولی محلاتی از این دسته‌اند.

دسته دوم، متاریخ‌نگاران و نویسندگانی هستند که از هفت تا هشت تن از فرزندان یاد کرده‌اند، که سه تا چهار تن از آنان پسرند. نام پسران عبارتند از: قاسم، طاهر، طیب و عبدالله که نویسنده *مجمل التواریخ*، ابن خشاب، ابن جوزی در *شرح حال و فضائل خاندان نبوت* علیهم السلام و نویسنده *تاریخ گزیده* از این دسته‌اند.

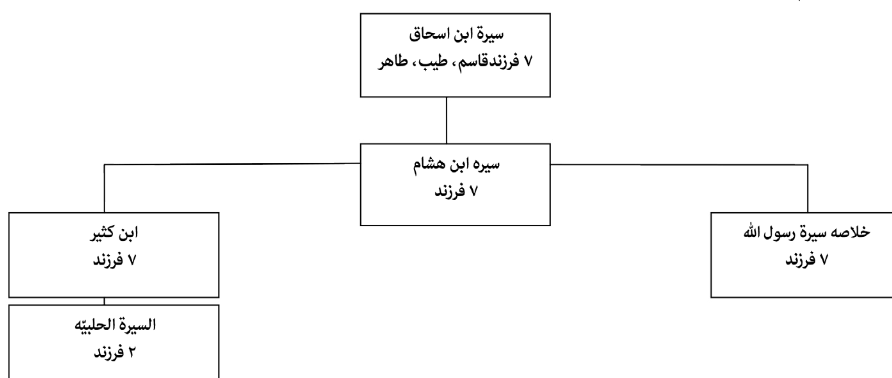
دسته سوم، تاریخ‌نگارانی چون طبری هستند که از عبدالله نام نبرده‌اند،

بلکه به قاسم و طیب و طاهر اشاره کرده‌اند. سیدمحسن امین نه تن از فرزندان را آورده و از پسران به قاسم، طاهر، عبدالله، طیب و مطهر اشاره کرده است. مشهدی قمی از پسران، قاسم، طیب و طاهر و مطهّر را نام می‌برد. همگونی در دسته اول نسبت به دسته دوم و سوم بهتر است.

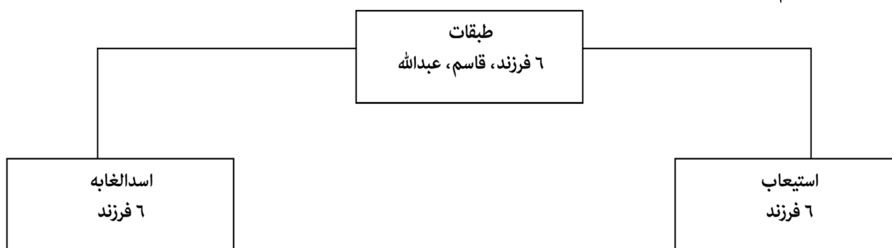
ارتباط درون‌گروهی نمودارها

منابع مورد بررسی در این بخش به چهار دسته تقسیم شدند:

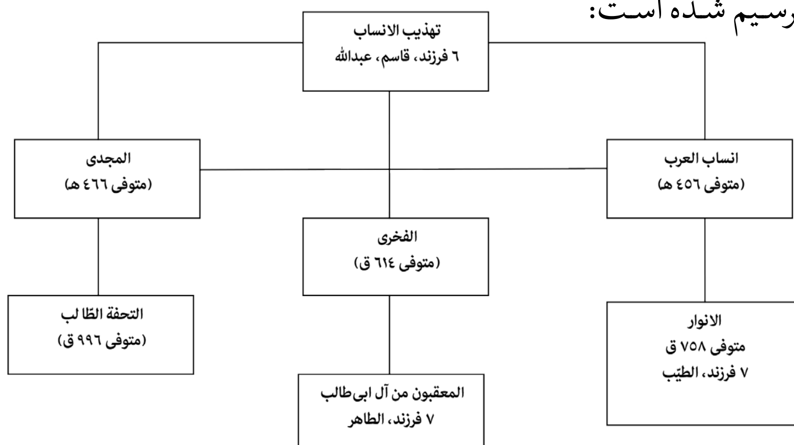
۱. **کتب سیره**: نمودار (۱) فرزندان مشترک و سرشاخه اصلی آن در صفحه ذیل ترسیم شده است.



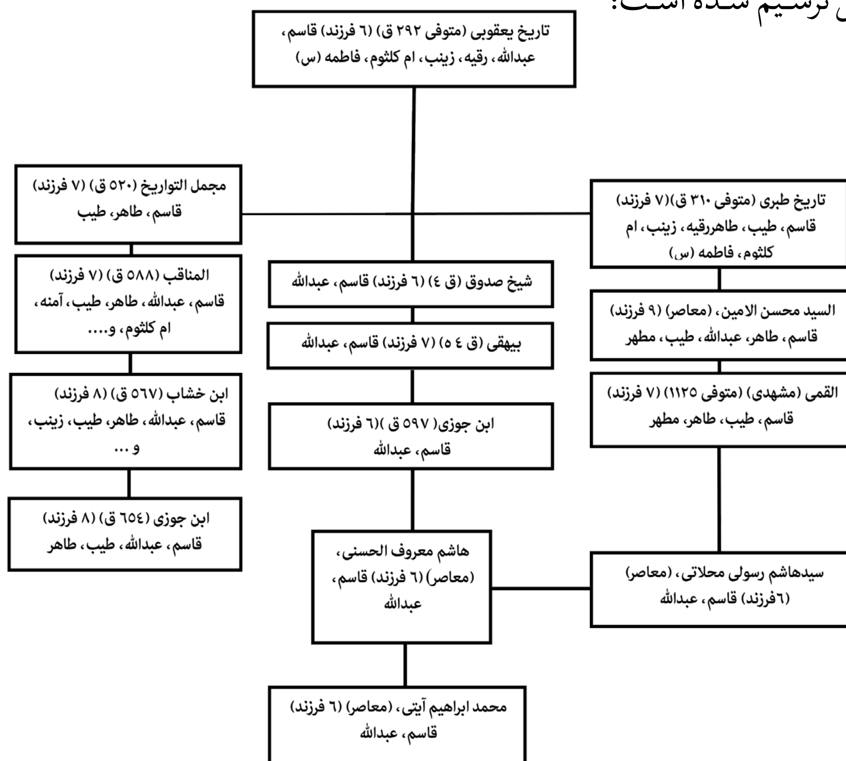
۲. **کتب طبقات**: نمودار (۲) فرزندان مشترک و سرشاخه اصلی آن در صفحه ذیل ترسیم شده است:



۳. کتب انساب: نمودار (۳) فرزندان مشترک و سرشاخه اصلی آن در صفحه ذیل ترسیم شده است:



۴. سایر منابع: نمودار (۴) فرزندان مشترک و سرشاخه اصلی آن در صفحه ذیل ترسیم شده است:



جدول (۹) فرزندان حضرت خدیجه علیهاالسلام و فراوانی هر فرزند بر اساس کتب سیره

در این مبحث، همه فرزندان حضرت خدیجه علیهاالسلام به ترتیب نام‌های پسران و دختران مرتب شده و فراوانی هر فرزند بر اساس کتب سیره تنظیم و چینش شده است:

ردیف	نام فرزندان	میزان فراوانی در سیره
۱	طاهر	۴
۲	طیب	۴
۳	عبدالله	--
۴	قاسم	۵
۵	ام‌کلثوم	۴
۶	رقیه	۴
۷	زینب	۴
۸	فاطمه	۵

جدول (۱۰): فرزندان حضرت خدیجه علیهاالسلام و فراوانی هر فرزند بر اساس کتب طبقات

در این مبحث، همه فرزندان حضرت خدیجه علیهاالسلام به ترتیب نام‌های پسران و دختران مرتب گردیده و فراوانی هر فرزند بر اساس کتب طبقات تنظیم و چینش شده است:

ردیف	نام فرزندان	میزان فراوانی در کتب طبقات
۱	طاهر	همان عبدالله است
۲	طیب	همان عبدالله است

ردیف	نام فرزندان	میزان فراوانی در کتب طبقات
۳	عبدالله	۳
۴	قاسم	۳
۵	ام‌کلثوم (دختران)	۳
۶	رقیه	۳
۷	زینب	۳
۸	فاطمه	۳

جدول (۱۱): فرزندان حضرت خدیجه علیهاالسلام و فراوانی هر فرزند براساس کتب انساب

در این مبحث، همه فرزندان حضرت خدیجه علیهاالسلام به ترتیب نام‌های پسران و دختران مرتب گردیده و فراوانی هر فرزند براساس کتب انساب تنظیم و چینش شده است:

ردیف	نام فرزندان	میزان فراوانی در کتب انساب
۱	طاهر	شش مرتبه آمده که همان عبدالله است و یک‌مرتبه به عنوان نام به کار برده شده است.
۲	طیب	شش مرتبه آمده که همان عبدالله است. یک مرتبه به عنوان نام آمده است.
۳	عبدالله	۷
۴	عبدالعزی	۱ مرتبه، همان عبدالله است.
۵	قاسم	۷

ردیف	نام فرزندان	میزان فراوانی در کتب انساب
۶	ام‌کلثوم (دختران)	۷
۷	رقیه	۷
۸	زینب	۷
۹	فاطمه	۷

جدول (۱۲): فرزندان حضرت خدیجه عليها السلام و فراوانی هر فرزند براساس سایر منابع

در این قسمت، همه نام‌های حضرت خدیجه عليها السلام به ترتیب نام‌های پسران و دختران مرتب شده و فراوانی هرفرزند در تمامی منابع مذکور آمده است:

ردیف	نام فرزندان	میزان فراوانی در سایر کتب
۱	قاسم	۱۴
۲	عبدالله	۱۲
۳	طّاهر	۷
۴	طیّب	۸
۵	مطهّر	۲
۶	مطیّب	۱
۷	رقیه	۱۵
۸	زینب	۱۵
۹	ام‌کلثوم	۱۵
۱۰	فاطمه	۱۵

جدول (۱۳): مقایسه فراوانی فرزندان حضرت خدیجه علیهاالسلام براساس منابع مورد استناد در این پژوهش

در این قسمت، میزان فراوانی القاب امام نهم در منابع انساب را با میزان فراوانی القاب امام نهم در سایر کتب با هم مقایسه می‌کنیم و به میزان اختلاف وارده در دو دسته می‌پردازیم.

جدول مقایسه فراوانی

ردیف	نام فرزندان	میزان فراوانی در سیره	میزان فراوانی در طبقات	میزان فراوانی در انساب	میزان فراوانی در سایر منابع	میزان اختلاف فراوانی
۱	قاسم	۵	۳	۷	۱۵	--
۲	عبدالله	-	۳	۷	۱۳	۳ در سیره، ۲ در سایر منابع
۳	طاهر	۴	-	۱	۸	۳ در طبقات، ۶ در انساب، ۷ در سایر منابع
۴	طیب	۴	-	۱	۹	۳ در طبقات، ۶ در انساب، ۶ در سایر منابع
۵	مطهر	-	-	-	۲	۳ درطبقات، ۶ در انساب، ۱۱ در سایر منابع
۶	مطیب	-	-	-	۱	۵ درسیره، ۳ درطبقات، ۷ درانساب، ۱۵ درسایرمنابع

ردیف	نام فرزندان	میزان فراوانی در سیره	میزان فراوانی در طبقات	میزان فراوانی در انساب	میزان فراوانی در سایر منابع	میزان اختلاف فراوانی
۷	رقیه	۴	۳	۷	۱۵	۱ در سیره.
۸	زینب	۴	۳	۷	۱۵	۱ در سیره.
۹	امکلثوم	۴	۳	۷	۱۳	۲ درسایرمنابع
۱۰	فاطمه	۵	۳	۷	۱۵	--

۱۰ فرزند (مجموع کتب)	۷ فرزند (کتب سیره)	۶ فرزند (کتب طبقات)	۷ - ۸ فرزند (کتب انساب)	۶ - ۹ فرزند درسایرمنابع

تجزیه و تحلیل

تعداد فرزندان حضرت خدیجه علیهاالسلام در ۳۸ کتاب بررسی شده در این پژوهش که در پنج کتاب سیره، هفت تن به نام‌های قاسم، طیب، طاهر هستند که دو نفر اخیر در جاهلیت مردند و دختران زینب، رقیه، امکلثوم و حضرت فاطمه علیهاالسلام هستند. تعداد فرزندان آن حضرت در سه کتاب طبقات مورد استناد در این پژوهش، شش تن به نام‌های قاسم، عبدالله که اسم او «طاهر و طیب» بوده، چون در اسلام به دنیا آمد و دختران زینب، رقیه، امکلثوم و حضرت فاطمه علیهاالسلام ذکر

شده است. تعداد فرزندان در کتب انساب مورد استناد در این تحقیق هفت تن به نام‌های قاسم، عبدالله یا طیب و طاهر هستند که در کودکی مردند. دختران زینب، رقیه، ام‌کلثوم و حضرت فاطمه علیها السلام هستند. تعداد فرزندان حضرت خدیجه علیها السلام در سایر منابع اعم از تاریخی، حدیثی و غیره به اختلاف بین هفت الی نه تن گزارش شده که در میان اسامی آنان به ترتیب از پسران قاسم، عبدالله، طیب، طاهر، مطهر و مطیّب و از دختران زینب، رقیه، ام‌کلثوم و فاطمه گزارش شده است. در این مقاله اهداف و نتایج پژوهش بعد از تعیین فراوانی و مقایسه آماری آن‌ها این‌گونه استنتاج گردید:

۱. مشهورترین آمار و نام‌های فرزندان حضرت خدیجه علیها السلام در مورد دختران همان شش تن «زینب، رقیه، ام‌کلثوم و حضرت فاطمه» می‌باشند، که در تمام دسته‌بندی‌های منابع مورد استناد در این پژوهش مشترک و متفق‌القولند.

۲. مشهورترین آمار و نام‌های پسران حضرت خدیجه علیها السلام در تمام دسته‌بندی‌های منابع مورد استناد در این پژوهش از قرن سوم هجری تا به امروز چهار پسرند:

اول، قاسم که در تمام منابع بدون استثنا گزارش شده است.

دوم، عبدالله؛

سوم: طاهر؛

چهارم: طیب که در بیش‌تر کتاب‌ها آمده است.

مطهر که دو مورد یکی درکتاب *کاشف الغمه* قمی مشهدی قرن دوازدهم قمری آمده و دومی سید محسن امین در *اعیان الشیعه* آورده و بعد آن را لقب دانسته است.

مطیب نام دیگری است که سیدمحسن امین در *اعیان* نقل کرده و بعد آن را لقب دانسته است.

۳. بررسی منابع مختلف تا قرن پانزدهم هجری، نشان می‌دهد که سرمنشأ منابع برای اسامی قاسم و عبدالله، از کتاب *طبقات* است که اولین آن *طبقات*

الکبری اثر ابن‌سعد (قرن سوم هجری) و بعد *استیعاب* ابن عبدالبر و *اسدالغابه* ابن اثیر است. ابن سعد در *طبقات*، نخستین فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را قاسم آورده که در مکه پیش از بعثت متولد شد و کنیه آن حضرت هم به نام اوست. قاسم هنگام مرگ دوساله بود. بعد به ترتیب فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از حضرت خدیجه علیها السلام را زینب، رقیه، فاطمه، ام‌کلثوم و عبدالله نام می‌برد. به گزارش ابن سعد، عبدالله بعد از بعثت به دنیا آمد و به همین دلیل به «طیب» و «طاهر» ملقب شد. عبدالله و قاسم هر دو در مکه از دنیا رفتند؛ به همین علت، عاص بن وائل سهمیٔ گفت: نسل او قطع و بی‌عقب شد و خداوند متعال این آیه را نازل فرمود: «إنَّ شانِئَک هو الأبتر».[1]

بیهقی چندین قول از جمله از ابن‌عباس و ابن‌هشام آورده است. قولی را که از ابن‌هشام گزارش می‌دهد، تعداد فرزندان حضرت خدیجه علیها السلام را هفت تن و پسران را «قاسم، طاهر و طیب آورده و نام عبدالله را نیاورده است. او می‌گوید:

> هنگامی که خدا جان قاسم را گرفت، عمرو بن عاص گفت: «به‌درستی صبح شد و محمد از این پسرش ابتر گردید». پس خدا بر نبی‌اش سوره کوثر را فرستاد که ما عوض قاسم، کوثر را نصیب شما کردیم:[2] «انا أعطیناک الکوثر عوضا یا محمد من نصیبک بالقاسم «فصلّ لِربّک و النحر...»»[3]

به نظر بیهقی دچار خلط مبحث شده است. پیش‌تر از وی ابن سعد گزارش داده بود که این آیه بعد از مرگ دومین پسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یعنی عبدالله نازل شده است نه قاسم. نیشابوری واحدی (متوفی ۴۶۸ ق) هم علت شأن نزول سوره کوثر را از ابن عباس روایت کرده که عاص بن وائل بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عبور می‌کرد و می‌گفت: «خدا تو را ابتر کرده است». پس خدای تعالی فرستاد: «أنّ شانئک هو الابتر من خیر الدنیا و الآخره».[4]

---

۱. ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۱، ص ۱۰۶؛ سوره کوثر، آیه ۳.
۲. بیهقی، *دلایل النبوه*، ج ۲، ص ۷۰.
۳. سوره کوثر، آیات ۱ و ۲
۴. واحدی نیشابوری، *اسباب النزول*، ص ۳۹۹.

۴. بررسی منابع مختلف تا قرن پانزدهم قمری، نشان می‌دهد که منشأ منابع برای اسامی قاسم، طیب و طاهر از همان قرن سوم قمری در کتب سیره از جمله *سیره ابن اسحاق* و بعد *سیره ابن هشام* است.

۵. بررسی منابع مختلف تا قرن پانزدهم قمری، نشان می‌دهد که کتاب‌های *انساب* در اسامی قاسم، عبدالله، زینب، رقیه، ام‌کلثوم و فاطمه مشترک و متفق‌القولند، ولی در یک مورد غرناطی از طیب و موسوی رجایی از طاهر نام برده‌اند.

۶. یکی دیگر از نتایج به دست آمده در منابع مختلف تا قرن پانزدهم قمری، این است که منابع تاریخی چون طبری، از گزارش ابن هشام مبنی بر نام‌های قاسم، طیب و طاهر از فرزندان حضرت خدیجه علیهاالسلام نقل کرده‌اند. در پی آن، کتاب‌های دیگر نیز کم‌وبیش از *تاریخ طبری* آورده‌اند و بدین ترتیب آن‌ها هم‌نظر ابن هشام را از طریق طبری مبنی بر اسامی قاسم، طیب و طاهر به عنوان فرزندان حضرت خدیجه علیهاالسلام گزارش کرده‌اند.

۷. در پایان، منابع مورد استناد این پژوهش را به سه دسته می‌توان تقسیم کرد:

دسته اول، منابعی که پسران حضرت خدیجه علیهاالسلام را قاسم و عبدالله آورده‌اند. مانند نویسنده *طبقات*، *انساب* و *تاریخ یعقوبی*، هاشم معروف الحسنی، دکتر آیتی، جعفر سبحانی، رسولی محلاتی، نهلا غروی و علامه محسن امین در کتاب خود طی یک جمع‌بندی از قاسم و عبدالله نام برده‌اند که به طیب و طاهر ملقب است. هم‌چنین از طیب، مطیب، طاهر و مطهر نام برده که القابند و به گمان بعضی آن‌ها اسمائند. پس آن‌ها را در شمار اسامی فرزندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نوشته‌اند. در واقع از دیدگاه علامه امین، پسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از حضرت خدیجه علیهاالسلام قاسم و عبدالله بودند و بقیه القاب هستند.

دسته دوم، منابعی که پسران را قاسم، طاهر و طیب دانسته‌اند؛ چون ابن اسحاق، ابن هشام و ابن کثیر.

دسته سوم، منابعی که شمار پسران دسته اول و دوم را با هم اختلاط کرده‌اند و نام پسران را قاسم، عبدالله، طاهر و طیب دانسته‌اند؛ مانند نویسنده‌های ***مجمل التواریخ***، ***تاریخ گزیده*** و ***تاریخ الائمه***، ابن جوزی در ***صفوه الصفوه*** از عروه بن زبیر نقل می‌کنند که پسران خدیجه قاسم، طاهر، عبدالله و مطیّب بوده‌اند و یوسف ابن قزاوغلی در ***تذکره خواص*** از ابن اسحاق، و نویسنده ***کشف الغمه*** هم از ابن هشام نقل کرده است.

نتیجه

سیر اختلاف نظر در کتب سیره، طبقات، انساب، تاریخ و حدیث دو دلیل دارد:

اول، به دلیل داشتن تعصبات اعتقادی، بدون پالایش و بررسی نام‌های فرزندان حضرت خدیجه علیهاالسلام، به ذکر اکثر القاب یادشده در نقل قول‌های گوناگون و گذشته پرداخته‌اند. بیش‌تر مصادر سیره‌ها و تواریخ عمومی در مورد تاریخ صدر اسلام، از دو قول یکی از مصعب بن عبدالله الزبیری مبنی بر دو پسر، قاسم و عبدالله و قول دوم از زبیر بن بکّار آورده‌اند که می‌گوید عبدالله همان طیب و طاهر است. اما سیره‌نویسان در گزارش خود، نامی از عبدالله نیاورده‌اند که در عصر بعثت متولد شده، و طیب و طاهر همو بوده است؛ بلکه طیب و طاهر را دو پسر جدا نام برده‌اند و بدین ترتیب در خبر و نقل روایات خلط شده است.

دسته دوم، برخی از نویسندگان، به منابع گذشته توجه نداشته و بر اساس سلایق فکری و اعتقادی خویش القاب افزوده‌اند.

در پایان این پژوهش، می‌توان نتیجه گرفت که حضرت خدیجه علیهاالسلام دارای دو پسر به نام‌های قاسم (بزرگ‌تر) و عبدالله بوده است. قاسم که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مکنی به او بودند. و قبل از بعثت در مکه متولد شد و فوت کرد. پسر دوم که عبدالله است و چون در عصر بعثت و اسلام در مکه متولد شد، به طاهر و طیب و مطهر و القاب دیگری ملقب گشت که تاریخ‌نگاران در اعصار بعدی به او داده‌اند.

با مرگ ایشان در عصر بعثت، مشرکان به واسطه بدطینتی، نبی مکرم صلی الله علیه و آله و سلم را بلاعقب می‌دانستند و برای تحقیر و آزار و تمسخر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم مشرکان به سرکردگی عاص بن وائل (بنا بر گزارش ابن سعد در *الطبقات*، بیهقی در *دلایل النبوه*، واحدی نیشابوری از علمای سنی شافعی قرن چهارم در *اسباب نزول* خود، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را ابتر می‌نامیدند، لذا خداوند سوره کوثر را در شأن آن حضرت نازل فرمود. به روایت اکثر منابع مورد استناد در پژوهش، آخرین فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بعد از عبدالله، حضرت فاطمه علیها السلام بودند که در سال پنجم بعثت به دنیا آمدند و در واقع ایشان «خیر کثیر» بودند که با مرگ عبدالله (دومین پسر حضرت خدیجه) خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عطا فرمود. به گزارش این منابع، همه فرزندان قبل از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فوت کردند و آن حضرت فرزندان یا اعقابی از خود به جا نگذاشتند به‌جز حضرت فاطمه علیها السلام که در واقع نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از این بانوی بزرگوار ادامه یافته است.

منابع

قرآن.

۱. ابن‌اثیر، عزّالدین أبی الحسن علی بن محمد الجزری، (متوفی ۶۳۰ ه)، ***اسدالغابه فی معرفه الصّحابه***، الجزء السابع، (کتاب النساء)، بیروت: دارالحیاء الثرات العربی، ۱۴۱۷ ق.

۲. ابن‌جوزی، للامام العالم الدّین أبی الفرج (۵۱۰ – ۵۹۷ هجری)، ***صفه الصّفوه***، المجلد الاول، الجزء الاول، ضبطها و کتب هوامشها ابراهیم رمضان و سعید اللحسام، بیروت، بیروت: منشورات محمدعلی بیضون، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۳ ق.

۳. ابن‌جوزی، یوسف بن قزاوغلی، ***تذکرخواص بذکرخصائص الائمه***، شرح و فضایل خاندان نبوت، ترجمه: محمدرضا عطایی، مشهد: شرکت به نشرآستان قدس، ۱۳۷۹ ق.

۴. ابن‌حزم اندلیسی، (۳۸۴- ۴۵۶ ه)، لابی محمد بن احمد بن سعید، ***جمهره أنساب العرب***، راجع انسخه و ضبط أعلامها لجنه من العلماء بإشراف الناشر، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۲۱ ق.

۵. ابن‌خشاب بغدادی، عبدالله بن احمد، ***تاریخ الائمه و وفیاتهم***، محقق: د.ثامرکاظم الخفاجی، قم: الناشر مکتبه سماحه آیت‌الله‌العظمی المرعشی النجفی، الخزانه العالمیه للمخطوطات الاسلامیه، ۱۴۳۲ ق.

۶. ابن‌سعد، لمحمد بن سعد بن منیع الهاشمیّ البصری المعروف بابن سعد، (متوفی ۲۱۸ ق) ***الطبقات الکبری***، الجزء الاول و الجزء الثانی، السیده الشریفه، بیروت: دارالکتب المطبعه، منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۱۸ ق.

۷. ابن‌شهرآشوب مازندرانی، أبی جعفرمحمد بن علی، (متوفی ۵۸۸ ه)، ***مناقب آل أبی طالب***، جزء اول، تحقیق و فهرست: یوسف البقاعی، ذوی

القربی، ۱۴۲۱ ق.
۸. ابن‌عنبه، جمال‌الدین احمد، *الفصول الفخریه*، به اهتمام سیدجلال الدین محدث ارموی، تهران: علمی و فرهنگی،۱۳۶۳ ش.
۹. ابن‌عنبه، عمده النسابین جمال‌الدین احمدبن علی الحسینی، *عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب*، تحقیق سیدمهدی رجایی، قم: مکتبه سماحته آیت‌الله العظمی المرعشی النجفی، الخرانه العالمیه للمخطوطات الاسلامیه، ۱۴۲۵ ق.
۱۰. ابن‌فندق، ابی الحسن علی بن ابی القاسم بن زید البیهقی، *لباب الانساب و الالقاب و الاعقاب*، الجزء الاول، مع مقدمه ... المرعشی النجفی. تحقیق سیدمهدی رجایی، قم: مکتبه آیه العظمی المرعشی النجفی، الخزانه العالمیه للمخطوطات الاسلامیه، ۱۴۱۰ ق.
۱۱. ابن‌کثیر، للامام أبی الفداء إسماعیل (۷۰۱-۷۴۷ ق)، *السیره النبویه*، الجزء الاول، تحقیق مصطفی عبدالواحد، بیروت: دارالمعرفه،۱۴۰۳ ق.
۱۲. ابن‌منظورالافریقی المصری، لامام العلامه ابی الفضل جمال‌الدین محمدبن مکرم، *لسان العرب*، المجلدالخامس، بیروت- لبنان: دارصادر، ۱۹۹۷ م.
۱۳. ابن‌هشام المعافری، أبی محمد عبدالملک، (المتوفی بمصر سنه ۲۱۸ هجری)، *السیرة النبویه*، المجلد الاول، تحقیق و تعلیق سعید محمد اللّحام، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۴ ق.
۱۴. امین، سیدمحسن، *أعیان الشیعه*، المجلد العاشر، حققه و أخرجه و علق علیه حسن الأمین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۲۰ ق.
۱۵. آیتی، دکتر محمدابراهیم، *تاریخ پیامبر اسلام* صلی الله علیه و آله و سلم، تهران، سمت، ۱۳۶۹ ش.
۱۶. بیهقی، ابی بکر أحمد بن الحسین، (۳۸۴ –۴۵۸ ق)، *دلائل النّبوه و معرفه أحوال صاحب الشریعه*، المجلد الثانی، بیروت، لبنان، دارلکتب العلمیه،

منشورات محمد علی بیضون نشر کتیب السّنه و الجماعه، ۱۴۲۳ ق.
۱۷. الجزی الکلبی الغرناطی، أبی عبدالله محمد بن محمد بن احمد بن محمد بن عبدالله (متوفی ۶۹۳ ق)، ***الأنوار فی نسب آل النبی المختار***، محقق سیدمهدی رجایی، قم: مکتبه سماحته آیت‌الله‌العظمی المرعشی النجفی، الخزانه العالیه المحفوظات الاسلامیه، مرکزالدراسات الاسلامیه الانساب، ۱۴۳۱ ق.
۱۸. حسنی سمرقندی مدنی، سیدحسین بن عبدالله حسینی، ***تحفه الطالب بمعرفه من ینسب الی عبدالله و ابی طالب***، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم: مکتبه سماحته آیت‌الله‌العظمی المرعشی النجفی، الخرانه، العالمیه للمخطوطات الاسلامیه ۱۴۳۲ ق.
۱۹. حسنی، هاشم معروف (۱۹۹۹)، ***زندگی دوازده امام***، جلد اول، ترجمه محمد مقدس، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۰ ش.
۲۰. حلبی الشافعی، ابی الفرج نورالدین علی بن ابراهیم بن احمد، (المتوفی ۱۰۴۴)، ***السّیره الحلبیّه و هو الکتاب المسمّی، إنسان العیون فی سیره الامین و المأمون***، الجزء الاول، ضبط و صححّه عبدالله محمدا لخلیلی، بیروت، دارالکتب العلمیه،۱۴۲۲ ق.
۲۱. حنبل، امام احمد، (۲۴۱ – ۱۶۴ ق)، ***المسند***، الجزء الاول، منقّحه و مصحّحه و صنع فهارسه صدقی محمد جمیل العطار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
۲۲. رجائی موسوی، سیدمهدی، ***المعقبون آل ابی‌طالب، أعقاب الإمام الحسین علیه السلام***، الجزء الاول، قم: مؤسسه عاشوراء،۱۴۲۷ ق.
۲۳. سبحانی، جعفر، ***فروغ ابدیت***، جلداول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم،۱۳۵۱ ش.
۲۴. شرف‌الدین محمدبن عبدالله بن عمر (از علمای قرن هفتم هجری)، ***خلاصه سیرت رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم***، با مقدمه و به تصحیح اصغر مهدوی و

مهدی قمی نژاد، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲ ش.
۲۵. صدوق، ابوجعفر محمدبن علی بن بابویه، ***خصال***، مترجم: مدرس گیلانی، تهران: جاویدان، بی‌تا.
۲۶. طبری، محمد بن جریر، (متوفی ۳۱۰ ق)، ***تاریخ طبری***، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر، ۱۳۶۲ ش.
۲۷. العبید لی النّسابه، أبی الحسن محمدبن أبی جعفر شیخ الشرف، ***تهذیب الانساب و نهایه الأعقاب***، تحقیق: شیخ محمدکاظم محمودی، قم: مکتبه آیت‌الله العظمی مرعشی النّجفی العامّه، ۱۴۱۳ ق.
۲۸. العمری، نجم‌الدین ابی الحسن علی بن محمد بن علی بن محمد العلوی، ***المجدی فی انساب الطالبیّن***، مع مقدمه المرعشی النجفی، تحقیق احمد مهدوی دامغانی، اشراف محمود مرعشی، قم: مکتب آیت‌الله‌العظمی المرعشی النجفی ۱۴۲۲ ق.
۲۹. غروی نائینی، نهلا (۱۳۳۱)، ***محدثات شیعه***، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۵ ش.
۳۰. قمی، شیخ عباس، ***مفاتیح الجنان***، بخط شیرازی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۳۱. قمی مشهدی، میرزا محمد بن محمدرضا، (متوفی ۱۱۲۵ ق) ***کاشف الغمه فی تاریخ الائمه***، تحقیق: قسم الکلام و الفلسفه، مشهد: ۱۴۱۹ ق.
۳۲. المروزی الازورقانی، النّسابه السیّد عزیزالدّین ابی‌طالب اسماعیل بن الحسین بن محمد بن الحسین بن احمد، ***الفخری فی انساب الطالبیّن***، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم: مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی العامه، ۱۴۰۹ ق.
۳۳. مستوفی، حمدالله، (متوفی ۷۳۰ ق)، ***تاریخ گزیده***، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۱ ش.
۳۴. النّمری القرطبی، للإمام العالم أبی عمر یوسف ابن عبدالله (المتوفی ۴۶۳ ق)، ***الاستیعاب فی أسماء الأصحاب***، الجزء الاول و الجزء الثانی،

بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۳ ق.
۳۵. واحدی نیشابوری، الإمام الشیخ أبی الحسن علی بن احمد، (المتوفی ۴۶۸ ق)، *اسباب النزول*، بیروت: دار الکتاب العربی، دراسه و تحقیق الدکتور السیّد الجمیلی، ۱۴۱۹ ق.
۳۶. وشنوی، شیخ محمد قوام، معاصر حیاه النبی صلی الله علیه و آله و سلم و سیرته، ج ۱، إشراف: رضا استادی، قم: دارالأسوه للطباعه و النشر، ۱۴۱۶ ق.
۳۷. همدانی، رفیع الدین اسحق بن محمد (قاضی ابرقوه) (ترجمه و انشاء) سیرت *رسول الله* صلی الله علیه و آله و سلم *مشهور به سیره النبی*، نصف اول، با مقدمه و تصحیح اصغر مهدوی، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۱ ش.
۳۸. یعقوبی، احمد بن اسحاق (ابن واضح یعقوبی)، *تاریخ یعقوبی*، جلد اول، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱ ش.

بررسی و تحلیل سن حضرت خدیجه در ازدواج با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم (با تأکید بر منابع متقدم تاریخی)

نعمت‌الله صفری فروشانی[1]

داوود کاظم پور[2]

چکیده

پژوهش‌گران و شرق‌شناسان درباره سن حضرت خدیجه حین ازدواج با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، از گذشته تاکنون اظهارنظر کرده‌اند. مشهور این است که ایشان موقع ازدواج با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چهل سال داشته‌اند. واکاوی‌های متعددی درباره این شهرت صورت گرفته و از زاویه‌های مختلفی درباره آن نقد شده است. نوشتار حاضر، با رویکرد تاریخی و با استناد به منابع کهن تاریخی، به نقد دیدگاه مشهور پرداخته و آن را رد کرده است.

واژگان کلیدی

حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، سن حضرت خدیجه علیهاالسلام، رویکرد تاریخی، رسوم حجاز، سن یائسگی، همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم.

مقدمه

درباره زیست‌نامه حضرت خدیجه علیهاالسلام، خصوصاً زمان قبل از ازدواج او با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اطلاعات زیادی موجود نیست، اگرچه اطلاعات مربوط به زمان بعد از ازدواج هم نسبت به برخی از همسران رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کم‌تر است. پرسش‌های متعددی درباره زندگی ام‌المؤمنین خدیجه علیهاالسلام مطرح شده که

---

۱. عضو هیات علمی جامعه المصطفی العالمیه.

۲. دانش‌پژوه دکتری تاریخ اهل‌بیت علیهم‌السلام جامعه المصطفی العالمیه

مهم‌ترین آن، میزان سن ایشان موقع ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. این نوشتار، کوشیده تا به این پرسش پاسخ دهد.

رویکرد تاریخی و تعریف منابع متقدم

رویکردشناسی، از مقوله‌های جدید در دنیای علم و پژوهش به شمار می‌آید که عمدتاً از دنیای غرب وارد شده است. این بحث در میان دانشمندان علوم انسانی به شدت مطرح شده ولی در بین تاریخ‌نگاران، هنوز جایگاه خود را پیدا نکرده است. رویکردشناسی در بین تاریخ‌نگاران اسلامی، از این جهت مهم است که با تاریخ مقدس سر و کار دارند و دارای رویکردهای مختلف هستند. رویکردشناسی ارتباط مستقیم با نتایج کارهای تاریخی دارد.

مؤلفه‌هایی در رویکردشناسی مطرح است، به عبارت دیگر، هر رویکردی، مؤلفه‌هایی دارد؛ از جمله: اهداف، مبانی، روش و منابعی که محقق به کمک آن‌ها به پژوهش تاریخی می‌پردازد. با شناخت مؤلفه‌های یادشده می‌توان رویکرد او را شناسایی کرد. مثلاً اگر هدف وی کشف باشد، یعنی در مقام کشف واقعیت برآمده و با روش تاریخی (بدون پیش‌فرض و عدم فرضیه‌محوری) و با تکیه بر منابعی که نویسندگان آن متخصص به شمار می‌آیند و فاقد گرایش‌های قومی، قبیله‌ای، مذهبی و منطقه‌ای باشند، در این صورت گفته می‌شود رویکرد تاریخی است؛ البته مبانی کلامی محقق هرگز نادیده گرفته نمی‌شود.

تعریف منابع متقدم

منظور از منابع متقدم (یا دسته اول)، منابع اصلی هستند. این منابع حکم سرچشمه را دارند و معدن آن چیزی هستند که ما به دنبال آن هستیم. واژه‌ای که غربی‌ها درباره منابع دسته اول به کار می‌برند، اصطلاح است. این عبارت یعنی سرچشمه.[1]

---

۱. احمد پاکتچی، روش تحقیق، ص۵۱.

طبیعی است که منبع متقدم، نسبت به هر حادثه‌ای زمان خاص خود را دارد. مثلاً اگر کسی بخواهد درباره حمله چنگیز به ایران تحقیق کند، برای او کتاب *تاریخ جهان‌گشای* جوینی منبع متقدم است. در موضوع تحقیق ما، منابع تاریخی نزدیک به عصر قبل از بعثت و صدر اسلام، دست اول هستند. البته برای کشف دقیق سن حضرت خدیجه در ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم منابع تا قرن چهارم هجری بررسی شده‌اند.

سن ازدواج در عرب جاهلی و صدر اسلام

در میان منابعی که به تاریخ قبل از اسلام در شبه‌جزیره عربستان پرداخته‌اند، نمی‌توان کتاب یا پژوهشی یافت که مستقیماً به موضوع سن ازدواج خصوصاً در دختران پرداخته باشد، اما با بررسی موردی ازدواج‌های آن عصر، به نتایجی می‌توان دست‌یافت که برای این پژوهش مفید است:

اولاً دختران عرب وقتی به سن بلوغ می‌رسیدند، ازدواج می‌کردند. عدم ازدواج آن‌ها در سنین بلوغ، برای آنان و خانواده خوشایند نبود. این موضوع با اوضاع اقتصادی آن روز حجاز سازگار بود که عموم مردم با مشکلات مالی دست‌وپنجه نرم می‌کردند؛ زیرا با رفتن دختر به خانه بخت، هزینه‌های نگه‌داری او از عهده پدر ساقط می‌شد. از سوی دیگر، گرفتن مهریه توسط ولی او، کمک شایانی به بهبود وضع اقتصادی و معیشتی خانواده می‌کرد. در بسیاری از اوقات، اگرچه خانواده‌ای مشکلات مالی هم نداشت، دختران در سنین پایین ازدواج می‌کردند. این ازدواج زودهنگام، آثاری از جمله پیوند با سایر قبایل برای کم شدن دشمنی‌ها، عدم ورود و تمایل دوشیزگان به ورطه‌های فساد و تباهی و... داشت. ازاین‌رو، می‌توان با اطمینان گفت که سن ازدواج در عرب برای دختران غالباً نه سال بود. حسن ابراهیم حسن با بررسی موارد ازدواج از گونه‌های مختلف از قبایل متعدد عرب چنین نتیجه می‌گیرد:

حتی کان من النادر ان یری الانسان بنتا بالغه قد ادرکت سن الزواج او

ارمله صغیره فی سن لم یتزوج.[۱]

به ندرت اتفاق می‌افتاد که دختری به سن بلوغ برسد یا بیوه جوانی در عرب باشد و ازدواج نکرده باشد.

خصوصاً اگر پدر دختر از شخصیت‌های مطرح عرب بوده و یا خود آن زن بیوه، صاحب‌مال و شرافت به شمار می‌رفت، در این موارد، ازدواج دختران و زنان در سنین پایین موافق فرهنگ اجتماعی عرب بود.

اصل دیگری که بر سن ازدواج در مورد زنان عرب حاکم بود، اذن پدر در نکاح زوجه است. «ولی» باید به وصلت دختر اذن می‌داد، اما این اذن، برای دختران باکره و زنان بیوه جوان بود. زنان بیوه مسن برای ازدواج مجدد به اذن ولی نیازی نداشتند. ابن‌حبیب فهرستی از زنانی نام برده که در عصر جاهلی و صدر اسلام، به سبب داشتن شرافت مالی و اجتماعی، اختیار ازدواجشان با خودشان بوده است.[۲] برخی پژوهش‌گران معاصر، با بررسی موارد متعدد در تاریخ جاهلی، به این موضوع اذعان کرده‌اند.[۳] «ولی» در ازدواج دختران باکره و زنان جوان، سلطه و اختیار کامل داشت و لذا مرد و زن برای ازدواج با یک‌دیگر، می‌بایست به هر نحوی رضایت او را جلب می‌کردند.[۴] شواهدی بر این ادعا، در منابع متقدم تاریخی یافت می‌شود. براساس آن، می‌توان نتیجه گرفت که اگر زنی در چهل سالگی درصدد ازدواج مجدد بود، به اذن ولی خود نیازی نداشت. برای مثال، ابن‌سعد، مواردی را آورده که زنان بعد از ازدواج‌های اولیه، برای ازدواج مجدد، نیازی به اذن ولی نمی‌دیدند و حتی به ولی خویش گوشزد می‌کردند که بدون هماهنگی آنان، پاسخ مثبت به خواستگاران ندهند. برای نمونه، هند دختر عتبه (مادر معاویه و همسر ابوسفیان)، به پدرش که از شخصیت‌های ثروتمند بانفوذ قریش بود گفت:

من زنی هستم که مالک امر خویش شده‌ام؛ پس مرا به ازدواج هیچ مردی

---

۱. حسن ابراهیم حسن، *تاریخ اسلام*، ج ۱، ص ۶۵.
۲. محمدبن حبیب، *المحبر*، ص ۳۹۸.
۳. ابراهیم فوزی، *احکام الاسرة فی الجاهلیت والاسلام*، ص ۴۵.
۴. ترمانینی، *الزواج عند العرب فی الجاهلیه والاسلام*، ص ۶۵.

درنمی‌آوری تا او را به من معرفی کنی و در صورت رضایت، به ازدواج با او اقدام خواهم کرد.[۱]

هند قبل از ازدواج با ابوسفیان، دوبار ازدواج کرده بود. یک‌بار با حفص بن مغیره مخزومی و یک‌بار هم با فاکربن مغیره که به دست بنوکنانه کشته شد.[۲] هند وضع مالی خوبی داشت و اشراف‌زاده و ثروتمند بود.[۳] از این گزارش و امثال آن، برمی‌آید که زنان بیوه با سن بالا، برای عقد، خود را نیازمند رضایت ولی نمی‌دانستند. البته این منافاتی با حضور ولی در مراسم خواستگاری و عقد آنان نداشت. بنابراین آن‌چه برخی منابع از حضور پدر یا عموی خدیجه و نیازمندی شدید ایشان برای موافقت با ازدواج با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آورده‌اند،[۴] با پایین بودن سن خدیجه می‌سازد و یک زن چهل ساله که تاجر است و مردان زیادی برای او کار می‌کنند، نیاز ندارد پدر یا عموی خویش را بی‌هوش و مدهوش سازد تا به امر ازدواجش راضی بشوند. توضیح این‌که برخی منابع گفته‌اند که خدیجه، پدر خویش خویلد را بی‌هوش و مست کرد تا بعد از هوشیاری، به این وصلت رضایت دهد.[۵] البته به اعتقاد ابن‌سعد، خویلد در جنگ فجار قبل از واقعه خواستگاری پیامبر از خدیجه کشته شد[۶] و خدیجه عموی خویش را مست و خواب کرد تا مانعی برای ازدواجش نباشد!![۷]

سن یائسگی در زنان[۸]

بر اساس برخی روایات، زنان در پنجاه سالگی یائسه می‌شوند و توانایی وضع

۱. ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۸، ص ۲۳۵.
۲. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۵، ص ۱۳.
۳. ابن اثیر، *اسدالغابه*، ج ۷، ص ۲۹۳.
۴. بیهقی، *دلائل النبوه*، ج ۲ ص ۶۹.
۵. ابن هشام، *السیرة النبویه*، ج ۱ ص ۱۹۰.
۶. ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۱ ص ۱۳۲.
۷. ابن حبیب، *المحبر*، ص ۷۸.
۸. مطالب این بخش از مقاله آقای سیدضیا مرتضوی منتشرشده در نشریه *فقه* ش ۱۸ با اندکی تصرف گرفته شده است.

حمل را از دست می‌دهند. مرحوم کلینی با سندی صحیح از امام صادق علیه السلام چنین نقل می‌کند:

حدّ الّتی قد یئست من المحیض خمسون سنه؛[۱]

زن در پنجاه سالگی از دیدن خون حیض ناامید می‌شود و قادر به زایمان نیست.

در این روایت، راویانی چون فضل بن شاذان، صفوان بن یحیی و عبدالرحمان بن حجاج وجود دارند که در منابع رجالی شیعه ثقه هستند. عبدالرحمان در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام می‌پرسد: «چه زنانی بدون عده و بلافاصله بعد از طلاق می‌توانند ازدواج کنند؟» آن حضرت سه دسته از زنان را واجد این ویژگی برمی‌شمارند که از جمله آنان، زنی است که از حیض ناامید شده است. راوی می‌پرسد: «حد یائسه چقدر است؟» امام می‌فرمایند: «وقتی پنجاه سال او تمام شود».[۲]

این روایت نیز سندی صحیح دارد و در سه کتاب از چهار کتاب اصلی شیعه آمده است که برخی اعتبار کلی این کتب را پذیرفته‌اند[۳] و برخی دیگر، تمام روایان این کتب اربعه را معتبر و انتساب همه روایات آن‌ها را به معصومان قطعی دانسته‌اند.[۴] نظر رایج در میان عالمان شیعی این است که آن دسته از روایات کتب اربعه حجتند که از نظر سند واجد شرایط اعتبارند.[۵] سند روایت مذکور صحیح است؛ پس اگر در پذیرش روایات حداقلی کتب اربعه هم باشیم و فقط روایات موثق‌السند را حجت بدانیم، روایت محل بحث ما حجت است. در سند این روایت، به افرادی برمی‌خوریم که همگی ثقه هستند؛ مثل عبدالرحمان بن حجاج کوفی که نجاشی،[۶] طوسی[۷] و دیگران او را توثیق کرده‌اند. صفوان بن یحیی بجلی کوفی، دیگر راوی در این سلسله است. او شاگرد عبدالرحمان و از

---

۱. کلینی، *الکافی*، ج ۳، ص ۱۰۷.
۲. کلینی، همان، ج ۶، ص ۸۵.
۳. شیخ انصاری، *فرائد الاصول*، ج ۱، ص ۲۳۹.
۴. حر عاملی، *الوسائل*، ج ۱۸، ص ۵۲.
۵. خویی، *معجم رجال الحدیث*، ج ۷، ص ۹۷-۸۷.
۶. نجاشی، *رجال*، ص ۱۶۵.
۷. طوسی، *رجال*، ص ۳۵۳.

اصحاب اجماع بود[۱] (کسانی‌که علمای امامیه به روایاتی که از ایشان به طریق صحیح نقل شده بدون تردید اعتماد می‌کنند). نجاشی با الفاظی مثل ثقه و عین[۲] از او یاد می‌کند. شیخ طوسی او را موثق‌ترین اهل زمان خویش می‌داند.[۳] ابن ابی نجران دیگر راوی این حدیث، است که او نیز مورد اطمینان علما بود.[۴]

سهل بن زیاد آخرین راوی در این روایت است. دو نوع نظر رجالی درباره او وجود دارد: عده‌ای مثل شیخ طوسی او را توثیق[۵] و برخی دیگر مثل نجاشی او را تضعیف می‌کنند.[۶] علت تضعیف او غلو بود و به همین جهت از قم اخراج شد. اگر روایت مورد نظر ما مدلول غالیانه داشت، از او نمی‌پذیرفتیم، ولی روایت صرفاً فقهی است که شخص غالی (به فرض اثبات اتهامش) از نقل آن بهره غالیانه نمی‌برد و اصولاً اگر شخصی روایتی نقل کرد و آن روایت ارتباطی با عقاید راوی نداشت، می‌توان از او پذیرفت. در این جا هم اگر سهل روایتی در مقام و منزلت ائمه علیهم السلام نقل کرده بود، نمی‌توانستیم بپذیریم، چون غالی بوده است؛ ولی در این روایت از سن یائسگی زن سؤال شده و امام علیه السلام هم پاسخ داده‌اند و ربطی به غلو ندارد. ضمن این‌که ادعای غلو در او را احمد بن محمدبن عیسی اشعری مطرح کرده و او را به اتهام غلو از قم بیرون رانده‌اند. دیگران اتهام غلو را برای او مطرح کرده‌اند. کشی درباره او می‌گوید: «به صرف اتهام به غلو از قم اخراج شد و غلو او ثابت نشده است».[۷] جالب است بدانیم احمد بن محمد، اشخاصی مثل محمد بن خالد برقی را نیز از قم به اتهام غلو بیرون کرد، ولی بعداً پشیمان شد.[۸] اصلی‌ترین دلیل تضعیف او، رفتار احمد با وی است. در حالی که وضعیت احمد که به سرعت

---

۱. کشی، *رجال*، ص ۵۰۲.
۲. نجاشی، *رجال*، ص ۱۹۷.
۳. طوسی، *الفهرست*، ص ۲۴۱.
۴. قاموس *الرجال*، ج ۲، ص ۸۶.
۵. طوسی، *رجال*، ص ۳۸۷.
۶. نجاشی، *رجال*، ص ۱۸۵.
۷. کشی، *رجال*، ص ۵۱۲.
۸. ابن غضایری، *رجال*، ص ۳۹.

از راویان سرزنش و نکوهش می‌کرد، برای اهل دانش رجال روشن است و به همین جهت اعتنایی به تضعیف‌های او نمی‌شود.[۱]

سند و متن در این روایت، هیچ مشکلی ندارند. همان‌طور که مشاهده می‌شود، سن زن برای یائسگی پنجاه سال است و فرقی بین قریشی و غیرقریشی بودن زن نیست. اگر بین این دو فرق بود، حتماً امام علیه‌السلام اشاره می‌کردند و یا عبدالرحمان و صفوان که هر دو در محیط کوفه رشد کرده و اهل پرسیدن و اشکال کردن بوده‌اند، حتماً از امام علیه‌السلام می‌پرسیدند که آیا بین زن قریشی و غیرقریشی فرقی است یا نیست؟ از این‌که امام علیه‌السلام نفرموده‌اند و عبدالرحمان هم سؤال نکرده، به‌دست می‌آید که تفاوتی بین قریشی و غیرقریشی، حداقل در آن زمان نبوده است. علاوه بر این دو روایت، روایات دیگری هم داریم که تصریح کرده‌اند که زن در پنجاه سالگی یائسه می‌شود.[۲] در این روایات نیز اطلاق وجود دارد و فرقی بین زنان در این حکم نیست.

در مقابل این روایات، روایتی مرسل در *اصول کافی* آمده که بین زنان قریشی و غیرقریشی تفاوت قائل شده است:

اذا بلغت المراة خمسین سنه لم ترحمره الا ان تکون امراه من قریش.[۳]

این روایت، اگرچه مرسل است و توان مقابله با روایات گذشته را ندارد، چون در سلسله سند آن محمدبن ابی عمیر (از اصحاب اجماع) وجود دارد، فقها به آن اعتماد کرده‌اند. در این روایت اگرچه زنان قریشی استثنا شده‌اند، مشخص نشده که زنان قریشی در چندسالگی یائسه می‌شوند و هیچ اشاره‌ای به شصت سالگی ندارد.

شیخ مفید درباره سن شصت برای یائسگی زنان قریشی می‌گوید:

وقد رویان القریشیه من النساء و النبطیه تریان الدم الی ستین سنه، فان

---

۱. بحرالعلوم، *فواید الرجالیه*، ج ۳ ص ۲۳.
۲. مثلاً کلینی، *الکافی*، ج ۳، ص ۱۰۷ ؛ طوسی، *تهذیب*، ج ۱۱، ص ۳۹۷.
۳. کلینی، همان، ج ۳، ص ۱۰۷.

ثبـت ذلـک فعلیهـا العـده حتـی تجـاوز السـتین.[۱]

شیخ مفیـد عـلاوه بر این‌که روایت را بـدون سـند نقل کـرده از کیفیت نقـل روایت خصوصـاً بـا وجـود عبـارت، «فـان ثبـت ذلـک»، ضعـف روایـت آشـکار می‌شـود. از عبـارت، «و قـد روی»، نیـز چنیـن برمی‌آیـد کـه شـیخ مفیـد بـه روایـت قبلـی، مرسـله ابـن ابـی عمیـر، اعتمـاد نکـرده اسـت. ایـن بی‌اعتمـادی در کلام برخـی دیگـر از دانشـمندان شـیعی هـم بـه چشـم می‌خـورد؛ مثـلاً مجلسـی اول در سـن یائسـگی در زنـان قریشـی می‌گویـد:

اکثر علماء ذکر کرده‌اند که روایتی داریم ولی آن را ندیده‌ایم.

سید شمس‌الدین عاملی برای این ادعا نصی نیافته و می‌گوید:

شـیخ مفیـد و کسـانی‌که از او پیـروی کرده‌انـد، آن را آورده‌انـد، ولـی اعتـراف دارنـد کـه ظاهـراً نصـی دربـاره آن وجـود نـدارد.[۲]

دربـاره سـن یائسـگی زنـان قریشـی می‌تـوان گفـت کـه ایـن موضـوع شـهرت فتوایـی دارد آن‌هـم در بیـن متأخـران و ایـن شـهرت در بیـن قدمـا نبـوده اسـت.[۳] از مجموعـه آن‌چـه ذکـر شـد می‌تـوان دریافـت کـه روایـات، ارشـاد بـه ایـن مطالـب دارنـد کـه غالبـاً یائسـگی در پنجاه‌سـالگی اتفـاق می‌افتـد.[۴] البتـه روایـات در مقـام بیـان نشـانه یـا بیـان حـدودی سـن یائسـگی هسـتند. بـا توجـه بـه ایـن مباحـث، بعیـد اسـت کـه حضـرت خدیجـه در سـن شـصت سـالگی صاحـب فرزنـد شـده باشـند. در صفحـات بعـدی خواهیـم دیـد برخـی تاریخ‌نـگاران کـه سـن ایشـان هنـگام ازدواج بـا پیامبـر را چهـل سـالگی می‌داننـد، بـه تولـد دو فرزنـد (عبـدالله و فاطمـه) بـرای ایشـان بعـد از پنجاه‌سـالگی او اشـاره دارنـد و ایـن موضـوع بـا توجـه بـه سـن یائسـگی زنـان نمی‌سـازد و بـه ناچـار سـن ایشـان حتمـاً کم‌تـر از چهـل سـال بایـد باشـد.

---

۱. مجلسی، *لوامع صاحبقرایی*، ج ۱، ص ۶۳۶.

۲. سید شمس الدین عاملی، *مدارک الاحکام*، ج ۱، ص ۳۲۲.

۳. حائری یزدی، *الوسیله*، ص ۵۶.

۴. بانو مجتهده زهره صفاتی، *احکام بانوان*، ص ۲۴.

واکاوی امکان ازدواج برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قبل از بعثت

مقدمه دیگری که باید به آن بپردازیم، این است که در مکه نیز زنانی صاحب‌نام و علاقه‌مند به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وجود داشتند که خواستار ازدواج با حضرت بودند. هرگز چنین نیست که قبل از بعثت در مکه، امکان ازدواج برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فراهم نبوده و به سبب فقر شدید مالی و غیره مجبور شده با زن بزرگ‌تر از خود ازدواج کند. اصولاً ازدواج با زن بزرگ‌تر از خود برای مرد، مورد سؤال و انکار قرار می‌گیرد و غالباً این نوع ازدواج‌ها برای مردانی است که امکان هیچ‌گونه ازدواجی با همسران دلخواهشان را نداشته باشند. ازاین‌رو، کاملاً طبیعی است که شخصیتی مثل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با آن نسب و قبیله مطرح و معروف و صاحب جلال، از نوع این مردان نبوده‌اند. کفار قریش در مبارزه با رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، از هیچ‌گونه آزار جسمی و روحی ایشان دریغ نمی‌ورزیدند و او را دیوانه، ساحر، ابتر و... می‌نامیدند[1] ولی در هیچ منبع تاریخی نیامده که به پیامبر زخم‌زبان بزنند و او را سرزنش کنند که تو همان فقیر بی‌بضاعتی بودی که با یک زن بزرگ‌تر از خودت (عجوزه) ازدواج کردی!؟

تاریخ گواهی می‌دهد زنانی بوده‌اند که نسب و جایگاه عالی در قریش داشتند و به ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم متمایل بودند؛ از جمله:

۱. فاخته دختر ابی‌طالب (ام هانی)

خواهر امام علی علیه السلام و از زنان صاحب شرف در مکه بود. گفته شده اولین چاه آبی که در مکه حفر کردند، در خانه او بود و این مسأله در میان عرب اهمیت زیادی داشت.[2]

در فتح مکه، کسانی چون حارث بن هشام و زهیر بن ابی امیه در خانه او امان گرفته بودند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آنان را نبخشیدند.[3] این‌که این اشخاص در منزل

---

۱. ابن هشام، *السیرة النبویه*، ج ۱، ص ۲۷۰.
۲. یاقوت حموی، *معجم البلدان*، ج ۴، ص ۸۷.
۳. ابن سعد، *طبقات*، ج ۲، ص ۱۱۰.

ام‌هانی رفتند (در حالی‌که خون آن‌ها هدر بود)، از شخصیت والای او در بین مردم حجاز نشان دارد. او در زمان جاهلیت، به عقد هبیره بن ابی وهب مخزومی درآمد. بنی‌مخزوم از قبایل معروف مکه بودند که یکی از درب‌های مسجدالحرام به نام آن‌هاست.[۱] ابوطالب به سبب مناسبات خانوادگی و قبیلگی که در عرب جاهلی بین قبایل رقیب مرسوم بود. مجبور به پذیرش خواستگاری هبیره شد.[۲] از دشمنی‌های افرادی از این قبیله مثل ابوجهل، خالدبن ولید و ولیدبن مغیره با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که به سبب رقابت و حسادت قبیلگی با بنی‌هاشم بود، به‌خوبی روشن می‌شود که چرا ابوطالب با آنان پیمان بست و قصد فامیلی با آنان را داشت. ام‌هانی، از دوشیزگانی بود که دل‌بستگی خاصی به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داشت[۳] و وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در فتح مکه از او خواستگاری کردند، در پاسخ گفت:

> من در زمان جاهلیت شیفته شما بودم و شما را از همه‌کس بیش‌تر دوست می‌داشتم اکنون که زمان اسلام رسیده، چگونه شما را دوست نداشته باشم. ولی من صاحب فرزندانی هستم که نگه‌داریشان مانع شوهرداری من می‌شود.[۴]

از این گزارش برمی‌آید که حتی زمان قبل از بعثت، دخترانی بوده‌اند که تمایل به ازدواج با پیامبر داشته‌اند.

۲. غزیه

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بعد از ازدواج با سوده، از عایشه خواستگاری کردند و در مکه با زنی به نام غزیه دختر دودان بن عوف آشنا شدند. او علاقه‌مند ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود. ابن‌حبیب درباره او می‌نویسد:

> غزیه قبلاً همسر ابوالعکربن سمی بن الحارث الازدی بود و برای او فرزندی

۱. ابن کثیر، *البدایه والنهایه*، ج ۶، ص ۱۶۳.
۲. ابن سعد، همان، ج ۸، ص ۱۲۰.
۳. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۱، ص ۲۴۲.
۴. ابن حبیب، *المحبر*، ص ۹۸.

به نام شریک آورد که به همین علت او را ام‌شریک می‌خواندند. در زمانی‌که پیامبر ﷺ در مکه بودند، بین زن‌های مکه می‌رفتند و آن‌ها را به اسلام دعوت می‌کردند. کفار قریش وقتی این وضعیت را دیدند، تصمیم گرفتند او را از مکه اخراج کنند؛ لذا حضرت را سوار بر شتر بدون جهاز نموده، به همراه تعدادی مرد ایشان را به بیابان‌های اطراف مکه تبعید کردند. سپس ایشان بدون آب و غذا رها ساختند. غزیه به صورت معجزه‌آسایی از این مخمصه نجات یافت و خود را به پیامبر ﷺ رسانید و خویش را به آن حضرت هبه کرد. پیامبر ﷺ با او ازدواج کردند، ولی بعد از مدت کوتاهی به سبب بالا بودن سنش او را طلاق دادند.[1]

از این گزارش، نکاتی به دست می‌آید مبنی بر این‌که هیچ دلیلی وجود نداشته که پیامبر اکرم ﷺ با زنی بزرگ‌تر از خودش ازدواج کرده باشد. این نکات عبارتند از:

الف) غزیه، پیر نبوده بلکه فقط برای ازدواج مسن بود؛ زیرا قبلاً شوهر داشت و او هم فوت کرد و از او هم یک بچه بیش‌تر نداشت.

ب) او تا پای جان برای پیامبر ﷺ و دین خدا جان‌فشانی کرد، آن‌هم در سه سال پایانی حضور پیامبر در مکه که روزهای سختی بر آن حضرت بود.

با این همه، پیامبر ﷺ به خاطر کبر سن، از ادامه زندگی با او منصرف شدند؛ البته به او عنایت و لطف داشتند. نکته جالب آن است که تمام همسران پیامبر ﷺ غیر از سوده (آن‌هم بر اساس یک احتمال) از پیامبر اکرم ﷺ کوچک‌تر بودند. با بررسی سن همسران پیامبر اکرم ﷺ، معلوم می‌شود که آن حضرت با زن بزرگ‌تر از خودش ازدواج نکردند و این همان رسم رایج در آن زمان بوده است. تنها موردی که در ازدواج‌های پیامبر ﷺ خلاف رسم فوق به نظر می‌رسد، ازدواج با سوده بوده که برای روشن شدن قضیه، ابتدا اصل قصه ازدواج پیامبر ﷺ با سوده را می‌آوریم و بعد نکاتی را یادآور می‌شویم:

خوله دختر حکیم همسر عثمان بن مظعون، بعد از وفات حضرت خدیجه

۱. همان، ص ۸۲.

خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و به ایشان پیشنهاد داد که ازدواج کند. پیامبر صلی الله علیه و آله از او پرسیدند: «آیا شخص خاصی را سراغ داری؟» پاسخ داد: «هم دوشیزه برای شما در نظر دارم و هم بیوه؛ دوشیزه، عایشه دختر ابوبکر و بیوه سوده دختر زمعه است.» خوله بعد از گرفتن رضایت به منزل سوده رفت و موضوع را با پدر او در میان گذاشت، زمعه ضمن این‌که پیامبر را کفو کریم خواند، با این وصلت موافقت کرد.[۱]

اگر کسی ادعا کند که پیامبر صلی الله علیه و آله با سوده در پیری ازدواج کرده‌اند، در پاسخ باید گفت: اولاً ازدواج با سوده ازدواج اصلی پیامبر صلی الله علیه و آله نبوده است. سوده بعد از مرگ همسرش بی‌پناه و بی‌سرپرست بوده و رسول خدا صلی الله علیه و آله هم به تازگی خدیجه را از دست داده بودند، و برای نگه‌داری فرزندان و سامان دادن به امور منزل، با او ازدواج کردند. گواه بر این مطلب این است که هم‌زمان از عایشه (که هنگام عروسی با پیامبر در سال اول هجری نه ساله بود) خواستگاری کردند.[۲]

ثانیاً سوده در سال ۵۴ هجری از دنیا رفته و هیچ‌کس او را از معمرین و عجوزه‌ها ذکر نکرده است. معلوم می شود حداکثر سن او موقع ازدواج با پیامبر سی سال[۳] و از ایشان کوچک‌تر بوده است؛ ضمن این‌که پیامبر صلی الله علیه و آله هنوز در مکه بودند و شوکت و اقتدار حضور در مدینه را نداشتند و از همسر قبلیشان، شش فرزند داشتند. با این توصیفات، نمی‌توان پذیرفت که در عنفوان جوانی با زنی چهل ساله ازدواج کرده باشند.

نکته مهم دیگر این‌که در میان همسران پیامبر صلی الله علیه و آله فقط سن عایشه و خدیجه مطرح شده و درباره دیگران بحث جدی صورت نگرفته است. از گزارش‌های فراوان در منابع تاریخی و روایی، چنین به دست می‌آید که عایشه حساسیت خاصی به خدیجه داشت. تا جایی که از او چنین نقل کرده‌اند:

ماغرت علی امراه ما غرت علی خدیجه مما کنت اسمع من ذکر رسول‌الله

---

۱. بیهقی، *دلائل النبوه*، ج ۸، ص ۴۱، ابن سعد، *طبقات الکبری*، ج ۸، ص ۲۶.
۲. مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۱، ص ۶۵۵.
۳. دانشنامه آزاد، سوده.

لها؛[1]

به هیچ‌یک از زنان به اندازه خدیجه حساس نبودم خصوصاً وقتی پیامبر از او یاد می‌کرد.

در جای دیگر می‌گوید:

کان رسول‌الله اذ ذکر خدیجه لم یکد یسام من ثناء علیها و استغفار لها فذکرها یوما فحتملتنی الغیره فقلت، لقد عوضک الله من کبیره السن....؛[2]

وقتی پیامبر از خدیجه یاد می‌کرد، همواره برای او استغفار و دعا می‌نمود. روزی از ثنای پیامبر ﷺ بر او ناراحت شدم و گفتم: خدا در ازای آن پیرزن، یک جوان به شما عطا کرده است.

بر همین اساس، عده‌ای سعی در تقدم عایشه بر خدیجه و عده‌ای نیز بالعکس عمل کرده‌اند؛ مثلاً ابن‌کثیر بعد از نقل روایت ذیل از عایشه، نتیجه می‌گیرد که او بهتر از خدیجه بوده است:

ما تذکر من عجوز من عجایز قریش حمرا الشدقین هلکت فی الدهر، ابدلک الله خیرامنها.

سپس ادامه می‌دهد: «این روایت سند خوبی دارد و به اعتقاد من عایشه از خدیجه بهتر است».[3]

دقت در این گزارش، دو نکته را روشن می‌سازد: اولاً کسی قبل از عایشه نسبت عجوز به حضرت خدیجه نداده و از زمان عایشه به بعد مسأله سالمندی خدیجه مطرح گردیده است. همان‌طور که در مباحث آینده روشن خواهد شد، منسوبان به عایشه و مخالفان امام علی ؈، به این موضوع دامن زده‌اند. نکته ظریف‌تر و جالب‌تری که در این متن و دیگر گزارش‌های شبیه آن به دست می‌آید، آن است که عایشه می‌گوید: «خدیجه در حالی مرد که عجوز بود». این نقل دلالت التزامی دارد به این‌که خدیجه موقع ازدواج با پیامبر ﷺ پیر نبوده است.

---

۱. ابن کثیر، *البدایه والنهایه*، ج ۳، ص ۲۳۸.
۲. همان.
۳. همان، ص ۱۸۵.

براساس گزارش‌های تاریخی، ازدواج با زن مسن در میان اعراب جاری نبوده است؛ برای مثال، وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از ام‌سلمه خواستگاری کردند، با این‌که او زن شایسته‌ای در عرب بود، امتناع ورزید و گفت: «من شایستگی همسری شما را ندارم زیرا سن من زیاد است».[1] در حالی که ام‌سلمه سابقه درخشانی در یاری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داشت: شوهر اولش بر اثر جراحت در جنگ احد شهید شد و خودش نیز در غزوه‌ها و سریه‌ها کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود.[2] پس از نظر علاقه به پیامبر و خدمت به اسلام در میان زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دارای رتبه والایی است.[3] اگرچه از تاریخ ولادت او اطلاعی در دست نیست؛ به گفته تاریخ‌نگاران در سال ۶۲ قمری از دنیا رفته است.[4] ابن‌سعد از قول پسرعموی ام‌سلمه آورده که او در هنگام وفات ۸۴ سال داشته است.[5] اگر سال ازدواج او با پیامبر را سال چهارم هجری بگیریم،[6] می‌توان نتیجه گرفت که او موقع ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فقط هیجده سال داشته و سنش کم‌تر از پیامبر بوده ولی با این حال سن خود را برای ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بالا می‌داند. این گزارش‌ها و امثال آن، ما را به فرهنگ حاکم بر سنت اجتماعی عرب رهنمون می‌سازد. البته با یکی دو مورد نمی‌توانیم به فرهنگ اجتماعی آن عصر دست یابیم، ولی از آن‌ها می‌توان نتیجه گرفت که بعید است پیامبر با زنی ازدواج کرده باشند که پانزده سال از خودش بزرگ‌تر بود.

فرزندان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم

همه فرزندان پیامبر از حضرت خدیجه و ماریه قبطیه هستند. پیامبر از ماریه فقط یک فرزند به نام ابراهیم داشتند که در دوران کودکی از دنیا رفت.[7] بقیه

---

۱. آب حبیب، همان، ص ۸۴.
۲. واقدی، *المغازی*، ج ۲، ص ۴۶۷.
۳. صدوق، *خصال*، ج ۲، ص ۴۱۹.
۴. ذهبی، *سیره اعلام النبلا*، ج ۲، ص ۲۱.
۵. ابن سعد، همان، ج ۸، ص ۹۶.
۶. ذهبی، همان، ج ۲، ص ۴۱۹.
۷. ابن حبیب، *المحبر*، ص ۹۸.

فرزندان پیامبر ﷺ از خدیجه بودند و این موضوع مورد اتفاق تاریخ‌نگاران است. اما پژوهش‌گران درباره دو موضوع اختلاف دارند:

اول این‌که برخی گفته‌اند پیامبر ﷺ از خدیجه دارای هفت فرزند بودند به نام‌های قاسم، طاهر، طیب، زینب، رقیه، ام‌کلثوم و فاطمه علیها السلام که قاسم، طیب و طاهر در جاهلیت از دنیا رفتند ولی دختران ایشان اسلام را درک کردند و با پیامبر به مدینه هجرت نمودند.[1] برخی دیگر گفته‌اند که تعداد فرزندان خدیجه و پیامبر ﷺ شش تن بودند: دو پسر و چهار دختر. پسران قاسم و عبدالله نام داشتند. عبدالله چون در اسلام به دنیا آمده، به او طیب و طاهر لقب دادند.[2] عبدالله دوماهه بوده که از دنیا رفته و حضرت خدیجه علیها السلام موقع وفات او ۵۶ سال و بنابر قول درست‌تر پنجاه سال داشته‌اند.[3] نکته قابل تأمل و بعید در این گزارش، این است که یک زن از چهل تا ۵۱ سالگی بتواند شش یا هفت فرزند به دنیا بیاورد و حداقل یکی از آن‌ها بعد از پنجاه سالگی او باشد.

دومین اختلاف در فرزندان حضرت خدیجه، سال تولد حضرت زهرا علیها السلام است که قریب به اتفاق اهل تسنن آن را پنج سال قبل از بعثت می‌دانند،[4] ولی علمای شیعه و برخی از اهل‌تسنن آن را پنج سال بعد از بعثت دانسته‌اند؛ مثل مرحوم کلینی که طی روایتی صحیح‌السند از قول امام سجاد علیه السلام چنین آورده است:

> سعید بن مسیب می‌گوید از امام سجاد سؤال کردم: «چه زمانی پیامبر ﷺ، فاطمه علیها السلام را به عقد امام علی علیه السلام درآورد؟» امام پاسخ دادند: «در مدینه، وقتی که فاطمه نه سال داشت».[5]

از این روایت و امثال آن، سال پنجم بعثت برای تولد حضرت زهرا علیها السلام ثابت می‌شود. در منابع دیگری هم بدان اشاره شده است.[6] یکی از پژوهش‌گران معاصر،

---

۱. مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۱، ص ۲۰۲.
۲. بیهقی، *دلائل النبوه*، ج ۲، ص ۷۰.
۳. بیهقی، همان، ج ۲، ص ۷۱.
۴. الدیاربکری، *تاریخ الخمیس*، ج ۱، ص ۲۷۷.
۵. کلینی، *کافی*، ج۸، ص۳۴۰.
۶. الدیاربکری، *تاریخ الخمیس*، ج ۱، ص ۲۷۸.

تمام اقوال درباره سال تولد حضرت زهرا ﷺ را جمع‌آوری کرده و سال پنجم بعثت را برگزیده است.[۱] لذا ازدواج ایشان با امام علی ﷺ در هیجده یا نوزده سالگی اتفاق افتاده و این امر بعید به نظر می‌رسد، زیرا نمی‌توان قبول کرد که حضرت فاطمه ﷺ تا نوزده سالگی مجرد بمانند. با توجه به موقعیت والای ایشان از جهت نسب و تعدد خواستگاران او و نیز رسم عرب که معمولاً دختران را در سن پایین شوهر می‌دادند، می‌توان به راحتی ضعف قول مذکور را به دست آورد. اگر تولد حضرت زهرا ﷺ را در سال پنجم بعثت بگیریم، در این صورت سن حضرت خدیجه (بنابر قول چهل سالگی موقع ازدواج با پیامبر) شصت سال می‌شود و این کاملاً بعید و غیرمعقول است که زن در شصت سالگی بتواند بچه‌ای به دنیا بیاورد و در بحث‌های گذشته، ضعف سن شصت برای یائسگی مشخص شد.

بعد از ذکر این مقدمات، سخن تاریخ‌نویسان تا قرن چهارم هجری درباره سن حضرت خدیجه ﷺ موقع ازدواج با پیامبر را می‌آوریم و احیاناً نقدهای روش‌مند تاریخی نیز درباره نظر ایشان خواهیم داشت.

۱. سیره ابن هشام (م ۲۱۳ ق)

ابن‌هشام درباره ازدواج پیامبر ﷺ با خدیجه می‌گوید:

> فلما بلغ رسول الله ﷺ خمسا و عشرين سنه تزوج خديجه بنت خويلد بن اسد بن عبدالعزى بن قصى بن كلاب بن مره، فيما حد ثنى غيرواحد من اهل العلم عن ابى عمرو المدنى.[۲]

وی این مطلب را از قول خودش نقل می‌کند لذا با عبارت «قال ابن هشام» شروع می‌نماید و در ادامه از قول ابن‌اسحاق می‌گوید:

> و كانت خديجه بنت خويلد امراه تاجره ذات شرف ومال، تستاجر الرجال فيما لها و تضاربهم اياها بشىء تجعله لهم، فلما بلغها عن رسول الله ﷺ من صدق حديثه و عظم امانته و كرم اخلاقه بعثت اليه فعرضت عليه عن

---

۱. انصاری، *الموسوعة الکبری*، ج ۴، ص ۱۲۱.

۲. ابن هشام، *السیرة النبویه*، ج ۱، ص ۱۹۸.

یخرج فی مال لها الی الشام تاجرا ... فلما اخبرها میسره بما اخبرها به بعثت الی رسول الله ﷺ فقالت له فیما یزعمون: یابن عمانی قدرغبت فیک... و کانت خدیجه یومئذ اوسط نساء قریش نسبا و اعظمهن شرفا و اکثرهن مالا، کل قومها کان حریصا علی ذلک منها لویقدر علیه. فلما قالت ذلک لرسول الله ﷺ ذکر ذلک لاعمامه فخرج معه عمه حمزه بن عبدالمطلب، حتی دخل علی خویلدبن اسد فخطبها الیه فتزوجها.[۱]

ابن اسحاق از تاریخ‌نگارانی است که درباره‌اش گفته‌اند که برای تکمیل گزارش خود، از هر شاهدی بهره می‌گرفت.[۲] این ویژگی در گزارش فوق درباره او کاملاً مشهود است؛ زیرا از ذکر هیچ زاویه‌ای در ازدواج پیامبر و خدیجه دریغ نکرده ولی سن حضرت خدیجه را نیاورده است. این دو معنا دارد: یا او این موضوع را از قلم انداخته و یا خبر مربوط به سن حضرت خدیجه را ندیده است. هر دو احتمال باطل است؛ زیرا نقل انبوه حواشی پیرامون یک حادثه از ویژگی‌های اوست.[۳] پس نمی‌توان پذیرفت که به سن حضرت خدیجه دست نیافته و یا آن را نیاورده باشد. بنابراین احتمال سوم این است که حتماً خبر چهل سالگی خدیجه را دیده و چون آن را نپسندیده نیاورده است. جالب است که ابن‌هشام سن حضرت رسول ﷺ را ذکر کرده، ولی به سن حضرت خدیجه علیها السلام اشاره نکرده؛ لذا معلوم می‌شود او هم اعتقادی به چهل سالگی نداشته است.

۲. محمدبن سعد (۲۳۰ق)

ابن‌سعد درباره سن حضرت خدیجه می‌گوید:

اخبرنا محمدبن عمر، اخبرنا مغیرة بن عبدالرحمان الاسدی عن اهله قالوا: سالنا حکیم بن حزام ایهما کان اسن رسول الله ﷺ او خدیجه؟ فقال: کانت خدیجه اسن منه بخمس عشرة سنة...[۴]

۱. ابن هشام، همان، ج ۱ ص ۲۰۱-۱۹۹.
۲. رسول جعفریان، *تاریخ سیاسی اسلام*، ج ۱ ص ۴۴.
۳. برکلمان، *تاریخ الادب العربی*، ج ۳، ص ۱۱.
۴. ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۸ ص ۱۵.

این روایت نشان می‌دهد که مبدع چهل سالگی برای خدیجه در زمان ازدواج با پیامبر، قول حکیم بن حزام است که در سطور بعدی درباره شخصیت و تقابل او با خاندان پیامبر بحث خواهیم کرد. نکته ظریف در روایت آن است که از حکیم پرسیده می‌شود: «کدام‌یک از آن دو بزرگ‌تر هستند؟» این سؤال بدان معناست که فاصله سنی میان آن دو زیاد نبوده که این‌گونه سؤال می‌کند؛ وگرنه اگر اختلاف سنی پانزده سال بود، هرگز معنا نداشت بپرسند که کدام بزرگ‌ترند، اصولاً وقتی می‌پرسیم کدام‌یک بزرگ‌ترند که تفاوت سنی آن‌ها کم باشد و این را عرف تأیید می‌کند.

در جای دیگر می‌گوید:

> اخبرنا هشام بن محمدبن السائب عن ابیه عن ابی صالح عن ابن عباس قال: کانت خدیجه یوم تزوجها رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ابنه ثمان و عشرین سنه...[۱]

با دقت در این دو روایت، به نکته‌ای برمی‌خوریم که چهل سالگی خدیجه علیهاالسلام هنگام ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را کاملاً تضعیف می‌کند. حکیم بن حزام همان است که مسأله تولدش در کعبه را مصعب بن زبیر مطرح نمود.[۲] این موضوع را برخی از عالمان اهل‌سنت و همه علمای شیعه رد کرده‌اند، زیرا برای تحت تأثیر قرار دادن تولد امام علی علیه‌السلام در کعبه و به جهت رقابت و دشمنی آل‌زبیر با علویان ساخته شده است.[۳] وقتی بدانیم که حکیم بن حزام در خلافت امام علی علیه‌السلام با اکراه با حضرت بیعت کرد و عثمانی متصلبی بود،[۴] به خوبی روشن می‌شود که در رقابت و حسادت عایشه نسبت به خدیجه به نفع عایشه و در دشمنی با آل علی علیه‌السلام نقش بازی می‌کرد. لذا در این میدان رقابت، به نفع عایشه، سن خدیجه را بالا ذکر می‌کند تا عجوزه بودن او را اثبات کند که عایشه مطرح ساخته بود. از

---

۱. زرکلی، *الاعلام*، ج ۲، ص ۲۶۹.
۲. حاکم، *المستدرک*، ج ۲، ص ۵۵۰.
۳. عقاد، *عبقریة الامام علی*، ج ۷ ص ۴۲.
۴. ابن سعد، *الطبقات الصغیر*، ج ۱ ص ۱۳۵.

سوی دیگر، او دانشمند نبود و شغل تجارت داشت[۱] و قول او در مقایسه با قول یک نسب‌شناس یا یک مفسر و تاریخ‌نگار اعتبار و وزنی ندارد.

از سوی دیگر، در روایت دوم ابن‌سعد دو شخصیت علمی وجود دارند: یکی هشام بن محمد و دیگری ابن عباس. درباره هشام باید بدانیم که علما و تاریخ‌نگاران زیادی به علم و فضل او اعتراف دارند و او را عالم‌ترین فرد به علم انساب و اخبار جاهلیت و ایام‌العرب می‌دانند.[۲] ذهبی درباره او می‌گوید: «کان راسا فی الانساب»[۳] ابن‌عباس هم بیش‌تر یک شخصیت علمی بود تا یک فرد سیاسی و وابسته به مذهب و جناح خاص که زندگی او این موضوع را تایید می‌کند. او امیرالحاج در دستگاه خلافت عثمان بود[۴] و در حکومت امام علی علیه‌السلام نیز نقش فعال داشت.[۵] در دوران خلفای هم‌عصرش نیز دارای موضع معتدلی بود. روایات بی‌شماری از او در منابع شیعه و سنی نقل شده که آن‌ها را با پرسش از صحابه ثبت کرده است و هر دو فرقه به اعتبار علمی او معترف هستند. حال باید پرسید: اگر امر دایر شود بین پذیرفتن حرف یک عالم و متخصص در اخبار جاهلیت و نسب‌شناس مثل هشام بن محمد و یک تاجر که اتفاقاً در میدان رقابت بین علوی و زبیری بازی می‌کند، حرف کدام‌یک از آن دو پذیرفته می‌شود؟ بی‌شک تخصص و جایگاه علمی غلبه می‌یابد و این یعنی موافقت با روش در مطالعات تاریخی. وقتی با یک گزارش تاریخی و یا یک منبع تاریخی برخورد می‌کنیم، نخست به جایگاه علمی نویسنده یا گزارش‌دهنده به دقت توجه می‌شود. بعد به تخصص او توجه می‌کنیم که آیا در حوزه‌ای که حرف زده، تخصص لازم را دارد یا خیر؟ و سرانجام گرایش و تمایل او بررسی می‌گردد. و این گرایش ممکن است دینی، مذهبی، قومی، قبیله‌ای و منطقه‌ای باشد. طی

---

۱. همان، ج ۴ ص ۶۵.
۲. یاقوت حموی، *معجم الادباء*، ج ۵ ص ۵۹۶.
۳. ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۶ ص ۲۴۸.
۴. *اسد الغابه*، ج ۳ ص ۱۰۹.
۵. همان، ج ۳ ص ۱۸۸.

این مراحل در مطالعات تاریخی، ضروری است و روشمند بودن در تاریخ آن را اقتضا می‌کند. با این توضیحات، پذیرش نظر هشام و ابن‌عباس ضروری و رد نظر حکیم بن حزام آسان‌تر خواهد بود.

دلیل دیگری که قول حکیم را رد می‌کند، این است که ابن‌سعد در اخبار مربوط به مغازی و جنگ‌ها، قول واقدی را می‌آورد و می‌پذیرد و در نسب‌ها و اخبار مربوط به افراد و اطلاعات فردی آنان، به هشام بن محمد سائب کلبی استناد می‌کند. مثلاً وقتی اختلاف موجود درباره زمان شهادت سائب بن مظعون را می‌آورد، این سؤال را مطرح می‌کند که آیا در بدر کشته شده یا در احد؟ سپس به قول محمدبن هشام اعتماد می‌کند و او را از شهدای بدر محسوب می‌دارد[1] و زمان شهادت او را سال دوم هجری ذکر می‌کند. چون وی در مباحث اطلاعات مربوط به اخبار جاهلیت و تاریخ عرب خصوصاً اطلاعات فردی به قول هشام اعتماد می‌کرده، دلیلی ندارد که در این‌جا هم که بحث به گزارش‌های زمان جاهلیت و اطلاعات فردی اشخاص مربوط است، از موضع خود عدول کند.

۳. بلاذری (۲۷۹ق)

بلاذری تأکید می‌کند که خدیجه به پیامبر پیغام داد که «به همراه عموهایت برای خواستگاری من نزد عمویم عمرو رفته، مرا از او خواستگاری کنید. من او را راضی خواهم کرد». ابوطالب او را از عمویش خواستگاری نمود و خدیجه با صداق دوازده اوقیه (هر اوقیه معادل چهل درهم)، به عقد رسول خدا درآمد.[2] او در ادامه، موضوع سن حضرت خدیجه را مطرح می‌سازد و احتمالات مختلف را می‌آورد:

> و تزوج رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خدیجه و هو ابن خمس و عشرون سنه و هی اربعین سنه و ذلک الثبت عندالعلماء و یقال تزوجها و هی ابنة ثمان و عشرین سنة و حدثنی الولید بن صالح، ثنا الواقدی عن المنذر بن عبدالله عن موسی بن عقبه قال، قال حکیم بن حزام تزوج رسول الله عمتی خدیجه و

۱. ابن سعد، *طبقات*، ج ۳ ص ۴۰۲.
۲. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۱ ص ۱۰۷-۱۰۶.

هی ابنة اربعین و رسوال الله ﷺ ابن خمس و عشرین.[۱]

وی در این‌جا، درباره سن حضرت خدیجه با تردید روبه‌رو شده، لذا وقتی چهل سالگی را ذکر می‌کند و می‌گوید که این نزد علما ثابت است، بلافاصله با کلمه «یقال»، به اختلاف موجود در مسأله می‌پردازد. البته «یقال» اشعار به ضعف قول مقابل است. اصولاً در *انساب‌الاشراف*، وقتی موضوعی اختلافی باشد، از اظهارنظر صریح خودداری می‌شود، مثلاً درباره جانشینان پیامبرﷺ در مدینه هنگام رفتن پیامبرﷺ برای صلح حدیبیه، بین تاریخ‌نویسان اختلاف است که ابن ام مکتوم بوده یا ابورهم. بلاذری در بیان ماجرا به این اختلاف اشاره و اقوال متفاوت را ذکر می‌کند.[۲] از این موارد در *انساب‌الاشراف* به وفور دیده می‌شود. علت این امر هم این است که بلاذری، با روش تاریخی و نه حدیثی، به نوشتن کتاب پرداخته است. تاریخ‌نویسان در روش تاریخی، گزارش‌های متعدد را می‌بینند، نقد متن می‌کنند و نه صرفاً نقد سند، آن وقت به تبیین حادثه می‌پردازد. از سوی دیگر، وقتی از تعبیر «یقال» استفاده می‌کند، این بدان معنا نیست که این قول، مطلقاً ضعیف است، بلکه به منزله اشکال و نقضی است که بلاذری به حرف مشهور می‌زند؛ زیرا از منابع متعدد و راویان متفاوت در اظهارنظر خویش بهره برده است؛ از جمله:

۱. محمدبن مسلم شهاب زهری (۱۲۴ق)؛
۲. عوانة بن حکیم (۱۴۷ق)؛
۳. ابومخنف (۱۵۷ق)؛
۴. هشام بن محمد بن سائب کلبی (۲۰۴ق)؛
۵. محمدبن عمرو واقدی (۲۰۷ق)؛
۶. هیثم بن عدی (۲۰۸ق)؛
۷. علی بن محمد مدائنی (۲۲۵ق).

---

۱. همان، ص ۱۰۸.
۲. همان، ج ۱، ص ۴۴۱.

همان‌طور که از این اسامی بر می‌آید، گرایش‌ها و تخصص‌های مختلف در افراد یاد شده وجود دارد. ممکن نیست بلاذری در نقل‌هایش به آنان اعتماد نکند و اختلاف آرا بین ایشان را نادیده بگیرد. اصولاً برای شخصیتی مثل بلاذری که در محیط عراق و خصوصاً کوفه نمو علمی داشته[1] و کاملاً پرسش‌مدارانه رفتار می‌کند، به راحتی حرفی را نمی‌پذیرد و تسلیم قولی نمی‌شود. شاید به همین علت، در نقل حوادث سال دهم بعثت وقتی به فوت ابوطالب و خدیجه اشاره می‌کند، سن ابوطالب را موقع مرگ بیان می‌نماید (بضع و ثمانون سنه)؛ ولی از ذکر سن حضرت خدیجه خودداری می‌کند.[2] این می‌تواند قرینه‌ای باشد که چهل سالگی خدیجه را نپذیرفته است. اصولا بلاذری در گزارش تاریخی، مورد اختلاف، به اظهار اختلاف می‌پردازد؛ مثلاً درباره زمان حضور مسلمانان در مدینه و هجرت آنان از مکه می‌گوید:

> فیقال انه کان بین اولهم وآخرهم اکثر من سنه.[3]

«یقال» در این عبارت، به معنای ضعف قول نیست بلکه بر اختلافی بودن قضیه دلالت می‌کند و با مراجعه به منابع تاریخی، می‌بینیم که موضوع اختلافی است، وگرنه در جاهایی که به اطمینان رسیده، با قاطعیت سخن گفته است؛ مثلاً در قضیه هجرت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم به یثرب و همراهی ابوبکر با او، به نکته جالبی اشاره می‌کند که نشان از دقت او در امر تاریخ‌نگاری است. وی می‌گوید:

> موقعی که ابوبکر قصد هجرت نمود، با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم مشورت کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از او خواستند که فعلاً موضوع را مخفی نگه دارد و او چهار ماه به مرکبش برگ سمور خوراند.[4]

این‌که بلاذری زمان چهار ماه را آورده و نوع علوفه اشاره کرده، از دقت او حکایت می‌کند که موضوع با همه جزئیات آن برای وی محرز شده است. وقتی

---

۱۸۳. ابن عساکر، *تاریخ دمشق*، ج ۲ ص ۲۶۹.

۲. بلاذری، همان، ج ۱، ص ۲۷۳.

۳. همان، ص ۳۰۳.

۴. همان، ص ۳۰۶.

این نکات را کنار اشکالاتی مثل عدم سرزنش قریش از پیامبرﷺ برای ازدواج با خدیجه چهل ساله و امکان ازدواج پیامبرﷺ با دوشیزگان در مکه حتی در سه سال پایانی حضور حضرت در آن شهر (سال‌های ۱۰ تا ۱۳ بعثت) قرار می‌دهیم، نتیجه می‌گیریم که بلاذری در سن خدیجه موقع ازدواج، دچار تردید است. ایراد اساسی‌تر به قول اول (چهل سالگی)، این است که وی می‌گوید: «این قول نزد علما ثابت است». اولاً در صفحات گذشته، دیدیم که موضوع چهل سالگی حضرت خدیجه در بین علما کاملاً اختلافی است. ثانیاً بلاذری بر اساس روایت حکیم بن حزام می‌گوید که علما گفته‌اند سن حضرت خدیجه در موقع ازدواج چهل سال بوده است. منشأ قول چهل سالگی، روایتی از حکیم است که طی آن، سال تولد خدیجه پانزده سال قبل از عام‌الفیل ذکر شده است.

۴. یعقوبی (۲۸۴ق)

یعقوبی درباره سن ازدواج خدیجه علیها‌السلام چنین می‌گوید:

> و تزوج رسول‌الله ﷺ خدیجه بنت خویلد و له خمس و عشرون سنه و قیل: تزوجها و له ثلاثون سنه، و ولدت له قبلان یبعث القاسم و رقیه و زینب و ام‌کلثوم وبعد ما بعث عبدالله و فاطمه.[1]

وی در این گزارش، به سن حضرت خدیجه اشاره نکرده و فقط اختلاف موجود در سن پیامبرﷺ را بازگو نموده، اما در بیان وفات حضرت خدیجه به سن او اشاره کرده است:

> و توفیت خدیجه بنت خویلد فی شهر رمضان قبل الهجرة بثلاث سنین و لها خمس و ستون سنة....[2]

با این عبارت اخیر، مشخص می‌شود که خدیجه هنگام ازدواج چهل ساله بوده است. در نقد نظر یعقوبی، به چند نکته اشاره می‌شود:

---

۱. یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۲۰.
۲. همان، ص ۳۵.

اولاً گزارش‌های وی بدون سند ذکر شده و مشخص نیست از چه منابعی استفاده کرده؛ چون مقدمه جلد اول ***تاریخ یعقوبی*** به دست ما نرسیده است. در روش مطالعات تاریخ، باید دید که کتاب از چه منابعی استفاده کرده، بعد دید مطالب آن منابع در منابع دیگر تاریخی، آمده یا خیر. کتاب یعقوبی، سند ندارد؛ پس امکان نقد سندی برای گزارش‌های او ممکن نیست.

ثانیاً وقتی امکان نقد سندی برای کتابی وجود نداشت به نقد متنی می‌رسیم.

با حفظ مقدمه فوق، دو اشکال اساسی به یعقوبی درباره سن حضرت خدیجه در زمان ازدواج وارد است:

۱. وی به استخدام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای خدیجه در سفرهای تجاری اعتقاد ندارد و آن‌طور که از کلامش برمی‌آید، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به خدیجه رغبت داشته است.[۱] اگر می‌گفت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فقر مالی داشته و در کار کردن برای خدیجه توانسته علاقه او را جلب کنند، شاید بتوان قول چهل سالگی را پذیرفت، ولی بر اساس مبنای یعقوبی، چه ضرورتی داشت که نوه عبدالمطلب که صاحب ارج و قرب والایی در مکه و در میان قریش بود[۲] و امکان ازدواج با دختران و دوشیزگان عرب را داشت و حتی برخی زنان خود را به آن حضرت هبه می‌کردند.[۳] با زنی ازدواج کند که حداقل ده سال از خودش بزرگ‌تر بود (اگر قول سی سالگی پیامبر در حین ازدواج را بپذیریم یعقوبی آورده که در منابع دیگر نیست و خلاف مشهور است).

۲. یعقوبی آورده که دو تن از فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم (عبدالله و فاطمه) بعد از بعثت به دنیا آمدند.[۴] این قول درباره تولد حضرت زهرا علیها السلام که موافق با قول علمای شیعه است.[۵] با سن بالای حضرت خدیجه موقع تولد حضرت زهرا علیها السلام نمی‌سازد؛ زیرا زایمان زن در سن حدود شصت سالگی، بعید و غیرعادی

---

۱. همان، ص ۲۰.
۲. همان، ص ۱۹.
۳. همان، ص ۸۴.
۴. همان، ص ۲۰.
۵. طبری، *اعلام الوری*، ج ۱ ص ۲۹۰.

است.[۱] این‌که می‌گوییم، خدیجه در حدود شصت سالگی، فاطمه علیها السلام را به دنیا آورد، چون خود یعقوبی در وفات خدیجه گزارش کرده که حضرت فاطمه علیها السلام در مرگ مادرش گریه می‌کردند و از رسول خدا می‌پرسیدند: «مادرم کجاست؟» و رسول خدا ﷺ دخترش را دلداری می‌دادند.[۲] از این گزارش تاریخی برمی‌آید که حضرت زهرا علیها السلام در حین وفات مادرش حداقل سه یا چهار سال داشته‌اند.

۵. محمدبن جریرطبری (۳۱۰ق)

طبری درباره ازدواج خدیجه با پیامبر ﷺ ابتدا به چهل سالگی خدیجه تصریح می‌کند:

> نکح رسول الله خدیجه و هو ابن خمس و عشرون سنة و خدیجه یومئذ ابنة اربعین سنة.[۳]

در جای دیگر، به اختلاف‌نظر در ازدواج پیامبر ﷺ با خدیجه اشاره نموده می‌گوید دراین‌باره اختلاف اقوالی نیز وجود دارد.[۴]

چند نکته در این اظهارنظر جلب توجه می‌کند:

اول این‌که قول به چهل سال را بدون ذکر سند آورده که البته در روش تاریخی اکتفا به سند در ارزیابی‌ها کافی نیست.[۵] بلکه به نظر می‌رسد نقد متنی بر نقد سندی مقدم است و اولویت دارد خود طبری در گزارش‌های فراوانی که در کتابش آورده، به ذکر سند پرداخته است و اگر مواردی مثل سن حضرت خدیجه را بدون سند آورده، خلاف روش خویش رفتار کرده است.

دوم، برخی گفته‌اند ویژگی دیگر طبری آن است که در نقل روایی، نقل‌های مختلفی را از یک حادثه می‌آورد. این شیوه، فرصت لازم را در اختیار محقق قرار

---

۱. شهید صدر، *الفتائی الواضحه*، ج ۱ ص ۱۳۸.
۲. یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۳۵.
۳. طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۱، ص ۵۲۱.
۴. همان، ص ۵۲۳.
۵. رسول جعفریان، *تاریخ سیاسی اسلام*، ج ۱ ص ۱۲۶.

می‌دهد تا دیدگاه‌های معارض را درباره یک حادثه به دست آورد و با توجه به روش‌های علمی، درباره آن‌ها به تحقیق بپردازد.[۱] بر اساس نکته اخیر، این‌که طبری اختلاف اقوال را در مورد سن حضرت خدیجه می‌آورد، در واقع راه را برای قضاوت محقق باز می‌کند. بر اساس گزارش او، می‌توان قول دوم را تقویت کرد. توضیح این‌که طبری در رد این مطلب که خدیجه پدرش را مدهوش ساخته تا با نارضایتی او در ازدواج خللی ایجاد نشود، می‌گوید:

> در آن زمان پدر او مرده بود و خدیجه به اذن عمویش به عقد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله درآمد و عمویش را خوابانید تا بدون مزاحمتی به عقد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله درآید. وقتی عمویش بیدار شد در مقابل کار انجام‌شده قرار گرفت.[۲]

اگر این گزارش را بپذیریم، باید گفت که ممکن نیست زن چهل‌ساله‌ای که صاحب‌مال و مکنت فراوان و نیز بیوه است، برای ازدواج نیاز به اجازه عمویش داشته باشد. این گزارش با کم‌سن بودن خدیجه سازگارتر است.

۶. مسعودی (۳۴۶ق)

مسعودی سن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را در حین ازدواج با خدیجه ۲۶ سال می‌داند و درباره سن خدیجه علیهاالسلام، به اقوال مختلف اشاره می‌کند:

> و فی سنة ست وعشرین کان تزویجه بخدیجه بنت خویلد وهی یومئذ بنت اربعین وقیل فی سنها غیر هذا.[۳]

در این گزارش، به سن حضرت خدیجه علیهاالسلام اطمینان ندارد. درباره مسعودی باید بدانیم که او علاوه بر علم تاریخ، به علت مسافرت‌های فراوان، یک جامعه‌شناس و فرهنگ شناس هم بود.[۴] لذا در گزارش‌های تاریخی، بسترشناسی هم می‌کند. به همین جهت، برخی تاریخ‌نگاران می‌گویند: کتاب *مروج الذهب*

---

۱. همان، ص ۱۲۵.
۲. طبری، همان، ج ۱، ص ۵۲۳.
۳. مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۲، ص ۲۹۴.
۴. جعفریان، همان، ج ۱ ص ۱۳۵.

تنها بر اخبار تاریخی مشتمل نیست، بلکه بسیاری از مسائل فرهنگی و... نیز در آن منعکس شده است.[۱] از سوی دیگر، گفته‌اند که منابع مورد استفاده او در *مروج الذهب* فراوان بوده است و او مهم‌ترین کتب تاریخی موجود زمانش را دیده است.[۲] پس حتماً چهل سالگی خدیجه، اخبار معارضی داشته که مسعودی به آن تکیه نکرده است.

نتیجه

از بررسی منابع تاریخی تا پایان قرن چهارم هجری، با کمک روش تاریخی، درباره سن حضرت خدیجه علیها السلام در موقع ازدواج با رسول خدا ﷺ نتایج ذیل به دست می‌آید:

۱. چهل سالگی ایشان، حین ازدواج، کاملاً مورد اختلاف و تردید، تاریخ‌نگاران مقدم است، به طوری که هیچ‌یک از آنان، با قطعیت، متعرض به آن نشده‌اند.

۲. روایات و گزارش‌های چهل سالگی دارای اشکالات متعدد سندی و متنی است که هرگز نمی‌توان به آن اعتنا کرد. از جمله این اشکالات، می‌توان به مواردی مثل مخالفت با فرهنگ و رسوم ازدواج در عرب قبل از بعثت، عدم امکان تولد هفت الی هشت فرزند توسط یک زن چهل ساله، آن‌هم تولد برخی از آنان در سن یائسگی، عدم ازدواج مردان با زنان بزرگ‌تر از خود درحالی‌که امکان ازدواج با دوشیزگان برای آن‌ها فراهم باشد.

۳. به نظر می‌رسد موضوع عجوزه بودن حضرت خدیجه به‌عنوان ابزاری برای تخریب شخصیت ایشان و افراد منسوب با ایشان از جمله امام علی علیه السلام در منازعات قومی- قبیله‌ای و جناحی، در دست قرار گرفته است.

۴. سن حضرت خدیجه علیها السلام در موقع ازدواج با پیامبر ۲۶ و نهایتاً ۲۸ سال بوده و نسب‌شناسانی مثل هشام بن محمد کلبی به آن اقرار کرده‌اند.

---

۱. همان، ص ۱۳۹.

۲. همان، ص ۱۳۸.

منابع

قرآن مجید.

۱. ابن‌اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن الکرم الشیبانی، ***الکامل فی التاریخ***، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۹۴م.
۲. ابن‌اثیر، عزالدین ابی الحسن علی بن محمد الجزری، ***اسد الغابة فی معرفة الصحابه***، بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۹ م.
۳. ابن‌حبیب، ابی‌جعفر محمدبن حبیب، ***المحبر***، تصحیح دکتر ایلزه لیختن شتیژ، بیروت، دارالافاق الجدیده، بی‌تا.
۴. ابن‌حجر عسقلانی، احمدبن علی، ***الاصابة فی تمییز الصحابه***، تحقیق الشیخ عادل احمد عبدالموجود، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۵ م.
۵. ابن‌خیاط، خلیفه بن خیاط بصری، ***تاریخ خلیفه***، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۳۸۷ هـ.
۶. ابن‌سعد، محمد بن سعد الکاتب، ***الطبقات الصغیر***، تونس، دارالغرب الاسلامی، ۲۰۰۹ م.
۷. ابن‌سعد، محمدبن سعد الکاتب، ***الطبقات الکبری***، بیروت، دارصادر ۱۳۷۷ هـ.
۸. ابن‌عبدالبر، ابوعمر یوسف بن عبدالله، ***الاستیعاب فی معرفه الاصحاب***، بیروت، دارالجیل، ۱۹۹۲ م.
۹. ابن‌عساکر، الحافظ، ***تاریخ مدینه دمشق***، تحقیق سکینه السهابی، سوریه، دارالفکر، بی‌تا.
۱۰. ابن‌کثیر، ابوالفداء، اسماعیل بن کثیر، ***البدایه والنهایة***، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۱۱. ابن‌هشام، عبدالملک بن هشام، ***السیرة النبویه***، تحقیق مصطفی السقا، بیروت، داراحیا، التراث ۱۹۳۶ م.
۱۲. اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، ***کشف الغمه فی معرفة ال*** ائمه علیهم السلام،

تصحیح سیدابراهیم عیانجی، قم، کتابفروشی اسلامیه،۱۳۶۴ ش.
۱۳. امین، سیدمحسن،*اعیان الشیعه*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات،۱۴۰۶ ق.
۱۴. انصاری، اسماعیل،*الموسوعة الکبری عن فاطمة الزهراء*، قم، دلیل ما،۱۴۲۸ ق.
۱۵. بیهقی، ابوبکراحمد بن الحسین البیهقی، *دلائل النبوة و معرفة احوال صاحب الشریعه*، تحقیق دکتور عبدالمعطی قلعجی، بیروت،۱۹۸۵ م.
۱۶. ترماتینی،*الزواج عندالعرب فی جاهلیة و الاسلام*، دمشق، بی‌تا.
۱۷. حافظ، احمدبن عبدالله، *ذخائرالعقبی*، مصر، مکتبة الدین حسام‌الدین،۱۳۵۶ هـ .
۱۸. حسن ابراهیم حسن، *تاریخ الاسلام، السیاسی والدینی و الثقافی*، قاهره، چاپ هفتم،۱۹۹۴ م.
۱۹. الدیاربکری، حسین بن محمد بن الحسن، *تاریخ الخمیس فی احوال انفس نفیس*، بیروت، دار صادر، بی‌تا.
۲۰. ذهبی، شمس‌الدین، محمدبن احمد بن عثمان، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام*، تحقیق دکتر محمدعبدالاسلام تدمری، بیروت، دارالکتاب العربی،۱۹۹۴ م.
۲۱. صدر، سیدمحمدباقر، *الفتاری الواضحه*، چاپ سوم، بیروت، دارالکتاب، ۱۹۷۷ م.
۲۲. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، *تاج الموالید فی موالید ال* ائمه علیهم السلام *و وفیاتهم*، مکتبة بصیرتی، بی‌تا.
۲۳. طبری، ابوجعفر محمدبن جریر طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، قاهره، مطعبة الاستقامه،۱۹۳۹م.
۲۴. عقاد، عباس محمود، *عبقرية الامام علی* علیه السلام، بیروت،۱۹۶۷ هـ.
۲۵. فوزی، ابراهیم، *احکام الاسرة فی الجاهلیة و الاسلام*، بیروت، دارالکلمه

للنشر،۱۹۸۳ م.
۲۶. کلینی، *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران،۱۳۹۱ هـ.
۲۷. مجلسی، محمدباقر، *بحارالانوار الجامعه لدرالاخبار الائمه الاطهار*، بیروت، مؤسسه الوفاء،۱۴۰۳ ق.
۲۸. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، قم، دارالهجرة،۱۴۰۹ق.
۲۹. مفید، محمد بن محمدبن نعمان، *مسار الشیعة فی مختصر تواریخ الشریعه*، قم، کنگره بزرگداشت،۱۴۱۳ق.
۳۰. مقدسی، احمد، *هلال المطهر*، بیروت، دار صادر،۱۹۸۸ م.
۳۱. یعقوبی، احمدبن اسحاق بغدادی، *تاریخ یعقوبی*، بیروت ۱۹۶۰ م.
۳۲. یوسفی غروی، محمدهادی، *موسوعة التاریخ الاسلامی*، قم مجمع الفکر الاسلامی،۱۴۱۷ق.

سن حضرت خدیجه علیهاالسلام هنگام ازدواج با پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

حسین تهرانی

موضوع سن حضرت خدیجه علیهاالسلام هنگام ازدواج با پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، از جمله مسائلی است که صاحب‌نظران درباره آن اختلاف‌نظر داشته‌اند و هر یک با استشهاد به دلایل روایی و تاریخی، برای اثبات یا نفی آن تلاش کرده‌اند. در این مقاله، دیدگاه‌های اندیشه‌وران نقد و بررسی گردیده و قول صحیح در این‌باره تبیین شده است.

در منابع مختلف، درباره سن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هنگام ازدواج چهار قول ذکر شده که عبارتند از:۲۱، ۲۳، ۲۵ و سی سال که در میان آن‌ها، قول ۲۵ سال مشهور است. در واقع، پانزده سال قبل از بعثت و روایات متعدد این قول را تأیید می‌کند؛ از جمله:

> ... زوّج بها و هو ابن خمس و عشرین سنه، قبل أن یبعثه الله نبیاً بخمس عشرة سنة؛[1]
>
> **پیامبر** صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، با حضرت خدیجه علیهاالسلام ازدواج کردند و ۲۵ سال داشتند و هنوز پانزده سال مانده بود تا به پیامبری برسند.

در مورد سن حضرت خدیجه علیهاالسلام هنگام پیوندش با والاترین جوان روزگاران، دیدگاه‌ها یکسان نیست و تاریخ‌نگاران سن ایشان را بین ۲۵ تا ۴۶ سال بیان نموده‌اند؛ به شرح ذیل:

الف) ۲۵ سال که بیهقی آن را درست دانسته است. وی بر این قول صحه

---

۱. أبوالفداء اسماعیل بن عمرو إبن کثیر الدمشق، *البدایه والنهایه*، ج ۲، ص ۲۹۵؛ نورالدّین علی بن ابراهیم الحلبی، *السیره الحلبیه*، ج ۱، ص ۲۲۷.

می‌گذارد و می‌گوید:

... ثم بلغت خدیجه خمسا و ستین سنه، و یقال خمسین سنه و هو أصح؛[۱]

می‌گویند که حضرت خدیجه عليها السلام، در ۶۵ یا پنجاه‌سالگی وفات یافت، در حالی که پنجاه‌سالگی درست‌تر است.

بنابراین، اگر حضرت خدیجه عليها السلام پانزده سال قبل از بعثت[۲] با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ازدواج کرده که بیهقی نیز آن را تأیید می‌کند، یعنی هنگام ازدواج ۲۵ سال داشته[۳] و سال وفات ایشان هم‌سال دهم بعثت است. در میان معاصران نیز برخی از علما تصریح کرده‌اند که حضرت خدیجه عليها السلام در زمان بعثت، بانویی چهل‌ساله بوده‌اند. حال با توجه به این‌که در زمان بعثت، ۱۵ سال از ازدواج ایشان گذشته، پس هنگام ازدواج، ۲۵ سال داشته‌اند.

ب) ۲۸ سال که بیش‌تر آن را ترجیح می‌دهند. ابن عماد حنبلی، به نقل از *صحیح بخاری* می‌نویسد:

و تزوج خدیجه و هو ابن خمس و عشرین سنة، وهی بنت اربعین علی الصحیح فیهما؛

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، با حضرت خدیجه عليها السلام ازدواج کردند و ۲۵ سال داشتند و حضرت خدیجه عليها السلام، به احتمال قوی دختری چهل‌ساله بودند.

سپس در رد این نظریه می‌گوید:

و رجّح کثیرون آن‌ها ابنة ثمان و عشرین و...؛[۴]

---

۱. ابوبکر احمد بیهقی، *دلائل النبوه و معرفه احوال صاحب الشریعه*، ج ۲، ص ۷۱؛ ابوالفداء اسماعیل ابن کثیر، *السیره النبویه* صلی الله علیه و آله و سلم، ج ۱، ص ۲۶۴؛ همو، *البدایه و النهایه*، ج ۲، ص ۲۹۴.

۲. ابوبکر احمد بیهقی، *دلائل النبوه و معرفه احوال صاحب الشریعه*، ج ۲، ص ۷۲:

... زوّج بها و هو ابن خمس و عشرین سنه، قبل أن یبعثه الله نبیا بخمس عشره سنه؛

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، با حضرت خدیجه عليها السلام در ۲۵ سالگی ازدواج کردند و هنوز پانزده سال مانده بود تا به پیامبری رسند.» سیّد جعفر مرتضی عاملی، *الصحیح من سیره النّبی الأعظم* صلی الله علیه و آله و سلم، ج ۲، ص ۱۱۰ و ۱۱۶.

۳. ابوالحسن بلاذری، *انساب الأشراف*، ص ۹۸؛ ، شمس‌الدّین محمّد بن احمد الذهبی، *سیر أعلام النّبلاء*، ج ۲، ص ۱۱۱؛ نورالدّین علی بن ابراهیم الحلبی، *سیره الحلبیه فی سیره الأمین والمأمون*، ج ۱، ص ۱۴۰؛ ابن عساکر، *مختصر تاریخ مدینه دمشق*، ج ۲، ص ۲۷۵.

۴. شهاب الدّین ابوالفلاح عبدالحی ابن العماد الحنبلی الدمشقی، *شذرات الذهب فی أخبار من ذهب*، ج ۱،

در حالی که بسیاری از تاریخ‌نگاران[۱] این دیدگاه را ترجیح داده‌اند که، حضرت خدیجه علیهاالسلام به هنگام ازدواج با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، دوشیزه‌ای ۲۸ساله بوده است.

بلاذری نیز ضمن بحث در این مورد می‌نویسد:

... تزوّجها و هو ابن ثلاث و عشرین سنة و هی ابنة ثمان و عشرین سنة؛[۲]

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هنگام ازدواج با حضرت خدیجه علیهاالسلام، جوانی ۲۳ ساله و حضرت خدیجه علیهاالسلام، دختری ۲۸ ساله بوده‌اند.

ابن‌عساکر، به نقل از ابن‌عباس می‌گوید:

کانت خدیجه یوم تزوّجها رسول الله [صلی‌الله‌علیه‌وآله] ابنة ثمان و عشرین سنة و مهرها اثنتی‌عشرة أوقیة و کذلک کانت مهور نسائه؛[۳]

روزی که حضرت خدیجه علیهاالسلام با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ازدواج کرد، دختری ۲۸ ساله بودند و مهریه آن بزرگوار، دوازده اوقیه [نود مثقال مکی] بود که با مهریه دیگر زنان برابری می‌کرد.

ابن‌کثیر، می‌نویسد:

حضرت خدیجه علیهاالسلام هنگام ارتحال، پنجاه‌ساله بود که ۲۵ سال آن را در خدمت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله سپری کرده بود.[۴]

کلبی، از شیعیان امیرمؤمنان علی علیه‌السلام به نقل از ابن عباس می‌گوید:

انّ النّبی [صلی‌الله‌علیه‌وآله] تزوّجها بنت ثمان و عشرین سنة؛[۵]

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، با حضرت خدیجه علیهاالسلام ازدواج کردند و او دختری ۲۸ ساله بود.

ص ۱۳۴، در رویدادهای سال یازده قمري؛ ابن أثیر، *جامع الأصول*، ج ۵، ص ۱۸۳ و ۱۸۴؛ سیّد جعفر مرتضی عاملی، *الصحیح من سیره النّبی الأعظم*، ج ۲، ص ۱۱۶.

۱. ابن عماد حنبلی (متوفی در قرن ۱۱ق) در کتاب خود به معرفی ۴۵ نفر از تاریخ‌نویسان سال اول تا هزارم هجری پرداخته و ضمن بیان حوادث مهم و وفیات و تراجم اعلام، کوشیده بی‌طرفی خویش را حفظ کند، اما گاه به نقد و تحلیل منابع فراوانی می‌پردازد که در نگارش بر آن‌ها تکیه داشته است.

۲. ابوالحسن بلاذری، *أنساب الأشراف*، ج ۱، ص ۹۸.

۳. ابوالقاسم بن حسن ابن عساکر، *تاریخ مدینه دمشق*، ج ۳، ص ۱۹۳.

۴. ابوالفداء اسماعیل بن عمرو ابن کثیر الدّمشق، البدایه والنّهایه، ج ۲، ص ۳۵۹.

۵. شمس الدّین محمّد بن احمد الذهبی، *سیر اعلام النّبلاء*، ج ۲، ص ۱۱۱.

حاکم نیشابوری قول ۲۸ سال را به نقل از ابن اسحاق روایت می‌کند:

و کان لها یوم تزوّجها ثمان و عشرون سنة؛[1]

روزی که حضرت خدیجه علیها السلام ازدواج کرد، ۲۸ ساله بود.

وی به طور واضح سن حضرت خدیجه علیها السلام را روشن نساخته، اما آن‌جا که از هشام بن عروه نقل می‌کند که گفت:

توفّیت خدیجه بنت خویلد رضی الله عنها و هی ابنة خمس و ستین سنة؛

حضرت خدیجه علیها السلام، در ۶۵ سالگی وفات یافته است.

می‌گوید:

هذا قول شاذ فإن الذی عندی آن‌ها لم تبلغ ستین سنة؛

این سخن نادر و شاذی است و به نظر من، ایشان به ۶۰ سالگی نرسیدند».

بنابراین، ایشان برآنند که سن حضرت خدیجه علیها السلام هنگام ازدواج، کم‌تر از سی سال بوده است.

ابن‌عباس نقل می‌کند:

أنه تزوّجها صلی الله علیه و آله و سلم و هی ابنة ثمانی و عشرین سنة و مهرها اثنتی عشرة أوقیة و کذلک کانت مهور نسائه؛[2]

روزی که حضرت خدیجه علیها السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ازدواج کرد، دختری ۲۸ ساله بود و مهریه آن بزرگوار، دوازده اوقیه [نود مثقال مکی] بود که با مهریه دیگر زنان برابری می‌کرد.

ابن‌حماد می‌گوید:

بلغنی أنّ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تزوّج خدیجه علی اثنتی عشرة أوقیة ذهباً و هی یومئذ ابنة ثمانی و عشرین سنة؛[3]

به من خبر دادند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، با حضرت خدیجه علیها السلام ازدواج کردند و مهریه‌اش، دوازده اوقیه طلا و حضرت خدیجه علیها السلام، ۲۸ ساله بود.

---

۱. حاکم نیشابوری، *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۳، ص ۱۸۲.

۲. محمّدباقر مجلسی، *بحارالأنوار*، ج ۱۶، ص ۱۰.

۳. همان، ج ۱۶، ص ۱۲.

نویری، قول به ۲۸ سال را پذیرفته و در مورد چهل سال می‌گوید: «قیل»؛ یعنی از نظر وی، سند مشخص و معلومی برای قول چهل‌ساله بودن حضرت خدیجه علیهاالسلام وجود ندارد:

فتزوّجها [صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم] و هو ابن خمس و عشرین سنة و شهرین و عشرة أيام، و خديجه يومئذ بنت ثمان و عشرين سنة، و قيل: بنت أربعين سنة؛[1]

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با حضرت خدیجه علیهاالسلام ازدواج کردند و ۲۵ سال و دو ماه و ده روز داشتند و حضرت خدیجه علیهاالسلام ۲۸ ساله بود و گفته‌اند که چهل سال داشت.

ابن سعد با اسناد خود، به نقل از ابن‌عباس می‌گوید:

أخبرنا هشام بن محمد بن السائب عن أبيه عن أبی‌صالح عن ابن عباس قال: كانت خديجه يوم تزوّجها رسول الله [صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم] ابنة ثمان و عشرين سنة و مهرها اثنتى عشرة أوقية؛[2]

ابن عباس گفت: روزی که حضرت خدیجه علیهاالسلام با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ازدواج کرد، دختری ۲۸ ساله بودند و مهریه‌اش، دوازده اوقیه [نود مثقال مکی] بود.

پس بی‌شک سن مبارک حضرت خدیجه علیهاالسلام هنگام ازدواج با پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ، کم‌تر از سی سال بوده و تاریخ‌نگارانی که بیش‌تر از سی سال را مطرح نموده‌اند، دلیلی برای قول خود ذکر نکرده‌اند. مطلب دیگر این‌که با توجه به فرزندانی که حضرت خدیجه علیهاالسلام بعد از ازدواج به دنیا آورده، با چهل‌ساله بودن ایشان مناسبتی نداشته و نمی‌توانند، مطابقتی با واقع داشته باشد! از طرفی، وجود خواستگاران زیاد و استنکاف از پذیرش آنان،[3] خود مطلبی است که وضعیت

---

۱. شهاب الدّین احمد النّویری، *نهایه الإرب فی فنون الأدب*، ج ۱۶، ص ۹۸.

۲. ابوعبدالله محمّد ابن سعد (کاتب واقدی)، *الطبقات الکبری*، ج ۸، ص ۱۳؛ علی بن عیسی اربلی، *کشف الغمه فی معرفه الأئمه* علیهم‌السلام، ج ۱، ص ۵۱۰ و ۵۱۳:

و قال ابن حماد بلغنی أن رسول الله تزوج خدیجه علی اثنتی عشره أوقیه ذهباً و هی یومئذ ابنه ثمانی و عشرین سنه؛

ابن حمّاد گفت: خبرم کردند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ، با مهریه دوازده اوقیه طلا با حضرت خدیجه علیهاالسلام ازدواج کرد و حضرت خدیجه علیهاالسلام ، ۲۸ سال داشتند.

۳. محمّدباقر مجلسی، *بحارالأنوار*، ج ۱۶، ص ۲۲ و ۲۳.

سنی مناسبی را برای یک زن آشکار می‌کند. وضعیت سنی مناسب، یکی از جاذبه‌های طبیعی زن است که از کثرت خواستگاران حکایت می‌کند؛ زیرا همه کسانی که اخباری نقل کرده‌اند و روایاتی از آنان برجای مانده - از شیعه و اهل سنت - اجماع دارند، مردی از اشراف قریش و رؤسای آنان نمانده بود که به خواستگاری حضرت خدیجه علیهاالسلام نرود و یا درصدد آن برنیاید؛ از جمله عقبة بن أبی معیط؛ صلت بن أبی یهاب، ابوجهل بن هشام و ابوسفیان. حضرت خدیجه علیهاالسلام از پذیرش استنکاف می‌نمود تا جایی که وقتی به همسری رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درآمد، زنان قریش بر او خشم گرفتند و از او کناره‌گیری کردند و گفتند:

> بزرگان و اشراف قریش، از تو خواستگاری کردند و به همسری هیچ‌یک درنیامدی و به همسری حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - یتیم ابوطالب که مردی فقیر است و مالی ندارد - درآمدی!

حال چرا لازم است این‌همه اختلاف، درباره سن این بانوی بزرگ هنگام ازدواج با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مطرح شود؟ آیا این تعمدی و براساس سیاست پنهان بوده است؟ آیا می‌خواهند انتخاب شایسته حضرت خدیجه علیهاالسلام را زیر سؤال ببرند که اگربانویی به بالای سن چهل برسد، تن به ازدواج با هرشرایطی خواهد داد و انتخاب حضرت محمدامین صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای ایشان در این سن، فضیلت نبوده است؟ آیا هدف، کاستن مقام و منزلت و ارزش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده که به ازدواج با بیوه چهل‌ساله‌ای تن داده‌اند، تا به مال و ثروت او دست یابند؟

لازم است گفته شود این دسیسه‌ای از طرف دشمنان اسلام، یهود و پیروان بنی‌امیه، به منظور کاستن شخصیت و عظمت حضرت خدیجه علیهاالسلام بوده است.

خطبها عقبه بن أبی معیط والصلت بن أبی یهاب و کان لکل واحد منهما أربعمائه عبد و أمه و خطبها أبوجهل بن هشام و أبوسفیان و خدیجه لا ترغب فی واحد منهم و کان قد تولع قلبها بالنبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ؛

عقبه بن ابومعیط و صلت بن ابویهاب که هرکدام چهارصد غلام و کنیز داشتند، از حضرت خدیجه علیهاالسلام خواستگاری کردند. هم‌چنین ابوجهل و ابوسفیان از او خواستگاری نمودند و حضرت خدیجه علیهاالسلام هیچ رغبتی به آنان نداشت و قلبش فقط برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌تپید!

حضرت خدیجه ؑ، به غیر از پیامبر اکرم ؐ با کسی ازدواج نکرد

عده‌ای برآنند که حضرت خدیجه ؑ، هنگام مفتخر شدن به همسری پیامبر ؐ، بانویی بودند که چیزی حدود چهار دهه زندگی شایسته و مترقی داشته و هنگام ازدواج با پیامبر اکرم ؐ، صاحب فرزند بوده است! این دیدگاه، سست و ناشی از اشتباه تاریخ‌نگاران و یا به هر دلیل دیگر است! گفته شده که پیامبر ؐ، با دوشیزه‌ای جز عایشه ازدواج نکرده و درباره حضرت خدیجه ؑ می‌گویند که قبل از پیامبر ؐ، با دو نفر دیگر ازدواج کرد و از آنان فرزندانی نیز داشت و آن دو عتیق بن عائذ بن عبدالله مخزومی و ابوهاله تمیمی بوده‌اند.

این ادعا مخدوش و از ساخته‌های دشمنان است. سیدمرتضی در *الشّافی* و شیخ طوسی در *تلخیص الشّافی*، همین دیدگاه را آورده و چنین تصریح کرده‌اند:

> حضرت خدیجه ؑ به هنگام ازدواج با پیامبر اکرم ؐ، دوشیزه بود.[1]

بلاذری نیز در این باره می‌نویسد:

> پیامبر ؐ به هنگام ازدواج با حضرت خدیجه ؑ، جوانی ۲۳ ساله و حضرت خدیجه ؑ دوشیزه‌ای ۲۸ ساله بودند.[2]

علامه مجلسی در این باره می‌نویسد:

> آن‌چه این نکته را تأیید و به آن تأکید می‌کند، این است که حضرت خدیجه ؑ هنگام ازدواج با پیامبر گرامی ؐ، دوشیزه بود و رقیه و زینب، دختران او نبودند، بلکه دختران خواهرش، هاله بودند و تحت سرپرستی و مدیریت و مراقبت او قرار گرفتند؛ این تأکیدی در دو کتاب الْبِدع و نیز

---

۱. *بحارالأنوار*، ج ۲۲، ص ۱۹۹؛ محمّدباقر مجلسی، *حیوه القلوب*، ج ۲، ص ۵۹۵؛ ابن شهرآشوب، *مناقب آل ابی طالب* ؑ، ج ۱، ص ۱۳۸؛ عبدالله مامقانی، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، ج ۳، ص ۷۷؛ ذبیح الله محلاّتی، *ریاحین الشّریعه فی احوال النّساء الشیعه*، ج ۲، ص ۲۶۹؛ *الصحیح من سیره النّبی الأعظم* ؐ، ج ۲، ص ۱۲۳.

۲. *أنساب الأشراف*، ج ۱، ص ۹۸.

الأنوار[۱] آمده است.[۲]

ابن‌حمّاد حنبلی، دانشمند معروف اهل‌سنت در این باره می‌نویسد:

بسیاری از تاریخ‌نگاران، این دیدگاه را ترجیح داده‌اند که حضرت خدیجه علیهاالسلام هنگام ازدواج با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، ۲۸ ساله بوده است.[۳]

ابن شهرآشوب، حدیث‌نگار نام‌دار شیعه در این باره می‌نویسد:

انّ النّبی قد تزوّج خدیجه وهی عَذْراء؛[۴]

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، در حالی با حضرت خدیجه علیهاالسلام ازدواج کردند که او دوشیزه بود.

واقدی می‌گوید:

و کانت خدیجه و هی بکر... ؛[۵]

حضرت خدیجه علیهاالسلام (به هنگام ازدواج با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله)، باکره بوده است.

عمادالدین طبری، در این باره می‌نویسد:

در کتب تاریخ آمده، حضرت خدیجه علیهاالسلام باکره بود که به عقد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله درآمد و رؤسای عرب و اشراف، از او خواستگاری نمودند و او هیچ‌کدام را اجابت نکرد! حال چگونه او به ابی‌هند که از لئام بنی‌تمیم بود، پاسخ مثبت داده است؟![۶]

اسماعیل‌بن محمدبن فضل اصفهانی در این باره می‌نویسد:

لمّا بلغ رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله خمساً و عشرین سنة و لیس له بمکة إسم إلاّ الأمین،

---

۱. الأنوار، از تألیفات ابوالحسن البکری، و «الْبِدع» همان کتاب «الإستغاثه فی بدع الثلاثه» است که از تألیفات ابوالقاسم کوفی (م ۳۵۲ هـ. ق) بوده؛ عالم امامیّه‌ای که نسبش از طریق امام حسین علیه‌السلام به امام امیرمؤمنان علی علیه‌السلام می‌رسد.

۲. نك: *مناقب آل ابی طالب* علیه‌السلام، ج ۱، ص ۱۶۰؛ *بحارالأنوار*، ج ۲۲، ص ۱۹۱.

۳. *شذرات الذّهب*، ج ۱، ص ۱۴.

۴. سیّد جعفر مرتضی، *بنات النّبی أم ربائبه*، ص ۷۵ - ۱۲۴.

۵. شمس الدّین ابوالمظفر ابن جوزی، *تذکره الخواص*، ص ۲۷۱؛ حسین بن حمدان الخصیبی، *الهدایه الکبری*، ص ۴۵؛ اصفهانی، *دلائل النبوه*، ص ۱۷۸؛ شیرازی، *امّهات المؤمنین*، ص ۹۰.

۶. عماد الدّین طبری، *کامل بهائی*، ج ۱، ص ۲۶۸.

لمّا تکاملت فیه خصال الخیر، قال له أبوطالب: یابن أخی! خدیجه تبعث رجالاً من قومک فی عیرانها، فیتجرون... و کانت خدیجه إمرأة باکرة، ذات شرف و مال کثیر؛[۱]

هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به ۲۵ سالگی رسیدند، تمامی اهالی مکه، آن حضرت را به نام امین می‌شناختند. زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به کمال رسیدند و تمامی خصلت‌های خوب و پسندیده در آن حضرت جمع شد، حضرت ابوطالب علیه السلام ازدواج با حضرت خدیجه علیهاالسلام را پیشنهاد داد و خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد: "پسر برادرم! حضرت خدیجه علیهاالسلام عده‌ای از اقوام و مردان قبیله‌ات را برای تجارت می‌فرستد..." حضرت خدیجه علیهاالسلام، در آن زمان باکره و از جایگاه شریف و ثروت زیادی برخوردار بود.

به نظر می‌رسد ادعای مسن بودن حضرت خدیجه علیهاالسلام، از دروغ‌های هشام بن عروة باشد! وی معتقد بود که حضرت خدیجه علیهاالسلام، هنگام رحلت (سال دهم بعثت) ۶۵ سال داشته‌اند.

حاکم نیشابوری این مطلب را از هشام نقل کرده و این قول را شاذّ دانسته، می‌نویسد.

به نظر من، سن حضرت خدیجه علیهاالسلام هنگام رحلت، کم‌تر از شصت سال بوده است.[۲]

در کتاب *تاریخ سیستان* آمده است:

حضرت خدیجه بنت خویلد علیهاالسلام، اندر زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم، بکر و باخرد و کمال و جمال بود.[۳]

در روایت دیگری آمده است:

---

۱. *دلائل النبوّه*، ج ۱، ص ۱۷۸، ح ۲۲۷.

۲. «عن هشام بن عروه: توفّیت خدیجه و هی ابنه خمس و ستّین سنه. هذا قول شاذ، فانّ الّذی عندی أنّها لم تبلغ ستّین سنه.» (حاکم نیشابوری، *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۳، ص ۲۰۱)

۳. نویسنده گمنام، تحقیق ملک الشعرای بهار، *تاریخ سیستان*، ص ۵۲.

حضرت خدیجه علیها السلام، خواهری به اسم هاله داشت که با مردی مخزومی ازدواج کرد و از او دختری متولد شد. بعد از مرگ همسرش، مردی از تمیم که او را ابوهند می‌نامیدند و دو فرزند به نام‌های رقیه و زینب از همسر اولش - که مُرده بود - داشت، با هاله، خواهر حضرت خدیجه علیها السلام ازدواج کرد و دارای فرزندی به نام هند شد. بعد از مردن مرد تمیمی، هند به طایفه پدرش ملحق شد و هاله با فرزندان دیگرش باقی ماند و حضرت خدیجه علیها السلام آنان را نزد خود گردآورد؛ بعد از ازدواج ایشان با پیامبر صلی الله علیه و آله، بچه‌ها در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت خدیجه علیها السلام باقی ماندند و عرب می‌پندارد که اگر کسی را بزرگ کنی، فرزند توست[۱] و به همین سبب به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داده شدند.[۲]

احمد بن ابی یعقوب، در ***تاریخ یعقوبی*** و شیخ ذبیح‌الله محلاتی، در ***ریاحین الشّریعة*** در این باره می‌نویسند:

حضرت خدیجه علیها السلام، خواهری به نام هاله داشت که همسرش از دنیا رفت و دو فرزندش را بی‌سرپرست نهاد! آن حضرت که دارای ثروتی بسیار و درایت

---

۱. از سنت‌های جاهلیت این بود که هرگاه شخص یتیمی را تحت تکفل قرار می‌گرفت، او را به آن شخص منتسب می‌دانستند، هم‌چون زیدبن حارثه. زید از بزرگانی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را آزاد ساختند و فرزند خویش خواندند. از آن زمان او را زیدبن محمد صلی الله علیه و آله می‌گفتند. زید در دوران کودکی همراه مادرش سعدیه، دخترثعلبه بن عبدعامربه دیدن بستگانش رفت. طایفه «بنی قین»، به بستگان مادرش حمله کردند و آنان را غارت نمودند. زید نیزجزو اسیران بود. او را به بازار مکه آوردند و در معرض فروش قرار دادند. حکیم بن حزام او را برای حضرت خدیجه علیها السلام خرید و آن حضرت نیزاو را به رسول خدا صلی الله علیه و آله بخشید. پدر زید و عمویش کعب خبردار شدند و به مکه نزد ابوطالب علیه السلام آمده و گفتند: «فرزند ما نزد برادرزاده شماست، به او بگویید یا او را بفروشد و یا آزادش کند!»

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «من او را آزاد گذاشتم، اگر خواسته باشد، بیاید!» آنان خوشحال شدند، هنگامی که زید را احضار نمودند، حضرت به زید فرمود: «آنان را می‌شناسی؟» گفت: «آری! پدر و عموی من هستند!» فرمود: «مرا هم می‌شناسی، اگر می‌خواهی، با آنان برو و اگرمایلی، پیش من باش!» زید گفت: «با ایشان نمی‌روم و هیچ کس را بر شما ترجیح نمی‌دهم؛ شما جای پدر و عمویم هستید!» حارثه ناراحت شد و گفت: «مردم شاهد باشید که زید، فرزند من نیست!» پیامبراکرم صلی الله علیه و آله که چنین دیدند، او را کنار حجر اسماعیل علیه السلام در «مسجدالحرام» برده، فرمودند: «مردم گواه باشید که زید، فرزند من است! بدین جهت به عنوان زیدبن محمّد صلی الله علیه و آله مشهور شد. (سوره احزاب، آیه ۳۸)

۲. *الصحیح من سیرة النّبی الأعظم* صلی الله علیه و آله، ج ۲، ص ۱۲۵ و ۱۲۶؛ *تنقیح المقال*، ج ۳، ص ۷۷؛ شوشتری، *قاموس الرّجال*، ج ۱۰، ص ۴۳۱.

و هوش و عاطفه‌ای سرشار بود، سرپرستی خواهر و خواهرزاده‌های خود را به عهده گرفت و پس از امضای پیمان زندگی مشترک با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، خواهرزاده‌ها هم‌چنان مورد مِهر و محبت و در قلمروِ سرپرستی و مراقبت مادرانه و آموزگارآن‌هاش بودند؛ به همین جهت، برخی از مردم، آنان را دختران حضرت خدیجه علیهاالسلام و حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌پنداشتند، نه هاله!.[1]

محمد دُخیّل، در این باره می‌نویسد:

زینب و رقیه، خلاف پندار برخی از تاریخ‌نگاران و آورندگان حدیث، دختران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و همسرش حضرت خدیجه علیهاالسلام نبودند، بلکه خواهرزاده‌های حضرت خدیجه علیهاالسلام و فرزندان هاله بودند؛ اما به جهت گمنامی هاله و شهرت جهانی حضرت خدیجه علیهاالسلام، به ایشان نسبت داده شده‌اند.[2]

علامه خبیر ابوالقاسم علی‌بن احمدبن موسی‌بن الإمام جواد علیه‌السلام، مشهور به ابوالقاسم کوفی (م ۳۵۲ ق)، می‌گوید:

رقیه و زینب (همسران عثمان)، دختران رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و حضرت خدیجه علیهاالسلام نیستند و این شبهه‌ای است که مردم عوام، به دلیل عدم معرفت و فهمشان در مورد انساب ایجاد کردند.[3]

سپس به بررسی نسب رقیه و زینب می‌پردازد. برخی محققان و اندیشه‌وران، پژوهش‌های گسترده، تحلیلی، مستند و جالبی در مورد دختران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نموده‌اند و نظر آنان در این باره چنین است:

پژوهش گسترده‌ای که در مورد دختران ارجمند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله انجام شده، می‌توان چنین دریافت که ازدواج رقیه و ام‌کلثوم با پسران ابولهب و هم‌چنین جدایی از آنان، به سبب تاریک‌اندیشی و یک‌دندگی شوهرانشان

---

۱. احمد بن واضح یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۳۸؛ ذبیح الله محلاّتی، *ریاحین الشریعه فی احوال النّساء الشیعه*، ج ۲، ص ۲۶۸.

۲. محمّد دُخیّل، *خدیجه علیهاالسلام*، ۱۱.

۳. ابوالقاسم علی بن احمد الکوفی، *الإستغاثه فی بدع الثلاثه*، ج ۱، ص۱۱ و ۶۴:
«زینب و رقیه به خاطر گمنامی هاله و علوّ درجه حضرت خدیجه علیهاالسلام، به آن حضرت نسبت داده شده‌اند»

> در دشـمنی بـا پیامبـر ﷺ و سـپس ازدواج عثمـان بـا آن دو، یکـی پـس از دیگـری واقعیـت نـدارد.[۱]

پس در واقع، سه دختر با نام زینب، رقیه و کلثوم فرزندان هاله، خواهر حضرت خدیجه ﷺ بوده‌اند و درست این است که بگوییم، حضرت خدیجه ﷺ (بنت خویلد)، خواهری با نام هاله داشته که با مردی از بنی مخزوم ازدواج کرد. هاله از این مرد، فرزندانی آورد و وقتی همسرش از دنیا رفت؛ پریشان شد! چون خواهرش، حضرت خدیجه ﷺ ثروتمند بود، خواهر و فرزندانش را تحت کفالت خود قرار داد و پس از ازدواج با رسول خدا ﷺ، فرزندانش در حجر ایشان ماندند و به آن حضرت منسوب گردیدند.[۲]

از این‌رو، برخی پژوهش‌گران معتقدند که جز حضرت فاطمه ﷺ بقیه دختران، خواهرزاده‌های حضرت خدیجه ﷺ بودند که سال‌ها، تحت سرپرستی خاله خود و پیامبر اکرم ﷺ قرار گرفتند.[۳] اجماع عام و خاص راویان اخبار بر آن است که همه اشراف، سادات و ثروتمندان قریش، از طاهره قریش خواستگاری کردند و آهنگ ازدواج با او را داشتند، ولی او امتناع و مخالفت می‌کرد. هنگامی که با حضرت محمد امین ﷺ ازدواج نمود، زنان قریش بر او خشم گرفتند و او را ترک کردند و گفتند:

> اشراف و بزرگان قریش از تو خواستگاری کردند، ولی تو با هیچ‌کدام ازدواج

---

۱. *مناقب آل ابی طالب* ﷺ، ج ۱، ص ۱۶۰؛ *بحار الأنوار*، ج ۲۲، ص ۱۹۱ .

۲. *ریاحین الشریعه*، ج ۲، ص ۲۶۹؛ سیّدمحمّد حسین حسینی همدانی، *انوار درخشان*، ج ۷، ص ۴۱۴. «ربیبه پیامبر ﷺ و خواهرزاده حضرت خدیجه ﷺ بوده‌اند.» (سیّدامیر محمّد قزوینی، *آلوسی و التشیع*، فصل ۱۱، پاورقی ص ۲۳۱.)
قیل إن رقیه و أم کلثوم کانتا ابنتی هاله أخت خدیجه رضی الله عنها من ذلک یقوی القول إنهما لیستا بناته، و قال جماعه آخرون کانتا ربیبتیه من جحش؛
گفته‌اند که رقیه و امّ‌کلثوم، دختران هاله بودند و هاله، خواهر حضرت خدیجه ﷺ بود. از این رو، چنین می‌نماید که آن دو دختر، از آنِ حضرت خدیجه ﷺ نیستند. برخی نیز گفته‌اند که آن دو دختر، فرزندان جحش بوده‌اند.

۳. *أعلام النّساء المؤمنات*، ص ۳۱۷ و ۳۱۸؛ ذبیح‌الله محلاّتی، *ریاحین الشریعه فی أحوال النّساء الشّیعه*، ج ۲، ص ۲۶۹.

نکردی و با حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، یتیم ابوطالب - که فقیر است و مالی ندارد - ازدواج کردی!.[۱]

با این اوصاف، کسی که اهل دانش و بصیرت باشد، چگونه می‌تواند بپذیرد، حضرت خدیجه علیها السلام با اعرابی از قبیله بنی تمیم ازدواج کرده و از ازدواج با سروران قریش، خودداری نموده باشد و چطور سروران قریش. که از ایشان خواستگاری کردند و حضرت خدیجه علیها السلام آنان را رد کرد. او را به عیب و عار متهم نساختند که چرا با وجود این‌همه خواستگار، با یک اعرابی ازدواج کرده است؟! آیا می‌توان پذیرفت که حضرت خدیجه علیها السلام در ازدواج با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، از ناحیه قریش ملامت نگردیده، اما در ازدواج با یک اعرابی هیچ سرزنشی نشده باشد؟!

پس با توجه به آن‌چه نقل نمودیم، شایعه ازدواج حضرت خدیجه علیها السلام با دو تن دیگر و پیش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، تحریف عمدی تاریخ برای طرح عایشه به عنوان تنها دختری است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با او ازدواج کردند؛ چنان‌که طرح دامادی عثمان و ملقب کردن او به «ذوالنّورین»، منحصراً برای تراشیدن رقیب سیاسی در برابر مولای متقیان، امیرمؤمنان علی علیه السلام است.

مؤیّد این مطلب، روایتی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به امام علی علیه السلام فرمودند:

یا علی! اُوتیتَ ثلاثاً لم یُؤتَهُنَّ أحدٌ ولا انا: اوتیتَ صِهراً مِثْلی، ولم اُوتِ انا مِثْلی...؛[۲]

ای علی! در زندگی، سه امتیاز و ویژگی به تو ارزانی گردید که به هیچ‌کس دیگر از مردم، حتی به من، ارزانی نشد: به تو افتخار دامادی من داده شد، در حالی که من پدر همسری بسان تو ندارم! به تو همتا و همسری، مانند دخت فرزانه‌ام (حضرت فاطمه علیها السلام) عنایت شد، در حالی که به من همتا و همدمی، بسان تو ارزانی نگردید! به تو بدون واسطه، پسرانی ارجمند و تاریخ‌ساز مانند حضرت حسن و حسین علیهما السلام عنایت گردید، اما به من

---

۱. *الصحیح من سیره النّبی الأعظم* صلی الله علیه و آله و سلم، ج ۲، ص ۱۲۳؛ علی ابوالقاسم کوفی، *الإستغاثه فی بدع الثلاثه*، ج ۱، ص ۷۰.

۲. *احقاق الحق و ازهاق الباطل*، ج ۵، ص ۷۴؛ عبدالله شافعی، *مناقب*، ص ۵۰.

عنایت نشد؛ اما شما از من هستید و من از شما.

این روایت می‌فهماند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، دختری جز حضرت فاطمه علیها السلام و دامادی جز امام علی علیه السلام نداشته‌اند.

دشمنان، چون تحمل این‌همه فضایل و مناقب را برای حضرت خدیجه علیها السلام نداشتند و از طرف دیگر می‌خواستند عایشه را مقابل آن حضرت، عَلَم نمایند، به دو کار اقدام نمودند:

۱. فضایل حضرت خدیجه علیها السلام را انکار و از کتب خود حذف کردند.

۲. با جعل روایت و تحریف تاریخ، آن حضرت را به گونه‌ای معرفی نمودند که عایشه بتواند مقابل ایشان قد عَلَم کرده، سرفرازی کند. این شگرد آنان بود و از قبل نیز برای جا انداختن خلافت خلفای سه‌گانه توجیه انتساب آنان به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با عنوان «خلیفة الرّسول صلی الله علیه و آله و سلم» نزد مردم و بستن دهان عوام برابر اشتباهات و اعمال خلاف دین و شرع، به جعل روایات و حکایات تاریخی دست زدند و به واسطه آن، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را - نعوذ بالله- به عنوان مسلمانی بی‌قیدوبند و متمایل به لهوولعب معرفی کردند تا اگر فردی به خلفا خرده گرفت که هر روز، حکمی از احکام الهی را عوض می‌نمایند و یا حکم تازه‌ای جعل می‌کنند و یا دستور به قتل بی‌گناهان می‌دهند و یا منافقان طردشده - در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم - را نزد خود راه داده، به آنان منصب و مقام می‌دهند و درعوض، یاران واقعی ایشان را طرد و تبعید کرده و یا دستور قتل آنان را صادر می‌کنند؛ در جواب، پیامبری را معرفی می‌سازند که به مراتب از خلفایش پُراشتباه‌تر و به دنیا متمایل‌تر است؛ پیامبری که نه‌تنها مصداق **«ماینطق عن الهوی» نیست**، بلکه پیوسته در تصمیم‌گیری‌ها اشتباه می‌کند و برای موضع‌گیری‌ها و برخوردهای خود برابر افراد، اعتباری قائل نیست و دائم می‌گوید: «من فردی مانند شما هستم که ممکن است در جذب و یا طرد افراد و قضاوت درباره آنان اشتباه کرده باشم!» آنان این‌گونه پیامبری را به پیروان خودشان معرفی کرده‌اند، اما حاشا و کلا! اگر آیات *قرآن* و روایات وارده از ائمّه اطهار علیهم السلام - در تبیین مقام و

شخصیت رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نبود و برای شناخت آن حضرت فقط به تعاریف دشمنان درجه یک ایشان، یعنی کفّار قریش و یهودیان ساکن در مدینه و مسیحیان نجران و دیگر دشمنان اکتفا می‌شد، در شناخت عظمت وجودی ایشان و مبرا بودن ساحت مقدسشان از بافته‌های منافقان، کافی بود.

پس ملاحظه می‌کنید که این روش، یعنی پایین آوردن مقام بزرگان دین در انظار مردم، برای رسیدن به اهداف پلیدی که در دستور کار خود داشتند، شگرد آنان بود؛ شگردی که به واسطه آن، فقط خدا می‌داند چقدر مردم را از وصول به حقیقت، دور و سمت آنان جذب نمود.

نسبت چهل‌ساله بودن حضرت خدیجه علیهاالسلام، هنگام ازدواج با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و هم‌چنین بیوه بودن ایشان نیز از نتایج همین شگرد منافقان است. اما این تهمت، با واقعیت زندگی حضرت خدیجه علیهاالسلام فاصله بسیاری دارد؛ زیرا این نسبت، با عقاید حقه ناسازگاری و منافات دارد و از لحاظ تاریخی نیز فاقد وجاهت و اعتبار کافی است که در ادامه به تفصیل این دو می‌پردازیم:

ناسازگاری بیوه بودن حضرت خدیجه علیهاالسلام، با مبانی اعتقادی تشیع

یکی از ضروریات اعتقادی مذهب حقّه جعفری عصمت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل‌بیت ایشان است. معنای اولیه‌ای که از این کلمه در ذهن انسان وارد می‌شود، دوری از گناه و اشتباه و فکر آن است. این معنایی درست و مطابق با موازین اعتقادی‌است، دربرگیرنده تمام مفهوم آن نیست. کامل‌ترین معنای عصمت، در ***قرآن مجید*** و در آیه تطهیر[1] وارد شده است. خداوند در این آیه، اهل‌بیت علیهم‌السلام را از هرگونه پلیدی مبرا گردانیده و دارای مقام تطهیر دائم معرفی فرموده است.

عصمت از گناه، فکر آن و اشتباه، دربرگیرنده یک قسمت از معنای آیه تطهیر است، اما این آیه، نوعی دیگر از عصمت را نیز متوجه این بزرگواران می‌کند.

---

۱. «إِنَّمَا يرِيدُ اللهُ لِيذْهِبَ عَنكمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيتِ وَيطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (سوره احزاب، آیه ۳۳).

اغلب در بیان معنای عصمت غفلت می‌شود، یعنی دوری از هرگونه ناپاکی. این ناپاکی، دارای مصادیق بسیاری است؛ یکی از آن مصادیق، آلودگی آبا و اجداد معصومان علیهم‌السلام به انجاس زمان جاهلیت است و در این آیه، به طور کلی این مسأله نفی شده است. مؤید ما بر اثبات این مطلب، عباراتی است که در اغلب زیارت‌نامه‌های وارده از معصومان علیهم‌السلام آمده که فرموده‌اند:

کنت نوراً فی الأصلاب الشّامخه و الأرحام المطهّرة لم تنجّسک الجاهلیّة بأنجاسها؛[1]

شما نوری در صلب‌های مردان بلندمرتبه و در رحم‌های زنان پاک بودید که جاهلیت، شما را با آلودگی‌های خود نیالود.

حال اگر کسی معتقد باشد که یکی از اجداد پدری یا مادری این بزرگواران، عاری از طهارت و آلوده به انجاس جاهلیت است در مسیر انکار این اصل ضروری دین قرار گرفته، از دایره دین خارج می‌گردد. حال با این مقدمه، دیگر وجه ناسازگاری بیوه بودن حضرت خدیجه علیهاالسلام با مبانی اعتقادی تشیع، آشکار می‌شود؛ زیرا بنابرآن‌چه در کتب تاریخی تحریف شده در مورد ایشان آمده، آن حضرت قبل از ازدواج با پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، با دو نفر کافر بت‌پرست به نام‌های عتیق بن عائد مخزومی و ابوهاله ازدواج نموده و از آنان صاحب اولاد شده بودند. این درست خلاف مبانی اعتقادی شیعه است. ازدواج آن حضرت با دو کافر بت‌پرست، ایشان را از دایره طهارت خارج و قابلیت مادری برای حضرت زهرا علیهاالسلام و ائمّه هدی علیهم‌السلام را از وی سلب می‌کند؛ زیرا معصومان علیهم‌السلام، از مصادیق «آیه تطهیر» هستند و باید از هرگونه ناپاکی مبرّا باشند؛ یکی از آن ناپاکی‌ها، غرقه شدن پدران و مادران ایشان به آلودگی‌های جاهلیت است.

حضرت خدیجه علیهاالسلام، موحد و تابع شریعت حضرت عیسی علیه‌السلام بوده‌اند. طبق شریعت‌های توحیدی، ازدواج موحد با کافر مشرک حرام است و اگر چنین

---

۱. *زیارت اربعین امام حسین* علیه‌السلام.

ازدواجی خلاف دستور دین صورت گیرد، باطل محسوب می‌شود. با این حساب، ازدواج حضرت خدیجه علیهاالسلام با عتیق و ابوهاله، از لحاظ دینی، حرام است و در صورت وقوع آن، ازدواجی غیرشرعی محسوب شده و این خود، با طهارت منافات دارد.

حال در این‌جا افرادی که با توجه به تاریخ تحریف شده، ازدواج‌های حضرت خدیجه علیهاالسلام با عتیق و ابوهاله را تأیید می‌کنند، مقابل دو قضیه متناقض قرار می‌گیرند:

۱. ادعای تاریخی مبنی بر ازدواج حضرت خدیجه علیهاالسلام با دو کافر که با قبول آن، باید معتقد به خروج ایشان از طهارت و عدم قابلیت برای مادری معصومان علیهم‌السلام باشند، حال آن‌که حضرت خدیجه علیهاالسلام، در واقع مادر این بزرگواران بوده‌اند.

۲. اصل اعتقادی عصمت برای معصومان علیهم‌السلام که به واسطه آن، باید به پاکی پدران و مادران ایشان معتقد باشند. بنابراین با قبول قضیه اول، اصل اعتقادی عصمت که از ضروریات دین است، زیر پا گذارده می‌شود و با قبول اصل عصمت، مسأله تاریخی ازدواج ایشان با دو کافر بت‌پرست محال می‌گردد.

آن‌چه در این دو مسأله متناقض برای ما روشن است: این‌که ازدواج ایشان با دو کافرِ بت‌پرست، مسأله‌ای تاریخی است که به‌خودی‌خود، دارای هیچ‌گونه اعتبار و حجیت شرعی نیست؛ یعنی نه در کتاب خداوند و نه در سنت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمّه هدی علیهم‌السلام، برای آن مویدی یافت نمی‌شود که به واسطه آن، دارای اعتبار و حجیت شود؛ به ویژه این‌که تاریخ صدر اسلام، مملو از تحریف است؛ با توجه به این مطلب، دیگر هیچ‌وجه عقلایی برای اتکا به آن تاریخ تحریف شده یافت نمی‌شود.

دوم این‌که طهارت آبا و اجداد معصومان علیهم‌السلام، اصل ضروری دین است که اعتقاد به آن، واجب و اعتقاد نداشتن به آن، موجب خروج از دین می‌گردد. پس با این حساب، در مواجهه با این دو قضیه و موارد مشابه آن، آن‌چه پذیرفته می‌شود، اصل اعتقادی است و آن‌چه طرد می‌گردد، مسائل تاریخی متناقض با

آن است و این .نصب‌العین قرار دادن اصول اعتقادی در هنگام مطالعه و تحقیق تاریخ صدر اسلام .تنها راه فهم تحریفات تاریخ و فرار از انحرافات عقیدتی است. زیرا هدف دشمنان دین در مسأله تحریف تاریخ، جز منحرف کردن مخاطبان آن از اصول عقیدتی و دور نگه داشتن آنان از حقیقت زندگی اولیای دین نبوده است.

عدم اعتبار بیوه بودن حضرت خدیجه علیها السلام از نظر تاریخ

بنابرآن‌چه گذشت، اعتقاد به ازدواج حضرت خدیجه علیها السلام با دو نفر کافر بت‌پرست، با اصول اعتقادی شیعه مغایرت دارد و هیچ تردیدی در بطلان آن نباید داشت، اما نکته جالبی که لازم است در این‌جا به آن اشاره نمود، منابع اولیه‌ای است که به این نکته پرداخته‌اند. این مطالب، برگشت به اهل‌سنت دارد و به طور حتم می‌توان گفت که در هیچ‌یک از کتب روایی و تاریخی شیعه، ردپایی از این ادعا یافت نمی‌شود و این خود، جای تأمل بسیاری دارد. اگر شخصی به کتب تاریخی و روایی اهل‌سنت اندک مراجعه‌ای داشته باشد، متوجه می‌شود که این کتاب‌ها، دارای موارد متضاد و متناقض بسیاری هستند که اعتبار آن‌ها، نه فقط از طریق شیعه، بلکه از طرف علمای اهل‌سنت نیز مورد خدشه است. برای مثال، در بین کتب روایی اهل سنت، ***صحاح شش‌گانه*** از اعتبار خاصی برخوردار است و در بین این کتب، ***صحیح بخاری*** بیش‌تر اعتبار دارد، طوری که اگر ادعا شود، اهل سنت بعد از ***قرآن*** به هیچ کتابی به اندازه ***صحیح بخاری*** توجه ندارند، ادعای گزافی نیست؛ با این حال، کتب زیادی در تنقیح احادیث ***صحیح بخاری*** نوشته شده که به بسیاری از احادیث، آن خدشه وارد کرده‌اند؛ زیرا احادیث ساختگی و نیز نقل‌های تاریخی تحریف‌شده فراوانی در این کتاب وجود دارد که تعصب و دشمنی با اهل‌بیت علیهم السلام را می‌توان از مهم‌ترین ادله جعل و ورود این احادیث و نقل‌های تاریخی به این کتاب دانست.

حال با اوضاع وخیمی که کتب روایی و تاریخی اهل سنت دارد، نقل این

مسأله آن‌هم فقط از طریق اهل سنت، قابل تأمل است؛ زیرا بانیان انحراف و غاصبان خلافت، برای اثبات موضع خود در بین مردم، به جعل و تحریف تاریخ دین دست زدند که نتیجه آن را امروز می‌توان در کتب روایی و تاریخی بقایای آنان، یعنی اهل سنت مشاهده نمود.

ممکن است این اشکال مطرح شود که این مسأله، در بعضی کتب روایی و تاریخی شیعه نیزوارد شده که در جواب می‌گوییم:

اولاً نقل‌های وارده در کتب روایی و تاریخی شیعه در این‌باره نیز به علت برگشت به منابع اهل‌سنت، فاقد وجاهت و اعتبار است.

ثانیاً بزرگان علمای شیعه، مانند سیدمرتضی، شیخ طوسی، ابوالقاسم کوفی، ابن شهرآشوب، علامه مامقانی و... در کتب خود، زیربار این مسأله نرفته‌اند و به «عَذراء» بودن حضرت خدیجه علیهاالسلام تأکید کرده‌اند. علامه مجلسی نیز در کتاب شریف *بحارالأنوار* با ذکر روایتی، سن ازدواج ایشان را ۲۸ سال بیان کرده‌است.[۱]

در نتیجه باید گفت: نقش عایشه، در تخریب شخصیت حضرت خدیجه علیهاالسلام و نیز با توجه به تصریح تاریخ‌نگاران به این‌که ایشان هنگام ازدواج دختری بکر بودند، هر محققی را وادار می‌کند که به موضوع ازدواج‌های حضرت خدیجه علیهاالسلام با دیده تردید بنگرید. با اندکی تدبیر، هم به ۲۸ ساله بودن ایشان هنگام ازدواج، هم به نخستین ازدواج ایشان و هم به داشتن تنها یک فرزند، آن هم دختری بافضیلت، یعنی حضرت زهرا علیهاالسلام می‌توان پی برد. از این‌رو، حضرت ابوطالب علیه‌السلام در خطبه عقد ازدواج ایشان فرمود:

> برادرزاده‌ام از دختر شما که بانویی بافضیلت، مشهور به عفت و سخاوت و دوشیزه‌ای بلندجایگاه هستید، خواستگاری می‌کند.[۲]

مرحوم آیت‌الله نمازی شاهرودی می‌نویسد:

---

۱. *بحارالأنوار*، ج ۱۶، ص ۱۲.
۲. همان، ج ۲۲، ص ۲۱۶.

> إنَّ زینب و رقیة کانتا ربیبتاه مِن جحش و أمهما زینب؛[1]
>
> زینب و رقیه، دختران جحش بودند و مادرشان، زینب بود.

حضرت خدیجه علیها السلام، سرپرستی این دو را به عهده داشت. بدین ترتیب، یکی دیگر از فضایل این بانوی بزرگ آشکار می‌گردد که، ایشان علی‌رغم مجرد بودن و مشکلاتی که در امر تعلیم و تربیت وجود داشته، سرپرستی فرزندان خواهر خویش را نیز پذیرفته است.

ناقلان ازدواج‌های دروغین حضرت خدیجه علیها السلام

راویان ازدواج حضرت خدیجه علیها السلام پیش از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، سه نفر هستند:

۱. هشام‌بن محمدبن سائب کلبی

علمای علم رجال قائلند به این‌که وی مبتلا به مرضی شد و همه‌چیز را فراموش کرد.[2] حال با وجود این فراموشی، چگونه می‌توان به گفته او در این‌باره اطمینان نمود؟!

۲. زبیربن بکار

محمّدبن اسحاق خراسانی، درباره وی می‌گوید:

> از علی بن محمد نوفلی شنیدم که بین قبر و منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که باغی از باغ‌های بهشت است، مردی از «بنی‌هاشم»، زبیربن‌بکار را درباره موضوعی قسم داد! زبیر، قسم دروغ خورد؛ بلافاصله به مرض برص مبتلا شد.

پدر زبیر بر امام رضا علیه السلام درباره چیزی ستم کرد! حضرت، او را نفرین نمودند؛ بلافاصله از قصر سقوط کرد و گردنش کوبیده شد. پدر بکّار (عبدالله)، نیز سابقه خوبی نداشت. او عهدنامه بین هارون‌الرشید و یحیی بن عبدالله بن حسن را پاره کرد و به هارون گفت که یحیی را بکشد؛ زیرا دیگر امان‌نامه‌ای وجود ندارد.

---

۱. مستدرک سفینه البحار، علی نمازی شاهرودی، ج ۲، ص ۳۹۶.

۲. ابوالعبّاس احمد النّجاشی کوفی اسدی، *رجال*، ص ۴۳۴.

یحیی به هارون گفت:

این مرد دیروز با برادرم، در قیام علیه تو شرکت داشت و حتی اشعاری را در این زمینه سرود!

عبدالله، منکر شد! یحیی او را قسم داد! عبدالله قسم دروغ خورد و حاشا کرد و بعد از سه روز مُرد! چندین مرتبه او را دفن کردند، ولی قبر او را نپذیرفت![1]

زبیربن بکّار، در مکه قاضی بود و در سال ۲۶۵ قمری و در ۸۴ سالگی از دنیا رفت. وی کتابی درباره *انساب قریش* نیز نگاشته است. او را در روایتی مذمت کرده‌اند، همان‌طور که پدر و جدش نیز مذمت شده‌اند.[2]

شیخ محمدتقی شوشتری درباره *قاموس الرّجال* وی می‌نویسد:

زبیربن بکار هذا معلوم حاله و عدائه لأهل البیت علیهم‌السلام وکان یعرف بالوضع والکذب حتی عند العامّة؛[3]

حال زبیربن بکار معلوم است که از دشمنان اهل‌بیت علیهم‌السلام بوده، به دروغ‌گویی و جعل احادیث، نزد علمای عامه معروف است.

شیخ مفید نیز درباره وی می‌گوید:

اعتمادی به گفته‌های زبیربن بکار نیست؛ زیرا در آن‌چه نقل کرده، به دشمنی با حضرت علی علیه‌السلام متهم است.[4]

۳. قتادة بن دعامة

ابوحمزه ثمالی نقل می‌کند:

در مسجد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نشسته بودم که مردی وارد شد و گفت: «آیا اباجعفر محمدبن علی علیه‌السلام را می‌شناسی؟ گفتم: «آری! چه حاجت داری؟!» گفت: «چهل مسأله دارم، می‌خواهم از او بپرسم...» حرفش تمام

---

۱. محمّدبن علی الاردبیلی الغروی الحائری، *جامع الرّواه*، ج ۱، ص ۱۲۵.

۲. شیخ موسی زنجانی، *الجامع فی الرّجال*، ص ۷۸۶؛ شیخ صدوق، *عیون أخبار الرضا* علیه‌السلام، ج ۲، باب ۴۸، ص ۲۲۶.

۳. *قاموس الرّجال*، ج ۴، ص ۴۰۸.

۴. عباس قمی، *سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار*، ج ۱، ص ۵۴۲.

نشده بود که امام باقر علیه السلام وارد شدند؛ اطراف ایشان را عده‌ای از خراسانی‌ها و غیره گرفته بودند و از مناسک حج می‌پرسیدند. چیزی نگذشت که حضرت نشستند. و از او پرسیدند: «کیستی؟» گفت: «قتادة بن دعامه بصری.» حضرت پرسیدند: «تو فقیه اهل «بصره» هستی؟» جواب داد: «آری!» حضرت فرمودند: «وای بر تو! خدا انسان را خلق کرد و بر آنان حجت قرار داد و آنان پایه‌های استوار زمین و قائمین به علم خدایند. خداوند آنان را پیش از ایجاد خلق، برگزید و انوارشان در طرف راست عرش خدا قرار دارد». پس مدتی ساکت ماندند! قتاده گفت: «به خدا قسم! نزد فقهای زیادی نشسته‌ام، حتی نزد ابن عباس؛ آن چنان‌که اکنون قلبم به تپش و لرزه درآمد، نزد آنان چنین حالتی نیافتم!» حضرت فرمودند: «وای بر تو! آیا می‌دانی این‌جا کجاست؟» «فی بیوت أذن الله أن ترفع ویذکر فیها اسمه، یسبح له فیها بالغدوّ و الآصال، رجال لاتلهیهم تجارة و لابیع عن ذکرالله و إقام الصّلاة و إیتاء الزّکاة فانت ثم و نحن اولئک»؛ «(این چراغ پرفروغ) در خانه‌هایی قرار دارد که خداوند اجازه داده دیوارهای آن را بالا برند تا از دست‌رس شیاطین و هوس‌بازان در امان باشند؛ خانه‌هایی که نام خدا در آن‌ها برده می‌شود و صبح و شام در آن‌جا تسبیح گویند؛ مردانی که تجارت و معامله، آنان را از یاد خدا، برپاداشتن نماز و ادای زکات غافل نمی‌نماید! تو در چنین مکانی هستی و ما از آن‌جا هستیم...».[1]

ابن حجر عسقلانی از اسماعیل قاضی نقل می‌کند که وی در *أحکام القرآن* گفته است:

از علی بن مدائنی شنیدم که می‌گفت: آن‌چه او (قتادة بن دعامه) نقل می‌کند، ضعیف است.[2]

حنظلة بن أبی سفیان نیز می‌گوید:

طاووس یمانی از قتاده فرار می‌کرد و حاضر به ملاقات با او نبود، چون او را

۱. شیخ حرّ عاملی، *اثبات الهداه*، ج ۳، ص ۴۲.
۲. ابن حجر عسقلانی، *تهذیب التهذیب*، ج ۸، ص ۳۵۶.

قَدَری مذهب می‌دانست.[۱]

شمس الدّین ذهبی در این باره می‌نویسد:

> قتادة بن دعامه الدوسی، مدلّس[۲] و فریب‌کار است و می‌گفتند عقیده قَدَریّه[۳] دارد.[۴]

باکره بودن مادران ائمّه اطهار علیهم‌السلام

از احادیثی که درباره مادران بافضیلت ائمّه علیهم‌السلام وارد شده، به دست می‌آید که برخی از آنان کنیز بوده‌اند، اما تا زمانی که به همسری امام علیه‌السلام درآمده‌اند، دست هیچ انسانی به آنان نرسیده است. این مطلب، گویای این حقیقت است که اراده پروردگار درباره آنان تعلق گرفته که به صورتی پاک، نزد همسرِ خودشان رسند و ظرفی که نور مقدس امام علیه‌السلام در آن قرار می‌گیرد؛ از هر پلیدی و آلودگی منزه باشد.

اکنون به زندگی‌نامه چند تن از مادران ائمّه علیهم‌السلام اشاره می‌شود، تا تأییدی بر مدعای ما، درباره حضرت خدیجه علیهاالسلام باشد:

---

۱. همان، ج ۸، ص ۳۵۳.

۲. «مدلّس»، به کسی گفته می‌شود که حدیث ضعیف روایت می‌کند. (*الرائد*، ذیل کلمه «مدلّس»)

۳. طبق اخبار و روایات، به کسانی که به «جبر» قائل می‌باشند، «قَدَریّه» گفته می‌شود. اما مطابق بعضی از روایات دیگر، مراد از «قدریه» معتقدان به «تفویض» هستند. (عبّاس قمی، *سفینه البحار*، ذیل کلمه «قدر») «قال النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله: القَدَریّه مجوس هذه الأمّه»؛ قدریه مجوس این امت هستند»

در روایت دیگر فرمود:

القَدَریّه خصماء الله فی القدر؛ قَدَریّه، دشمنان خدا درباره مقدّرات الهی هستند. (عبدالکریم شهرستانی، *الملل والنّحل*، ج ۱، ص ۴۳)

سیّدبن طاووس نقل می‌کند که جماعتی از علمای اسلام به نقل از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت نموده‌اند:

لعنه القَدَریّه علی لسان سبعین نبیّا، قیل و من القَدَریّه یا رسول الله؟ فقال: قوم یزعمون الله سبحانه قدر علیهم المعاصی و عذّبها علیها؛

هفتاد پیامبر قَدَریّه را نفرین کرده‌اند. گفته شد: ای رسول خدا! قَدَریّه چه کسانی هستند؟ فرمود: جماعتی هستند که می‌پندارند، خداوند بر آنان گناه و معصیت را تقدیر نموده و با این حال، آنان را بر این گناه عذاب می‌نماید.»

۴. شمس الدّین ذهبی، *میزان الإعتدال*، ج ۳، ص ۳۸۵.

۱. مادر گرامی امام زین‌العابدین علیه السلام

جابربه نقل از امام باقر علیه السلام بیان می‌دارد:

وقتی دختریزدگرد (آخرین پادشاه ساسانی) را به مدینه و نزد عمرآوردند، مردم مدینه گرد او جمع شدند؛ عمر، تصمیم گرفت که او را بفروشد! امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند: «دختر پادشاهان را نباید فروخت، اگرچه کافر باشند. ولی او را مخیر کن تا از مسلمانان مردی را به عنوان شوهربرگزینند. سپس او را به ازدواج آن مرد دربیاور و مهریه‌اش را از بیت‌المال ده!» عمر گفت: «انجام دهید!» شهربانو آمد و دست بر شانه امام حسین علیه السلام گذاشت. امیرمؤمنان علی علیه السلام به فارسی فرمود: «چه نام داری؟» گفت: «جهان شاه!» امیرمؤمنان علی علیه السلام به امام حسین علیه السلام فرمودند: «او را نگه‌داری کن و به او احسان نما؛ زیرا فرزندی به دنیا می‌آورد که بهترین اهل زمان بعد از تو باشد و او مادر اوصیا و ذریه طیّبه است». پس از مدتی، امام زین‌العابدین علیه السلام را به دنیا آورد و به روایتی، در مرض نفاس از دنیا رفت.

علت این‌که شهربانو، امام حسین علیه السلام را اختیار کرد این است که پیش از اسارت به دست لشکر اسلام، در عالم رؤیا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را دید و به دست ایشان مسلمان شد. خودش در این باره می‌گوید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در خواب دیدم که به خانه ما آمدند، در حالی که امام حسین علیه السلام همراه او بود. به دست ایشان مسلمان شدم و مرا به ازدواج او درآوردند! شب بعد، حضرت فاطمه علیها السلام را در خواب دیدم که به من فرمودند: «به همین زودی مسلمانان غلبه می‌کنند و به وصال فرزندم حسین علیه السلام خواهی رسید، در حالی که صحیح و سالم بوده و از جانب مسلمانان، هیچ بدی به تو نخواهد رسید.» تا به حال که به مدینه رسیدم، دست هیچ انسانی به من نرسیده است.[۱]

۲. مادر گرامی امام موسی بن جعفر علیه السلام

وقتی حمیده بربریه، مادر گرامی حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را نزد امام

---

۱. *بحارالأنوار*، ج ۴۶، ص ۱۱ ـ ۱۰.

باقر علیه‌السلام آوردند، حضرت فرمودند: «نام تو چیست؟» جواب داد: «حمیده». حضرت فرمودند: «**حمیدة فی الدّنیا و محمودة فی الآخرة**؛ «یعنی ستوده در دنیا و آخرت.» سپس حضرت پرسیدند: «باکره هستی یا بیوه؟» جواب داد: «باکره هستم!» حضرت فرمودند: «برده‌فروشان کنیزی را به دست نمی‌آورند، مگر این‌که او را فاسد می‌کنند!» جواب داد: «آری! اما هرگاه مولای من قصد مرا می‌کرد، مردی که سر و محاسن او سفید بود، می‌آمد و سیلی محکمی به او می‌زد تا از جای خود حرکت می‌کرد و این موضوع چند بار تکرار شد».[1]

معلّی بن خنیس به نقل از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند:

حمیده، از هر آلودگی پاک است، مانند طلای گداخته شده که ناخالصی آن را گرفته باشند. همواره ملائکه از او محافظت می‌کردند تا این‌که وی را به من رساندند. اگر کرامتی از ناحیه خداست، بر من و حجت بعد از من (موسی بن جعفر علیه‌السلام است.[2]

۳. مادر گرامی امام رضا علیه‌السلام

هشام بن احمد می‌گوید:

ابوالحسن اول (حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام) به من فرمودند: «می‌دانی از اهل مغرب کسی آمده است؟» (منظور حضرت، بَرده‌فروشان بود) گفتم: «نه!» فرمود: «چرا! مردی سرخ‌روی آمده، با من بیا!» با حضرت رفتیم تا آن مرد را ملاقات کردیم؛ مردی از اهل مغرب بود و کنیزهایی به همراه داشت. حضرت فرمود: «کنیزها را ببینم!» مغربی، نُه کنیز را نشان داد. حضرت آنان را نپسندیدند و کنیز دیگری خواستند! گفت: «ندارم! تنها کنیزی مریض نزد من هست» و از فروش او سرپیچی کرد. به اتفاق حضرت برگشتیم. فردای آن روز، حضرت به من فرمودند: «برو و همان کنیز را خریداری کن!» رفتم و آن کنیز را خریدم. مرد مغربی به من گفت: «آن آقایی که دیروز در خدمت

۱. محمّدبن یعقوب کلینی، *اصول کافی*، ج ۱، ص ۴۷۶؛ *اثبات الوصیه*، ص ۱۸۵.
۲. حاج علی فضل بیرجندی، *حضرت خدیجه علیهاالسلام مظلومه تاریخ*، ص ۶۵.

او بودی، چه کسی است؟» گفتم: «مردی از «بنی‌هاشم» گفت: «بیش‌تر توضیح بده!» گفتم: «بیش از این نمی‌دانم!» گفت: «ویژگی‌های این کنیز را برتو می‌گویم. من او را از دورترین نقطه مغرب خریدم.» زنی از اهل کتاب او را دید و گفت: «چرا این کنیز با تو است؟» گفتم: «برای خودم خریده‌ام» گفت: «سزاوار نیست که این کنیز، نزد تو و امثال تو باشد، بلکه شایسته است که نزد بهترین خلق روی زمین باشد که پس از مدت کوتاهی از او فرزندی به دنیا آید که شرق و غرب عالم مقابل او گردن نهند». پس از مدتی، امام رضا علیه‌السلام از این مادر به دنیا آمدند.[1]

علی بن میثم از پدرش نقل کرده:

وقتی مادر حضرت امام موسی بن جعفر علیه‌السلام، مادر گرامی امام رضا علیه‌السلام را خرید، حمیده گفت: «در عالم خواب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را دیدم که فرمود: حضرت نجمه علیهاالسلام را به فرزندت حضرت موسی علیه‌السلام هبه کن؛ زیرا به همین زودی بهترین اهل زمین از او به دنیا خواهد آمد». سپس او را به فرزندم حضرت موسی علیه‌السلام هبه کردم. وقتی حضرت علی بن موسی‌الرضا علیه‌السلام از او به دنیا آمدند، نامش طاهره گذاشته شد.[2]

پدر علی بن میثم از مادرش نقل کرده:

وقتی حضرت حمیده علیهاالسلام، حضرت نجمه علیهاالسلام را خرید او باکره بود.[3]

زیارات وارده هم مؤید این مسأله است.

صفوان جمال بیان می‌دارد که امام صادق علیه‌السلام فرمود:

چون به در حائر حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام رسیدی، بایست و بگو: - الله أکبر کبیرا و الحمدلله کثیراً - وقتی، کنار قبر مبارک رسیدی، بگو: - السّلام علیک یا وارث آدم صفوة الله - تا این جملات - یا مولای یا أباعبدالله، أشهد أنک نوراً فی الأصلاب الشّامخه، و الأرحام المطّهرة، لم تنجّسک

---

۱. *عیون أخبار الرضا* علیه‌السلام، ص ۱۴.
۲. همان.
۳. همان.

الجاهلیّة بأنجاسها و لم تلبسک من مدلهمّات ثیابها؛ «گواهی می‌دهم که شما در صُلب‌های (پشت‌های) فرازنده و رحم‌های پاک و برازنده بودید؛ به پلیدی‌های دوران جاهلیت آلوده نگشتید و از جامه‌های درهم و برهم آن نپوشیدید».[۱]

صفوان بیان می‌دارد که امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

در روز اربعین و وقتی آفتاب بلند شده، حضرت ابی‌عبدالله الحسین علیه‌السلام را با این عبارات زیارت کن: السّلام علی ولی الله و حبیبه، السّلام علی خلیل الله و نجیبه... أشهد أنک کنت نوراً فی الأصلاب الشّامخة و الأرحام المطهّرة...؛ «گواهی می‌دهم که شما در صلب‌های (پشت‌های) فرازنده و رحم‌های پاک و طاهره بودید... ».[۲]

پیامبر صلی الله علیه و آله نیز فرمودند:

لم یزل ینقلنی الله من أصلاب الطّاهرین إلی أرحام المطهّرات حتی أخرجنی من عالمکم هذا لم یدنّسنی بدنس الجاهلیّة؛[۳]

«همواره خداوند مرا از صُلب پدران پاک به رحم‌های مادران پاک منتقل می‌ساخت، تا زمان شما و هرگز مرا به آلودگی‌های دوران جاهلیت آلوده نساخت».

بیان عایشه درباره حضرت خدیجه علیهاالسلام

شعبی از مسروق و او به نقل از عایشه بیان می‌دارد:

رسول خدا صلی الله علیه و آله از خانه خارج نمی‌شد، مگر این‌که نام حضرت خدیجه علیهاالسلام را به نیکی یاد می‌نمود! روزی نام او را برزبان جاری کردند و از او تجلیل فرمودند. به غیرتم برخورد! گفتم: «او فقط پیرزنی بود! خدا، بهتر از او به شما داده است!» رسول خدا صلی الله علیه و آله آن چنان خشمگین شدند، که موهای جلو سرشان به حرکت درآمد! (بعد از فرونشاندن غضب) فرمودند:

---

۱. عبّاس قمی، *مفاتیح الجنان*، زیارت مطلقه امام حسین علیه‌السلام.
۲. محمّدباقر مجلسی، *زاد المعاد*، زیارت امام حسین علیه‌السلام.
۳. لأبی الفضل بن الحسن طبرسی، *تفسیر مجمع البیان*، ج ۷، ص ۲۰۷.

«خدا، بهتر از او به من نداده است».[1]

در حقیقت نظر عایشه از بیان این مطلب، سرزنش و به سُخره گرفتن حضرت خدیجه علیهاالسلام بوده است. او نهایت دشمنی را با بیان کلمه «پیرزن» به ظهور می‌رساند. حال اگر حضرت خدیجه علیهاالسلام پیش از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ازدواج کرده بود، آیا بیوه بودن او، برای سرزنش و مسخره کردن سزاوارتر نبود؟!

کیفیت انعقاد نطفه حضرت فاطمه علیهاالسلام

مرحوم مجلسی روایتی را در این‌باره نقل می‌کند:

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با گروهی از افراد، همچون حضرت امیرمؤمنان علی علیه‌السلام، حضرت حمزه علیه‌السلام؛ عماریاسر، عباس، منذربن ضحضاح، ابوبکر و عمر در ابطح نشسته بودند. جبرئیل امین نازل شد و گفت: «پروردگار عالم تورا سلام می‌رساند و می‌فرماید: "لازم است تا چهل شبانه‌روز از حضرت خدیجه علیهاالسلام جدا شوی!" این دستور، کمی برای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دشوار آمد، زیرا نسبت به حضرت خدیجه علیهاالسلام، محبت فراوان داشتند! پس چهل شبانه‌روز را به عبادت سپری کردند و روزها روزه گرفتند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، عمار یاسر را نزد حضرت خدیجه علیهاالسلام فرستادند و فرمودند: «به حضرت خدیجه علیهاالسلام بگو: دستور پروردگار است و گمان مبر که جدایی من به واسطه پدید آمدن کدورتی از توست! به راستی پروردگار عالَم، روزی چندین مرتبه به تو، بر فرشتگان مقرب خود مباهات می‌کند. من اکنون در خانه حضرت فاطمه بنت اسد علیهاالسلام هستم!»[2]

حضرت خدیجه علیهاالسلام می‌گوید: «روزی چندین مرتبه از دوری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، مرا حزن و اندوه می‌گرفت!» چون چهل شبانه‌روز گذشت، جبرئیل علیه‌السلام نازل شد و گفت: «ای رسول خدا! پروردگارت سلام می‌رساند و می‌فرماید: "برای تحیّت و تحفه خدا مهیّا باش!"» پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «تحیت و تحفه خدا

---

۱. ابن اثیر، *أسد الغابه*، ج ۵، ص ۴۳۸.

۲. *بحار الأنوار*، ج ۱۶، ص ۷۹.

چیست؟» جبرئیل علیه‌السلام گفت: «یا رسول‌الله! پروردگار امر کرده که امشب افطار شما از این غذا باشد!» حضرت امیرمؤمنان علی علیه‌السلام گفت: «چون پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در شب‌های گذشته قصد افطار داشتند، می‌فرمودند: در خانه باش و هرکس مایل است، بیاید و با من افطار کند!» اما چون شب چهلم فرارسید، فرمودند: «این غذا، بر غیر من حرام است؛ پس در خانه نشستم و کسی را به خانه راه ندادم».

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، سرپوش را از طَبَق برداشتند. خوشه‌ای از رطب و خوشه‌ای از انگور دیدند. پس از آن‌ها تناول کردند و از آب بهشتی که همراه آن‌ها بود، آشامیدند. سپس جبرئیل علیه‌السلام آب ریخت و میکائیل علیه‌السلام دست مبارکش را شست. سپس اضافه غذا به آسمان رفت. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ایستادند تا نماز بخوانند. جبرئیل علیه‌السلام گفت: «از نماز (مستحبی) صرف‌نظر نما و نزد حضرت خدیجه علیهاالسلام برو؛ زیرا اراده خداوند تعلّق گرفته که امشب از صلب تو، فرزند پاکی خلق نماید».

پس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، به خانه حضرت خدیجه علیهاالسلام رفتند. حضرت خدیجه علیهاالسلام می‌گوید: «همه شب، درهای خانه را بسته، پرده‌های اتاق را آویخته، چراغ را خاموش می‌کردم و تنها می‌خوابیدم.» چون شب چهلم فرارسید، بین خواب‌وبیداری بودم که در خانه زده شد. گفتم: کیست کوبنده در؟ صدای مبارک رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را شنیدم که با شیرینی گفتار همراه بود: «خدیجه! درِ خانه را باز کن!» با خوش‌حالی، حرکت کردم و درِ خانه را باز نمودم. هرگاه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله داخل خانه می‌شدند، آب می‌طلبیدند و وضو می‌گرفتند، سپس دو رکعت نماز می‌خواندند و در پی آن، داخل فِراش خودشان می‌شدند. اما آن شب، چنین نکردند، بلکه بازوی مرا گرفتند و داخل بستر شدند. به آن خدایی که آسمان را برافراشت و از زمین آب جاری نمود، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از من جدا نشدند، مگر این‌که حمل حضرت فاطمه علیهاالسلام را در خود حس کردم!»[۱]

حال این سؤال مطرح می‌شود که چطور ممکن است، نطفه برترین زنان

---

۱. همان، ص ۷۸ - ۷۹.

عالَم که با این تشریفات ویژه منعقد شده و پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم از طرف خداوند مأموریت می‌یابند، چهل شبانه‌روز از حضرت خدیجه علیها السلام فاصله گیرند و روزها را روزه گرفته، شب‌ها به عبادت پردازند و در شب چهلم هم با طعام بهشتی افطار کنند؛ اکنون این نطفه، در رَحِم بانویی قرار گیرد که باکره نبوده و دو نفر کافرکه از پست‌ترین طوایف عرب بودند، پیش از این با آن حضرت ازدواج نموده باشند؟!!

سؤال دیگر این‌که بزرگان قریش و عرب، برای خواستگاری حضرت خدیجه علیها السلام مراجعه کردند و او حاضر به ازدواج با آنان نشد؛ حال چگونه ممکن است که حاضر به ازدواج با دو نفر از پست‌ترین قبایل عرب، یعنی بنی‌تمیم[1] شده باشد و سپس نطفه حضرت فاطمه علیها السلام در چنین رحمی قرار گیرد و نشو و نما کند؟!

---

۱. اهل سِیَر و ارباب تواریخ آورده‌اند که «بنی‌تمیم» مسکین و فقیر و اخمل و اجهل بطون عرب و اسقط در جاهلیت بودند. ایشان را قدر و جاهی نبود.

دغفل نسّابه می‌گوید: «در ایشان (بنی تمیم) هرگز سیّدی مشهور و تاجری معروف و جوادی مذکور نبود».

ابوالعبّاس می‌گوید: «حجربن جوین به پدرش گفت: "جمله قبایل عرب را هجو کردی، جز بنی تمیم را؟ سبب چه بود که ایشان را هجو نکردی؟" گفت: "پسرم! برای آنان حسبی نیافتم که او را ضایع، و نه خانه‌ای که آن را منهدم و خراب کنم!» (عمادالدّین، *کامل بهائی*، ج ۲، ص ۳۴).

منزل و مقبره حضرت خدیجه علیها السلام بر اساس سفرنامه‌های حج

محمدرضا خادمیان

چکیده

خدیجه بنت خویلد، متولد دهم ماه رمضان سال دهم بعثت، از بانوان تأثیرگذار و جریان‌ساز در تاریخ صدر اسلام است. حمایت مادی و معنوی از رسول خدا صلی الله علیه و آله، دامن پرمهر مادرانه وی در پرورش اول بانوی اسلام، حضرت فاطمه صدیقه علیها السلام که زمینه‌ساز ظهور یازده حجت الهی شد، همگی دال بر ضرورت تکریم و تجلیل از شخصیت والای این بانوی بزرگوار است. لذا به نظر می‌رسد تحدید و تبیین آثار منتسب به ایشان، موجب نکوداشت و ثبات نام و خاطره این بانوی فداکار در اذهان خواهد شد.

بر این پایه، در این مختصر، اشاره‌ای گذرا و کوتاه به بازشناسایی موقعیت منزل و مقبره این بانوی فداکار خواهد شد که سالیان متمادی مزار حاجیان بود، اما با افسوس فراوان، امروزه به بهانه مبارزه با شرک، اثری از آن‌ها باقی نیست. تحقق این امر، ما را بر آن داشت تا با مراجعه گذرا به سفرنامه‌های نگاشته شده در زمان بقای اماکن منتسب به حضرت خدیجه علیها السلام، تصویری اجمالی از آن‌ها ترسیم نماییم. ازاین‌رو، از سفرنامه‌های حاجیان در عهد قاجار سود جسته‌ایم[1].

واژگان کلیدی

پیامبر صلی الله علیه و آله، حضرت فاطمه علیها السلام، حضرت خدیجه علیها السلام، سفرنامه، مقبره، اتاق، بقعه.

---

۱. *سفرنامه‌های حج قاجاری* (پنجاه سفرنامه)؛ به کوشش: رسول جعفریان، چاپ اول، ۸ جلد، ۱۳۸۹ ش.

الف) منزل حضرت خدیجه علیهاالسلام

سفرنامه‌هایی که به این موضوع اشاره کرده‌اند عبارتند از:

۱. ***تذکره الطریق فی مصائب حجاج بیت‌الله العتیق*** از حافظ محمدعبدالحسین کرتانکی هندی در ۱۲۳۰ قمری

«وقت عصر بعد رفتن به حرم، به مولود] کذا، ظ: مولد[النبی و به مولود حضرت سیده نساءالعالمین و به خانه حضرت خدیجه الکبری و به خانه حضرت امیر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رفته، زیارت کرده، نماز مغرب به حرم کرده، به خانه آمدم».[۱]

۲. ***سفرنامه مکه***، از میرزاعلی اعتماد السلطنه در ۱۲۶۰ قمری

«مقام ابراهیم و جبرائیل و حجر اسماعیل علیه‌السلام فخر کائنات صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خدیجه الکبری و فاطمه زهرا علیهاالسلام نیز از مقامات جلیله این بلده معظمه[مکه مکرمه[است».[۲]

۳. ***هدایة الحجاج***، از محمدرضا ابن عبدالجلیل حسینی طباطبایی تبریزی در ۱۲۹۶ قمری

«امکنه شریفه به غیر مسجدالحرام و صفا و مروه که ذکر آن‌ها مستغنی از بیان است، در مکه بسیار است که زیارت آن‌ها مستحب است. اول... . چهارم خانه خدیجه کبری است که مهبط وحی نیز بوده».[۳]

۴. ***دلیل الأنام فی سبیل زیارة بیت‌الله الحرام و القدس الشریف و مدینه السلام***، از سلطان مراد حسام‌السلطنه فرزند عباس‌میرزا در ۱۲۹۷ قمری

«شنبه شانزدهم به زیارت مولود] کذا[خانه حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مشرف شده... . مولد حضرت فاطمه علیهاالسلام نیز در همان محله، در خانه خدیجه کبری است. خانه کوچکی است؛ بیوتات آن در سمت یمین آن واقع است. به دهلیز بیوتات که داخل می‌شوند، در سمت ایسر دهلیز، اتاق کوچک گودی است که حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در وقت نزول وحی در آن‌جا می‌نشستند، محرابی هم دارد

۱. همان، ج ۱، ص ۴۴۴.
۲. همان، ص ۷۴۵.
۳. همان، ج ۳، ص ۷۰۸.

که می‌گویند حضرت جبرئیل در آن‌جا نزول می‌نمود و در ابتدای اتاق نیز جایی است که محل وضوی حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده و در سمت ایمن دهلیز، اتاقی است مستطیل که مولد حضرت فاطمه علیهاالسلام است. ضریح کوچک دارد و آسیای حضرت فاطمه هم در آن اتاق است؛ آسیای کوچکی است. اتاق حضرت خدیجه هم محاذی درِ دهلیز واقع است. اتاق مربعی است، محراب دارد. با آن کوچکی فضا و بیوتات، چنان روحانیتی از آن خانه نمودار است که گویا یکی از غرفات جنان است».[1]

۵. *سفرنامه مکه*، از نویسنده‌ای ناشناخته در ۱۲۹۹ قمری

«روز چهارشنبه نوزدهم: مکه ... رفتیم خانه حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، نزدیک خانه شریف است. صحن خانه تقریباً سه زرعا] کذا، ظ: زرع[در چهار زرع است و چهار اتاق دارد... اتاق دست راست است و اتاق روبه‌رو اتاقی هست منزل حضرت رسول و حضرت خدیجه است».[2]

۶. *حج‌نامه منظوم*، از سراینده‌ای ناشناخته در عهد ناصرالدین‌شاه قاجار[3]

«زیارت منزل حضرت خدیجه علیهاالسلام»

از آنجا برفتیم با یاوران	سرایی که بودی خدیجه در آن
نهاده چو در هشت آن خانه پا	نشسته همه خادمان جا به جا
از آنجا سه پله برفتیم زیر	حیاطی بسی دلکش و دلپذیر
ز مرمر همه فرش گشته زمین	در آنجا اتاقی چو خلد برین
میانش یکی قبه‌ای همچو ماه	تولدگهِ جای خیرالنسا
همه پرده مخمل آویخته	به زر سرو و گل اندرو دوخته

---

۱. همان، ج ۴، ص ۱۲۹-۱۳۰.

۲. همان، ص ۷۷۸.

۳. این بیت از حج‌نامه منظوم استفاده شده:

«جهان جمله گردد به آیین ما — بده فتح بر ناصر دین ما».

به حسرت نشستیم در آنجا همه / که اینجا بشستند تن فاطمه
در این خانه حوّا رسید از بهشت / دگر مریم پاکِ نیکوسرشت
به دامن نهادند تن انورش / نمودند لباس بهشتی برش
از آنجا برفتیم اتاق دگر / خدیجه نشستی و خیرالبشر
اتاق دگر بود آنجا عیان / درخشنده چون انجمِ آسمان
چو رفتیم در آن بیت عنبرسرشت / همه محو گشتیم از بوی مشک
بگفتند این جای آن سرور است / عبادتگهِ خاص پیغمبر است
یکی شیر آبی به دیوار او / از آنجا گرفتی پیمبر وضو
دگر حوض پاکیزه در زیر شیر / در آنجا نشستی بشیر نذیر
همی بوسه کردیم آن خانه‌ها / بسی گریه کردیم چو دیوانه‌ها
از آنجا نهادیم رو در حرم / طواف همان خانه محترم
کشیدیدم ز دل ناله الفراق / برفتیم بر دل نهادیم داغ[1]

۷. *سفرنامه مکه*، از ملاابراهیم کازرونی در ۱۳۱۵ قمری

«روز جمعه چهاردهم... در این روز مسرت‌افروز، در خانه حضرت خدیجه رفتیم. این خانه نیز از اول درب دالان چند پله می‌خورد. بعد از پایین آمدن از پله‌ها و داخل در فضا، ایوانی رو به قبله مشاهده شد. در این ایوان، سه اتاق دیده شد، هرسه مقفل. به خادم گفتیم: "یا شیخ فکَّ الباب" گفت: "لا أفکّ حتی تعطینی لحرمة الرسول" گفتم: "فکّ عطیتک بعدُ" دری که در طرف راست بود گشود. بعد از تقبیل عتبه علیه داخل شدیم. در آن ضریحی است و در داخل ضریح گودی بود از سنگ مثل اجّانه و آن محل تولد حضرت صدیقه کبری فاطمه زهراست و در پشت ضریح متصل به دیوار محل دستاس حضرت زهرا است و سنگ بزرگی مدور در آن موضع است... . از طرف دست چپ روبه‌روی این اتاق، اتاق دیگر بود. درِ آن را نیز گشود و این اتاق معبد و محل عبادت حضرت خاتم انبیا بوده است. در طرف راست این اتاق، چیزی از تخته ساخته‌اند و در کف

۱. همان، ج ۶، ص ۱۶۰-۱۶۱.

و ته آن یک پارچه سنگ سفید صافی است و سرپوشی نیز داشت؛ جویا شدم. خادم گفت: "این محل وضوی حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله است." و در طرف چپ اتاق، محرابی است که حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در آن نماز می‌کردند... . در آخر ایوان مذکور که میانه دو اتاق مذکورین باشد، اتاق دیگر بود. بعد از گشودن در آن داخل شدیم. خادم گفت که این منزل حضرت خدیجه است و دو محراب در طرف راست و چپِ در، واقع بود»[1].

۸. *سفرنامه مکه*، از ایازخان قشقایی در ۱۳۴۱ قمری

«ورود به کعبه- بیست و نهم ذی قعده‌الحرام... ظهر وضو ساخته با جناب حاج و چند نفر حاجی همراه رفته در خانه تولد حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله و معجری بود که می‌گفتند محل مولود[کذا] آن حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشد و در همان بقعه مبارکه، طرف دیگر دو باب زره‌دار خوش‌طرح و خوش‌ترکیب بود، می‌گفتند که این خانه، خانه ملکی علیا جنابه و المخدره خدیجه علیهاالسلام بود و عروسی و شب زفاف حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله در همان خانه شده. و محراب سبز هم بود، زیارت کرده و زیارت‌نامه خوانده».[2]

ب) مقبره حضرت خدیجه

سفرنامه‌هایی که به این موضوع اشاره کرده‌اند، عبارتند از:

۱. *تحفه الحرمین*، از محمدرحیم‌الدین قادری در ۱۲۰۴ قمری

«در مکه دو ملکه جهانند   نامش گویم که آن کیانند
ام‌قاسم خدیجه کبری   خوابید به جنت المعلا...» .[3]

۲. *تذکره الطریق فی مصائب حجّاج بیت الله العتیق*، از مرحوم حافظ محمد هندی در ۱۲۳۰ قمری

«شانزدهم ذی‌حجه روز پنج‌شنبه: ... عصر به حرم رفته، نماز و طواف کرده،

---

۱. همان، ج ۶، ص ۲۶۱-۲۶۲.
۲. همان، ص ۴۱۲.
۳. همان، ج ۱، ص ۱۹۹.

به جنت‌المعلّی رفتم. زیارت حضرت خدیجه الکبری».[۱]

۳. ***هدایة السبیل و کفایة الدلیل***، از فرهاد میرزا معتمدالدوله در ۱۲۹۲ قمری

«از مکه معظمه که بیرون می‌آیی، هنوز بیوتات مکه تمام نشده؛ در طرف چپ مقبره حجون -به تقدیم الحاء علی الجیم- است که در آن جا قبر حضرت خدیجه عليها السلام و سایر اجداد رسول صلی الله علیه و آله و سلم است».[۲]

۴. ***هدایة الحجاج***، از محمدرضا بن عبدالجلیل حسینی طباطبایی تبریزی در ۱۲۹۶ قمری

«قبرستان مکه، متصل به کوه، در شعب‌النور، در سمت شمال آبادی واقع شده. در انتهای این قبرستان مقبره حَجون -به تقدیم الحاء علی الجیم- است که قبور آبا و اجداد حضرت ختمی‌مآب صلی الله علیه و آله و سلم در آن‌جا هست... . پنج‌تن از اجداد و عشیره آن حضرت در این موضع مدفون است: عبدمناف، عبدالمطلب، جناب ابوطالب والد حضرت ولایت‌مآب، آمنه بنت وهب والده حضرت رسول (ص [جناب خدیجه زوجه مکرمشان».[۳]

۵. ***دلیل الأنام فی سبیل زیاره بیت‌الله الحرام و القدس الشریف ومدینة السلام***، از سلطان مراد حسام‌السلطنه فرزند عباس میرزا در ۱۲۹۷ قمری

«جمعه پانزدهم، عزیمت زیارت شعب ابی‌طالب نمودم. قبور آن بزرگواران در مقبره حجون واقعند و حجون در اواخر آبادی شهر مکه، در طرف ایسر واقع شده است. قبرستان وسیعی است؛ حضرت ابی‌طالب و عبدالمطلب و عبدمناف و حضرت آمنه بنت وهب مادر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و خدیجه کبری زوجه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در این قبرستان مدفونند. حضرت ابی‌طالب و عبدالمطلب و عبد مناف در یک محوطه هستند و در آن محوطه دو بقعه است؛ در بقعه اول در سمت ایمن، عبدالمطلب و عبدمناف مدفونند و هریک ضریح علی‌حده[کذا، ظ: علی حده (بدون تشدید)[دارند و بقعه دیگر، ابی‌طالب است که ضریح

---

۱. همان، ص ۴۵۱.
۲. همان، ج ۳، ص ۲۷۹.
۳. همان، ص ۶۹۶.

مخصوص دارد. حضرت آمنه و حضرت خدیجه نیز در قرب آن محوّطه هریک بقعه و ضریح علی حدّه[کذا] دارند».[۱]

۶. *منازل قمریه در سوانح سفریه*، از علی حسین بن خیرات در ۱۲۹۸ قمری

«و به تاریخ شانزدهم ذی‌الحجه روز جمعه، وقت عصرباری زیارت قبور به مقام جنت معلی که بیرون شهر مکه معظمه مقصد و جایی بزرگ است و برکه و اشجار سبز دارد... رفتیم. اول به زیارت قبر حضرت خدیجه - رضی الله عنها- مشرف شدیم. بر قبر آن معظمه، حظیره چوبی و بالای آن شبکه آهنی درست کرده‌اند. تکلفات ظاهریه از فروش و آلات شیشه و نقوش آن جا زیاد است. مقابل قبر حضرت خدیجه، قبر محمد یکی از فرزندان جناب امام زین‌العابدین علیه‌السلام است».[۲]

۷. *سفرنامه مکه معظمه*، از میرزا عبدالحسین خان افشار رومی در ۱۲۹۹ قمری

«جمعه چهاردهم ذی‌حجة‌الحرام: صبح از خواب بیدار شده... عزم زیارت حضرت ابوطالب علیه‌السلام و حضرت خدیجه علیهاالسلام نمودیم... . از خانه‌های شریف گذشته، دست چپ وارد قبرستان جنت‌المعلات شدیم. حضرت عبدالمطلب و حضرت ابوطالب و آمنه را زیارت کردیم... . از آن‌جا به مقبره خدیجه علیهاالسلام وارد شده، زیارتی به عمل آوردم».[۳]

۸. *سفرنامه مکه*، از نویسنده‌ای ناشناخته در ۱۲۹۹ قمری

«روز جمعه هفتم: مکه معظمه- ...بعد، از دم قبرستان ابوطالب گذشتیم. خیلی بزرگ است و قبر ابوطالب و خدیجه و عبدالمطلب آن‌جاست».[۴]

هم‌چنین در گزارش دیگری می‌نویسد:

«روز جمعه چهاردهم: مکه-صبح برخاستم ... به قبرستان قریش رفتیم، زیارت خدیجه و آمنه و عبدالمطلب و ابی‌طالب و عبدمناف. بقعه خدیجه بهتر

---

۱. همان، ج ۴، ص۱۲۸ -۱۲۹.

۲. همان، ج ۲، ص ۷۰۵. وی هم‌چنین از بارگاه حضرت خدیجه علیهاالسلام در موضع دیگری از سفرنامه‌اش خبر می‌دهد: (نک: ج ۲، ص ۷۱۷).

۳. همان، ج ۴، ص ۵۸۰-۵۸۱.

۴. همان، ص ۷۶۵.

از همه بود و صندوق خوبی داشت، وبقعه آمنه بهتر از سایرین بود، و این دوجا را سنّی[ها] هم زیارت می‌آیند».[۱]

۹. *تحفة الحرمین و سعادة الدارین*، از محمدمعصوم نایب‌الصدر شیرازی در ۱۳۰۵ قمری

«اول آفتاب به عزم زیارت قبور اجداد حضرت ختمی‌مرتبت و جناب ابوطالب علیه السلام رفتیم به سمت حجون که اسم کوه و دره‌ای می‌باشد و از طرف منی که بروند به سمت دست چپ راه است و از صفا تا حجون، ثلث فرسخ است... . بقعه متبرکه علیاحضرت خدیجه علیها السلام و بقعه مکرمه آمنه، مادر جناب رسول صلی الله علیه و آله و سلم، قدری به فاصله روبه‌روی یک‌دیگر واقع شده، زیارت شد. روپوش ضریح این دو مخدره، بسیار ممتاز است، ولی روپوش ضرایح آن بزرگواران پارچه بی‌قیمتی بود».[۲]

۱۰. *سفرنامه مکه و عتبات*، از میرزاعبدالحمید محمود بن عبدالکریم سقزی مجدی در ۱۳۰۵ قمری

چهارشنبه چهارده ذی‌حجه: به حرم رفته، طواف‌الافاضه و سعی را به عمل آورده و حلق کرده، از احرام بیرون آمدیم... . حضرت آمنه و حضرت خدیجة الکبری علیها السلام و سایر صلحا را که در جنت‌المعلّی] مَعلات[هستند زیارت نمودیم».[۳]

۱۱. *سفرنامه مکه*، از محمدرضا ظهیرالملک در ۱۳۰۶ قمری

«پنج‌شنبه هیجدهم: امشب که جمعه و شب عید غدیر است، رفتیم به زیارت مقابر که در بیرون شهر و جنب راهی است که به منی و عرفات می‌رود؛ چندان فاصله‌ای با شهر ندارد. عبدمناف و عبدالمطلب در یک بقعه بودند، ابوطالب، خدیجه، آمنه بنت وهب، هرکدام در یک بقعه علی حده بودند».[۴]

---

۱. همان، ص ۷۷۵.
۲. همان، ج ۵، ص ۴۲۵-۴۲۶.
۳. همان، ص ۵۹۱-۵۹۲.
۴. همان، ص ۶۷۸

۱۲. *سفرنامه مکه، شام، مصر و عراق*، از سیدفخرالدین جزائری در ۱۳۳۰ قمری

«... صبح‌ها گاهی حرم مطهر مشرف و گاهی مقبره حضرت ابوطالب و عبدمناف و آمنه و خدیجه علیهم السلام مشرف می‌شدیم که در کنار شهرواقع شده و هرکدام، بقعه مخصوص دارند و مخصوصاً بقعه حضرت خدیجه، خیلی مزیّن و کاشی‌کاری ظریف قشنگی دارد».[1]

۱۲. *سفرنامه حج*، از سیداحمد هدایتی در ۱۳۳۸ قمری

«امروز دوشنبه پانزدهم ذی‌الحجه مطابق هشتم سنبله... طرف عصر رفتیم به حجون که به قبرستان ابی‌طالب مشهورتراست و تا شهریک میدان فاصله است. اول حضرت عبدمناف و حضرت عبدالمطلب را که در یک بقعه مدفونند و هریک صندوق علی حدّه [کذا] دارند، زیارت کردیم و بعد به زیارت حضرت آمنه و حضرت خدیجه که در بقعه جداگانه مدفونند رفتیم. واقعاً کاشی‌های دو بقعه اخیره قابل توجه و تماشا بود و چشم را از خوبی و ظرافت خیره می‌کرد. هم‌چنین در اطراف بقاع مزبوره، سنگ قبرهای مرمر خیلی عالی و قشنگ و قیمتی موجود بود».[2]

۱۳. *سفرنامه مکه*، از محمدحسین منشی‌زاده در ۱۳۳۹ قمری

«به زیارت مدفن حضرت عبدالمطلب و ابوطالب و خدیجه و آمنه رفتم. سوای مدفن حضرت عبدالمطلب و عبدمناف که در یک بقعه و دو ضریح بودند، سایرین بقعه جداگانه داشتند. اطراف بقاع بعضی خطوط و اسماء و قطعات قابل‌تماشا داشت».[3]

منبع

. جعفریان، رسول، سفرنامه‌های حج قاجار (پنجاه سفرنامه)، ۸ جلد، چاپ اول، تهران، نشرعلم، ۱۳۸۹ ش.

۱. همان، ج ۸، ص ۲۰۷.
۲. همان، ص ۶۶۷-۶۶۸.
۳. همان، ص ۴۰.

کتاب‌شناسی حضرت خدیجه علیها السلام: آسیب‌ها و راه‌کارها

مهدیه چیت‌ساز[1]

احمد عابدی[2]

چکیده

هدف از پژوهش حاضر، آسیب‌شناسی و بررسی وضعیت کتاب‌شناسی‌های موجود در حوزه موضوعی حضرت خدیجه علیها السلام، و ارائه کتاب‌شناسی موضوعی، مطابق با الگوها و استانداردهای استنادی موجود است. روش پژوهش، کتابخانه‌ای است و برای گردآوری داده‌ها و اطلاعات، کتاب‌شناسی‌های موجود در این حوزه موضوعی و تمام منابع فارسی موجود با موضوع «حضرت خدیجه علیها السلام» اعم از کتاب‌ها و مقالات ادواری‌ها بررسی گردید. برای این منظور، کلیدواژه‌های «حضرت خدیجه»، «خدیجه بنت خویلد»، «خدیجه کبری»، «خدیجه» و «ام‌المؤمنین»، در پایگاه‌های اطلاعاتی مگ‌ایران،[3] ایرانداک،[4] نورمگز،[5] پایگاه اطلاعاتی جهاد دانشگاهی،[6] پرتال جامع علوم انسانی[7] و کتابخانه ملی ایران[8] و موتورهای جست‌جوی علمی گوگل اسکالر[9] و

---

۱. کارشناس ارشد علم اطلاعات و دانش‌شناسی دانشگاه خوارزمی تهران.

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد علم سنجی دانشگاه تهران.

3. www.magiran.com.
4. irandoc.ac.ir.
5. www.noormags.com.
6. www.sid.ir.
7. www.ensani.ir.
8. www.nlai.ir.
9. www.scholar.google.com.

علم‌نت[۱] جست‌جو شد. جامعه مورد بررسی، تنها منابع فارسی‌زبانی است که اطلاعات آن‌ها تا سال ۱۳۹۵ از طریق وب‌گاه‌های اشاره شده قابل بازیابی و دست‌رسی است. نتایج بررسی، نشان می‌دهد کتاب‌شناسی‌های موجود در حوزه موضوعی «حضرت خدیجه ؑ» فاقد به‌روزرسانی منظم، تفکیک قالب آثار، الگوی استاندارد شیوه‌نامه نگارشی، نظم الفبایی (عنوان، موضوع یا نویسنده) و یا نظم زمانی (سال انتشار به صورت صعودی یا نزولی) و جامعیت است. اطلاعات کتاب‌شناسی پیش رو، مسائل و موانع اشاره شده را مرتفع نموده که شامل ۲۴۸ اثر است: ۹۸ مورد از آن کتاب فارسی و ۱۵۰ مورد مقالات موجود در ادواری‌ها هستند.

واژگان کلیدی

کتاب‌شناسی حضرت خدیجه ؑ، کتاب‌نامه حضرت خدیجه ؑ، مقاله‌نامه حضرت خدیجه ؑ، خدیجه کبری ؑ، ام‌المؤمنین خدیجه ؑ، خدیجه بنت خویلد.

مقدمه

آشنایی با منابع اصلی و هسته در یک حوزه موضوعی و استفاده از آن در پیشینه تحقیق، از جمله ملزومات هر پژوهش علمی است؛ به قدری که در عصر حاضر هیچ پژوهش‌گری بی‌نیاز از آن نیست.

این مهم در عصر انفجار اطلاعات و با وجود حجم وسیعی از منابع و مکتوبات علمی و هم‌چنین تعدد و پراکندگی نویسندگان، با دشواری‌هایی برای پژوهش‌گران روبه‌رو است. حل این مسأله، پژوهش‌گران را به این سمت سوق می‌دهد که از منابع ردیف دوم[۲] از جمله «کتاب‌شناسی‌ها» و «مقاله‌نامه‌ها» بیش‌تر استفاده کنند.

1. www.elmnet.ir.

۲. منابع دسته دوم یا منابع ردیف دوم، عبارتند از منابعی که به جای پاسخ‌گویی مستقیم به سؤال، مراجعه‌کننده را به منابع نوشتاری، دیداری و شنیداری در آن موضوع ارجاع می‌دهند. (نورالله مرادی، *مرجع‌شناسی: شناخت خدمات و کتاب‌های مرجع*. تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۷۶).

تعاریف مختلفی از واژه «کتاب‌شناسی» در منابع آمده است از جمله:

۱. «کتاب‌شناسی یا کتاب‌نامه، عبارت است از فهرست کتاب‌ها و دیگر مواد خواندنی. به فهرستی که معمولاً در آخر کتاب به عنوان منابع و مآخذ می‌گذارند، کتاب‌نامه می‌گویند».[۱]

۲. «کتاب‌شناسی سیاهه منابع یا مدارک در زمینه موضوعی خاص، درباره افراد و غیره، بررسی کتاب‌ها به عنوان اشیای مادی، مطالعه نظام‌یافته مشخصه‌ها و ویژگی‌های مادی و متنی کتاب‌ها و سایر موارد خاص مربوط به انتقال فنون و متون چاپ و نشر».[۲]

۳. «کتاب‌شناسی، سیاهه و یا فهرستی نظام‌مند از مواد گونه‌گون اطلاعاتی چون کتاب، مجله، روزنامه، به صورت CD و یا در اینترنت است که مراجعه‌کننده یا کاربر، برای به دست آوردن بخشی از اطلاعات مورد نیاز خود بدان مراجعه می‌کند».[۳]

۴. «کتاب‌شناسی، فهرستی سازمان‌یافته از منابع ردیف اول یا دیگر منابع مربوط به موضوع‌ها یا شخص مفروض است. کتاب‌شناسی عبارت است از سیاهه‌ای از نام و مشخصات مواد کتابی که به روش خاصی از جمله الفبای نام پدیدآور یا زمان و موضوع تنظیم شده است. کتاب‌شناسی می‌تواند جامع یا گزیده باشد و گاهی ممکن است با توضیحات ارائه شود. کتاب‌شناسی می‌تواند به عنوان بخشی از یک اثر بزرگ‌تر یا به عنوان اثری جداگانه منتشر شود. هدف اساسی یک کتاب‌شناسی، کمک به استفاده‌کننده در تشخیص، وجود یا شناسایی یک کتاب یا هر ماده دیگر است که ممکن است مورد توجه شخص باشد. وظیفه اصلی کتاب‌شناسی، ثبت پیشینه‌های دانش بشری است».[۴]

لوئیس جاکوب دوسنت چارلز[۵] اصطلاح «کتاب‌شناسی» را نخستین بار در

---

۱. پوری سلطانی، و فروردین راستین؛ «*دانشنامه کتابداری و اطلاع‌رسانی*».

۲. کینان، استل، «*فرهنگ فشرده کتابداری و اطلاع‌رسانی*». ترجمه و تدوین فاطمه اسدی گرگانی.

۳. مهردخت وزیرپور کشمیری، *مرجع‌شناسی عمومی لاتین*.

۴. زاهد بیگدلی، *مرجع‌شناسی عمومی لاتین. تهران: سمت*.

5. Louis Jacob Desaintcharlas.

کتابی با عنوان *بیبلیوگرافیا* به کار برد و در قرن هجدهم رایج شد. این عبارت از دو کلمه یونانی «بیبلیون» به معنای کتاب و «گرافین» به معنای نوشتن است؛ بنابراین کتاب‌شناسی از نظر ریشه‌شناسی لغت، یعنی نوشتن کتاب.[۱] فرهنگستان سابق ایران هم واژه کتاب‌شناسی را معادل «Bibliography» شناخته است.[۲]

بیان مسأله

بی‌تردید یکی از آسیب‌های بزرگ در حوزه پژوهش، ناآگاهی از پیشینه پژوهش‌های انجام شده در هر حوزه موضوعی است که به انجام دادن کارهای تکراری و ناقص می‌انجامد. از جمله راه‌حل‌های موجود می‌تواند آشنایی با آثار و منابع تدوین شده در زمینه موضوعی تحقیق موردنظر باشد که به محقق کمک می‌کند از پژوهش‌های تکراری به دور باشد و با بینشی وسیع و منابع کافی و غنی، در مسیر پژوهش روبه‌جلو گام بردارد. در وضعیت کنونی و با وجود گستردگی، تنوع و حجم وسیع کتاب‌ها، «کتاب‌شناسی»، امکان دست‌رسی آسان به بازار نشر را فراهم می‌کند. هر پژوهشی اگر بخواهد در مسیر حل مسأله، رفع ابهام و حتی خلق نوآوری گام بردارد، بی‌شک باید وام‌دار آثار پیشینیان باشد. بنابراین شناخت اولیه آثار و منابع موجود در هر حوزه موضوعی در قالب کتاب‌شناسی، کمک شایانی به پژوهش‌گران می‌کند تا با منابع حوزه موضوعی خود بیش‌تر آشنا شوند و سیر پژوهشی خود را طی کنند.

اهمیت پژوهش

الف) هدف اصلی

هدف از پژوهش حاضر، آسیب‌شناسی و بررسی وضعیت کتاب‌شناسی‌های موجود در حوزه موضوعی حضرت خدیجه ﷺ، و ارائه کتاب‌شناسی موضوعی (منابع

---

۱. کریشین کومار، ترجمه زاهد بیگدلی، *خدمات مرجع*، ج ۱.

۲. حسین مسرت، *کتاب‌شناسی رشیدالدین میبدی*.

فارسی‌زبان، کتاب و مقاله)، مطابق با الگوها و استاندارهای استنادی موجود است.

ب) هدف فرعی

۱. تعیین تعداد منابع فارسی با موضوع حضرت خدیجه علیها السلام تا سال ۱۳۹۵ (زمان نگارش مقاله)؛

۲. تعیین تعداد کتاب‌های فارسی با موضوع حضرت خدیجه علیها السلام تا سال ۱۳۹۵ (زمان نگارش مقاله)؛

۳. تعداد مقالات موجود در ادواری‌های فارسی با موضوع حضرت خدیجه علیها السلام تا سال ۱۳۹۵ (زمان نگارش مقاله).

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر، کتابخانه‌ای است و برای گردآوری داده‌ها و اطلاعات، تمام منابع فارسی موجود (چاپی و الکترونیک) با موضوع «حضرت خدیجه علیها السلام» اعم از کتاب‌ها و مقالات ادواری‌ها[۱] بررسی شدند. برای این منظور، کلیدواژه‌های «حضرت خدیجه»، «خدیجه بنت خویلد»، «خدیجه کبری»، «خدیجه» و «ام‌المؤمنین»،[۲] در پایگاه‌های اطلاعاتی مگ‌ایران،[۳] ایران داک،[۴] نورمگز،[۵] پایگاه اطلاعاتی جهاد دانشگاهی،[۶] پرتال جامع علوم انسانی[۷] و کتابخانه ملی ایران[۸]

۱. ادواری‌ها موادی هستند که انتشار آن‌ها از یک‌زمان خاص شروع شده است و با یک فاصله زمانی مشخص تا یک زمان نامشخص ادامه خواهد یافت. مجله‌ها، نشریه‌های تخصصی و روزنامه‌ها، به دسته ادواری‌ها متعلق هستند.

۲. با توجه به حساسیت موتورهای جست‌جو در بازیابی نتایج، این کلیدواژه با دو املای «ام المومنین» (با فاصله بین دو کلمه) و «ام‌المؤمنین» (با نیم‌فاصله) جست‌جو گردید که نتایج بازیابی‌شده متفاوت بود.

3. www.magiran.com.

4. irandoc.ac.ir.

5. www.noormags.com.

6. www.sid.ir.

7. www.ensani.ir.

8. www.nlai.ir.

و موتورهـای جسـت‌جوی علمـی گـوگل اسـکالر[1] و علـم نـت[2] جسـت‌جو گردیـد. هم‌چنیـن کتاب‌شناسـی‌های موجـود بـا موضـوع حضـرت خدیجـه ؑ نیـز کـه پیـش از ایـن منتشر‌شـده، از دیگر منابـع مـورد بررسـی اسـت.

پیشینه پژوهش

پیـش از ایـن، کتاب‌شناسـی‌های مختلفـی در فضـای وب، بـه صـورت اینترنتـی بـا موضـوع حضـرت خدیجـه ؑ منتشر‌شـده اسـت کـه بـا یـک جسـت‌جوی سـاده بـا کلیـدواژه «کتاب‌شناسـی حضـرت خدیجـه» می‌تـوان بـه ایـن منابـع دسـت یافـت. از جمله کتاب‌شناسی‌های موضوعی حضرت خدیجه می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. مرکـز تحقیقـات رایانـه‌ای قائمیـه اصفهـان. ۱۳۹۱. کتاب‌شناسـی حضـرت خدیجـه ؑ. اصفهـان: مرکـز تحقیقـات رایانـه‌ای قائمیـه اصفهـان

ایـن کتاب‌شناسـی در سـال ۱۳۹۱ منتشـر شـده اسـت. از نظر پوشـش زمانـی، آخریـن به‌روزرسانی آن مربوط بـه ایـن سـال و مجموع منابع فارسـی موجـود در آن ۱۲۶ اثر است. عـدم تفکیـک قالـب منابـع (کتـاب، مقالـه و ...)، از مهم‌تریـن مشـکلات ایـن کتاب‌نامـه اسـت. بـه همیـن دلیـل، چنیـن اسـتنباط می‌شـود کـه همـه آثـار موجـود در ایـن کتاب‌شناسـی، در قالـب کتـاب اسـت، درحالی‌که طـی بررسـی‌های انجام شـده، قالـب آثار موجود در این کتاب‌شناسی کتـاب، مقاله نشریات علمی، مقالـه نشریات تخصصـی و مقالـه روزنامه‌هایـی کـه بعضاً تک‌صفحه‌ای هسـتند. هم‌چنیـن بـه لحـاظ نـوع نـگارش و تنظیـم سـاختار، کتاب‌شناسـی از الگویـی اسـتاندارد پیـروی نکـرده، فاقـد الگـوی اسـتاندارد شـیوه‌نامه نگارشـی، فاقـد هرگونـه نظـم الفبایـی (عنـوان، موضوع یا نویسـنده) و یا نظـم زمانـی (سـال انتشـار بـه صـورت صعـودی یـا نزولـی) اسـت و صرفاً یـک برداشـت کلـی از سـاختار فهرست‌نویسـی شـده منابـع موجود در کتابخانـه ملی ایـران بـه چشـم می‌خورد.

---

1. www.scholar.google.com.
2. www.elmnet.ir.

۲. فتحی، ریحانه. ۱۳۹۴. کتاب‌شناسی حضرت خدیجه علیهاالسلام. منتشر شده در وب‌سایت سازمان تبلیغات اسلامی به آدرس: http://www.ido.ir/pages/?id=۲۶۸۹۰۸ با بررسی‌های صورت‌گرفته، کتاب‌شناسی حاضر به لحاظ زمانی، به‌روزرسانی نشده است. هم‌چنین به لحاظ ساختاری، فاقد تفکیک قالب آثار، فاقد الگوی استاندارد شیوه‌نامه نگارشی و فاقد هرگونه نظم الفبایی (عنوان، موضوع یا نویسنده) و یا نظم زمانی (سال انتشار به صورت صعودی یا نزولی) است.

۳. طباطبایی، فائزه‌سادات. کتاب‌شناسی حضرت خدیجه علیهاالسلام. منتشرشده در وب‌سایت بینا نیوز به آدرس http://www.binanews.ir/news۵۸۳۲.html با توجه به بررسی‌های انجام شده، در این کتاب‌شناسی، مشخص شد که نوع آثار مورد بررسی فقط کتاب‌های فارسی است. هم‌چنین نظم آن الفبایی عنوان کتاب بوده و بازه زمانی موردنظر نیز در دو دهه اخیر (دهه ۸۰ و ۹۰) است. هم‌چنین به لحاظ ساختار نگارشی، اصول و قواعد فهرست‌نویسی رعایت شده، اما مشکل موجود در این کتاب‌شناسی، عدم جامعیت و به‌روزرسانی آن است.

از دیگر کتاب‌شناسی‌های موجود در فضای وب می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد که از جمله مشکلات این کتاب‌شناسی‌ها عدم به‌روزرسانی، تفکیک قالب آثار، الگوی استاندارد شیوه‌نامه نگارشی، نظم الفبایی (عنوان، موضوع یا نویسنده) و یا نظم زمانی (سال انتشار به صورت صعودی یا نزولی) و عدم جامعیت آن‌هاست.

۴. کتاب‌شناسی حضرت خدیجه علیهاالسلام. منتشرشده در وب‌سایت جامع فرهنگی- مذهبی شهید آوینی به آدرس: http://www.aviny.com/Occasion/khadijeh/bastegan/ahlebeit/۸۷/KetabShenasi.aspx

۵. کتاب‌شناسی حضرت خدیجه علیهاالسلام. منتشرشده در وب‌سایت دانش‌نامه زن مسلمان، بخش ویژه‌نامه حضرت خدیجه، به آدرس: http://muslimapedia.com

۶. کتاب‌شناسی حضرت خدیجه علیهاالسلام. منتشر شده در وب‌سایت تبیان در تاریخ ۱۳۹۲/۰۴/۲۷ به آدرس: http://www.tebyan.net/newindex.aspx-

?pid=934&articleID=819436 یک مورد کتاب فارسی نیز با مشخصات کتاب‌شناختی زیر در سال ۱۳۹۱ منتشر شده که با توجه به سال انتشار آن، فاقد آخرین به‌روزرسانی‌ها در حوزه موضوعی حضرت خدیجه علیهاالسلام است.

۷. الادینی، شیرین، و سیده‌مرضیه شفاپور. ۱۳۹۱. کتاب‌شناسی موضوعی حضرت خدیجه علیهاالسلام (توصیفی- تحلیلی)؛ به سفارش امور بانوان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ناظر فوزیه ناصرقرایی. تهران: شیرزاد.

یافته‌ها و نتایج

با توجه به بررسی‌های صورت گرفته، اثری وجود ندارد که به صورت جامع، مطابق با آخرین به‌روزرسانی‌ها، اطلاعات منابع فارسی با موضوع «حضرت خدیجه علیهاالسلام» را در بر بگیرد. ازاین‌رو، کتاب‌شناسی پیش رو با موضوع حضرت خدیجه علیهاالسلام منابع فارسی‌زبان را در دو قالب اثر «کتاب فارسی» و «مقالات فارسی ادواری‌ها» (شامل مقاله نشریات علمی، نشریات تخصصی و مقالات روزنامه‌ها) شامل می‌شود. این کتاب‌شناسی، با نظم الفبایی «نام خانوادگی نویسنده» منظم شده، به لحاظ زمانی تا سال ۱۳۹۵ به‌روزرسانی گردیده و برای ساختار نوشتاری آن از شیوه استناددهی APA[1] استفاده شده است. تعداد کل منابع فارسی موجود با موضوع حضرت خدیجه علیهاالسلام، تا زمان نگارش مقاله، ۲۴۸ مورد است که از این تعداد ۹۸ اثر در قالب کتاب فارسی و ۱۵۰ اثر در قالب مقالات ادواری‌ها (۱۱۹ مقاله نشریات، (۷۴ مقاله با ذکر نویسنده؛ ۴۵ مقاله بدون ذکر نویسنده)؛ ۳۱ مقاله روزنامه (۲۲ مقاله با ذکر نویسنده؛ ۹ مقاله بدون ذکر نویسنده)) است.

کتاب‌های فارسی

۱. ابوالمعاطی، مصطفی. ۱۳۹۵. *۱۵۰ قصه از زندگی ام‌المؤمنین خدیجه کبری علیهاالسلام*. مترجم: جهانگیر تیموری. خواف: به دان.

1. American Psychological Association.

۲. اسماعیل‌تبار، احمد، و محمدحسین مهوری. ۱۳۹۳. ***صحابیات پیامبر*** صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم. تهران: فرهنگ سبز.

۳. الادینی، شیرین، و سیده مرضیه شفاپور. ۱۳۹۱. ***کتاب‌شناسی موضوعی حضرت خدیجه*** علیهاالسلام، (توصیفی- تحلیلی)؛ به سفارش امور بانوان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ناظر: فوزیه ناصرقرایی. تهران: شیرزاد.

۴. انصاریان، حسین. ۱۳۸۸. ***نگاهی به مقام حضرت خدیجه*** علیهاالسلام. قم: دارالعرفان.

۵. انیسی، فریبا. ۱۳۸۶. ***امین محمد: زندگی‌نامه حضرت خدیجه کبری*** علیهاالسلام؛ به سفارش اداره کل امور بانوان شهرداری تهران. تهران: بروج.

۶. ایزدی، امیر. ۱۳۸۸. ***ستاره‌های فروزان: مدح و مرثیه چهارده معصوم*** علیهم‌السلام ***و ام‌المؤمنین خدیجه‌الغرا*** علیهاالسلام. قم: رسالت.

۷. آخوندی، محمد. ۱۳۸۵. ***نمونه زن‌ها***. تهران: جوان امروز.

۸. بشارتی، علی‌محمد. ۱۳۹۲. ***شایسته‌ترین همسر پیامبر*** صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم***: تحلیل زندگی حضرت خدیجه*** علیهاالسلام. تهران: مجتمع فرهنگی عاشورا.

۹. بهروش، آزاده. ۱۳۹۵. ***حضرت خدیجه «همسر فداکار پیامبر»***. مشهد: مؤسسه فرهنگی هنری و انتشاراتی ضریح آفتاب، ۵۹۳۱.

۱۰. بهروش، آزاده. ۱۳۹۰. ***حضرت خدیجه «همسر فداکار پیامبر»***. مشهد: آیین تربیت: سنبله.

۱۱. پارسا، فاطمه. ۱۳۸۸. ***ابوطالب و خدیجه***. تهران: شبرنگ.

۱۲. پاک‌نیا تبریزی، عبدالکریم. ۱۳۹۰. ***آموزه‌هایی از حضرت زهرا*** علیهاالسلام ***برای خانواده‌های جوان: به همراه درس‌هایی از زندگی حضرت خدیجه*** علیهاالسلام. قم: فرهنگ اهل‌بیت علیهم‌السلام.

۱۳. پور حسینی، سیدعلی. ۱۳۹۰. ***گذشت و صبر: حضرت خدیجه و حضرت زینب*** علیهاالسلام. مشهد: ضریح آفتاب.

۱۴. تابش، مقداد. ۱۳۹۴. ***ملیکه بطحاء: سلوک محمدی ام‌المؤمنین خدیجه***

کبری علیهاالسلام. قم: بنیاد فقه و معارف اهل‌البیت علیهم‌السلام.
۱۵. تهرانی، حسین. ۱۳۹۴. *حامیة‌الرسول* صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم*: فضائل و مناقب ام‌المؤمنین حضرت خدیجه کبری* علیهاالسلام. قم: طوبای محبت.
۱۶. تهرانی، حسین. ۱۳۹۳. *خصایص ام‌المؤمنین خدیجه‌الکبری* علیهاالسلام*: ویژگی‌های حضرت خدیجه کبری* علیهاالسلام *شامل ۱۶۰ ویژگی*. قم: طوبای محبت.
۱۷. جانفدا، هادی. ۱۳۹۵. *خدیجه کبری* علیهاالسلام*: سوگواره شعر*. تهران: شاعران اهل‌بیت علیهم‌السلام.
۱۸. جلال‌زاده میبدی، سیدمحمدحسین. ۱۳۹۴. *ام‌المؤمنین خدیجه* علیهاالسلام *از ولادت تا شهادت*. قم: انتشارات مشهور.
۱۹. جلیل‌زاده، الهام. ۱۳۹۳. *خدیجه کبری* علیهاالسلام *صحابه پیامبر رحمت* صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم. تهران: هفت اختر اندیشه.
۲۰. حاتم‌پوری، محمدرضا. ۱۳۹۰. *حکایت عاشقی*. تهران: زعیم.
۲۱. حائری قحطانی، محمد. ۱۳۹۱. *خواستگاری ماه از آفتاب*. قم: دارالطب.
۲۲. حسنی، هاشم معروف. بی‌تا. *زندگی‌نامه خدیجه کبری و فاطمه زهرا* علیهاالسلام. تهران: بی‌نا.
۲۳. حسینی هرندی، سیدمحمدحسین. ۱۳۹۲. *پیامبر* صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم*، حضرت خدیجه* علیهاالسلام *و ابوطالب* علیه‌السلام. قم: صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهش‌های اسلامی.
۲۴. خدامیان آرانی، مهدی. ۱۳۹۲. *بانوی چشمه زندگی خدیجه* علیهاالسلام *(همسر پیامبر اسلام)*. قم: وثوق.
۲۵. داوری، محمود. ۱۳۸۴. *حضرت خدیجه کبری* علیهاالسلام *همسر پیامبر*. اصفهان: نوراسلام.
۲۶. دخیل، علی‌محمدعلی. ۱۳۶۳. *زنان بزرگ اسلام*. مترجم: فیروز حریرچی (جلدهای ۱، ۲، ۳ و ۴). تهران: امیرکبیر.
۲۷. دخیل، علی‌محمدعلی. ۱۳۶۳. *زنان بزرگ اسلام*. مترجم: صادق آئینه‌وند (جلدهای ۲، ۵ و ۶). تهران: امیرکبیر.

۲۸. دخیل، علی‌محمدعلی. ۱۳۹۱. ***طاهره قریش: نگاهی محققانه به زندگانی ام‌المؤمنین بانو خدیجه کبری علیهاالسلام، همسر وفادار رسول خدا***. مترجم: اکرم‌السادات هاشمی‌نژاد؛ ویراستار: محمدعلی لسانی. تهران: پارسیا: نوآور.
۲۹. دخیل، علی‌محمدعلی. ۱۳۶۱. ***حضرت خدیجه علیهاالسلام***. ترجمه فیروز حریرچی. تهران: امیرکبیر.
۳۰. دخیل، علی‌محمدعلی. بی‌تا. ***حضرت خدیجه علیهاالسلام***. ترجمه فیروز حریرچی. تهران: بی‌نا.
۳۱. درفشی، مینا، خدیجه مهدوی مقدم، و اکرم کلاته. ۱۳۸۸. ***مأخذشناسی توصیفی زندگی حضرت خدیجه علیهاالسلام***؛ کاری از واحد پژوهش مدرسه علمیه حضرت خدیجه علیهاالسلام. قم: حوزه علمیه قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران، مرکز نشر هاجر.
۳۲. درفشی، مینا، خدیجه مهدوی، و اکرم کلاته. ۱۳۸۸. هنگامه وصل: ***سروده‌های منتسب به حضرت خدیجه علیهاالسلام در مدح رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم***، کاری از واحد پژوهش مدرسه حضرت خدیجه علیهاالسلام. مترجم امید مجد. مصحح محمدعلی آذرشب. تهران: کتاب نیستان.
۳۳. دهنادی، محمدصادق. ۱۳۸۷. ***یادگاران روزهای سرخ: یادنامه‌ای از زندگی راحلان رمضان حضرت ابوطالب و حضرت خدیجه علیهاالسلام***. تهران: مؤسسه نشر شهر.
۳۴. رضایی سرشت، مریم. ۱۳۸۷. ***فعالیت‌های مردمی در سیره نبوی***. تهران: ریاست جمهوری، مرکز امور زنان و خانواده.
۳۵. رضایی، اسماعیل، مریم نجفی و حجت‌الله نجفی. ۱۳۹۱. ***آرام جان پیامبر پیرامون حضرت خدیجه علیهاالسلام***. تهران: کاتبان وحی.
۳۶. رهگذر، رضا. ۱۳۹۴. ***ازدواج با خدیجه***. تهران: قدیانی، کتاب‌های بنفشه.
۳۷. رهگذر، رضا. ۱۳۸۰. ***خورشیدی در خانه خدیجه (داستان جوانی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)***. تهران: پیام آزادی.
۳۸. زارع، محبوبه. ۱۳۸۵. ***کاروانی با سیزده کجاوه: تجلی‌گاه سیزده‌گانه مادران***

عروج: آمنه، خدیجه، فاطمه بنت اسد، زهرا، شهربانو... . قم: بوستان کتاب، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

۳۹. زواریان، زهرا. ۱۳۹۵. ***قصه های دخترانه: فرازهایی از زندگی سه بانوی صدر اسلام***. تهران: قدیانی، کتاب های بنفشه.

۴۰. زواریان، زهرا. ۱۳۹۴. ***عروس و کاروانش: فرازی از زندگی حضرت خدیجه علیها السلام***. تهران: قدیانی.

۴۱. سلیمانی، روشن. ۱۳۹۲. ***نگار محمد: حضرت خدیجه علیها السلام***. قم: مؤسسه بوستان کتاب.

۴۲. سیلاوی، غالب. ۱۳۹۳. ***انوار درخشان ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری علیها السلام***. مترجم عباس حاجیانی. قم: موعود اسلام.

۴۳. شریعتی، عفت، سکینه مهدیان پور، سهیلا کیاسی، منیر حسینی، و فوزیه ناصرقرایی. ۱۳۹۱. ***آثار جشنواره فرهنگی- بصیرتی بانوی فضیلت، حامی رسالت حضرت خدیجه علیها السلام***. تهران: شیرزاد.

۴۴. شیرازی، رضا. ۱۳۷۵. ***تو را می خواهم: داستان زندگی حضرت خدیجه علیها السلام***. تهران: پیام نور.

۴۵. شیرازی، رضا. ۱۳۹۱. ***تو را می خواهم: داستان زندگی حضرت خدیجه علیها السلام***. تهران: مؤسسه انجمن قلم ایران.

۴۶. شیرازی، رضا. ۱۳۸۷. ***به نام زنده حضرت خدیجه علیها السلام***. کتاب همشهری؛ ۷۷. تهران: همشهری.

۴۷. شیرازی، رضا. ۱۳۸۷. ***مونس رسول***. کتاب همشهری؛ ۷۷. تهران: همشهری.

۴۸. صادقی اردستانی، احمد. ۱۳۸۵. ***حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و خدیجه علیها السلام***. قم: فجر قرآن کریم.

۴۹. طالبی مازندرانی، صادق. ۱۳۹۲. ***شاهزاده قریش***. قم: بهار دل ها.

۵۰. طاهری، حسین علی. ۱۳۸۴. ***بزرگداشت حضرت خدیجه علیها السلام و تفسیر***

«مخزن العرفان» بانو مجتهده امین. قم: صبح صادق.
۵۱. طهماز، عبدالحمید محمود. ۱۳۹۲. *حضرت ام المؤمنین خدیجه طاهره الگویی وارسته برای بانوان*. مترجم: عبدالجلیل براهویی زاهدی. مشهد: نسیم حجاز.
۵۲. عبادی فرد، عزیز. ۱۳۸۵. *خدیجه کبری علیهاالسلام همسر گرامی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم*. سراب: عزیز عبادی فرد.
۵۳. عرب، عبدالرضا. ۱۳۸۷. *تصویر خانواده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در دائره المعارف اسلام*. قم: انتشارات شیعه شناسی.
۵۴. علی بخشی، عبدالله. ۱۳۹۱. *خدیجه علیهاالسلام برترین همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم*. قم: آستانه مقدسه قم، انتشارات زائر.
۵۵. عمادزاده، حسین. ۱۳۸۱. *زندگانی حضرت فاطمه الزهرا علیهاالسلام و خدیجه کبری علیهاالسلام*. تهران: اسلام.
۵۶. عمیدزاده، هادی. ۱۳۹۲. *تاریخ زندگانی ام المؤمنین خدیجه کبری علیهاالسلام*. تهران: انتشارات منیر.
۵۷. فضل بیرجندی، علی. ۱۳۹۱. *حضرت خدیجه علیهاالسلام مظلومه تاریخ*. مشهد: منتظران ظهور.
۵۸. فضل بیرجندی، علی. ۱۳۸۸. *حضرت خدیجه علیهاالسلام مظلومه تاریخ*. ویراستار: حسن فضل. مشهد: محقق.
۵۹. قاسمی، ابراهیم، و رضا فلاح. ۱۳۹۱. *مروارید حجاز*. قم: علامه بهبهانی.
۶۰. قیدی، حمید. ۱۳۹۱. *الهی ترین ازدواج (حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت خدیجه علیهاالسلام) با تأکید بر نقش حمایت گری حضرت خدیجه علیهاالسلام*. تهران: میراث اهل قلم.
۶۱. کرمی فریدنی، علی. ۱۳۸۲. *فروغ آسمان حجاز: خدیجه علیهاالسلام*. قم: حاذق.
۶۲. کرمی فریدنی، علی. ۱۳۸۳. *فروغ آسمان حجاز: خدیجه علیهاالسلام*. قم: نسیم انتظار.
۶۳. کرمی فریدنی، علی. ۱۳۸۵. *فروغ آسمان حجاز: خدیجه علیهاالسلام*. قم: نسیم انتظار.

۶۴. کرمی فریدنی، علی. ۱۳۹۰. ***نیم نگاهی به مدیریت و کارآفرینی خدیجه علیها السلام***. قم: نسیم انتظار.
۶۵. کرمی فریدونی، علی. ۱۳۸۵. ***نگاهی نو به زندگی درخشان خدیجه علیها السلام***. قم: نسیم انتظار.
۶۶. کرمی، علی. ۱۳۸۳. ***جلوه هایی از فروغ آسمان حجاز حضرت خدیجه علیها السلام***. قم: دلیل ما.
۶۷. کمالی نیا، محمدتقی. بی تا. ***شکوه زندگی: سیر و تأملی در زندگانی سراسر شور و حماسه «خدیجه کبری»***. تهران: امید.
۶۸. کمالی نیا، محمدتقی. ۱۳۸۱. ***خدیجه علیها السلام شکوه زندگی***. قم: نور السجاد.
۶۹. گروه تألیف و تحقیق دارالصادقین. ۱۳۹۰. ***خدیجه علیها السلام بانوی مکه. تهران***: دارالصادقین.
۷۰. گروهی از نویسندگان، تهیه شده در مرکز پژوهش های اسلامی صداوسیما. ۱۳۸۵. ***همسر آفتاب***. قم: کتاب طه.
۷۱. ماجراجو، محسن، مصطفی صمدیان. ۱۳۹۲. ***داستان مادران امت، خدیجه و فاطمه بنت اسد علیهما السلام***. ویراستار فاطمه حبیبی. قم: اصباح.
۷۲. شیدایی پور، محسن. ۱۳۹۴. ***داستان مادران امت، خدیجه علیها السلام و فاطمه بنت اسد علیها السلام. مشهد***: دیانت؛ قم: اصباح.
۷۳. محدثی، جواد. ۱۳۹۰. ***بانوی حجاز: آشنایی با شخصیت حضرت خدیجه کبری علیها السلام***. قم: معروف.
۷۴. محمدزاده، مرضیه. ۱۳۹۳. ***زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و زنان با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم***. تهران: سازمان اوقاف و امور خیریه، سازمان چاپ و انتشارات.
۷۵. محمدزاده، مرضیه. ۱۳۹۵. ***زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و زنان با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم***. تهران: امیرکبیر.
۷۶. محمدی اشتهاردی، محمد. ۱۳۷۷. ***حضرت خدیجه علیها السلام اسطوره ایثار و مقاومت***. تهران: مؤسسه انتشارات نبوی.

۷۷. محمدی اشتهاردی، محمد. ۱۳۹۲. ***حضرت خدیجه ؑ اسطوره ایثار و مقاومت***. تهران: مؤسسه انتشارات نبوی.
۷۸. مخابری، زهرا. ۱۳۸۹. ***بررسی زندگی و شخصیت حضرت خدیجه ؑ (ام الکوثر)***. تهران: چوک آشیان.
۷۹. مرادی نسب، حسین. ۱۳۸۹. خدیجه ؑ: ***همسر گرامی رسول خدا*** ﷺ. تهران: مشعر.
۸۰. مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان. ۱۳۹۱. ***کتاب‌شناسی حضرت خدیجه*** ؑ. اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.
۸۱. مکتبدار، زینب. ۱۳۸۴. ***خدیجه مادر اسلام***. قم: بخشایش.
۸۲. مهاجرانی، سیدمحمد. ۱۳۹۵. ***خدیجه ؑ مادر فاطمه ؑ***. تهران: مدرسه.
۸۳. مهدی پور، علی اکبر. ۱۲۸۷. ***سرچشمه کوثر: ام المؤمنین خدیجه کبری ؑ***. قم: سیمای آفتاب.
۸۴. مهدی پور، علی اکبر. ۱۳۸۵. ***سرچشمه کوثر: ام المؤمنین خدیجه کبری ؑ***. کرج: راه وداد.
۸۵. موسوی، سیداحمد. ۱۳۷۳. ***خدیجه کبری ؑ***. تهران: دانشنامه مکتب اهل بیت ؑ.
۸۶. میانجی، محمد. بی تا. ***نگاهی به ویژگی های رفتاری اولین بانوی مسلمان با پیامبر اکرم*** ﷺ. بی جا: بی نا.
۸۷. نصیرزاده، قاسم. ۱۳۹۱. ***سرچشمه کوثر ولایت: نگاهی گذرا به زندگانی سراسر ایثار و ایمان حضرت خدیجه ؑ***. تهران: سیب سبز.
۸۸. نصیری، بدرالدین. بی تا. ***زندگانی حضرت فاطمه ؑ و زندگانی حضرت خدیجه ؑ با حضرت محمد*** ﷺ. تهران: بی نا.
۸۹. نصیری، بدرالدین. ۱۳۸۵. ***زندگانی حضرت محمد ﷺ با زندگانی حضرت خدیجه ؑ و زندگانی حضرت فاطمه ؑ***، تهران: اردیبهشت.
۹۰. نظری مؤمن‌آبادی رفسنجانی، علی. ۱۳۹۱. ***بزرگ بانوی اسلام: سیری در زندگی***

برترین حامی پیامبر حضرت خدیجه کبری علیها السلام. اصفهان: کانون پژوهش.
۹۱. نیک پی ام، محمدعلی. ۱۳۹۴. *زندگی نامه خاتم النبیین حضرت محمد* صلی الله علیه و آله و سلم *و اجدادش و حضرت خدیجه کبری* علیها السلام. گرگان: انتشارات نوروزی.
۹۲. هادی منش، ابوالفضل. ۱۳۹۳. *تصویرگر احسان سلیمانی. حضرت خدیجه* علیها السلام *مادر حضرت فاطمه* علیها السلام. قم: حدیث نینوا.
۹۳. هاشمی نژاد، اکرم السادات. ۱۳۸۸. *سرور زنان جهان ام المومنین خدیجه کبری.* تهران: نوآور.
۹۴. هیئت تحریریه مؤسسه در راه حق. ۱۳۵۸. *نخستین ازدواج حضرت محمد* صلی الله علیه و آله و سلم. قم: مؤسسه در راه حق.
۹۵. وحیدی صدر، مهدی. ۱۳۸۵. *سایه محبت بانو خدیجه دختر خویلد*. تهران: مجمع جهانی اهل بیت، معاونت امور فرهنگی.
۹۶. وطن دوست، سینا. ۱۳۹۵. *ضیافت الهی (بهمراه مختصری از زندگینامه حضرت خدیجه* علیها السلام *و امام حسن مجتبی* علیه السلام*)*. قم: صالحان.
۹۷. یمانی، محمد عبده. ۱۳۸۹. *ام المؤمنین خدیجه بنت خویلد بانویی در قلب مصطفی* صلی الله علیه و آله و سلم. مترجم محمد ابراهیمی. شیراز: ایلاف.
۹۸. یوسفی، دینا. ۱۳۸۷. *بانوی مکه*. سبزوار: امید مهر.

مقالات فارسی

۱. ابوسلیمان، عبدالوهاب ابراهیم و سیدمرتضی حسینی فاضل. پاییز ۱۳۸۸. *خانه حضرت خدیجه* علیها السلام *بهترین مکان مکه پس از مسجدالحرام.* میقات حج ۶۹: ص۱۲۱- ۱۳۶.
۲. استویانف، لودمیل. خرداد ۱۳۸۲. *خدیجه*. ادبیات داستانی ۶۹: ص۵۰-۵۵.
۳. اسفندیار، سرور. شهریور ۱۳۸۶. *وفات حضرت خدیجه* علیها السلام. ماهنامه *گلبرگ* ۹۰: ص ۱۰۳.
۴. اعتمادی، منصوره. بهار ۱۳۸۷. *خدیجه* علیها السلام *یگانه انتخاب پیامبر* صلی الله علیه و آله و سلم *تا*

زمان وفات. دو فصلنامه بانوان شیعه ۱۵: ص ۱۳۷- ۱۶۴.
۵. اعتمادی، منصوره. پاییز و زمستان ۱۳۸۶. *مناسبات اقتصادی و روابط شغلی حضرت خدیجه با پیامبر اکرم* صلى الله عليه وآله وسلم. دو فصلنامه بانوان شیعه۱۳ و ۱۴: ص۱۷۳- ۲۰۰.
۶. افراسیابی، غلامرضا. بهار ۱۳۸۳. *بنیان کعبه. آینه میراث* ۲۴: ص ۷- ۱۷.
۷. اکبرزاده، امیر. مهر ۱۳۸۴. *وفات حضرت خدیجه: هجرت نابه هنگام*. فصلنامه *اشارات ایام* ۷۷: ص ۱۲۰.
۸. امامی، علی. مهر و آبان ۱۳۸۳. *فضائل حضرت خدیجه* عليها السلام. ماهنامه مبلغان۵۹ : ص ۱۶-۲۲.
۹. امامی، علی. مهر و آبان ۱۳۸۴. *مقام حضرت خدیجه در پیشگاه خدا و رسول اکرم*. ماهنامه مبلغان ۷۱: ص ۸۹- ۹۹.
۱۰. آهنگر، محمدجواد. اسفند ۱۳۸۶. *ازدواج پیامبر اعظم* صلى الله عليه وآله وسلم *با حضرت خدیجه* عليها السلام. ماهنامه گلبرگ۹۶: ص ۹۷.
۱۱. بادی، نزهت. آبان ۱۳۸۲. *وفات حضرت خدیجه* عليها السلام*: چشم‌هایت را به فاطمه* عليها السلام *ببخش!*. فصلنامه اشارات ایام۶۶ : ص ۵۴.
۱۲. بدرالدین، محمد کاظم. مهر ۱۳۸۴. *وفات حضرت خدیجه: پرواز روح عفیف*. فصلنامه اشارات ایام ۷۷: ص ۱۱۱.
۱۳. پاک نیا، عبدالکریم. تیر و مرداد ۱۳۹۳. *حضرت خدیجه* عليها السلام*، الگوی عفت و پاک‌دامنی*. ماهنامه مبلغان ۱۷۹: ص ۱۳.
۱۴. پاک نیا، عبدالکریم. ۱۳۸۵. *هفت نکته قرآنی در سیره اولین زن مسلمان حضرت خدیجه طاهره* عليها السلام. کوثر، علوم اسلامی، ص۲۰.
۱۵. پاک نیا، عبدالکریم. آذر۱۳۸۱. *نگاهی به آموزه‌های تربیتی در زندگی حضرت خدیجه* عليها السلام. ماهنامه مبلغان۳۵ : ص ۳۷ تا ۴۸.
۱۶. پناهی، عباس. ۱۳۹۴. *نقش مدیریتی حضرت خدیجه* عليها السلام *در توسعه دین اسلام*. ماهنامه صف ۸۹.

۱۷. پنجی، خدیجه. مهر ۱۳۸۴. ***وفات حضرت خدیجه: بانوی خردمند حجاز.*** فصلنامه اشارات ایام ۷۷: ص ۱۱۸.

۱۸. تاجدینی، فرهاد. اردیبهشت ۱۳۶۶. ***فرازهایی از زندگی حضرت خدیجه*** عليها السلام. تربیت ۸: ص ۳۴- ۳۵.

۱۹. جزایری، سیدمحمدعلی. ۱۳۸۸. ***شمه‌ای از فضایل خدیجه*** عليها السلام. منتشر شده در سایت http://www.sibtayn.com .

۲۰. جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۹۱. ***حضرت خدیجه*** عليها السلام، ***بانوی نمونه اسلام.*** ماهنامه راه قرآن ۴۱.

۲۱. حجتی کرمانی، علی. آبان ۱۳۶۷. ***مرگ ابوطالب و خدیجه. درس هایی از مکتب اسلام*** ۷: ص ۲۵- ۲۹.

۲۲. حر، سیدحسین. بهار ۱۳۸۵. ***هفت نکته قرآنی در سیره اولین زن مسلمان حضرت خدیجه طاهره*** عليها السلام. فصلنامه قرآنی کوثر ۲۰: ص ۲۴-۳۰.

۲۳. حسینی، سیدجواد. شهریور ۱۳۸۸. ***پیوند آگاهانه و معنوی خدیجه*** عليها السلام ***با پیامبر*** صلى الله عليه وآله وسلم. ماهنامه پاسدار اسلام ۳۳۳: ص ۲۳-۲۵.

۲۴. حسینی، سیدجواد. مرداد و شهریور ۱۳۸۹. ***خدیجه*** عليها السلام ***اسوه فضیلت.*** ماهنامه مبلغان ۱۳۱: ص ۷۰- ۸۱.

۲۵. حسینی، سیدجواد. شهریور ۱۳۸۷. ***کجا مثل خدیجه می‌توان یافت.*** ماهنامه پاسدار اسلام ۳۲۱: ص ۱۴- ۱۷.

۲۶. حمیدزاده، اکبر. بهار ۱۳۸۴. ***نقش طاهره قریش خدیجه در زندگی و پیروزی حضرت محمد.*** فصلنامه یاد ۷۵: ص ۸۷- ۱۰۰.

۲۷. خیراتی، اعظم. ۱۳۹۲. ***حقیقت زن بودن با بررسی زندگی و منش حضرت خدیجه*** عليها السلام. منتشر شده در سایت http://www.sibtayn.com.

۲۸. داودی، رضا. مرداد ۱۳۹۱. ***خدیجه گوهری که در مکه درخشید.*** ماهنامه پیام زن ۲۴۵: ص ۳۶.

۲۹. دژم، محمدجواد. مهر ۱۳۸۴. ***وفات حضرت خدیجه: پیش از پرواز.*** فصلنامه

اشارات ایام ۷۷: ص ۱۱۳.

۳۰. رسولی محلاتی. سال چهارم. *سن رسول خدا* صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم *و خدیجه در هنگام ازدواج*. ماهنامه پاسدار اسلام ۴۸.

۳۱. رسولی محلاتی. سال پنجم. *تا خدیجه زنده بود رسول خدا* صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم *زن دیگری اختیار نکرد*. ماهنامه پاسدار اسلام ۴۹.

۳۲. رسولی محلاتی. *سال هشتم. وفات ابوطالب و خدیجه*. ماهنامه پاسدار اسلام ۹۲.

۳۳. رشیدپور، مجید. آبان ۱۳۷۳. *خانواده خوشبخت*. پیوند ۱۸۱: ص ۴۲-۴۶.

۳۴. رضایی، حمیده. مهر ۱۳۸۴. *وفات حضرت خدیجه: خداحافظ، خدیجه*. فصلنامه اشارات ایام ۷۷: ص ۱۱۴.

۳۵. زارع، محبوبه. اسفند ۱۳۸۶. *ازدواج پیامبر اکرم* صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم *با حضرت خدیجه* علیهاالسلام*: اولین جرقه عشق*. فصلنامه اشارات ایام ۱۰۶: ص ۱۱۵.

۳۶. زارع، محبوبه، رزیتا نعمتی، محمدکاظم بدرالدین، روح‌الله حبیبیان، سودابه مهیجی، بهزاد پودات، محمدعلی کعبی، سعیده خلیل نژاد. شهریور ۱۳۸۶. *وفات حضرت خدیجه کبری* علیهاالسلام*: تجارت، بهانه بود/ خدیجه حامی رسالت/ اندوه پیامبر/ اندوه و اشک آخرین فرستاده ...،* فصلنامه اشارات ایام ۱۰۰: ص ۱۰۵- ۱۱۳.

۳۷. سبحانی تبریزی، جعفر. آذر ۱۳۳۹. *تجزیه و تحلیل در تاریخ اسلام/ خدیجه ملکه اسلام/ درس هایی از مکتب اسلام*، ۱۱: ص ۱۶- ۲۱.

۳۸. سعادت شایسته، علی. آبان ۱۳۸۲. *وفات حضرت خدیجه* علیهاالسلام*: بانوی مکه*. فصلنامه اشارات ایام ۶۶: ص ۵۷.

۳۹. شایسته خو. ۱۳۹۲. *خدیجه در خانه پیامبر؛ زن و تعالی خانواده*. فصلنامه شمیم نرجس ۲۵.

۴۰. صبوری، سمیه. آذر ۱۳۸۰. *فرزندان حضرت خدیجه* علیهاالسلام. گلستان قرآن ۹۵: ۲۹- ۳۰.

۴۱. صفرآبادی فراهانی، معصومه. مرداد و شهریور ۱۳۸۹. *فرشته مهر*: به مناسبت دهم ماه رمضان، سالروز رحلت حضرت خدیجه علیها السلام. پیام زن ۲۲۱-۲۲۲: ص ۵۰- ۵۳.

۴۲. صمدی، علی‌اکبر. بهمن ۱۳۷۶. ***پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خدیجه علیها السلام ادب و عاطفه***. پیام زن ۷۱: ۱۲- ۱۵.

۴۳. طاهری، سید محمود. مهر ۱۳۸۴. ***وفات حضرت خدیجه: عام الحزن***. فصلنامه اشارات ایام ۷۷: ص ۱۱۵.

۴۴. طبسی، محمد محسن. دی ۱۳۷۸. ***حضرت خدیجه علیها السلام. مادر امت***. ماهنامه فرهنگ کوثر ۳۴: ص ۵۲- ۵۵.

۴۵. عابدی، محمد. دی ۱۳۷۹. ***حضرت خدیجه، اولین شیعه علی علیه السلام***: به مناسبت دهم رمضان، سال‌روز وفات حضرت خدیجه. مبلغان ۱۱: ص ۸- ۱۸.

۴۶. عابدی، محمد. فروردین ۱۳۷۶. ***... و کجاست مثل خدیجه***. ماهنامه فرهنگ کوثر ۱: ص ۲۴- ۳۱.

۴۷. عادلی حسینی، سیدجعفر. ۱۳۹۴. ***نقش حضرت خدیجه صلی الله علیه و آله و سلم در گسترش اسلام***. منتشر شده در سایت http://www.adeli-af.com.

۴۸. علوی طالقانی، علاءالدین. ۱۹ آبان ۱۳۲۳. ***خدیجه یا همسر محمد صلی الله علیه و آله و سلم***. آیین اسلام ۳۴: ص ۴.

۴۹. فولادی، فضل الله. مرداد ۱۳۹۰. ***خدیجه؛ همسری فداکار و مشاوری امین***. درس‌هایی از مکتب اسلام ۶۰۳: ص ۵۸- ۶۹.

۵۰. قاسمی، علیرضا. آذر ۱۳۸۰. ***خدیجه طاهره، به روایتی دیگر***. گلستان قرآن ۹۵: ص ۳۱- ۳۲.

۵۱. کامرانی، اکرم. آبان ۱۳۸۲. ***وفات حضرت خدیجه علیها السلام: تمامت خوبی و بردباری***. فصلنامه اشارات ایام ۶۶: ص ۵۵.

۵۲. کرمی، علی. بهار ۱۳۸۶. ***نقش خدیجه علیها السلام در پیشرفت اسلام و انسان***.

فصلنامه فرهنگ جهاد ۴۷: ص ۱۷۹.

۵۳. کرمی، علی. زمستان ۱۳۸۵. ***ویژگی نواندیشی و نوگرایی خدیجه*** علیهاالسلام. فصلنامه فرهنگ جهاد ۴۶: ص ۱۴۴.

۵۴.کنانی، تقوا و معصومه گل گلی. مرداد و شهریور ۱۳۸۷. ***خدیجه*** علیهاالسلام ***بانوی خوبی‌ها: فضایل معنوی حضرت خدیجه کبری*** (به مناسبت هفتم رمضان، ...). آفاق مهر: ص ۶۸-۷۱.

۵۵.کامرانی، اکرم. ***وفات حضرت خدیجه*** علیهاالسلام***: تمامت خوبی و بردباری***. ماهنامه مبلغان ۵۹.

۵۶.کرمی، علی. ۱۳۸۶. ***نقش خدیجه*** علیهاالسلام ***در پیشرفت اسلام و انسان*** (قسمت سوم). فرهنگ جهاد، علوم اسلامی ۴۷.

۵۷. کرمی، علی. ۱۳۸۵. ***ویژگی نواندیشی و نوگرایی خدیجه*** علیهاالسلام (۲). فرهنگ جهاد ۴۶.

۵۸. گلی زواره، غلامرضا. رمضان ۱۴۳۳. ***برگی از فضایل حضرت خدیجه کبری*** علیهاالسلام. ماهنامه مبلغان ۱۵۵: ص ۳۷- ۵۸.

۵۹.گلی زواره، غلامرضا. مرداد ۱۳۹۱. ***خدیجه بانوی کارآفرین***. ماهنامه پیام زن ۲۴۵: ص ۴۲.

۶۰. لقمانی، احمد. فروردین ۱۳۸۰. ***شخصیت‌شناسی فاطمه*** علیهاالسلام. پیام زن ۱۰۹: ص ۴۲-۴۷.

۶۱. لک‌زایی بهادری، خدارحم. ۱۳۹۰. ***بزرگ بانوی تاریخ اسلام و مادر مؤمنان حضرت خدیجه طاهره***. فصلنامه ندای اسلام ۴۶.

۶۲. محدثی، جواد. تابستان ۱۳۸۷. ***خدیجه کبری*** علیهاالسلام ***نخستین زن مسلمان***. معارف اسلامی ۷۲: ص ۷۸- ۸۲.

۶۳. محقق (م. آتش)، جواد. آذر ۱۳۵۸. ***خدیجه‌ای همه خوبی***. پیام اسلام ۶: ص ۲۳۲- ۲۳۵.

۶۴. محیطی اردکانی، احمد. آذر ۱۳۷۸. ***اولین بانوی اسلام*** (به

مناسبت دهم ماه مبارک رمضان سالروز رحلت حضرت خدیجه). فصلنامه فرهنگ کوثر ۳۳: ص ۵۸- ۶۰.
۶۵. مهدی نژاد، امید. آبان ۱۳۸۲. *وفات حضرت خدیجه علیها السلام: دریای سخاوت*. فصلنامه اشارات ایام ۶۶: ص ۵۳.
۶۶. مهدی پور، علی‌اکبر. شهریور و مهر ۱۳۸۷. *صدف کوثر*. ماهنامه مبلغان ۱۰۷: ص ۳۵- ۵۰.
۶۷. موسوی، سیدعلی اصغر. مهر ۱۳۸۴. *وفات حضرت خدیجه: بانوی سخاوت عشق*. فصلنامه اشارات ایام ۷۷: ص ۱۱۷.
۶۸. میانجی، محمد. رمضان ۱۴۲۲. *نگاهی به ویژگی های رفتاری اولین بانوی مسلمان با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم*. ماهنامه مبلغان ۲۳: ۳۹- ۴۹.
۶۹. میرزایی، محمدسعید. آبان ۱۳۸۲. *وفات حضرت خدیجه علیها السلام: تا آخرین نفس*. فصلنامه اشارات ایام ۶۶: ص ۵۴.
۷۰. ناصری، فهیمه. ۱۳۸۷. *همسر رسالت/* به مناسبت سالروز وفات حضرت خدیجه کبری علیها السلام. ماهنامه زائر ۶.
۷۱. نصیری، عبدالله. ۱۳۷۵/۰۹/۲۱. *به مناسبت سالروز وفات حضرت خدیجه علیها السلام حامی بزرگ اسلام*. ایران: ص ۱۰.
۷۲. هاشمی پور، اکرم سادات. تیر ۱۳۹۳. *خدیجه! شب پرواز می رسد*. ماهنامه پیام زن ۴ (۲۶۸): ص ۳۳.
۷۳. هاشمی نژاد، اکرم سادات. ۱۳۸۹. *اولین بانوی آینه ها*. شمیم یاس ۸۹.
۷۴. هراتیان، علی. پاییز ۱۳۸۵. *خدیجه علیها السلام بزرگ بانوی جهان*. فصلنامه بهورز ۶۸: ص ۴۰.
۷۵. نویسنده نامشخص. *الگوی زن مسلمان؛ خدیجه در آینه زار توحید/ حضرت خدیجه کبری علیها السلام*. ماهنامه طوبی ۳۴.
۷۶. نویسنده نامشخص. *آیا حضرت خدیجه علیها السلام قبل از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با فرد دیگری ازدواج کرده بود؟* منتشرشده در سایت http://www.sibtayn.com.

۷۷. نویسنده نامشخص. *برکرانه فضائل خدیجه* علیها السلام. ماهنامه نسیم وحی ۳۱.
۷۸. نویسنده نامشخص. آذر ۱۳۷۶. *به پیشگاه مادر والا، ام المومنین حضرت خدیجه* علیها السلام. تحول اداری ۱۷: ص ۳- ۴.
۷۹. نویسنده نامشخص. ۱۳۹۴. *بی‌تابی فاطمه* علیها السلام *در وفات مادر و بشارت پیامبر* صلی الله علیه و آله و سلم *به وی*. منتشر شده در سایت http://www.sibtayn.com.
۸۰. نویسنده نامشخص. ۱۳۸۸. *پیامبر* صلی الله علیه و آله و سلم *و خدیجه* علیها السلام *ادب و عاطفه*.
۸۱. نویسنده نامشخص. آذر ۱۳۸۰. *تأثیر حضرت خدیجه* علیها السلام *بر زندگی سیاسی پیامبر* صلی الله علیه و آله و سلم. گلستان قرآن ۹۵: ص ۱۹- ۲۱.
۸۲. نویسنده نامشخص. تیر ۱۳۹۳. *حضرت خدیجه* علیها السلام*، الگویی در ایثار اقتصادی*. ماهنامه اندیشه و راهبرد ۹: ص ۸۰.
۸۳. نویسنده نامشخص. *حضرت خدیجه* علیها السلام *در قرآن*. منتشر شده در سایت http://www.sibtayn.com.
۸۴. نویسنده نامشخص. *حضرت خدیجه* علیها السلام *مادر ام ابیها*.
۸۵. نویسنده نامشخص. *حضرت خدیجه، رحمتی از رحمات واسعه خدا بر پیامبر بود*. منتشر شده در سایت http://www.sibtayn.com.
۸۶. نویسنده نامشخص. خدیجه علیها السلام *از اسلام آوردن تا وفات*. ماهنامه گنجینه ۷۲.
۸۷. نویسنده نامشخص. مهر ۱۳۸۵. *خدیجه بانوی بزرگ کرامت*. ماهنامه اندیشه دانشجو ۸۲: ص ۹.
۸۸. نویسنده نامشخص. *خدیجه قبل از ازدواج با پیامبر* صلی الله علیه و آله و سلم.
۸۹. نویسنده نامشخص. تیر ۱۳۹۳. *خدیجه، یاور راستین پیامبر* صلی الله علیه و آله و سلم. ماهنامه سرباز ۲۱۳: ص ۳۲.
۹۰. نویسنده نامشخص. تابستان ۱۳۹۰. *خدیجه؛ همسر نبوت و مادر عصمت*. ماهنامه گنجینه مجمع ۵۲-۵۴: ص ۴۴.
۹۱. نویسنده نامشخص. *در سوگ مادرم خدیجه*. ماهنامه دیدار آشنا ۱۱۸.
۹۲. نویسنده نامشخص. ۱۳۹۳. *در وصف حضرت خدیجه کبری* علیها السلام. منتشر

شـده در سـایت http://www.sibtayn.com.
۹۳.نویسـنده نامشـخص. آبـان ۱۳۶۴. ***درس‌هایـی از تاریـخ تحلیلـی/ ازدواج بـا خدیجـه***. پاسـدار اسـلام ۴۷: ص ۲۶- ۳۰.
۹۴.نویسـنده نامشـخص. ۱۳۹۴. ***دوشـیزه حجـاز حضـرت خدیجـه کبـری علیهاالسلام ام‌المؤمنین***. منتشـر شـده در سـایت http://www.sibtayn.com.
۹۵.نویسنده نامشخص. ***زندگانی حضرت خدیجه کبری علیهاالسلام***.
۹۶.نویسـنده نامشـخص. ۱۳۸۹. ***سال‌روز وفات حضـرت خدیجه علیهاالسلام***. ماهنامـه گلبـرگ ۱۲۱.
۹۷.نویسنده نامشـخص. خرداد ۱۳۸۶. ***شـمیم یار/ ازدواج امین قریش با خدیجه/ قرآن و زندگـی شاد و هدفمند/ پیام‌آور نینوا ...*** ماهنامه پیـام زن ۱۸۳: ص ۹۷- ۱۱۷.
۹۸.نویسـنده نامشـخص. ***عهـد حضرت خدیجـه علیهاالسلام در هنـگام وفـات بـا اسـماء در مـورد شـب عروسـی فاطمـه علیهاالسلام***. منتشـر شـده در سـایت http://www.sibtayn.com.
۹۹. نویسنده نامشخص. ۱۳۸۸. ***فضائل خدیجه علیهاالسلام***.
۱۰۰. نویسـنده نامشـخص. آذر ۱۳۸۰. ***فضیلـت خدیجـه علیهاالسلام در گفتـار بـزرگان***. دو هفته‌نامـه گلسـتان قـرآن ۹۵: ص ۳۳- ۳۵.
۱۰۱. نویسـنده نامشـخص. ۱۳۹۳. ***فضیلـت خدیجـه علیهاالسلام در گفتـار بـزرگان***. منتشـر شـده در سـایت http://www.sibtayn.com.
۱۰۲. نویسـنده نامشخص. ***گریه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در فراق خدیجه پس از سال‌ها***. منتشر شده در سایت http://www.sibtayn.com.
۱۰۳. نویسـنده نامشـخص. نیمـه اول آبـان ۱۳۸۳. ***گـزارش بزرگداشـت حضـرت خدیجـه علیهاالسلام در بخـش بانـوان***. دو هفته‌نامـه گلسـتان قـرآن ۱۸۷: ص ۳۸.
۱۰۴. نویسـنده نامشـخص. آبان ۱۳۸۱. معـارف: ***خدیجـه علیهاالسلام و خانه‌ای در بهشـت***. ماهنامـه شـاهد جوان ۳۳۰: ص ۷.

۱۰۵. نویسنده نامشخص. *نام پرافتخار خدیجه*. ماهنامه پرسمان ۱۱۵.
۱۰۶. نویسنده نامشخص. ۱۳۸۸. *نسب او خدیجه علیهاالسلام*.
۱۰۷. نویسنده نامشخص. ۱۳۹۰. *نقش حضرت خدیجه علیهاالسلام در پیشبرد و توسعه اسلام کلیدی بود*. ماهنامه گنجینه مجمع ۵۲-۵۴.
۱۰۸. نویسنده نامشخص. *نقش طاهره قریش خدیجه در زندگی و پیروزی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم*.
۱۰۹. نویسنده نامشخص. آذر ۱۳۸۰. *نگاه اول/ منزلت حضرت علی علیه السلام و خدیجه علیهاالسلام*. دو هفته‌نامه گلستان قرآن ۹۵: ص ۲.
۱۱۰. نویسنده نامشخص. ۱۳۸۵، *نگاهی نو به زندگی یار و مشاور پیامبر، خدیجه علیهاالسلام*. فرهنگ جهاد ۴۳-۴۴.
۱۱۱. نویسنده نامشخص. *هم‌سفر خورشید*. منتشر شده در سایت http:// .www.sibtayn.com
۱۱۲. نویسنده نامشخص. ۱۳۹۳. *وصیت‌های حضرت خدیجه علیهاالسلام*. منتشر شده در سایت http://www.sibtayn.com.
۱۱۳. نویسنده نامشخص. ۱۳۸۹. *وفات حضرت خدیجه*. فصلنامه اشارات ایام ۱۳۵.
۱۱۴. نویسنده نامشخص. آبان ۱۳۸۳. *وفات حضرت خدیجه علیهاالسلام* - (۸۳/۸/۴ - دهم رمضان). ماهنامه گلبرگ ۵۶ص۲۰.
۱۱۵. نویسنده نامشخص. آبان ۱۳۸۳. *وفات حضرت خدیجه علیهاالسلام* - (۸۳/۸/۴ - دهم رمضان). ماهنامه گلبرگ ۵۶ص۱۰۶.
۱۱۶. نویسنده نامشخص. ۱۳۸۸. *وفات حضرت خدیجه علیهاالسلام؛ بهترین زنان/ خدیجه در آینه معراج پیامبر/ بانوی دو جهان/ همسری که پیامبر شد/ زن ثروتمند/ ثروت با برکت/ خدیجه علیهاالسلام از نگاه پیامبر*. ماهنامه قاصدک ۴۷.
۱۱۷. نویسنده نامشخص. ۱۳۹۴. *وفات حضرت خدیجه علیهاالسلام*. فصلنامه اشارات ایام ۱۵۹.

۱۱۸. نویسنده نامشخص. مهر ۱۳۸۵. ***وفات حضرت خدیجه*** علیهاالسلام. ماهنامه قاصدک ۲۲: ص ۴۴.

۱۱۹. نویسنده نامشخص. ***ویژگی‌های رفتاری حضرت خدیجه*** علیهاالسلام ***نسبت به پیامبر*** صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، منتشر شده در سایت http://www.sibtayn.com.

مقالات روزنامه‌ها

۱. اقبالیان، ابوالقاسم. ۱۳۸۴/۰۷/۲۱. مناقب و فضایل حضرت خدیجه علیهاالسلام. ***مردم‌سالاری***: ص ۵.

۲. آزاد، مهرداد. ۱۳۷۴/۱۱/۱۱. خدیجه شریک مصائب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم. ***کیهان***: ص ۱۴.

۳. بختیاری، اکبر. ۱۳۸۲/۰۸/۱۵. مادر بی‌همتای عشق. ***جام‌جم***: ص ۹.

۴. ترکاشوند، علی.۱۳۸۶/۰۵/۲۲. خدیجه، باتوی شفیق محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم. ***حمایت***: ص ۶.

۵. توانا، صدیقه. ۱۳۷۸/۰۹/۲۸. هم‌نشین آفتاب. ***کیهان***: ص ۶.

۶. جعفری، مهدی. ۱۳۷۹/۰۹/۱۶. خدیجه همسر و یاور پیامبر. ***جام‌جم***: ص ۸.

۷. حر، سید حسین. ۱۳۸۵/۰۷/۰۶. غم‌های پیامبر در دل بانوی بهشت: به انگیزه دهم رمضان سالروز وفات حضرت خدیجه علیهاالسلام. ***دیدار جام‌جم***: ص ۱۰.

۸. خادمیان نوش‌آبادی، حسین. ۱۳۸۸/۰۶/۰۹. حضرت خدیجه، بانی کاخ بندگی و سخاوت: امروز سالروز وفات بانوی منحصربه‌فرد اسلام، والده ماجده و بزرگوار... . ***ایران***: ص ۱۴.

۹. خسروانی، عباس. ۱۳۸۴/۰۷/۲۳. خدیجه علیهاالسلام اولین صدیقه اسلام، گفتگو با: حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر داوود مختاری. ***رسالت***: ص ۷.

۱۰. خوش عمل، عباس. ۱۳۸۰/۰۹/۰۵. نخستین بانوی رستگار اسلام. ***جام***

جم: ص ۸.

۱۱. سلیمانی، نجیبه. ۱۳۸۵/۰۶/۰۲. غمگسار پیامبر: به مناسبت ۲۹ رجب سالروز رفات حضرت خدیجه علیهاالسلام. *دیدار جام جم* ۱۸: ص ۱۳.

۱۲. سیاح سینا، ایران. ۱۳۸۶/۰۶/۳۱. غمخوار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: به مناسبت وفات حضرت خدیجه علیهاالسلام. *همشهری*: ص ۲۱.

۱۳. صاحبی مفرد، تقی. ۱۳۷۹/۰۹/۱۷. القاب و فضایل حضرت خدیجه (علیها السلام). *کیهان*: ص ۶.

۱۴. قنبرپور، مصطفی. ۱۳۷۷/۱۰/۰۹. بانوی فداکار اسلام. ابرار: ص ۲.

۱۵. قنوات، عبدالرحیم. ۱۳۷۳/۰۹/۲۴. انتخاب علی علیه السلام و جهت‌گیری اجتماعی اسلام. *همشهری*: ص ۱۱.

۱۶. گیلانی، حامد. ۱۳۸۴/۰۷/۲۱. بخشی از موفقیت‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مرهون خدمات خدیجه علیهاالسلام است. *قدس*: ص ۱۴.

۱۷. محمدی اشتهاردی، محمد. ۱۳۸۴/۰۷/۲۱. حضرت خدیجه علیهاالسلام الگویی تکرارناپذیر. *قدس*: ص ۱۴.

۱۸. محمودی، عباس علی. ۱۳۸۳/۰۸/۰۳. خورشید همیشه درخشان اسلام .حضرت خدیجه کبری. *جام جم*: ص ۸.

۱۹. محیطی اردکانی، احمد. ۱۳۸۶/۰۶/۳۱. اولین بانوی اسلام: به مناسبت سالروز رحلت حضرت خدیجه علیهاالسلام. *ضمیمه اطلاعات*: ص ۲.

۲۰. ناصری فرد، منوچهر. ۱۳۸۴/۰۷/۲۳. خدیجه همسر بی‌بدیل پیامبر. *جمهوری اسلامی*: ص ۳.

۲۱. ناصری فرد، منوچهر. ۱۳۸۴/۰۸/۱۱. ام‌المؤمنین جهان اسلام. *شرق*: ص ۱۸.

۲۲. نساجی زواره، اسماعیل. ۱۳۸۱/۰۸/۲۳. یار مهربان رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم. *کیهان*: ص ۶.

۲۳. نویسنده نامشخص. ۱۳۸۱/۰۸/ ۲۳. بانوی صبور، خدیجه علیهاالسلام. *رسالت*: ص ۱۳.

۲۴. نویسنده نامشخص. ۱۳۷۸/۰۹/۲۷. بانویی در سنگر عدالت اجتماعی. جبهه: ص ۱۰.

۲۵. نویسنده نامشخص. ۱۳۷۸/۰۹/۲۸. حضرت خدیجه ؏ اسوه اخلاص. *کار و کارگر*: ص ۳.

۲۶. نویسنده نامشخص. ۱۳۷۵/۱۱/۰۱. حضرت خدیجه ؏ اسوه اخلاص. *جمهوری اسلامی*: ص ۳.

۲۷. نویسنده نامشخص. ۱۳۸۱/۰۸/۲۵. حضرت خدیجه؏، اسوه اخلاص. *جمهوری اسلامی*: ص ۳.

۲۸. نویسنده نامشخص. ۱۳۷۸/۰۹/۲۸. در نهانخانه دل هر زن خدیجه‌ای هست ... *آفرینش*: ص ۱.

۲۹. نویسنده نامشخص. ۱۳۷۳/۱۰/۲۰. همسر همراه. *جمهوری اسلامی*: ص ۱۵.

۳۰. نویسنده نامشخص. ۱۳۸۳/۰۷/۳۰. آرام جان پیامبر ﷺ. شما ۳۸۴: ص ۸.

۳۱. نویسنده نامشخص. ۱۳۸۴/۰۷/۲۱. حضرت خدیجه ؏ یاور همیشگی رسول خدا ﷺ؛ مختصری از زندگی حضرت خدیجه ؏ به مناسبت سالروز وفات ایشان در ۱۷ رمضان. *رسالت*: ص ۱۹.

منابع

۱. بیگدلی، زاهد، ۱۳۸۶. *مرجع‌شناسی عمومی لاتین*، تهران: سمت.
۲. خسروی، فریبرز، ۱۳۸۵. *دائرةالمعارف کتاب‌داری*؛ ج ۲، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
۳. روغنی، شهره، ۱۳۹۲، *کتاب‌شناسی گزیده توصیفی تاریخ و تمدن ملل اسلامی*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
۴. سلطانی، پوری، و فروردین راستین، ۱۳۷۹، *دانشنامه کتابداری و اطلاع‌رسانی*، تهران: فرهنگ معاصر.
۵. کومار، کریشین، ۱۳۸۷، *خدمات مرجع*، ترجمه زاهد بیگدلی؛ ویرایش ۵، ج ۱. اهواز: دانشگاه شهید چمران.
۶. کینان، استلا، ۱۳۷۸، *فرهنگ فشرده کتابداری و اطلاع‌رسانی*. ترجمه و تدوین فاطمه اسدی گرگانی، تهران: نشر کتابدار.
۷. مرادی، نورالله، ۱۳۷۲، *مرجع‌شناسی: شناخت خدمات و کتاب‌های مرجع*، تهران: فرهنگ معاصر.
۸. مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۱، *کتاب‌شناسی حضرت خدیجه* علیهاالسلام ، اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.
۹. مسرت، حسین، ۱۳۷۴، *کتاب‌شناسی رشیدالدین میبدی*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۱۰. وزیرپور کشمیری، مهردخت، ۱۳۸۶، *مرجع‌شناسی عمومی لاتین*، تهران: کتابدار.

کتاب‌شناسی توصیفی خدیجه‌کبری علیهاالسلام

سیدرضا هاشمی‌شاه‌قبادی[۱]

این نوشتار، کتاب‌شناسی توصیفی از منابعی است که به زندگانی و سیره خدیجه‌کبری علیهاالسلام می‌پردازد. کتاب‌های معرفی‌شده در دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: دسته‌ای که صرفاً به موضوع پرداخته و مطالب در چارچوب زندگی و سیره این بانوی بزرگ اختصاص یافته است. دسته دوم که در ضمن بحث‌های خود، به موضوع خدیجه‌کبری علیهاالسلام نیز پرداخته و قسمتی مهم و قابل‌توجه از کتاب و نوشته خویش را به ایشان اختصاص داده‌اند؛ اما با نگاهی دقیق‌تر، می‌توان این کتاب‌ها را در قالبی تفصیلی‌تر نیز تقسیم‌بندی نمود. کتاب‌های ادبی، حدیثی، تاریخی و شخصیت‌نگاری، از مجموعه کتاب‌هایی هستند که به این موضوع پرداخته‌اند که در ذیل نمونه‌ای از هرکدام معرفی شده است. در پایان باید اذعان داشت که کتاب‌های معرفی شده، یقیناً همه کتاب‌هایی نیست که در این موضوع نگاشته شده بلکه با توجه به محدود بودن وقت و دست‌رسی بدان‌ها، به تعدادی اشاره شده است.

۱. خدیجه امین محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، فریبا انیسی، به سفارش اداره کل امور بانوان شهرداری، چاپ اول، تهران، تابستان ۱۳۸۶، فارسی، وزیری، ۱۱۴ صفحه.

کتاب در قالب داستانی برای مخاطب جوان نگاشته شده است. نویسنده سعی کرده زندگانی حضرت خدیجه‌کبری علیهاالسلام را در قالب داستانی بلند، با قلمی روان و ملموس بیان کند. منابع بسیار محدودی دارد. تمامی منابع از

---

۱. دانش‌پژوه دکتری تاریخ اهل‌بیت، مجتمع امام خمینی (ره).

کتاب‌های عصر حاضر هستند. نویسنده متأسفانه برای داستان‌پردازی، دست به‌سوی هر گزارشی دراز کرده و سره و ناسره را درهم‌آمیخته و گاه خودش بر آن افزوده تا داستان یکپارچه و پیوسته‌ای را بپردازد. از همین رو، به منابع در متن اشاره نشده است و فهرست موضوعی نیز ندارد. در مجموع، هرچند متنی زیبا و شیوا عرضه شده، به صحت و سقم آن اعتمادی نیست.

۲. مثلهن الاعلی؛ السیده خدیجه علیهاالسلام، الشیخ عبدالله العلایلی، بیروت، دارالحدید، ۱۹۹۲ م، عربی، وزیری، ۱۲۰ صفحه.

کتاب با زبانی ادبی، به زندگانی و زوایای حیات خدیجه کبری علیهاالسلام پرداخته است. متنی که به عربی جدید نگاشته شده و از کنایات و تمثیل‌ها، فراوان بهره برده است. این کتاب برای مخاطب دانشجو و اهل ادب نگاشته شده و فاقد روش علمی تحقیق است؛ لذا برای مطالب خویش به‌صورت مرتب، منبعی ذکر نکرده و اگر منبعی معرفی کرده بسیار کم است. کتاب فاقد کتاب‌نامه است و در متن هم گاهی برای شاهد مطالب، به روایاتی در پاورقی اشاره شده و غیرازاین‌ها منابعی برای کتاب نمی‌توان یافت. کتاب در نه بخش سامان داده‌شده است: «رجع حکایه لداعیه التألیف»، «مقدمه»، «فی مدینه‌الاوثان»، «علی شفاء الزهر»، «إمراه تخمر الطیب»، «یوم لاقت الملاک»، «فی مرکبه الفجر»، «حبات ضوء» و «قاروره المعبد».

۳. همسر آفتاب، گروهی از نویسندگان، تهیه‌شده در مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما، چاپ اول، تهران، نشر کتاب طه، پاییز ۱۳۸۵، فارسی، وزیری، ۶۳ صفحه.

همسر آفتاب شماره اول از مجموعه کتاب‌های ***با پیامبر*** است که مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما به مناسبت سال پیامبر اعظم منتشر کرده است. این کتاب، به زندگانی حضرت خدیجه کبری اختصاص دارد و مطالب آن در چهار فصل چینش شده است: فصل اول: «خدیجه در تاریخ»، فصل دوم: «خدیجه نخستین بانوی مسلمان»، فصل سوم: «ویژگی‌های نخستین خانواده اسلامی»، فصل چهارم: «برگزیده متون ادبی».

کتاب در فضای فرهنگی جامعه شیعی، نگاشته شده است. کتاب بیش‌تر بر منابع شیعی تکیه دارد و از منابع اهل‌سنت کم‌تر استفاده نموده است. کتاب‌نامه پایان کتاب نیز این مطلب را تأیید می‌کند؛ زیرا از بیست‌وهفت منبع درج‌شده، فقط هفت منبع از اهل‌سنت است و باقی منابع شیعی هستند. کتاب از نظر متن، نوشته‌ای سلیس و روان دارد که سعی نموده از خدیجه کبری علیها السلام شخصیتی شایسته و بایسته را به خوانندگان معرفی کند. فصل چهارم کتاب با عنوان «برگزیده متون ادبی»، برگی متفاوت از زندگانی خدیجه کبری در مقایسه با دیگر تک‌نگاری‌ها در این موضوع است. این فصل با بهره بردن از متون ادبی در مورد زندگانی و شخصیت ایشان، قالبی زیبا و ادبی را برای خوانندگان و به خصوص نسل جوان عرضه می‌دارد که بسیار جذاب و زیباست. کتاب در حین اختصار، سعی نموده با قلمی شیوا و گیرا، به تمامی زوایای زندگی آن بانو اشاره کند و در این مسیر موفق بوده است.

۴. جلوه‌هایی از فروغ آسمان حجاز حضرت خدیجه علیها السلام، علی کرمی فریدنی، چاپ اول، قم، انتشارات دلیل ما، پاییز ۱۳۸۳، فارسی، وزیری، ۱۳۵ صفحه.

کتاب هرچند فهرست تفصیلی دارد، اما فاقد کتاب‌نامه است. آدرس‌ها به‌صورت پاورقی و مختصر در ذیل متن آمده است. نویسنده از منابع متعدد شیعی و سنی، جدید و قدیم بهره برده است. مخاطب آن زنان و دختران امروز جامعه ایران هستند. و لذا نویسنده قلمی نو همراه با اصطلاحات و عبارات امروزی در آن به کار برده است. بیش‌تر سعی گشته بر ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری آن بانو تأکید شود تا الگوی عملی زنان امروز جامعه قرار گیرد. نویسنده از کنار بحث‌های تحلیلی و نقد تاریخی و متنی عبور کرده و بیش‌تر به «تحلیل رفتار» روی آورده است. کتاب در مجموع، با ادبیات قوی و قلمی روان، با رویکرد تربیتی برای استفاده جامعه مخاطب عام نگاشته شده است. همین کتاب را انتشارات نسیم انتظار در قالبی با اندک تفاوت، با نام ***نگاهی نو به زندگی درخشان خدیجه*** نیز به چاپ رسانده است.

۵. حیاه ام‌المؤمنین خدیجه علیها السلام، محمود شلبی، طبع الاولی، بیروت، دارالجیل، ۱۴۰۹ ق ۱۹۸۹ م، عربی، وزیری، ۳۶۶ صفحه.

نویسنده به ترتیب تاریخی، زندگانی خدیجه کبری را از منابع روایی مهم اهل‌سنت استخراج و دسته‌بندی کرده و گاه توضیحات مختصری در مورد روایت داده است. کتاب در مجموع، جمع‌آوری احادیث در مورد حضرت خدیجه علیها السلام از منابع مهم یعنی صحاح و مسانید اهل‌سنت است که به ترتیب تاریخی منظم شده است. نقد و تحلیل و نظری در آن دیده نمی‌شود. فاقد کتاب‌نامه و منابع است و فقط به «اخرجه فلان» بسنده کرده؛ لذا فاقد روش علمی است و رویکردی کاملاً اهل حدیثی دارد.

۶. الحبیبه اولی المومنین؛ السیده خدیجه بنت خویلد، محمدعلی صالح قُزنی، تحقیق: شیخ طه عبدالرئوف سعد از علما الازهر، القاهره، دار جوامع الکلم، عربی، وزیری، ۲۳۴ صفحه.

نویسنده کتاب را در ذی‌الحجه ۱۴۲۸ قمری به اتمام رسانیده است. کتاب فهرست تفصیلی دارد و مطالب آن را در چند بخش می‌توان خلاصه کرد: بخش اول که شامل مقدمه و اهداء است و سپس به جایگاه همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌پردازد و به احکام خاص ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حکمت تعدد ازدواج‌های ایشان اشاره می‌کند. بخش دوم به تفصیل، به زندگانی خدیجه کبری علیها السلام پرداخته است. بخش سوم به اختصار زندگانی و جایگاه دیگر امهات مؤمنین را بررسی می‌کند. بخش چهارم، به ماجرای زنانی پرداخته که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فقط آن‌ها را به عقد خود درآوردند، ولی با آنان هم‌بستر نشدند. این بخش بیش‌تر برگرفته از منابع تاریخی اهل‌سنت است که محققان به‌خصوص در مورد تعداد آن‌ها به طور جدی بحث کرده‌اند. نویسنده در این بخش دوازده نفر را نام برده و وقوع عقد را در تمامی موارد پذیرفته است. بخش پنجم، در مورد هشت نفر از زنان صحبت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از آنان خواستگاری کردند اما آنان نپذیرفتند. در پایان این بخش، دو نفر از زنانی را نام برده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌خواستند با آن‌ها

ازدواج کنند و یا به حضرت پیشنهاد ازدواج با آن‌ها داده شده اما مانع شرعی وجود داشته است. بخش پایانی، به همسرانی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اشاره می‌کند که با ایشان در جنگ‌ها حضور داشته‌اند. احکامی نیز درباره زمان ازدواج و یا بعدازآن از طرف خدا آمده، مانند آیه حجاب بحث کرده است.

نویسنده کتاب در فضایی کاملاً روایی، به زندگانی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و همسران ایشان و به‌خصوص خدیجه پرداخته است. رویکرد وی برمبنای احادیث و فقه اهل‌سنت است. وی تأکید می‌کند که همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از اهل‌بیت علیهم السلام به شمار می‌آیند و آیات و روایات در این مورد ایشان را نیز شامل می‌گردد. تأکید نویسنده بر جایگاه صحابه و به خصوص خلفا و عایشه، اعتقاد سنتی و مذهبی وی را نشان می‌دهد. تندی قلم نویسنده در مورد کسانی که شأن و جایگاه عایشه و صحابه و به خصوص خلفا را رعایت نمی‌کنند، از دیدگاه وی نسبت به عدالت صحابه خبر می‌دهد. وی مواردی را که منشأ کوچک‌ترین بدگمانی به صحابه و به‌خصوص افراد خاص و یا روایت‌گر کوچک‌ترین خطایی از سوی ایشان باشد، حذف کرده و یا به شکلی بسیار لطیف از کنارشان رد شده است. تمامی منابع کتاب، از منابع مشهور اهل‌سنت است و شاید بتوان گفت که نویسنده دلداده مکتب حدیثی اهل‌سنت بوده و عقایدی نزدیک به وهابیت داشته است. در مجموع، دیدگاه نویسنده نسبت به جایگاه پیامبر اسلام و همسرانش، برگرفته از روایات اهل‌سنت بدون هیچ‌گونه جرح و تعدیل است و تمامی روایات وارده را بدون هیچ‌گونه نقد و تحلیلی، صرفاً جمع‌آوری و دسته‌بندی کرده و باید متذکر شد که همین نقل و دسته‌بندی نیز کاملاً جانب‌دارانه و گزینشی صورت گرفته است.

۷. ام‌المؤمنین خدیجه بنت خویلد، عبدالمنعم الهاشمی، طبع الاولی، بیروت، مکتبه الهلال، ۱۴۲۱ ق ۲۰۰۰ م، عربی، وزیری، ۱۲۰ صفحه.

کتاب فاقد مقدمه، کتاب‌نامه و فهرست مطالب است. اسنادات به‌صورت پاورقی و بدون ترتیب خاصی بیان شده است. گهگاهی انتشارات ذکر گردیده و در بیش‌تر مواقع به‌صورت بسیار موجز آدرس‌دهی شده است. سرفصل‌های

اصل کتاب به‌قرار ذیل است: «خدیجه بن خویلد»، «خطبه مبارکه»، «فی بیت الزوجیه»، «فی بیت خدیجه»، «خدیجه و بشائر النبوه»، «نزول الوحی»، «فی سبیل الدعوه»، «المقاطعه»، «فی وداع خدیجه» و «ریحانه التاریخ و السیره».

کتاب با رویکردی تاریخی- حدیثی در فضای فکری اهل‌سنت نگاشته شده است. درمجموع گزارش‌های کتاب، تنزیه و بزرگداشت شخصیت‌های مشهور صحابه را به دفعات می‌توان دید که نزد اهل‌سنت جایگاه ویژه‌ای دارند. نگاه نویسنده با تعصب مذهبی خاصی همراه است و در نوشته خویش، بدون ذکر علت، به یاد خلفا پرداخته و سعی در پررنگ نشان دادن نقش ایشان در اسلام دارد.

۸. خدیجه ام‌المؤمنین نظرات فی اشراق فجرالاسلام، عبدالمنعم محمد عمر، الطبعه الثالثه، مصر، الهیئه المصریه العامه للکتاب، ۱۹۴۴ م. عربی، وزیری، ۵۰۸ صفحه.

نویسنده مدیرکل خانه کتاب و فرهنگ قومی، وکیل وزارت فرهنگ و رئیس احیاء میراث اسلامی مجلس اعلاست. کتاب فهرست مفصل و کاملی دارد، اما در متن کتاب از عناوین فهرست استفاده نشده است. نوشته کتاب‌نامه ندارد و منابع را در پاورقی به‌صورت مختصر آورده است. اصل کتاب در سال ۱۴۰۲ ق ۱۹۸۱ م نگاشته شده و هربار با اضافات و اصلاحاتی به چاپ مجدد رسیده است. کتاب رویکردی حدیثی- تاریخی دارد و به گفته نویسنده، سعی شده از منابع صحیح استفاده شود که در نظر وی صحاح و مسانید و تاریخ‌های مشهور اهل‌سنت است. تنها کاری که در نقد و شاید به‌صورت دقیق‌تر تأیید منابع و روایات شده، استفاده از تفاسیر روایی و فقهی اهل‌سنت و گاهی استفاده از شواهد تاریخی است. به تعبیری روشن‌تر، یعنی بازگشت و عرضه دوباره گزارش‌ها به روایات و دیدگاه بزرگان اهل‌سنت. تفاوتی که در این نوشته دیده می‌شود، دقت در زوایای تاریک تاریخ است؛ آن‌جا که هیچ محدث و مورخ به آن نپرداخته، نویسنده سعی کرده با تکیه بر شواهد تاریخی و روایی و گاهی با تکیه بر دانسته‌های خود از فرهنگ و بایدها و نبایدهای اجتماعی، آن را روشن

کند. مثلاً شرکت زینب و ام‌کلثوم در عروسی حضرت فاطمه علیهاالسلام و رد شرکت اسماء بنت عمیس. او این مسأله را این‌گونه پاسخ می‌دهد که تاریخ از زنده بودن این دو خواهر در زمان عروسی خبر می‌دهد، پس حتماً آن دو در عروسی خواهر کوچک‌تر خود شرکت داشته و کارهای فراوان برایش کرده‌اند و اسماء در هجرت به سر می‌برد؛ پس روایاتی که از حضور اسماء می‌گویند مردود است.

درمجموع رویکرد حاکم بر کتاب، همان رویکرد مشهور جامعه اهل‌سنت با تکیه بر عدالت صحابه و جایگاه رفیع ایشان در فهم و انتقال سیره رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به جامعه اسلامی است.

۹. حیاه السیده خدیجه بنت خویلد من المهد الی اللحد، حسین علی الشرهانی، طبع الاولی، بیروت، دار و مکتبه الهلال، ۲۰۰۵ م، عربی، وزیری، ۳۲۰ صفحه.

کتاب بیش‌تر از منابع اهل‌سنت بهره برده، اما از منابع شیعی معروف نیز غافل نبوده است. این بهره بردن از منابع شیعی، به معنای تأیید دیدگاه‌های شیعی نیست و نویسنده در مجموع، سعی نموده با توضیح و تحلیل روایات مختلف، به دیدگاه درست دست یابد. الشرهانی با روش علمی پیش رفته و این روش و رویکرد منصفانه و عقلایی وی، اثر او را دارای ویژگی و فضیلت نموده است. کار وی علمی است. او با بهره بردن از ۱۶۴ نویسنده و رجوع فراوان و تحلیلی به منابع مختلف روایی، تاریخی، تراجم، تفسیر، طبقات و حتی ادبی، به کار خود قوت بخشیده است. وی در مقدمه مفصل خود، به معرفی و پیشینه موضوع به‌خوبی اشاره نموده و به نقدها، اشکالات و مزایای کارهای گذشتگان توجه کرده است. هم‌چنین به اعتبارسنجی منابع، توجه وافر نموده و محدثان و راویان موضوع را به‌خوبی معرفی و نقد نموده است. وی کتاب خویش را در شش فصل و یک مقدمه و خاتمه سامان داده که از قرار ذیل است:

مقدمه به تبیین موضوع، ضرورت، پیشینه و شناخت و نقد منابع موضوع پرداخته است. فصل اول، نسب‌شناسی و معرفی خانواده خدیجه کبری است و سعی در معرفی جایگاه اجتماعی و مذهبی خانواده این بانو دارد؛ از همین رو، به

اوضاع اجتماعی و فرهنگی پیش از اسلام جزیره اشاره می‌کند و به تأثیر و تأثر آن در شخصیت و خانواده خدیجه کبری، اهتمام دارد. فصل دوم، به بررسی زندگی و ازدواج‌های خدیجه کبری قبل از پیامبر ؐ و تعداد فرزندان و نقد گزارش‌های آن پرداخته است. فصل سوم، به سیره و منابع اقتصادی آن بانو پرداخته و بسیاری از گزارش‌ها را که نقش درایت و مدیریت خدیجه را نادیده گرفته‌اند، نقد قرار کرده و به معرفی ویژگی‌ها و علم اقتصادی ایشان توجه داده است. فصل چهارم، به ازدواج خدیجه با پیامبر ؐ و به نقد و بررسی گزارش‌های مراسم و موارد و الزامات این واقعه می‌پردازد. فصل پنجم، به فرزندان پیامبر ؐ از خدیجه ؑ اختصاص دارد و سرگذشت کاملی از ایشان به‌صورت مختصر آمده است. فصل ششم (فصل پایانی کتاب)، به حیات خدیجه کبری و نقش ایشان در پیشبرد اسلام و جایگاه ایشان در نزد پیامبر ؐ و فرهنگ اسلامی پرداخته است.

یادآوری می‌شود که نویسنده بر این موضوع تأکید دارد که ملاک برای پذیرش و رد گزارش‌های تاریخی و روایی، عقل و منطق و سپس روایات موثق است. مسلمات قرآنی و سیره نبوی دیگر معیار پذیرش و رد گزارش‌هاست که باید متناسب با شأن و جایگاه پیامبر ؐ و همسر ایشان باشد؛ به همین جهت، در بسیاری از گزارش‌ها و روایاتی که با این معیارها تناسب ندارد، شک باید کرد و با نگاهی علمی، به نقد و تحلیل آن‌ها باید پرداخت. نویسنده در خاتمه، نتایج بحث خویش را در ۱۲ مورد خلاصه کرده است. بیش‌تر این موارد با مشهورات سازگاری دارد، اما باید گفت که وی در مورد سن خدیجه ؑ در هنگام ازدواج به ۲۸ سال رسیده و در مورد تعداد فرزندان ایشان، به نتیجه مشخصی نرسیده و آن را به دیگر پژوهش‌گران حواله داده است. گزارش‌هایی را که به نقش خدیجه ؑ در شناخت وحی و رفت‌وآمد ایشان نزد علمای یهود اشاره دارد، از اساس نمی‌پذیرد و آن‌ها را ساختگی و مخالف با جایگاه و شأن رسول خدا ؐ می‌داند. در مجموع، کتاب علمی و روشمند است که با رویکردی عقلانی به موضوع پرداخته و از نقد و تحلیل به وفور استفاده کرده است.

۱۰. خدیجه بنت خویلد؛ أمه جمعت فی إمراه، السید نبیل الحسنی، اصدار قسم الشؤون الفکریه و الثقافیه فی العتبه الحسینیه المقدسه، کربلا المقدسه، العتبه الحسینیه المقدسه، طبع الاولی، ۱۴۳۲ ق ۲۰۱۱ م، ۴ جلد، عربی، وزیری، ۱۲۳۰ صفحه.

این مفصل‌ترین کتابی است که در ۴ جلد با حجم ۱۲۳۰ صفحه، با چاپ و کاغذی بسیار مرغوب در این زمینه نگاشته شده است. سرفصل‌های اصلی کتاب عبارتند از: فصل اول: «سیده القریش»، فصل دوم: «زواجها من رسول الله»، فصل سوم: «اولاد السیده خدیجه»، فصل چهارم: «بنات النبی بین النقل و العقل»، فصل پنجم: «القرآن یفسر بعضه بعضاً» (پایان جلد اول)؛ فصل ششم: «انها من عبادالله المخلصین و خیر زوجه لرسول رب‌العالمین»، فصل هفتم: «منزله خدیجه فی القرآن و السنه» (پایان جلد دوم)؛ فصل هشتم: «خصایص دار خدیجه فی مکه»، فصل نهم: «حملها بفاطمه و اولادها» (پایان جلد سوم)؛ فصل دهم: «اخوه خدیجه و ارحامها»، فصل یازدهم: «وفاه خدیجه» و در پایان، فهرست‌ها آمده است.

کتاب با تفصیلی که دارد، سعی نموده در قالبی نو و امروزی، به زوایای مختلف زندگانی خدیجه کبری بپردازد. این تفصیل، علاوه بر این‌که در مواردی باعث خستگی خواننده می‌شود، در برخی موارد که تعداد آن‌ها هم کم نیست، به خروج از موضوع منتهی شده است؛ مثلاً در مورد زیارت قبر ایشان، به آراء فرق مختلف اهل‌سنت در مورد زیارت قبور پرداخته و سعی کرده در پایان، نظریه شیعه را اثبات کند و یا در برخی موارد، وارد بحث‌های اختلافی و اعتقادی بین شیعه و اهل‌سنت شده و به پاسخ‌گویی و دفع شبهات پرداخته که گرچه مفید هستند، در قالب موضوع کتاب به‌سختی می‌توان آن‌ها را سامان داد. نیمی از جلد چهارم کتاب را فهرست‌های متنوع و مفصل در برگرفته و نویسنده از منابع متعددی (به نقل از کتاب‌نامه، بیش از ۴۵۰ عنوان کتاب) استفاده کرده است. کتاب درمجموع در فضایی شیعی نوشته شده و کوشیده شخصیت شیعی و

ارجمندی از خدیجه کبری به خواننده عرضه دارد.

۱۱. بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، علامه محمدباقر مجلسی، الطبعه الثانیه، بیروت، موسسه الوفاء، المصححه، ۱۴۰۳ ق ۱۹۸۳ م، ۱۱۰ جلدی، عربی، وزیری.

علامه مجلسی در جلد شانزدهم، باب پنجم را به زندگانی و سیره خدیجه‌کبری با این عنوان اختصاص داده است: «تزوجه صلی الله علیه و آله بخدیجه رضی الله عنها و فضائلها و بعض احوالها». این باب، برگرفته از کتب مختلف روایی با روش اخباری است که نویسنده به جمع‌آوری روایات مختلف در مورد زندگانی و سیره و فضایل خدیجه کبری پرداخته است. این باب که حدود ۸۰ صفحه را در برمی‌گیرد، منبع بسیاری از تحقیقات بعد از مجلسی در مورد آن بانوست؛ هرچند علامه مجلسی، ذکر احوال فرزندان خدیجه کبری را به باب «احوال اولاد النبی» حواله داده و بابی مستقل در مورد حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام اختصاص داده است.

۱۲. الصحیح من سیره النبی الاعظم، سید جعفر مرتضی عاملی، الطبعه الاولی، قم، دارالحدیث للطباعه و النشر، ۱۴۲۶ ق ۱۳۸۵ ش، ۳۵ جلدی، عربی، وزیری.

علامه عاملی در حدود ۳۵ صفحه از باب دوم کتاب با عنوان «از میلاد تا بعثت پیامبر» را به خدیجه کبری اختصاص داده است. این مطالب با عنوان «خدیجه فی بیت النبی» در فصل دوم این باب (ص ۱۸۹-۲۲۵) آمده است. این فصل را در جلد دوم *الصحیح* از انتشارات یاد شده می‌توان یافت. عناوین ذیل، مباحثی است که نویسنده بدان پرداخته است: «السفر الثانی الی الشام»، «زواجه بخدیجه»، «خطبه ابی طالب»، «نظره فی کلمات ابی طالب و دین شائع»، «مهر خدیجه»، «عمر خدیجه حین زواج»، «یتیم قریش اکذوبه مفضوحه»، «هل تزوج خدیجه طمعا فی مالها»، «خدیجه مثل أعلی»، «خدیجه بین نساء قریش»، «هل تزوجت خدیجه بأحد قبل النبی»، «زوجتا عثمان هل هما ابنتا النبی»، «هل زینب بنت الرسول ام ربیبته»، «منافسون لعلی» و «خووله هند بن ابی هاله

للامام الحسن».

۱۳. حضرت خدیجه همسر پیامبر اسطوره ایثار و مقاومت، محمد محمدی اشتهاردی، چاپ دوم، موسسه انتشارات نبوی، بهار ۱۳۸۴، فارسی، وزیری، ۲۸۷ صفحه.

محمد محمدی اشتهاردی این کتاب را در تابستان ۱۳۷۷ شمسی با قلمی شیوا و گیرا نوشته است. نویسنده بیش‌تر به بیان مطالب و دسته‌بندی آن‌ها پرداخته و از تحلیل بهره نبرده است. شاید بتوان گفت که در تمامی موارد و زوایای زندگانی خدیجه کبری به آرا و اقوال مشهور اعتماد نموده و این گفته فقط در مواردی که بین دیدگاه شیعیان و اهل‌سنت اختلافی باشد، استثناپذیر است. در این موارد، نویسنده به دیدگاه شیعی نظر دارد. از آن‌جایی که کتاب، برای عموم نگاشته شده، در موارد فراوانی از شعر نیز بهره برده و از کنایات و تشبیهات نیز استفاده کرده که به شیوایی و روانی متن کمک فراوانی نموده است. این اثر کتاب‌نامه ندارد و منابع به‌صورت پاورقی و مختصر ذکر شده است. وی از منابع شیعی متقدم و متأخر استفاده کرده، اما در مورد منابع اهل‌سنت، تأکید بر منابع مشهور و متقدم آن‌هاست. کتاب فهرست نیز ندارد، اما می‌توان آن را بر اساس مقدمه کتاب، در سه فصل از زندگانی آن بانو تقسیم‌بندی نمود: فصل اول: «حضرت خدیجه علیها السلام از آغاز ولادت تا آغاز بعثت (پنجاه‌وپنج سال)»؛ فصل دوم: «خدیجه نخستین بانوی مسلمان و فداکاری‌های او در راه اسلام (ده سال)»؛ فصل سوم: «فضایل خدیجه، فرزندان او، وصیت و رحلت جان‌سوز و مقامات او».

۱۴. نقش ام‌المؤمنین خدیجه علیها السلام در تاریخ اسلام، محمد محمود پورپشته، علیها السلام پایان‌نامه ارشد رشته تاریخ دانشگاه تهران)، به راهنمایی هادی عالم‌زاده، مشاوره: حسین قره‌چانلو، نیمسال دوم ۱۳۷۷-۷۸. فارسی، رحلی، ۱۶۲ صفحه.

پایان‌نامه با ادعای روش تاریخی به این موضوع پرداخته، اما متأسفانه فقط

به جمع‌آوری گزارش‌ها و دسته‌بندی آن‌ها بسنده نموده و از نقد و تحلیل آن‌ها به‌سادگی عبور کرده است. نکته‌ای جدید در آن دیده نمی‌شود. این پایان‌نامه در شش بخش تنظیم شده است: بخش اول: «عربستان پیش از اسلام»، بخش دوم: «زندگانی خدیجه قبل از ازدواج با پیامبر»، بخش سوم: «خدیجه همسر پیامبر»، بخش چهارم: «فرزندان خدیجه»، بخش پنجم: «فضائل خدیجه»، بخش ششم: «دیگر زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم».

۱۵. ام‌المؤمنین الکبری خدیجه بنت خویلد، تألیف مؤسسه البلاغ، طبع الاولی، تهران، انتشارات موسسه البلاغ، ۱۴۲۲ ق ۲۰۰۱ م، عربی، قطع جیبی، ۱۰۰ صفحه.

این کتاب، از مجموعه کتاب‌های *عالم المرأه* است که جلد اول آن، به خدیجه کبری اختصاص داده شده و جلد دوم با عنوان «زینب و فاجعه الکربلاء»، جلد سوم با عنوان «المرأه بین واقع التاریخ و دور المغیب» و جلد چهارم با عنوان «نساء هن مثل الاعلی» چاپ شده است. کتاب به زبان عربی نگاشته شده و به تعداد فراوان، برای جامعه خارج از ایران به چاپ رسیده است. مؤسسه بلاغ در نظر داشته با انتشار کتاب‌های این‌چنینی، به تبلیغ اسلام و فرهنگ اسلامی کمک نماید. این کتاب، مخاطب عام و به‌خصوص جامعه زنان است. سرفصل‌های اصلی کتاب شامل عناوین ذیل است:

«المرأه و الدعوه الالهیه»، «المرأه فی الاسلام»، «سیده قریش»، «البدایه و المسار»، «الخطبه و الزواج»، «بیت خدیجه»، «فی انتظار الوحی»، «فی مرفأ النور»، «اسلام و تصدیق»، «فی اول الساجدین»، «تحیه السلام و بشری الخلود»، «خدیجه فی شعب الحصار»، «أبناء خدیجه»، «وداعا یا رسول الله» و «انی لاحبّ حبیبها».

کتاب با متنی شیوا و زیبا، بیش‌تر بر جنبه‌هایی از زندگانی خدیجه کبری تأکید دارد که الگویی برای جامعه اسلامی است. از حواشی و مطالب زاید تاریخی و غیرلازم پرهیز نموده اما متأسفانه فاقد کتاب‌نامه است و سعی شده در

متن، آدرس‌ها به‌صورت پاورقی و مختصر بیان شود. نویسنده یا نویسندگان، از منابع جدید و قدیم اهل‌سنت و شیعه توأمان استفاده نموده‌اند. کتاب در فضای علمی نگاشته نشده، به همین جهت منابع ازنظر صحت و قوت ناسنجیده است. درمجموع، کتاب در جهت هدف فرهنگی و اشاعه فرهنگ اسلامی موفق عمل نموده و متنی خواندنی و وزین را به جامعه تقدیم داشته است.

۱۶. حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و خدیجه علیها السلام، احمد صادقی اردستانی، انتشارات فجرقرآن، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۵ علیها السلام به مناسبت سال پیامبراعظم، فارسی، وزیری، ۱۷۴ صفحه.

بیش‌ترحجم کتاب به زندگانی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اختصاص دارد. تنها فصل دوم کتاب با عنوان «خدیجه، همسر پیغمبر» در ۳۸ صفحه (ص ۳۸ ۷۶)، به زندگانی این بانوی بزرگ پرداخته است. این فصل شامل عنوان‌های ذیل است: «ازدواج با پیامبر»، «تاریخ ازدواج»، «در آغوش اسلام»، «شریک سختی‌ها»، «در محاصره اقتصادی»، «ثروت خدیجه و شمشیرعلی»، «فرزندان خدیجه»، «وفات خدیجه» و «[خدیجه] از نظر بزرگان و دانشمندان».

نویسنده با بهره‌گیری از منابع محدود فارسی و عربی قدیم و جدید(۳۶ منبع) سعی نموده در قالبی نو و گیرا و با ادبیاتی امروزی و به زبان فارسی به این موضوع بپردازد. قالب نوشتاری در فضایی معقول، به تحلیل فضای اجتماعی و اعتقادی آن زمان مکه پرداخته و سعی نموده خدیجه کبری و اقدامات ایشان را در این فضای اجتماعی تحلیل و معرفی نماید.

۱۷. نساء مبشرات بالجنه، احمد خلیل جمعه، بیروت، دار ابن کثیر، طبع الثانیه، ۱۴۱۲ ق ۱۹۹۱ م، عربی، قطع پالتویی، ۲۸۳ صفحه.

همان‌طور که از اسم کتاب پیداست، نویسنده سعی کرده در دو جلد کتاب، از زنانی صحبت کند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن‌ها را بشارت به بهشت داده است. جلد اول این کتاب (ص ۱۳ - ۵۳) به ام‌المؤمنین خدیجه کبری اختصاص دارد. نویسنده با مراجعه به منابع روایی، تفسیری و تاریخی اهل‌سنت، بیش‌تر

به ویژگی‌های اخلاقی و فردی این بانو پرداخته است. درمجموع می‌توان گفت که نوشته مذکور، نشان دهنده دیدگاه اهل حدیثی اهل‌سنت بوده، متأسفانه از هرگونه نقد و تحلیل روایات به دور است. نویسنده گاه با منابع تاریخ و مغازی نیز مانند متون حدیثی برخورد کرده و هرآن‌چه را در جهت هدف نوشتار بوده، بدون هیچ کم و کاستی پذیرفته و گزارش کرده است. کتاب دارای کتاب‌نامه و فهرست است و ادبیات نوشتاری نسبتاً خوبی دارد.

۱۸. أعلام النساء، علی محمد علی دخیل، طبعه الاولی، بیروت، دارالهادی، ۱۴۲۲ ق ۲۰۰۱ م، عربی، وزیری، ۴۰۶ صفحه.

نویسنده در این کتاب، به زندگانی زنان الگو پرداخته است. این زنان شامل خدیجه کبری، فاطمه بنت اسد، فاطمه الزهرا، ام‌سلمه، ام‌کلثوم بنت امیرالمؤمنین، السیده زینب بنت امیرالمؤمنین، السیده سکینه بنت الحسین و السیده فاطمه بنت الحسین است. ۳۴ صفحه اول کتاب، به خدیجه کبری اختصاص دارد و سعی شده با مراجعه به منابع اصلی اهل‌سنت از حدیث و تاریخ، به گزارشی از زندگانی ایشان دست یابد. هرچند *أعلام النساء* کتاب‌نامه ندارد، منابع را به صورت مختصر در پاورقی آورده است. در پایان، فهرست تفصیلی مطالب کتاب آمده است. این بخش در عین اختصار، شامل مباحث ذیل در مورد خدیجه کبری می‌شود: «[خدیجه] فی سطور»، «اسلامها»، «فی عهدالرساله»، «سیرتها»، «مکانتها عند الرسول الاعظم»، «فی احادیث الرسول الاعظم»، «کلمات العلماء و العظماء»، «نهایه المطاف». کتاب در اوج اختصار نگاشته شده و به نقل‌قول بزرگان بسنده کرده است. بیش‌تر به وجوه اخلاقی و سیره فردی آن بانو توجه داشته و از بحث و ذکر گزارش‌های متناقض و ضعیف خودداری نموده است.

۱۹. اسوه‌های جاویدان سیری در زندگانی اصحاب وفادار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، چاپ اول، سیدرضی سیدنژاد، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، زمستان ۱۳۸۹، فارسی، وزیری، ۷۶۰ صفحه.

همان‌طور که عنوان کتاب نشان می‌دهد، نقدی است بر دیدگاه عدالت صحابه. نویسنده کوشیده تا با تکیه بر دو بازوی عقل و نقل و با استفاده از قرآن و روایات صحیح، به نقد علمی دیدگاه عدالت صحابه و برخی آراء اهل‌سنت در مورد اطرافیان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بپردازد. وی در مقدمه‌ای سی صفحه‌ای، به معرفی مبانی تحقیق خویش پرداخته و سعی نموده به مفهوم‌شناسی درست از اصحاب و دیگر واژگان مربوط به موضوع بپردازد. کتاب در قالبی روشمند و علمی، در حدود ۴۰ صفحه، به زندگانی و سیره خدیجه کبری (ص ۱۴۰- ۱۷۹) پرداخته است. این بخش به بحث درباره شرح‌حال، خاندان و القاب خدیجه کبری، ویژگی‌های فردی و اجتماعی ایشان، ازدواج، اسلام، دفاع و فعالیت‌های آن بانو از اسلام و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و در پایان، رحلت و مقام ایشان نزد پیامبر پرداخته است. نویسنده سعی کرده با متنی کلامی و علمی و با بهره‌گیری از منابع فراوان و دسته اول شیعی و سنی، به موضوع بپردازد. هرچند کتاب فاقد نقد و تحلیل جدی گزارش‌هاست، گزینش و دسته‌بندی خوب آن به اثر قوت بخشیده و سعی شده از ذکر موارد ضعیف و ناسازگار با مبانی که در مقدمه آمده پرهیز شود.

۲۰. همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم (پرسش‌ها و پاسخ‌ها)، حسن عاشوری لنگرودی، چاپ اول، تهران، تهیه و تنظیم: مرکز پاسخ به سؤالات دفتر تبلیغات اسلامی، بهار ۱۳۸۶، فارسی، وزیری، ۳۴۴ صفحه.

کتاب شماره چهارم از مجموعه کتاب‌های پرسش‌ها و پاسخ‌هاست که مرکز پاسخ به سؤالات دفتر تبلیغات اسلامی تهیه کرده است. نویسنده کوشیده در قالب سؤال و پاسخ، به زوایای مختلفی از زندگانی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و همسران وی بپردازد. تعدد زوجات، احکام و اخلاق همسرداری، زندگی‌نامه همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و دیدگاه قرآن در مورد ازدواج و همسرداری، از مهم‌ترین موضوعات این کتاب است. نویسنده در بخش زندگی‌نامه همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در ۲۵ صفحه، به سؤال‌هایی در مورد خدیجه کبری و زندگانی و سیره ایشان، پاسخ داده است. قالب نوشتاری «پرسش و پاسخ»، به این نوشته جذابیت خاصی

بخشیده به ویژه که این نوشته از نظر متنی هم بسیار روان نگاشته شده است. نویسنده از منابع متعدد تاریخی، روایی، تفسیری و فقهی اهل‌سنت و شیعه بهره برده و هرچند در برخی موارد به پاسخ دقیقی نرسیده، اما در مجموع تصویر قابل‌قبولی از مباحث عرضه داشته است. با توجه به این‌که مخاطب کتاب عموم مردم هستند و کتاب برای هدف مشخصی نگاشته شده، می‌توان نویسنده را در این مسیر موفق دانست.

۲۱. ریاحین الشریعه در ترجمه دانشمندان بانوان شیعه، ذبیح‌الله محلاتی، چاپ اول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بهار ۱۳۷۰، در ۶ جلد، فارسی، وزیری.

جلد اول به زندگانی حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام اختصاص دارد. در مجلد دوم این مجموعه که به ادامه مباحث حضرت زهرا علیهاالسلام می‌پردازد از صفحه ۲۰۲ تا ۲۷۳ به زندگانی خدیجه کبری، مادر فاطمه زهرا علیهاالسلام اختصاص دارد.

نویسنده در ذیل سرفصل آتی، به زندگانی ام‌المؤمنین خدیجه کبری می‌پردازد؛ فضایل این بانو در کتب اهل‌سنت، کمال ایمان خدیجه و پاره‌ای از شئون خاصه ایشان، اطلاع خدیجه به احوال پیغمبر از علمای یهود، خواب دیدن ایشان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را، ورود اعمام‌النبی در خانه خدیجه علیهاالسلام به جهت سرمایه برای تجارت، آمدن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به خانه خدیجه، بار بستن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر شتر در محضر خدیجه، رفتن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به جانب شام برای تجارت، نزول قافله به وادی امواء و جریان سیل، نزول قافله بر سر چاه و پر کردن ابوجهل آن چاه را، رسیدن قافله به وادی ذبیان و قصه اژدها و قصاید بنی‌هاشم در مدح رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در آن وادی، ایجاد نخلستان در وادی بی‌آب، نزول قافله به عقبه ایله و قصه راهب با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ورود قافله به شام و قصه سعید بن قمطور با آن حضرت، مراجعت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از سفر شام و دیدن خدیجه قبه نور را، استقبال خدیجه از رسول خدا و مراجعت دادن او را به‌سوی قافله، ورود رسول خدا به خانه خدیجه و مکالمات ایشان، وارد شدن صفیه دختر عبدالمطلب بر خدیجه برای تحقیق مطلب، وارد شدن ورقه بر خدیجه و

مکالمات ایشان در باب مزاوجت، کیفیت عروسی خدیجه کبری، بعثت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و تسلیت دادن خدیجه آن حضرت را، سلام آوردن جبرئیل از جانب حق‌تعالی برای خدیجه، حامله شدن خدیجه به حضرت زهرا علیهاالسلام و مسألت او از خدای تعالی، اضطراب خدیجه در مسأله شق‌القمر و تسلیت دادن فاطمه او را در رحم، اولاد ام‌المؤمنین خدیجه کبری، وفات خدیجه کبری و آوردن کفن از جانب حق‌تعالی و ضراء خدیجه کبری و زنان بهشتی رسول خدا.

نویسنده کتاب را به زبان فارسی قدیم در خردادماه سال ۱۳۴۹ شمسی به اتمام رسانیده است. مجموعه دارای کتاب‌نامه نیست و آدرس‌دهی مطالب به نقل در متن از فلان شخص بسنده کرده است. مثلاً احمد بن حنبل چنین می‌گوید. در مواردی نیز اسم کتاب و نویسنده باهم ذکر شده و در مواردی فقط به اسم کتاب کفایت کرده است. نقل‌ها و مطالب کاملاً سلیقه‌ای گزینش شده و تمامی منابع نزد نویسنده دارای رتبه اعتبار یکسانی هستند. در پایان هر نقل، سعی شده کلمات مبهم، معنا شود و در برخی موارد به توضیح مطلب نیز پرداخته‌شده و نویسنده سعی کرده از پیچیدگی متن جلوگیری نماید و آن را همه‌فهم سازد. هرچند نویسنده از کتب اهل‌سنت هم در زمینه حدیث و هم در بحث تاریخی بسیار بهره برده، اما کتاب در فضای فکری شیعی نوشته شده و در همه جای آن سعی گردیده نظر مخالفان نقد و رد شود. نویسنده از نظر دیدگاه اعتقادی، توجه خاصی به وجوه فرابشری و کرامات و معجزات داشته و تا توانسته از این امور یاد کرده و بهره برده است؛ مانند رؤیت فرشتگان و جبرئیل توسط خدیجه کبری و یا امتحان و اختبار نمودن جبرئیل با گشودن روی و موی خویش. ایشان از منابعی مانند *ناسخ‌التواریخ* و نظایر آن بسیار بهره برده که باعث ضعف علمی کتاب شده است. در مجموع، کتاب سعی داشته تا امکان دارد، مطالب را از منابع مختلف گردآوری نماید، اما متأسفانه منابع را ازنظر اعتبار و وثاقت طبقه‌بندی ننموده و هر چه را که خوشایند طبع و عقیده‌اش بوده، گردآورده و هر چه را نبوده فروگذاشته است. کتاب از نظر اعتبار و وزانت علمی،

در درجه ضعیفی قرار دارد، به خصوص که آدرس دقیق مطالب را نیز نیاورده و فاقد تحلیل و نقد علمی مطالب است.

۲۲. نساء حول الرسول تراجم و قصص، محمدعلی القطب، محمد عمر الداعوق، احمد عبدالجواد الدومی، صیدا بیروت، المکتبه العصریه، ۱۴۲۵ ق-۲۰۰۵ م، عربی، وزیری.

کتاب همان‌طور که از اسمش پیداست، به زندگانی مادر، پرستاران و دایه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، همسران، دختران و برخی از نوه‌های دختر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و زنانی پرداخته که با آن حضرت تعاملی داشته‌اند. در بخش همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به زندگانی خدیجه به عنوان اولین همسر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در ۱۴ صفحه پرداخته است. سرفصل‌های این بخش عبارتند از: «توطئه» که مقدمه‌ای است که جامعه زنان مسلمان را مخاطب قرار داده و از آنان دعوت نموده که به‌سوی الگوی اسلامی زن مسلمان و سجایای اخلاقی بروند. «نسب حضرت خدیجه»، «ولادت»، «نشأت»، «ازدواج‌ها»، «تجارت»، «فضایل اخلاقی الطاهره سیده قریش»، سرفصل‌های بعدی هستند. نویسنده سعی کرده به زوایای زندگی خدیجه کبری با رسول خدا توجه نماید. از همین رو، در ادامه به سرفصل‌های ذیل می‌پردازد: «امین بر تجارت خدیجه»، «بازگشت»، «ازدواج»، «در خانه خدیجه»، «ریاحین قلب النبی» که به دختران پیامبر از خدیجه می‌پردازد، «الحکمه البالغه» که به فهم و علم خدیجه می‌پردازد، «فجرالاسلام» که به اسلام آوردن ایشان است، «الخلوه» که بیان صبر و تسلیم خدیجه در مواقع دوری و عزلت پیامبر در حراء است. «لیله‌القدر» که نقش خدیجه در فهم لیله‌القدر را به‌واسطه ورقه بن نوفل بیان داشته است که اشاره از ذکاوت ایشان برشمرده شده است، «المسلمه الاولی»، «الجهر بالدعوه»، «ایام الشدائد و المحن»، «الجزاء، فی شعب ابی‌طالب» سرفصل‌های بعدی است که به زندگانی مشترک خدیجه‌کبری با پیامبر و همراهی با ایشان پرداخته و در پایان، با سرفصل «عام‌الحزن»، به رحلت و جایگاه عاطفی خدیجه در نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اشاره می‌کند.

با این‌که کتاب در زمان معاصر نگاشته شده، متأسفانه کتاب‌نامه ندارد و فقط به ذکر منابع در پاورقی، آن‌هم به‌صورت مختصر اکتفا شده است. کتاب با توجه به نویسندگان آن‌که اهل‌سنت و عرب هستند، بیش‌تر با روش حدیثی- تاریخی نگاشته شده و از منابع دسته اول حدیث و تاریخ اهل‌سنت بهره برده است. کتاب به صورتی مختصر و با رویکردی فرهنگی- اجتماعی نگاشته شده است. متن کتاب از ادبیات وزین و قوی عربی معاصر، بهره برده است. نوشته سعی نموده با مخاطبان کتاب صحبت کند که جامعه زنان امروز دنیای عربی اسلامی و به خصوص کشورهایی مانند مصر، سوریه و لبنان هستند و آن‌ها را به‌سوی فرهنگ زن اسلامی سوق دهد و از فرهنگ غربی دور نماید.

۲۳. نساء حول الرسول و اهل‌البیت، فوزی آل سیف، بیروت، دار الصفوه، چاپ اول، ۱۴۳۲ ق/۲۰۱۱ م، عربی، وزیری، ۵۶۵ صفحه.

کتاب در سیزده فصل، به زندگانی زنانی پرداخته که با معصومان زیسته‌اند که به ترتیب از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تا امام زمان (عج) است. در فصل اول که به زنان حول پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پرداخته، بعد از فاطمه بنت اسد، به خدیجه بنت خویلد در ۱۲ صفحه می‌پردازد. (ص ۵۲-۶۴). «خدیجه الطاهره»، «خدیجه المومنه»، «المجاهده المنفقه»، «أم الذریه النبویه الطاهره» و «عام الحزن»، سرفصل‌های کتاب است. نویسنده سعی نموده در فضایی کاملاً علمی و منطقی، به تحلیل اجتماعی زندگانی خدیجه کبری با تکیه بر منابع اهل‌سنت و شیعه بپردازد و شخصیتی کاملاً منطقی و قابل پیروی و الگویی به جامعه عرضه کند. کتاب بیش از آن‌که به نقل قول بپردازد، سعی در تحلیل قضایا و مطالب دارد و با ادبیات عربی معاصر، به بیان این تحلیل‌ها پرداخته است. نویسنده به‌عنوان یک زن مسلمان، در همان سرفصل‌های معدود، سعی کرده شاکله تصویر یک الگوی کامل زن را از خدیجه کبری و علت این انتخاب را توضیح دهد که به نظر موفق هم بوده است.

کتاب‌شناسی حضرت خدیجه علیها السلام (به زبان‌های فارسی، عربی، اردو، ترکی، اسپانیولی، انگلیسی، ایتالیایی، آلمانی و فرانسوی)

مریم اسماعیلی (سما)

مقدمه

حضرت خدیجه علیها السلام در آغاز اسلام ایمان آورد. بزرگ‌ترین حرکت را به عنوان یک بانوی کامله و عاقله انجام داد، نخستین ایمان آورنده به اسلام بود، ثروتش را در راه ترویج اسلام خرج کرد، تأثیر این کار را کسانی می‌دانند که در مبارزات و دوران اختناق نقش کمک‌های مالی را به مبارزان تجربه کرده‌اند. اگر کمک‌های حضرت خدیجه علیها السلام نبود شاید در حرکت و پیشرفت اسلام اختلال و وقفه عمده‌ای به وجود می‌آمد. بعد هم با رسول خدا و همه مسلمین به شعب ابی‌طالب تبعید شدند و چند سال، دو سه سال زندگی دشوار و طاقت‌فرسا را در آن‌جا تحمل کرد و در همان شعب ابی‌طالب هم دعوت حق را لبیک گفت و در حال تبعید از دنیا رفت. (۱۶ تیر ۱۳۹۳)

حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر ناصر رفیعی در دیدار با مقام معظم رهبری در خصوص همایش حضرت خدیجه علیها السلام تصریح کردند: رهبری فرمودند که خدیجه کبری مظلوم است و باید این حضرت از غربت و مظلومیت خارج شود. رهبری فرمودند که حضرت خدیجه مادر ۱۲ امام هستند زیرا حضرت علی علیه السلام را نیز ایشان پرورش دادند و بزرگ کردند. (http://basijnews.ir)

بر این اساس، کتاب‌شناسی حضرت خدیجه علیها السلام انجام شد. تلاش شده است علاوه بر کتاب‌های فارسی، کتب عربی، ترکی، اردو، انگلیسی، اسپانیولی،

ایتالیایی، آلمانی و فرانسوی هم جمع‌آوری شوند. امید که مورد قبول واقع شود. در این راستا، از هم‌کاری خانم‌ها: فاطمه الغزوی (عربستان) زهرا آیتکین (ترکیه) شهناز صفی‌الدین (آمریکا و انگلیسی) طیبه ربانی (ایران و اسپانیولی)، ساداتی (ایران و ایتالیایی) مقدم (ایران و آلمانی) کریمی مهر (ایران و فرانسوی) تقدیر و تشکر شود. تعداد کتب و مقالات در این زبان‌ها بسیار محدود بود.

الف) فارسی

۱. ***تو را می‌خواهم؛ داستان زندگانی حضرت خدیجه*** علیها السلام، رضا شیرازی، انتشارات پیام نور، ۱۳۷۵ش. رمانی است که زندگانی حضرت خدیجه علیها السلام را به تصویر کشیده است.

۲. ***فروغ آسمان حجاز (خدیجه*** علیها السلام***)***، علی کرمی، انتشارات نسیم انتظار، چاپ سوم، ۱۳۸۵ش.

در این کتاب درباره ویژگی‌های حضرت خدیجه علیها السلام (پیش‌گامی در ایمان، نماز، بیعت و حمایت پیامبر اکرم، حیا، اخلاص و شجاعت) و همراهی ایشان با پیامبر اسلام و نیز نقش ایشان در گسترش اسلام مطالبی آمده است.

۳. ***نیم‌نگاهی به مدیریت و کارآفرینی خدیجه*** علیها السلام، علی کرمی فریدنی، بی‌نا، بی‌تا.

از جمله خصوصیات حضرت خدیجه علیها السلام در فعالیت اقتصادی که در این کتاب بدان پرداخته شده، اندیشمندی، صاحب اعتبار بودن ایشان است. هم‌چنین ایجاد انگیزه، نظارت و کنترل، رعایت پاک‌روشی در مدیریت اقتصادی، جلب اعتماد بازارهای داخلی و خارجی، کارآفرین با معنویت از دیگر ویژگی‌های آن بانوی کریمه می‌باشد که در این کتاب به آن‌ها اشاره شده است.

۴. ***مأخذشناسی توصیفی زندگی حضرت خدیجه*** علیها السلام، مینا درفشی، چاپ اول، انتشارات هاجر، ۱۳۸۸ش.

واحد پژوهش مدرسه علمیه حضرت خدیجه علیهاالسلام به ذکر ۲۰۸ عنوان کتاب به صورت توصیفی پرداخته است، که بیش‌تر کتاب‌های تاریخی- حدیثی و انساب هستند که در قسمتی از آن درباره این بانوی گرامی مطالبی آمده است. مانند ***تاریخ کامل***، ***نساء النبی***، ***البدایة و النهایة امالی***، ***اعلام النساء***، ***تاریخ سیاسی اسلام***، کافی، ***احتجاج***، ***اعلام الوری*** و... کتاب ***خدیجه الکبری*** بعاج عبدالستار و ***سیده خدیجه*** عبدالحمید محمود طهماز از جمله کتبی است که به طور مستقیم با موضوع حضرت خدیجه علیهاالسلام نوشته شده است.

۵. ***پرتویی از زندگانی دو بانوی بزرگ اسلام خدیجه علیهاالسلام و فاطمه علیهاالسلام***، غلامعلی موسوی سیستانی، چاپ اول، انتشارات عصمت ۱۳۷۷ش.

کشف علامات نبوت، کاروان بازرگانی به شام، پیشنهاد ابوطالب به حضرت خدیجه علیهاالسلام، ازدواج ایشان با پیامبر و نیز زندگی حضرت زهرا علیهاالسلام بعد از ایشان از جمله مطالب مطرح در این کتاب است.

۶. ***همسر آفتاب***، گروهی از نویسندگان، انتشارات طه، قم، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.

زندگانی این بانوی کریمه در دوران جاهلیت، ازدواج با پیامبر، زندگی در شعب ابی‌طالب و نیز خدمات ایشان به اسلام قبل و بعد از طلوع اسلام و مادر امامت بودن ایشان از جمله مطالب عنوان شده در این کتاب است.

۷. ***حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و خدیجه علیهاالسلام***، احمد صادقی اردستانی، چاپ اول، انتشارات فجر قرآن، ۱۳۸۵ش.

۸. ***حضرت خدیجه علیهاالسلام / اسطوره ایثار و مقاومت***، محمد محمدی اشتهاردی، انتشارات نبوی، چاپ اول، ۱۳۷۷ش.

۹. ***خدیجه علیهاالسلام شکوه زندگی***، محمدتقی کمالی‌نیا، انتشارات نورالسجاد، ۱۳۸۱ش.

۱۰. ***خدیجه کبری علیهاالسلام***، احد موسوی، انتشارات نیک معارف، ۱۳۷۳ش.

۱۱. ***خصائص ام المومنین خدیجه الکبری؛ ویژگی های حضرت خدیجه کبری علیهاالسلام***،

(شامل ۱۰۶ ویژگی)، انتشارات طوبای محبت، ۱۳۹۳ش.
۱۲. *سرور زنان جهان، ام المومنین خدیجه کبری* علیها السلام، اکرم السادات هاشمی نژاد، انتشارات نوآور، چاپ اول، ۱۳۸۸ش.

مقالات فارسی

۱. «حضرت خدیجه علیها السلام، اولین شیعه علی علیه السلام»، محمد عابدی، مجله *مبلغان، ش ۱۱*، دی ۱۳۷۹ ش.
۲. «تقدیر از پدید آورندگان اثر در خصوص حضرت خدیجه علیها السلام» مجله *گلستان قرآن*، ش ۱۸۷، نیمه اول آبان ۱۳۸۳ش.
۳. «فضائل حضرت خدیجه علیها السلام»، علی امامی، مجله *مبلغان*، ش ۵۹، مهر و آبان ۱۳۸۳ ش.
۴. «فرازهایی از زندگی حضرت خدیجه علیها السلام»، فرهاد تاجدینی، مجله *تربیت*، ش۸، سال دوم، اردیبهشت ۱۳۶۶ ش .
۵. «برگی از فضایل حضرت خدیجه کبری علیها السلام» غلامرضا گلی زواره، مجله *مبلغان*، ش۱۵۵، رمضان ۱۴۳۳ ش.
۶. «تأثیر حضرت خدیجه علیها السلام بر زندگی سیاسی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم»، نهله غروی نایینی، مجله *گلستان قرآن*، ش*۵۹*، آذر ۱۳۸۰ش.
۷. «نگاهی به آموزه‌های تربیتی در زندگی حضرت خدیجه علیها السلام»، عبدالکریم پاک نیا، مجله *مبلغان*، ش۳۵، آذر ۱۳۸۱ ش.
۸. «اولین بانوی اسلام (به مناسبت دهم ماه مبارک رمضان سال روز رحلت حضرت خدیجه)»، احمد محیطی اردکانی، مجله *فرهنگ کوثر*، آذر ۱۳۷۸ ش.
۹. «به پیشگاه مادر والا، ام المومنین حضرت خدیجه علیها السلام»، مجله *تحول اداری*، ش۱۷ آذر ۱۳۷۶ ش.
۱۰. «فضیلت خدیجه علیها السلام در گفتار بزرگان»، مجله *گلستان قرآن*، ش۹۵، آذر ۱۳۸۰ ش.
۱۱. «بانوی نمونه تاریخ»، علیرضا قاسمی، مجله *گلستان قرآن* ، ش ۹۵، آذر

۱۳۸۰ ش.

۱۲. «حضرت خدیجه علیها السلام مادر امت»، محمدمحسن طبسی، مجله ***فرهنگ کوثر***، ش ۳۴، دی ۱۳۷۸ش.

۱۳. «مناسبات اقتصادی و روابط شغلی حضرت خدیجه علیها السلام با پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم»، منصوره اعتمادی، مجله ***مباحث بانوان شیعه***، ش۱۳و۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۶ ش.

۱۴. «مقام حضرت خدیجه در پیشگاه خدا و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم»، علی امامی، مجله ***مبلغان***، ش۷۱، مهر و آبان ۱۳۸۴ ش.

۱۵. «فرزندان حضرت خدیجه علیها السلام» سمیه صبوری، مجله ***گلستان قرآن***، ش۹۵، آذر ۱۳۸۰ ش.

۱۶. «هفت نکته قرآنی در سیره اولین زن مسلمان حضرت خدیجه طاهره علیها السلام»، سیدحسین حر، مجله ***کوثر***، ش۲۰، بهار ۱۳۸۵ ش.

ب) عربی

۱. ***السیده خدیجه علیها السلام ام المؤمنین و سباقة الخلق إلی الإسلام***، عبدالحمید محمود طهماز الناشر: دارالقلم- دمشق سنة النشر: ۱۴۱۷ / ۱۹۹۶ رقم الطبعة: ۲ عدد المجلدات: ۱ عدد الصفحات: ۱۵۹. نبذة عن الکتاب: لکتاب مقسم لخمسة فصول: فی الفصل الأول وضح کیف کانت تتاجر خدیجة بمالها وإنها توکل الرجال علیه ولم تکن تسافر وتباشر تجارتها بنفسها، انما ترسل معهم مولی لها یدعی میسرة، ولذا اختارت النبی صلی الله علیه و آله و سلم و حدث بعدها أمر الخطبة والزواج فی الفصل التالی تحدث عن خدمتها بنفسها للنبی فی الفصل الثالث تحدث عن لحظة نزول الوحی لمحمد صلی الله علیه و آله و سلم مرة، ودهشته وخوفه ولجوءه لخدیجة دون غیرها من الناس وسرعة تطمینها وتخفیفها عن النبی أما الفصل الرابع فکان عن الدور الجدید فی حیاة خدیجة و وقوفها بجانب النبی و

صبرها و تحملها للأذی الفصل الخامس عن ذکری خدیجة و وفاء النبی لذکراها.

گزارش: کتاب پنج فصل دارد، در قسمت اول توضیح می‌دهد چگونه حضرت خدیجه علیها السلام با ثروت خود تجارت می‌کردند و وکیل می‌گرفتند و خود به مسافرت نمی‌رفتند بلکه وکلا را می‌فرستادند (همراه کنیز خود به نام مسیره) به خاطر این پیامبر را انتخاب کرد که بعد از آن عقد و ازدواج حاصل شد. در فصل دوم درباره خدمت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و در فصل سوم درباره نازل شدن وحی به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و رجوع به حضرت خدیجه علیها السلام برای آرام شدن آمده است. در فصل چهارم درباره نقش جدید زندگی حضرت خدیجه علیها السلام و ایستادن آن حضرت و تحمل همه سختی‌ها و در فصل پنجم درباره سالگرد خدیجه و وفاداری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به خدیجه سخن گفته است.

۲. ***حیاة السیدة خدیجه بنت خویلد علیها السلام من المهد إلی اللحد***، حسین علی الشرهانی الناشر: دارومکتبة الهلال دار البحار، تاریخ النشر: ۰۱/۱۲/ ۲۰۰۵ الطبعة: ۱ الصفحات: ۳۲۰ المجلدات: ۱

نبذه عن الکتاب: الکتاب مقسم علی ستة فصول کل قسم یروی سیرة عطرة عن حیاة السیدة خدیجه علیها السلام إنها بالفعل قدوة حسنه لفتیاتنا فی زمن اختلف علی الناس معنی القدوة مایمسز هذا الکتاب هو اعتماده علی عدد کبیر من المراجع.

۳. ***خدیجة بنت خویلد أمة جُمعت فی امرأة***، السید نبیل الحسنی طبعة: ط ۱ تاریخ النشر: العتبة الحسینیة ۲۰۱۱ م الناشر: مکتبه العتبة الحسینیه المقدسة.

نبذة عن الکتاب: یتناول هذا الکتاب حیاة أم المؤمنین السیده خدیجة بنت خویلد علیها السلام و دراستها و ذکر الکثیر من المسائل المتعلقة بحیاة النبی صلی الله علیه و آله و سلم و السیدة خدیجة علیها السلام ضمن الفترة المکیة والتی قضاها النبی مع أم عیاله خدیجة علیها السلام فضلا عن الرد علی کثیر من المسائل العقائدیة و مناقشة کثیر

من المسائل التاریخیة و الأسریة و ذلک أن بیت خدیجة علیها السلام کان هو البیت الأنموذج فی الإسلام إذ کانت أم العیال و خیر سند لرسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خلال ۲۵ فحظیت بما لم تحظی به امرأة فی الإسلام.

۴. ***خدیجة*** علیها السلام ***دختر خویلد امتی جمع شده در یک زن***، سید نبیل الحسنی

گزارش: این کتاب درباره زندگی حضرت خدیجه؟سها؟ درس خواندن ایشان و زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با حضرت خدیجه علیها السلام در مکه صحبت می‌کند و نیز به بسیاری از مسائل اعتقادی پاسخ می‌دهد و در مورد بسیاری از مسائل تاریخی و خانواده بحث می‌کند؛ به طوری که خانه خدیجه علیها السلام را الگوی خانه در اسلام، به عنوان مادر و بهترین پشتیبان برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌داند.

۵. ***خدیجة بنت خویلد*** علیها السلام، سمیة عبدالحلیم الطبعة: ۱ تاریخ النشر: ۲۰۰۱/۱۱/۰۱ الناشر: مکتبة العبیکان، السلسلة: امهات المسلمین عدد الصفحات: ۲۲ الطبعة: ۱ المجلدات: ۱.

نبذة عن الکتاب: یتحدث عن سیرة السیدة خدیجة علیها السلام مبینا اسمها و نسبها و زواجها قبل النبی صلی الله علیه و آله و سلم و لقائها معه و زواجها منه و إعلان اسلامها و جهادها مع الرسول صلی الله علیه و آله و سلم و اخیرا وفاتها و ینصح للأعمار ۱۸ - ۱۳ سنوات.

۶. ***خدیجة دختر خویلد***، سمیة عبدالحلیم رشته: مادران مسلمانان.

گزارش این کتاب درباره زندگی حضرت خدیجه علیها السلام، نام و نسب و ازدواج آن حضرت قبل از دیدار او به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم چنین درباره اعلام حضرت خدیجه علیها السلام به اسلام خود و جهادش با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و در آخر درباره مرگ حضرت خدیجه علیها السلام صحبت می‌کند. این کتاب برای سنین ۱۸- ۱۳ مناسب است.

۷. ***حیاة السیدة خدیجة بنت خویلد***، الشیخ ماجد ناصر الزبیدی، الناشر: دارالمحجة البیضاء - دارالرسول الاکرم الطبعة: الاولی ۲۰۰۴ م عدد الصفحات: ۲۰۹، الموقع: مکتبه نرجس تاریخ النشر: ۲۰۰۴/۰۴/۰۱ المجلد: ۱.

نبـذه عـن النيـل والفـرات: يتحـدث المؤلـف عـن سـيرة السـيدة خديجـة و ذلـک فـی ۶ فصـول، الفصـل الأول احتـوی علـی وصـف الحيـاة آلتـی سـادت فـی الجاهليـه و عـن طريقـه عبادتهـم و كذلـک القسـاوة آلتـی كانـت تملـئ قلوبهـم امـا فـی الفصـل الثانـی ذكـر بعـض الإفترائـات آلتـی كانـت تنتشـر علـی أم المؤمنيـن خديجـة امـا الفصـول الباقيـه فتحدثـن عـن حيـاة السـيدة و لقاؤهـا بالرسـول صلی الله علیه و آله و سلم و زواجهـا و سـيرتها و ولادتهـا بالطاهـرة فاطمـة و دعـاء الحـزن الـذی فقـد فيـه النبـی صلی الله علیه و آله و سلم أكبـر دعامتيـن كان مسـتندا عليهمـا.

۸. ***صفات السيدة خديجة***، سـناء أيمـن الموقـع: موضـوع[1] تاريـخ النشـر:۲۰۱۶، السـيدة خديجـة هـی مـن أشـرف نسـاء مكـة فهـی بنـت خويلـد الأسـدية و تلتقـی مـع النبـی فـی النسـب و قـد كانـت ارملـة صاحبـه مـال وكان الـكل يتمناهـا و عنـد رؤيت‌هـا للنبـی و مـدی صدقـه و اخلاقـه طلبـت الـزواج منـه مـن خـلال صديقـه لهـا وتزوجهـا النبـی صلی الله علیه و آله و سلم. صفـات السـيدة خديجـة بنـت خويلـد، العفـة والطهـارة، الفطنـة والـذكاء والحكمـة ومعرفـة علـوم الأديـان السـابق، الصبـر وتحمـل الصعـاب. لقـد تحمّلـت السـيدة خديجـة مع النبی ؟صل؟ المصاعـب المختلفة فی سبيل تبليغ الرسالة السـماوية، فعانـت ممـا عانـاه الرسـول والصحابـة فـی حصـار قريـش، و تحمّلـت عندمـا تطلقـت بناتهـا مـن أزواجهـن الكفـار ليضغطـوا بذلـک علـی النبـی بالعـودة عـن الدعـوة، بـل دعـت الله أن يبدلهـن أزواجـاً خيـراً منهـم و لـم تحـاول لـوم النبـی علی رسـالته. و لكنهـا توفيـت رضـی الله عنهـا قبـل أن تنـال مـن نعيـم الدولـة الإسـلامية وتشـاهد قوت‌هـا و ظهورهـا.

۹. ***سيرة المعصومين الاربعة عشر و ام المؤمنين خديجه***، مرتضـی عسـكری، دانشـكده اصـول ديـن ۱۴۲۲، ۴۴ صفحـه.

نويسـنده محتـرم بـه اختصـار زندگی‌نامـه ايشـان را در كنـار سـاير معصومـان علیهم السلام

1. http://mawdoo3.com/%D8%B5%D9%81%D8%A7%D8%AA_%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%8A%D8%AF%D8%A9_%D8%AE%D8%AF%D9%8A%D8%AC%D8%A9

نقل کرده است.

۱۰. ***السیدة الخدیجة بنت خویلد، من المهد الی اللحد***، حسین علی شرهانی، انتشارات دار و مکتبة الهلال دارالبحار، ۲۰۰۵، ۳۲۰ صفحه.

بررسی نسب حضرت خدیجه عليها السلام، ازدواج ایشان، اوضاع مالی، تجارت و انفاق و فرزندان ایشان و نیز موضع ایشان بعد از وحی و احادیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم درباره ایشان از جمله مباحث مطرح در این کتاب می‌باشد.

۱۱. ***الانوار الساطعة من الغراء الطاهرة خدیجه بنت خویلد***، غالب سیلاوی، انتشارات غالب السیلاوی، ۱۴۲۱ ق، ۵۰۷ صفحه.

کتابی است که نسبت به دیگر کتب مفصل‌تر به موضوع حضرت خدیجه عليها السلام پرداخته است و در بیان تاریخ نظرات متفاوت علمای شیعه و سنی را آورده و تحلیل کرده است. حتی درمورد موضع ایشان نسبت به حضرت علی عليه السلام هم اشاراتی دارد.

۱۲. ***ام المومنین خدیجه بنت خویلد***، عبدالمنعم هاشمی، انتشارات دارالبحار، ۱۳۷۹، ۱۱۹ صفحه.

مقالات عربی

۱. ***خدیجه بنت خویلد***

هی أوّل زوجات النبی صلی الله علیه و آله و سلم وأمّ أولاده، و خیرة نسائه، و أول من آمن به و صدقه، أم هند، خدیجة بنت خویلد بن أسد بن عبد العزی بن قصی القرشیة الأسدیة، و أمها فاطمة بنت زائدة، قرشیة من بنی عامر بن لؤی. ولدت خدیجة رضی الله عنها بمکة، و نشأت فی بیت شرف و وجاهة، و قد مات والدها یوم حرب الفجَار. تزوجت مرتین قبل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم باثنین من سادات العرب، ... و تمّ الزواج قبل البعثة بخمس عشرة سنة و للنبی صلی الله علیه و آله و سلم ۲۵ سنة، بینما کان عمرها ۴۰ سنة، و عاش الزوجان حیاة کریمة هانئة، وقد رزقهما الله بستة من الأولاد .... وقد بین النبی صلی الله علیه و آله و سلم فضلها حین قال: (أفضل نساء أهل الجنة خدیجة بنت

خويلد، و فاطمة بنت محمد، و آسية بنت مزاحم امرأة فرعون، و مريم ابنة عمران رضى الله عنهن أجمعين) رواه أحمد، و بين أنها خير نساء الأرض فى عصرها فى قوله: (خير نسائها مريم بنت عمران وخير نسائها خديجة بنت خويلد) متفق عليه .... و دفنت بالحجُون، لترحل من الدنيا بعدما تركت سيرةً عطرة، و حياة حافلةً، لا ينسيها مرور الأيام و الشهور، والأعوام و الدهور، فرضى الله عنها وأرضاها.[1]

۲. *السؤال: لم تكن خديجة متزوجة قبل رسول*[2] مشهد محمدعلى، العراق فى الصحيح من سيرة النبى الأعظم صلى الله عليه وآله وسلم للسيد جعفر مرتضى ج ۲ ص ۱۲۱ قال: هل تزوجت خديجة بأحد قبل النبى صلى الله عليه وآله وسلم ؟! ثم إنه قد قيل: إنه لم يتزوج بكرا غير عائشة, وأما خديجة, فيقولون: إنها قد تزوجت قبله برجلين، و لها منهما بعض الأولاد. وهما عتيق بن عائذ بن عبد الله المخزومى, و أبوهالة التميمى. أما نحن فنقول: اننا نشک فى دعواهم تلک, ونحتمل جدا أن يكون كثير مما يقال فى هذا الموضوع قد صنعته يد السياسة ...

۳. *وصية السيدة خديجة بالزهراء* المصدر: كتاب قصص فاطمة الزهراء، الشيخ ماجد ناصر الزبيدى، لما اشتد مرض خديجة قالت يا رسول الله: اسمع وصاياى أولاً فإنى قاصرة فى حقک فاعفنى يا رسول الله، قال حاشا و كلاًما رأيت منک تقصيراً، فقد بلغتِ جهدک و تعبتِ فى دارى غاية التعب و لقد بذلتِ أموالک وصرفتِ فى سبيل الله مالک. قالت: يا رسول الله الوصية الثانية أوصيک بهذه - و أشارت إلى فاطمة - فإنها غريبة من بعدى فلا يؤذيها أحد من نساء قريش و لا يلطمن خدها و لا يصحن فى وجهها و لا يرينها مكروهاً. و أما الوصية الثالثة، فإنى أقولها لابنتى فاطمة و هى تقول لک فإنى مستحية منک يا رسول الله. فقام النبى و خرج من الحجرة فدعت بفاطمة و قالت: يا حبيبتى و قرة عينى قولى لأبيک: إن أمى تقول: أنا خائفة من القبر أريد منک ردائک الذى تلبسه حين نزول الوحى تكفنّنى فيه. فخرجت فاطمة و قالت لأبيها ما قالت أمها خديجة فقام النبى و أعطى الرداء

1.http://articles.islamweb.net/media/index.php?page=maincategory&lang=A&vPart=429.

2. http://www.omalmomnin.com/?page=articles&id=26.

إلی فاطمة و جائت به إلی أمها فسرت به سروراً عظیماً. و روی أنه لما توفیت خدیجة علیها السلام أخذ رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فی تجهیزها و غسّلها و حنّطها فلما أراد أن یکفّنها هبط الأمین جبرائیل و قال: یا رسول الله إن الله یقرئک السلام و یخصک بالتحیة و الإکرام و یقول لک: یا محمد إن کفن خدیجة من و هو من أکفان الجنة أهداه الله إلیها، فکفنها رسول الله بردائه الشریف أولاً و بما جاء به جبرائیل ثانیاً، فکان لها کفنان کفن من الله و کفن من رسوله

۴. *خدیجة بنت خویلد* علیها السلام الموقع: الألوکة الثقافیه المؤلف: ایمان ثابت، تاریخ النشر: ۲۰۱۳/۳/۴

قال الرسول فی حقها (کمل من الرجال کثیر وکمل من النساء أربع: آسیه بنت مزاحم و مریم بنت عمران و خدیجة بنت خویلد و فاطمة بنت محمد)) هی خدیجة زوجة الرسول ص وحبیبته و رفیقه جهادة و کفاحه من أجل إعلاء کلمة الله وتبلیغ رسالته حیث کان و فیا محب ها لها و یعظمها و لهذا غارت عائشه منها اقرأها جبریل السلام من ربها و بشرها بالجنة حیث قال النبی صلی الله علیه و آله وسلم (هذه خدیجة اقرأها السلام من ربها وامره ان یبشرها ببیت فی الجنة من قصب لاصحب فیه ولا نصب) و هی تجتمع مع النبی فی الجد الخامس و کان زواجها فی الجاهلیه مرتین و ثم تزوجت النبی صلی الله علیه و آله وسلم قبل البعثه توفیت فی السنه ۱۰ من البعثه وانجبت له عبدالله و القاسم و رقیه و زینب و ام کلثوم و فاطمة و حزن علیها کثیرا و هی اول من آمن به. کانت خدیجة امرأة تاجرة شریفه تستأجر الرجال فی مالها و کان الرسول صلی الله علیه و آله وسلم من بین هؤلاء حیث خرج إلی الشام مع غلامها میسرة و کانت رحلته رابحه فحدثت نفس ها بالزواج منه...

۵. *السیدة خدیجة اسمها وشرف نسبها* الدکتور راغب السرجانی الموقع: قصة الإسلام، هی أم المؤمنین السیدة خدیجة بنت خویلد بن أسدٍ بن عبد العزّی بن قصی القرشیة الأسدیة، وأمها فاطمة بنت زائدة بنت جندب. ولدت بمکة سنة ۶۸ ق.هـ، و کانت من أعرق بیوت قریشٍ نسبًا و حسبًا و شرفًا، وقد نشأت علی التخلُّق بالأخلاق الحمیدة، و کان من صفاتها الحزم والعقل والعفة. یلتقی

نسبها بنسب النبی فی الجد الخامس، فهی أقرب أمهات المؤمنین إلی النبی، و هی أول امرأة تزوّجها النبی صلی الله علیه و آله و سلم کانت السیدة خدیجة علیها السلام امرأة ذات مال و تجارة رابحة، فكانت تستأجر الرجال لتجارتها وتبعثهم بها إلی الشام، ... إسلام السیدة خدیجة کانت السیدة خدیجة قد ألقی الله فی قلبها صفاء الروح، ونور الإیمان، والاستعداد لتقبُّل الحق، فحین نزل علی رسول الله فی غار حراء {اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّک الَّذِی خَلَقَ} [العلق: ۱]، رجع ترجف بوادره وضلوعه، حتی دخل علی السیدة خدیجة فقال: «زملونی زملونی». فزملوه حتی ذهب عنه الروع. و هنا قال لخدیجة «أَی خدیجة، ما لی لقد خشیت علی نفسی». و أخبرها الخبر، فردت علیه السیدة خدیجة بما یطیب من خاطره، ویهدئ من روعه فقالت: «كلاً أبشر، فوالله لا یخزیک الله أبدًا، فوالله إنک لتصل الرحم، وتصدق الحدیث، وتحمل الكلَّ، وتكسب المعدوم، وتقری الضیف، وتعین علی نوائب الحق". ثم انطلقت به رضی الله عنها حتی أتت به ورقة بن نوفل -و هو ابن عم السیدة خدیجة وكان امرأً تنصَّر فی الجاهلیة، وكان یكتب الكتاب العربی، و یكتب من الإنجیل بالعربیة، و کان شیخًا کبیرًا قد عمی- فأخبره النبی خبر ما رأی، فأعلمه و رقة أن هذا هو الناموس الذی أُنزل علی موسی. ومن ثَمَّ کانت السیدة خدیجة أول من آمن بالله ورسوله وصدَّق بما جاء به، فخفف الله بذلک عن رسول الله؛ لا یسمع شیئًا یکرهه من ردٍّ علیه وتكذیب له فیحزنه إلا فرَّج الله عنه بها، إذا رجع إلیها تثبته وتخفف عنه وتصدقه وتهوِّن علیه أمر الناس.

۶. *السیدة خدیجة.. العفیفة الطاهرة*، کان أول ما یبرز من ملامح السیدة خدیجة الشخصیة صفتی العفة والطهارة، هاتان الصفتان آلتی قلما تسمع عن مثلهما فی بیئة انتشر فیها الفساد و فی ذات هذه البیئة، و من بین نسائها انتزعت هذه المرأة العظیمة هذا اللقب الشریف، ولقبت ب»الطاهرة»، کما لُقب أیضًا فی ذات البیئة ب»الصادق الأمین" السیدة خدیجة.. الحکیمة العاقلة وتلک هی السمة الثانیة آلتی تمیز بها شخص السیدة خدیجة کیف لا و قد تجلت مظاهر حکمتها و عقلانیتها منذ أن استعانت به فی أمور تجارتها، و کانت قد عرفت

عنه الصدق و الأمانة. حب النبی لخدیجة.. والوفاء لها فکان لها فضل کبیر عند النبی محمد صلی الله علیه و آله و سلم

۷. *أم المؤمنین والجهر بالدعوة* المصدر: کتاب التربیه الإسلامیه، د. سفیان کبها، د. فائدة أبو مخ کانت السیدة خدیجة رضی الله عنها أول من آمن بالرسول صلی الله علیه و آله و سلم من النساء و أول من تعلم الوضوء والصلاة، و خرجت معه إلی الکعبة تصلی خلفه أمام الناس، و قد آمن بالدین الجدید بعض کبراء مکة و کثیر من الضعفاء و المستعبدین، لأنهم و جدوا فیه منقذًا لهم من الذل والاستعباد و وجدوا فیه العدل والإحسان والمساواة والحریة. و بدأ رؤساء مکة یخافون من مبادئ هذا الدین، و تنبّهوا إلی أن عدد المؤمنین به یزداد یومًا بعد یوم، فأخذوا یعذبونهم بأقسی ألوان العذاب، و یشعلون الفتنة بین صفوفهم، و کان علی السیدة خدیجة «رضی الله عنها» أن تخفف العذاب عنهم و تعطیهم من مالها بعد أن حرمهم المشرکون العمل، وتحرر العبید الذین یسومونهم سوء العذاب....

ج) ترکی

۱. *بیابان/دریا،* (deniz /Çöl) نویسنده: سیبل ارآسلان/*انتشارات:* تیماش، این کتاب نگاهی متفاوت به زندگی همسر بزرگوار پیامبر حضرت خدیجه علیها السلام دارد که حاصل تحقیقات طولانی سیبل ارآسلان می‌باشد. ایشان زندگی همسر وفادار پیامبر را با تمام جنبه‌های شناخته شده و شناخته نشده در این کتاب بیان کرده است.

۲. *نام کتاب: حضرت خدیجه: مادر رسالت* (risalet davasının:Hazreti Hatice annesi)، محمد امین یلدرم/*انتشارات:* انتشارت سیر، این کتاب اثری است که در آن با منابع و اطلاعات تاریخی به زندگانی این بانوی بزرگوار پرداخته است. در پایان عکس‌هایی به نمایش گذاشته شده که فضای معنوی برای خواننده ایجاد می‌کند. به عنوان مثال عکس تابلویی که شجره‌نامه آن حضرت را نشان می‌دهد. یا عکس قبر آن حضرت در زمان قدیم و جدید.

۳. *اولین ایمان آورنده به آخرین پیامبر ام المومنین حضرت خدیجه* علیها السلام (son peygambere ilk inanan insan) ، عمر سابونجو انتشارات: سمرقند، این کتاب اثری است که با دقت آکادمیک تهیه شده است و در آن مطالبی در مورد اجداد و فرزندان و نزدیکان حضرت خدیجه و حمایت‌های ایشان از پیامبر و اخلاق والای ایشان از منابع معتبر وجود دارد.

۴. *خدیجه کبری* (Hatice-i Kübra)، نجاتی بورسالی *انتشارات:* چلیک، این کتاب از زندگانی مادر اسلام مرواریدهایی را عرضه می‌کند. آن مادری که برای زن مسلمان بزرگ‌ترین الگوست. ایشان در دوره‌ای بزرگ شدند که دنیا در میان شعله‌ها می‌سوخت. بیابان، تشنگی و چشم‌ها پنجره‌هایی بودند که از آن‌ها خون می‌چکید. دنیا را سیاهی مشرکان پر کرده بود. گناه و بی‌اخلاقی مد شده بود و ناله مظلومان همه جارا گرفته بود.

۵. *حضرت خدیجه همسر وفادار پیامبرمان* (Hz.Hatice peygamberimizin vefadar eşi)، هلال چلیکل کارا انتشارت: نسل، حضرت خدیجه علیها السلام بانویی عاقل و با اخلاق، تاجری صادق و الگو بود. ایشان محبت و احترام اطرافیان را به خود جلب کرده و فرشته‌ها شیفته اخلاق و رفتار او بودند و به همین دلیل القاب زیبایی را از جمله طاهره به معنای بانوی پاک و ... را به او داده شد. حضرت خدیجه علیها السلام در کنار همه این صفات، مادری خوب و همسری فداکار بود. ایشان همیشه تسلی دهنده همراه و حامی پیامبر بود. او اولین کسی بود که به خدا و پیامبر ایمان آورد و در این را همیشه حامی پیامبر بود و از هیچ فداکاری دریغ نکرد.

۶. *حضرت خدیجه* علیها السلام (Hatice.Hz)، آل حاج حسین ودات.

۷. *حضرت خدیجه* علیها السلام (Hatice.Hz)، احمد جمیل آکینجی *انتشارات*: بهار. نویسنده محترم آقای احمد جمیل آکینجی نویسنده ماهری است که این را در کتاب‌هایش مشاهده می‌کنیم. مباحث علمی را تبدیل به رمان کردن مسئولیت بزرگی به شمار می‌رود. ایشان در مورد حساسیت لازم را به خرج داده‌اند.

۸. *بهترین زن روی زمین حضرت خدیجه* علیهاالسلام (yeryüzünün en hayırlı kadını Hz. Hatıce) گلشن غزل *انتشارات*: موشتو، این کتاب برای سنین نوجوانان با هدف معرفی و محبوب کردن این شخصیت بزرگوار به نگارش درآمده است. زبانی روان و قابل فهم دارد که مخاطب از خواندن آن لذت می‌برد و از مطالب پرعبرت آن استفاده می‌کند.

۹. *زندگی فدایی عشق خدیجه* (Aşka adanmış bir ömür hz.Hatice)، نوردان داملا/*انتشارات*: حیات، حضرت خدیجه علیهاالسلام گنج پنهانی است که باید سرگذشت او را در تاریخ جست‌وجو کرد. بعد از تحقیقات طولانی که در مورد حضرت خدیجه علیهاالسلام داشتم متوجه شدم که ایشان همه عمر خود را فدای رسالت پیامبر نمودند. حضرت خدیجه علیهاالسلام اولین مسلمان و اولین حامی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بودند. در زمانی که زن دارای جایگاه بسیار پایینی بود ایشان اسوه زیبایی‌ها بودند. به همین دلیل زندگی ایشان بایدبه طور دقیق آنالیز شود. این کتاب به سبک رمان نوشته شده است و به دلیل ادبیاتی که دارد بسیار جوان پسند است.

د) اردو

۱. *إنی رزقت حبها: السیرة العطرة لأم المؤمنین خدیجة* علیهاالسلام، محمد سالم الخضر اصدار الکتاب: الطبعة الأولی عدد صفحات الکتاب: ۱۰۹، الناشر: دار عالم الفوائد للنشر والتوزیع.

نبذة عن الکتاب: السیرة العطرة لأم المؤمنین خدیجة علیهاالسلام: إنی رزقت حبها، هو کتاب باللغة الأردیة یسرد فیه الکاتب أهم ملامح شخصیة أم المؤمنین خدیجة بنت خویلد علیهاالسلام

۲. *بیوگرافی معطر از مادرمؤمنان حضرت خدیجة* علیهاالسلام *نویسنده:* محمد سالم الخضر.

گزارش: این کتاب درباره زندگی حضرت خدیجه علیهاالسلام صحبت می‌کند

وبه زبـان اردو اسـت؛ نویسـنده فهرسـتی از مهم‌تریـن ویژگی‌هـای شـخصی‌ام المؤمنیـن خدیجـه علیها السلام را آورده اسـت.

۵) انگلیسی Khadija Bint Khuwaylid

1. Khadijah Al-Kubra:The great lady and the first wife of the holy prophet

by Syed A.A. Razwy

2. Khadija Bint Khuwaylid (The Age of Bliss) Paperback – March 7, 2016

by Mehmet Buyuksahin (Author)

3. The Tale of Lady Khadijah Bint Khuwaylid Wife of Prophet Muhammad SAW Kindle Edition

by Muham Taqra (Author)

4. Khadijah bint Khuwaylid By: Abdullah, Dr. Daud Language: English

A beautiful summarized biography of the first wife of the Prophet (s), by Dr. Daud Abdullah

Other editionsEnlarge cover

5. Khadija: The First Muslim and the Wife of the Prophet Muhammad

by Reşit Haylamaz

6. The Wives of the Prophet Muhammed (Ahmad Thomson)

Wealth of knowledge for all Muslim women, both young and old, who wish to follow their example

7. Khadija Paperback – November 1, 2007 by Resit Hayl-

amaz (Author)
8. Noble Women of Faith: Asiya, Mary, Khadija, Fatima Hardcover – April 16, 2012 by Shahada Sharelle Haqq (Author)
9. Untold: A History of the Wives of Prophet Muhammad Paperback – August 31, 2010 by Tamam Kahn (Author)
10. The Wives of the Prophet Muhammad (Blessing and Peace Be Upon Him) Hardcover – 2009 by Faridah Masood Debas (Author)
11. The Wives Of The Prophet Muhammad (SAAS)
Dec 9, 2014 by Ahmad Thomson
12. The Wives of the Prophet Muhammad (Pbuh)
2009 by Faridah Mas'ood Debas
13. The Wives of the Prophet Muhammad ; A Complete Book on the Biographies of the Wives of Holy Prophet Muhammad 2003
14. The Tale of Lady Khadijah Bint Khuwaylid Wife of Prophet Muhammad SAW Jun 14, 2015 by Muham Taqra The Story of Khadijah (The First Muslim Women and the Wife of the Prophet Muhammad) 2013 by Saniyasnain Khan
15. The Days of Prophet Muhammad with His Wives
16. 2011 by Abdul-Munim al-Hashimi and Nour M. Jaffala
17. The Wives of Prophet Muhammad Dec 28, 2006 by Bint Al-Shati
18. The Wives of the Prophet Muhammad 1991 by Muhammad Fathi Musad

The Wives of the Prophet Muhammad 2007 by Shaykh Ashiq Ilahi Bulandshehri
20- The Wives of the Prophet Muhammad - (English/Arabic) - (PB) 2012 by M. Ashiq Elahi

19. The Story of Khadijah (The First Muslim Women and the Wife of the Prophet Muhammad) by Saniyasnain Khan (2013-...1656 by Saniyasnain Khan

Online Books:

- https://www.al-islam.org/khadijatul-kubra-sayyid-ali-asghar-razwy

Articles

- https://www.al-islam.org/articles/khadijah-daughter-khuwaylid-wife-prophet-muhammad-yasin-t-al-jibouri
- http://elhaam.org/?p=775
- http://www.islamicinsights.com/religion/lady-khadija-the-esteemed-wife-of-the-prophet-s.html

و) اسپانیولی

۱. *خدیجه بزرگ همسر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم*

این کتاب یکی از آثار نویسنده محترم جناب آقای رضوی به زبان انگلیسی نوشته شده و مؤسسه اندیشه شرق (بزرگ‌ترین مؤسسه شیعی در خدمت تبلیغ اسلام به زبان اسپانیایی) آن را ترجمه نموده و انتشارات الهام شرق وابسته به موسسه مذکور آن را به چاپ رسانیده است. این کتاب وزین با قلمی بسیار شیوا به ابعاد گوناگون زندگی حضرت خدیجه علیها السلام بزرگ بانوی اسلام می‌پردازد.

نویسنده پس از ترسیم بسیار دقیق و جذاب از شرایط اجتماعی سیاسی و فرهنگی بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به ترسیم شخصیت بانوی اسلام از لحاظ فردی، اجتماعی، سیاسی، معنوی و عبادی ایشان پرداخته و خدمت این بانوی گرانقدر را به ساحت اسلام و فرهنگ اسلام به خوبی تبیین می‌نمایند او نه‌تنها ثروت مادی خود را در اختیار اسلام گذاشت بلکه همه وجودش، ذوقش واستعدادهایش را در اختیار اسلام قرارداد.

نویسنده از منابع شیعی و سنی استفاده کرده و علاوه بر این به تعدادی از منابع مهم مستشرقین نیزارجاع داده است و برخی از اشکالات آن منابع را مورد نقد علمی قرار داده است. گرچه این کتاب به جهت نقل مطالبی از کتب اهل سنت بی اشکال نیست اما در نوع خود یکی از بهترین‌هاست در ترجمه تلاش شده برخی از اشکالات بااضافه نمودن نکات مترجم رفع وتصحیح گردد.

جایگاه و مقام والای حضرت خدیجه عليها السلام، جایگاه ایشان و تصمیم قهرمانانه او در ایمان به اسلام و تبدیل شدن به اولین مسلمان زن در مجموعه مقالاتی در کوثر تحت عنوان جایگاه و حقوق زن در اسلام در مجله کوثر به زبان اسپانیایی تبیین شده است. به طور ویژه آن بخش از مقاله که به شخصیت ایشان می‌پردازد در شماره ۷۴ به چاپ می‌رسد که هم اکنون در حال تدوین است لازم به یادآوری است که این مجموعه مقالات در جشنواره بانوامین حائزرتبه مقالات برتربه زبان اسپانیایی گردید

Presentación del libro

Este libro escrito por A' Razaui y traducido al español por Fundación Cultural

Oriente es uno de los mejores libros escritos respecto a Jadiya, la gran dama del Islam (la paz sea con ella).El autor luego de ofrecer un perfecto panorama de las circunstancias de Arabia en el tiempo de aparición del Islam describe con una atractiva pluma

los diferentes aspectos de la vida de Jadiya, aspectos individuales, sociales, devocionales y espirituales. El autor describe esta personalidad y da una admirable imagen de sus grandes servicios al Islam su pura intención, su gran fe y sus sacrificios por el querido Islam.

ز) فرانسوی

1. Khadija - La première musulmane et femme du Prophète Mohammed (PBSL) Broché – 2011

de Resit Haylamaz (Auteur)

خدیجه، نخستین پیامبرمحمد، نویسنده: رسیت های لاماز (انتشارات بروشه)- تاریخ انتشار: ۲۰۱۱

2. Les femmes de l'islam, Tome 1: Khadija: L'épouse de Mahomet Broché – 27 mai 2015 de Marek Halter (Auteur)

زنان اسلام، جلد یک: *خدیجه همسر محمد* صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، نویسنده: مارک هالتر، انتشارات بروشه- ۲۷ مه ۲۰۱۵

Ce titre fait partie de la promotion 2 livres J'ai Lu achetés = 1 livre offert (voir conditions sur la page de l'opération encliquant ici)

3. L'histoire de Khadija, la première musulmane et femme du prophète Mohammad

Auteur : Saniyasnian Khan

Nombre de pages :64

Editeur : Goodword Books

داستان خدیجه، نخستین زن مسلمان و همسر پیامبر محمد (صلی الله علیه و آله)
نویسنده: سانی یاس نیان

ناشر: گود وردز بوکز

ح) ایتالیایی

(1KHADIJA: LA PRIMA MOGLIE DEL PROFETA MU-HAMMAD (SAW)

mondoislam la donna nell'Islam khadija, le mogli del profeta, mogli del profeta muhammad 0 Comments

Share: **Di Mamdouh AbdEl Kawi Dello Russo**

Quando il Profeta Muhammad (pace e benedizione su di lui) aveva venticinque anni, viaggiò ancora una volta verso Siria come mercante di una nobile e ricca vedova dei Quraishi di nome Khadijah bin Khuailid bin Assad, e diventò una persona fidata nel commercio e negli affari della donna, il Profeta Muhammad (pace e benedizione su di lui) fu presto ricompensato e chiese la sua mano per sposarla. Khadijah era molto più anziana del marito [più grande di lui di 15 anni], lui ne aveva 25 e lei 40 di anni, ma nonostante la differenza di età tra loro, fu un matrimonio fortunata e felice. Khadija era una donna molto innamorata ed era sempre pronta a consolarlo nei momenti difficili, come quando nessuno credeva in lui per esempio, e il mondo appariva cupo ai suoi occhi. ...

Tratto da "Mondo Islam" n. 17

il video: http://www.youtube.com/watch?v=ixL8lgx-PRLk&list=UU4Ai3ps4lGJOG-JqAS8tnTQ

)2Esce in Francia «Khadija». Copie esaurite ma anche minacce ai librai che lo espongono

Lo scrittore franco-polacco denuncia le intimidazioni

La sposa di Maometto per Halter Secondo i musulmani è sacrilegio

PARIGI — «La sposa di Maometto era una donna ricca, bella e forte, più grande di lui di almeno 10 anni. È lei a farsi avanti per proporgli di sposarsi, ed è lei, moglie e figura materna, a incoraggiare quel ragazzo analfabeta dopo che

Allah gli ha parlato per la prima volta. Senza il suo "Io ti credo", Maometto non avrebbe trovato la forza di diventare il Profeta e non ci sarebbe stato il Corano. Le donne sono figure centrali, determinanti, nella storia della fede musulmana. Che differenza con certo Islam oscurantista di oggi», dice Marek Halter, nella sua casa del Marais.

Lo scrittore ebreo, 78 anni, scampato al ghetto di Varsavia, cofondatore di Sos Racisme, ha già scritto una Bibbia al femminile e pubblica adesso in Italia Maria, la madre di Gesù (Newton Compton, pp. 328, e 12) e in Francia il primo volume di una trilogia dedicata alle donne dell'Islam: Khadija, la sposa di Maometto, che sarà seguita da Fatima (la figlia all'origine dello scisma degli Sciiti) e Aïcha, l'ultima sposa cara alla tradizione sunnita.

Un ebreo che scrive una storia dell'Islam dal punto di vista delle donne. Quali sono le reazioni?

«Da parte delle persone normali, positive. Ho fatto leggere il manoscritto in anteprima ad alcuni dei miei tanti amici musulmani, e non hanno trovato niente da ridire, tranne qualche consiglio peraltro benvenuto. Khadija è uscito solo venerdì scorso,

in 40 mila copie, e l'editore Robert Laffont lo sta già ristampando. Ma alcuni fanatici, come prevedibile, non hanno gradito».
Ha ricevuto minacce?

«A molte librerie che hanno messo il volume in vetrina sono già arrivate telefonate violente: ritirate subito quel libro blasfemo o distruggeremo il negozio. Poi in alcuni forum islamici è cominciata la litania di quanti non sopportano che io, da ebreo polacco che vive in Francia, osi parlare di Islam e delle donne che sono alla sua origine».

È sotto protezione della polizia?

«Il primo ministro Manuel Valls, che è mio caro amico da molti anni, mi ha già chiamato per offrirmi la scorta. Io penso, spero, che non ce ne sia bisogno. Vedremo nei prossimi giorni, quando i manifesti con il mio viso e la copertina appariranno ovunque, in metro, negli aeroporti, nelle stazioni».
Quali sono le librerie minacciate?

«Soprattutto nel Sud della Francia e nella zona di Roubaix, nel Nord».
Perché ha deciso di dedicarsi alle donne dell'Islam?

«È un'idea che mi è venuta anni fa, se i libri non sono usciti prima è anche perché il mio editore aveva paura delle possibili reazioni. Voglio mostrare che le donne sono al cuore dell'Islam».

Un possibile modello per le musulmane d'Occidente?

«Io lo spero, è il senso di questa trilogia. Khadija, e poi Fatima e Aïcha, fanno parte della tradizione delle donne che vivono oggi tra di noi. Possiamo continuare a suggerire loro Simone de Beau-

voir o Giovanna d'Arco, ma credo che tante musulmane francesi ed europee potrebbero amare piuttosto una eroina come Khadija: il mio libro è una storia romanzata ma vera, che dimostra come la sottomissione delle donne sia una costruzione artificiale dei secoli successivi. Khadija è tutto per Maometto. E non portava il velo. Mi piacerebbe che entrasse a fare parte del pantheon di un femminismo delle ragazze musulmane».

Ci sono passaggi controversi?

«A un certo punto nel manoscritto raccontavo che Khadija tocca Maometto, e gli dice: tu mi desideri. Il mio amico filosofo algerino Malek Chebelha ha detto che era troppo, e ho seguito il suo consiglio, togliendo la frase. Ho mantenuto invece altri passaggi garbatamente segnalati da Dalil Boubakeur, il rettore della Grande Moschea di Parigi, che mi chiama mio professore. L'ho ringraziato, ma li ho pubblicati. Che Allah ti protegga, ha detto sorridendo».

ط) آلمانی

Vrouwen van de profeet Mohammed (vzmh): Khadija

Sasati in Religie (Mens en Samenleving) op 23-01-2008 - 1 reactie FacebookGoogle+TwitterWhatsapp/ reageer / meld

Khadija en Aisha zijn de meest bekende vrouwen van de profeet Mohammed (vzmh). Khadija was zijn eerste vrouw en de eerste die zich tot de Islam bekeerde. De eerste moslim was een vrouw.

Zakenvrouw

Khadija was een rijke zakenvrouw toen Mohammed (vzmh) haar leerde kennen. Haar vader, Khuwaylid, was een van de belangrijkste leiders van zijn stam, tot hij omkwam in een oorlog. Ook verloor Khadija haar eerste man, die haar vervolgens als een rijke weduwe achterliet. Mohammed (vzmh) ging werken voor Khadija, hij zou handel voor haar drijven in Syrië. Op dat moment was Mohammed (vzmh) al bekend om zijn betrouwbaarheid en eerlijkheid. Hij keerde terug uit Syrië met een grote winst.

Huwelijk en Kinderen

Na het relaas van zijn reis te hebben gehoord besloot Khadija dat Mohammed (vzmh) een goede echtgenoot zou zijn en ze vroeg hem ten huwelijk. Eerder hadden rijke, belangrijke mannen uit de stam der Quraish haar al ten huwelijk gevraagd, maar ze had hen afgewezen. Nu trouwde ze, na toestemming van de oom van Mohammed (vzmh) te hebben gekregen, met een man die vijftien jaar jonger was. Mohammed (vzmh) was 25, Khadija 40.

Khadija kreeg zeven kinderen van Mohammed (vzmh). Drie jongens, Qasim, Abdallah (die ook liefkozend Tayyib genoemd werd) en Tahir, die alledrie jong stierven. En vier dochters, Zaynab,Ruqqaya, Umm Khaltoum en Fatima.

Openbaring

Mohammed (vzmh) en Khadija leefden voor vijftien jaren samen, in relatieve rust. In deze tijd kwam Mohammed (vzmh) bekend te staan als ‘Al-Amin’ (de betrouwbare). Hij had de gewoonte om te vasten en zich dan terug te trekken in een grot in

de berg Hira, in de directe omgeving van Mekka. Tijdens een van die vastenperiodes, Mohammed (vzmh) was 40 en Khadija 55, kwam hij midden in de nacht thuis, trillend van angst. Khadija bedekte hem met een deken en vroeg, toen hij gekalmeerd was, wat er gebeurd was. Een engel, de engel Gabriël of Jibril, was aan hem verschenen en had gezegd 'Lees!'. 'Ik kan niet lezen' had Mohammed (vzmh) hem geantwoord. De engel had hem vastgegrepen en opnieuw gezegd 'Lees!'. Opnieuw zei Mohammed (vzmh) dat hij niet kon lezen. De engel herhaalde 'Lees!'. 'Wat moet ik dan lezen?' vroeg Mohammed (vzmh) hem wanhopig. En toen citeerde de engel hem het eerste vers uit wat later de Koran zou worden: "Lees, in de naam van de Heer, uw schepper. Die de mens schiep uit een klompje bloed. Lees, uw Heer is de meest Eerbiedwaardige. Hij onderwees de mens door middel van de pen. Hij leerde de mens datgene wat hij niet kende." (Soera 96, 1-6).

Mohammed (vzmh) wist aanvankelijk niet wat hem overkwam en wilde de grot ontvluchtte. Waar hij ook naar toe probeerde te rennen, overal stond de engel Gabriël tegenover hem. 'Mohammed', zei de engel, 'Jij bent de boodschapper van Allah en ik ben de engel Gabriël'. Toen verdween de engel. Mohammed (vzmh) vreesde dat hij gek aan het worden was. Khadija echter, zag het als een moment van openbaring. Ze zei dat ze dacht dat hij de profeet van de Arabieren was. "Je bent een goed mens, je zorgt voor je familieleden, geeft hulp aan de armen, geeft je gasten te eten en luistert en helpt naar degenen die daar om vragen."

Waraqa Ibn Nawfal

Khadija nam Mohammed (vzmh) mee naar haar neef, Waraqa Ibn Nawfal, een man die bekend stond om zijn wijsheid. Ibn Nawfal had de boeken van de Joden en de Christenen bestudeerd en wist dat er voorspeld was dat er nog een profeet zou komen. Hij kende de tekenen die de identiteit van de profeet moesten bevestigen wanneer hij zou verschijnen. Ibn Nawfal werd bevangen door opwinding en voorspelde dat de bewoners van Mekka hem de stad uit zouden verdrijven. Hij was er zeker van dat Mohammed (vzmh) de voorspelde profeet was. En hij begreep wie de engel was die aan hem was verschenen.

Geloofsgetuigenis

Er volgde een nieuwe openbaring door de engel Gabriël, waarbij hij Mohammed (vzmh) vroeg om zijn volk op te roepen om alleen tot Allah te bidden. Khadija sprak nu in het openbaar uit wat ze sinds kort als nieuwe waarheid zag: ‘Er is geen God behalve Allah. En Mohammed is de boodschapper van Allah’. Hiermee sprak ze als eerste de geloofsverklaring uit, die moslims tot op de dag van vandaag gebruiken.

Ballingschap

De jaren die volgden waren niet eenvoudig. Khadija gebruikte al haar geld in naam van de Islam. Geld om tot de Islam bekeerde slaven vrij te kopen, voor opvang van gelovigen die dat nodig hadden en in het algemeen om de boodschap te verspreiden. Zeven jaren na de eerste openbaring, Ibn Nawfal was al overleden, werden Mohammed (vzmh) en zijn volgelingen en stamgenoten, de Banu Hashim, inderdaad uit Mekka verdreven. Ze kampeerden

drie jaren in een ravijn in de omgeving van Mekka en het was een tijd van ontbering. Sympathisanten stuurden af en toe voedsel, maar in het algemeen volgden de mensen in Mekka het gebod om geen contacten te onderhouden. Het geloof van de moslims werd echter alleen maar sterker in deze periode. Een aantal volgelingen was naar Abbesinië gevlucht, wat geleidt werd door een christelijke koning, Negus. Deze volgelingen keerden terug en vonden de situatie nog slechter dan tevoren, ze keerden terug naar Abbesinië, met een grotere groep mensen. In Mekka versoepelde men het regime en de moslims mochten terugkeren. Het ballingschap had echter een hoge tol geeist, Abu Talib, de oom van Mohammed (vzmh) was overleden en ook Khadija stierf op 65-jarige leeftijd. Mohammed (vzmh) rouwde diep om haar, ze waren vijfentwintig jaar getrouwd geweest. Ook na haar dood en nadat hij vele andere vrouwen trouwde, bleef hij van haar houden. Hij sprak altijd met respect over haar en bleef voedsel en geschenken sturen naar de familieleden en vrienden van Khadija.

Lees verder

Vrouwen profeet Mohammed: Vrouwen van de profeet Mohammed (vzmh) (special)

 Gerelateerde artikelen

...

Reageer op het artikel “Vrouwen van de profeet Mohammed

(vzmh): Khadija"

Plaats een reactie, vraag of opmerking bij dit artikel. Reacties moeten voldoen aan de huisregels van InfoNu.

Naam

E-mailadres

Reactie

Meld mij aan voor de tweewekelijkse InfoNu nieuwsbrief PLAATS REACTIE

Reactie

Khadija, 18-10-2009 12:46 #1

Mag ik erop aanwijzen dat deze citaat verkeerd is: "Khadija kreeg zeven kinderen van Mohammed (vzmh). Drie jongens, Qasim, Tayyib en Tahir, die alledrie jong stierven. En vier dochters, Zaynab, Ruqqaya, Umm Khaltoum en Fatima."

Khadija heeft 6 kinderen gebaard met De Profeet (Vrede zij met hem), Qasim, Abdoelaah, Zaynab, Ruqqaya, Umm Khaltoum en Fatima. Ik weet niet vanwaar jullie da namen Tahir en Tayyib hebben?

En Maria één van zijn andere vrouwen heeft één zoon met hem, genaamd Ibrahiem. De Profeet had 7 kinderen in totaal, 6 met Khadija en 1 met Maria Reactie infoteur, 18-10-2009[1]

1.http://mens-en-samenleving.infonu.nl/religie/13897-vrouwen-van-de-profeet-mohammed-vzmh-khadija.html